

# اطلاعات

پنجشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۸ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۴۹۹

## دل سردار

به مناسبت اربعین شهادت سپهبد  
حاج قاسم سلیمانی





## مروری بر زندگی شهید ابومهدی المهندس

ابومهدی المهندس از جمله فرماندهان و سیاستمداران شجاع و مبارز عراقی به شمار می‌آید که در کنار حاج قاسم سلیمانی توانستند با سرنگونی داعش، امنیت و آرامش در منطقه خاورمیانه برقرار سازند و سرانجام به همراه یکدیگر به مقام والای شهادت نایل آمدند.

او پس از فتوای آیت الله العظمی سیدستانی مبنی بر لزوم مبارزه مردمی با داعش، با سازماندهی مردم فرمانده نیروهای حشد شعبی (گروه مبارزه مردمی علیه داعش) شد. در آن زمان آمریکا شهید ابومهدی المهندس را در فهرست تروریستی خود گنجانده بود.

### ابومهدی که بود؟

جمال جعفر ابراهیم ملقب به ابومهدی المهندس، متولد ۱۹۵۴ میلادی در بصره از پدری عراقی و مادری ایرانی بود که تحصیلات خود را در رشته مهندسی در ۱۹۷۷ میلادی به پایان رساند و پس از سپری کردن دوران خدمت سربازی وارد مؤسسه عمومی آهن و فولاد بصره شد و به عنوان مهندس عمران به کار اشتغال یافت و سپس در رشته کارشناسی ارشد علوم سیاسی فارغ التحصیل شد.

او در اوایل دهه هفتاد میلادی به حزب دعوت اسلامی پیوست و مقدمه های فقه حوزه را در دفتر آیت الله سید محسن الحکیم در بصره فرا گرفت. حزب دعوت اسلامی، سازمان سیاسی اسلام‌گرای شیعه در عراق است که در ۱۹۵۷ میلادی به وسیله سیدمرتضی عسکری و شاگردان و پیروان محمدباقر صدر تأسیس شد. این حزب ابتدا در قامت یک جنبش مذهبی به وجود آمد که به ترویج ارزش‌های اسلامی و مقابله با سکولاریسم می‌پرداخت.

در دهه ۱۹۷۰ میلادی با افزایش نفوذ این حزب در میان جوانان و شخصیت‌های مذهبی و سرکوب آن از طرف رژیم حزب بعث، الدعوه به جریانی انقلابی تبدیل شد که به مقاومت در برابر حکومت می‌پرداخت. دشمنی حزب الدعوه و دولت صدام پس از قتل محمدباقر صدر رهبر معنوی این جنبش در ۱۹۸۰ میلادی به اوج خود رسید. با به قدرت رسیدن صدام حسین در عراق در ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹، روند سرکوب حزب شدت گرفت.

رژیم صدام، اعضای حزب را دستگیر و صدها تن از آنان را پس از محاکمه‌های فرمایشی اعدام کرد. در این هنگام ابومهدی المهندس مجبور شد در ۱۹۸۰ میلادی عراق را ترک کند و از کویت وارد ایران شد. او در ۱۹۸۵ میلادی در حالی که در ایران بود، عضو شورای مجلس اعلای اسلامی شد.

شهید ابومهدی المهندس با فروپاشی رژیم بعث، بار دیگر در عراق وارد کار سیاسی شد، جایی که در تشکیل اتحاد ملی موحد هم نقش مهمی ایفا کرد. وی از پایه‌گذاران فراکسیون ائتلاف وطنی عراق و سپس ائتلاف وطنی کنونی است. پس از تشکیل الحشد الشعبی، المهندس به عنوان جانشین فرمانده انتخاب شد و دائم در همه جبهه های نبرد شرکت می‌کرد. بسیج مردمی عراق یا حشد الشعبی به نیروهای مردمی عراق گفته می‌شود که در کنار ارتش این کشور قرار دارند و با هدف مبارزه علیه داعش سازماندهی شده‌اند.

این نیرو از حدود ۴۰ گروه مختلف تشکیل شده است که بیشتر گروه‌های شیعه هستند، اما گروه‌های سنی، مسیحی و ایزدی هم در آن حضور دارند. بسیاری از این گروه‌های شیعه به‌طور مستقل در عراق و به ویژه علیه نیروهای ائتلاف فعالیت داشته‌اند. در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶ با اکثریت آرای مجلس عراق به عنوان یک سپاه جدا از ارتش رسمیت پیدا کرد.

حیدر عبادی، فرمانده کل بسیج مردمی است و ابومهدی المهندس معاون بسیج مردمی عراق و فرمانده میدانی این نیرو بود. او که پیشتر در زمان حضور نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، علیه این نیروها فعالیت نظامی داشت به وسیله آمریکا در فهرست تروریست‌های خطرناک جهان قرار داده شد. ابومهدی پس از آن به اتهام عملیات نظامی علیه نیروهای آمریکایی از منصب خود در پارلمان انصراف داد.

شهید ابومهدی المهندس در برنامه ریزی و اجرای عملیات نابودی گروه تروریستی داعش در عراق نقش برجسته ای داشت و تلاش‌های او به همراه شهید سردار سلیمانی در کنار ولایتمداری مدافعان حرم، رمز پیروزی بر داعش عنوان می‌شود. سرانجام در حمله موشکی بالگردهای آمریکایی به ۲ خودرو در اطراف فرودگاه بغداد، سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس و ابومهدی المهندس معاون حشدالشعبی و چند تن از اعضای حشدالشعبی در این حمله هدف قرار گرفتند و به شهادت رسیدند. پنتاگون در اطلاعیه‌ای مسؤولیت این ترور را بر عهده گرفت و تأیید کرد این ترور را به دستور دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا انجام داده است.



## مروری بر زندگی شهید سپهد قاسم سلیمانی

شهید قاسم سلیمانی در اسفند ۱۳۳۵ در شهرستان رابر کرمان چشم به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی خود را در کنار پدر به کار بنایی گذراند و در سال‌های جوانی در سازمان آب کرمان، پیمانکار یکی از بخش‌های آن شد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه پاسداران به این نهاد پیوست.

با شروع جنگ تحمیلی شهید قاسم سلیمانی چندین گردان از سپاهیان کرمان را آموزش داد و به جبهه‌های جنوب اعزام کرد. کمی بعد، خود در صدر یک گروهان به سوسنگرد اعزام شد تا از پیشروی نیروهای بعثی در جبهه مالکیه جلوگیری کند. او در سال ۱۳۶۰ با حکم محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران، به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله منصوب شد؛ یکی از لشکرهای پیاده‌نظام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که نیروهای آن از استان کرمان تأمین می‌شدند و در عملیات های نصر ۴، کربلای ۱، کربلای ۴، کربلای ۵، بدر، خیبر، والفجر ۱، والفجر ۳ و والفجر ۴، رمضان، بیت‌المقدس و بیت‌المقدس ۷، فتح‌المبین و طریق‌القدس حضور داشتند. با پایان یافتن جنگ، لشکر ۴۱ ثارالله به فرماندهی سردار سلیمانی به کرمان بازگشت و درگیر جنگ با اشعرازی شد که از مرزهای شرقی کشور هدایت می‌شدند.

### فرماندهی سپاه قدس

سردار قاسم سلیمانی در سال ۱۳۷۹ از سوی رهبر معظم انقلاب، به فرماندهی سپاه قدس منصوب شد. سپاه قدس پاسداران با هدف افزایش فعالیت برون‌مرزی ایران شکل گرفت و سپهد سلیمانی پس از سردار احمد وحیدی، دومین فرمانده سپاه قدس ایران شد.

بعد از ظهور داعش در عراق و سوریه، سپهد قاسم سلیمانی به عنوان فرمانده سپاه قدس با حضور در این مناطق و سازماندهی نیروهای مردمی، به مبارزه با این گروه پرداخت. او و یارانش که «مدافعان حرم» نام گرفتند در بیشتر عملیات‌ها حضور داشتند و از مقام حرم و مردم بی‌گناه سوریه به دفاع همه جانبه پرداختند.

حاج قاسم سلیمانی ۳۰ شهریور ۹۶، در مراسم اربعین شهادت مدافع حرم شهید مرتضی حسین‌پور، گفته بود: «من در پیامی که برای شهادت شهید حججی دادم، گفتم ما انتقام خواهیم گرفت؛ ما باید به وعده خودمان صادق باشیم. انتقام ما این است که کمتر از ۳ ماه دیگر، اعلام پایان حکومت داعش در این کره خاکی خواهد بود. سعی می‌کنیم این ۳ ماه را به ۲ ماه تبدیل کنیم و عمر این شجره خبیثه و این غده سرطانی خطرناک ساخته شده به دست آمریکا و اسرائیل را به پایان برسانیم و جشن آن را در ایران و در بین همه منطقه اعلام کنیم.»

فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، یک روز قبل از موعد مقرر به وعده خود عمل کرد و روز ۱۲۹ آبان ۹۶ پایان حکومت داعش را اعلام کرد.

پس از تکرار بسیار نام «قاسم سلیمانی» در رسانه‌های جهان، خبرگزاری فرانسه خبری را منتشر کرد که از احتمال ترور او به وسیله دولت آمریکا پرده بر می‌داشت. بر اساس این خبر جک کین، فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش آمریکا که در نشست استماع کنگره آمریکا حضور داشت با اشاره به طرح ترور مقامات ایرانی به ویژه مقامات ارشد سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران، گفت: «چرا آنها را به قتل نرسانیم؟ آنها قریب به هزار آمریکایی را کشته‌اند، چرا ما عاملان آنها را ترور نکنیم؟ نمی‌گویم که اقدام نظامی انجام دهیم. من پیشنهاد می‌دهم عملیات محرمانه انجام دهیم. باید فشارهای شدیدی روی آنها اعمال کنیم.»

### شهادت؛ پاداش سال‌ها مجاهدت

سه روز پیش از شهادت سردار سلیمانی و در پی حمله‌هایی که به سفارت آمریکا در بغداد انجام شد، ترامپ گفته بود که ایران بابت این رویداد بهایی سنگین خواهد پرداخت و تأکید کرده بود که این موضوع «هشدار نیست، تهدید است.»

سرانجام دشمنان که رشادت سردار سلیمانی را تاب نیاوردند در بامداد جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۸ با حمله موشکی پهپادهای آمریکایی به ۲ خودرو حامل سردار قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس -معاون بسیج مردمی عراق (الحشد الشعبی)- و تنی چند از اعضای الحشد الشعبی در اطراف فرودگاه بغداد، آنان را به شهادت رساندند. سردار سلیمانی در پاسخ به تهدید ترور از طرف مقامات آمریکایی همواره می‌گفت: «ترور تهدیدی برای من نیست، کمک به یک شوق قدیمی است. در پاسخ به افرادی که فکر می‌کنند با تهدیدها رعب بر ما حاکم می‌شود، می‌گویم خداوند! شهادت در راه خود را به دست دشمنان دینت، نصیب من بگردان.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



روزنامه اطلاعات

صاحب امتیاز:

مؤسسه اطلاعات

مدیر مسئول:

سید محمود دعایی

دبیر ویژه نامه:

سید مصطفی کاظمی

دبیر اجرایی:

امیر طوسی نژاد

با همکاری:

آرزو رستم زاد

محمد داوودیگی

علیرضا بردبار - زهره گردان

شیما فتح نجات

زهره رنگ آمیز

و امیر طوسی نژاد

ویراستار:

وجیهه تیموری

عکس ها:

علی آذرنیا - احسان کاظم لو

محمد نجفی

صفحه آرا:

علیرضا کیماسی

سرپرست حرفه چینی:

وحید ارزبین

سرپرست تصحیح:

محمد رضا بختیاری

عکس روی جلد:

محمد علی محمدیان (فارس)

با سپاس ویژه از:

مهندس علیرضا رزم حسینی

استاندار محترم خراسان رضوی

مهدی زین الدینی

مدیرکل حوزه استانداری خراسان رضوی

سخن نخست

# راز محبوبیت سردار

سید مصطفی کاظمی

آقا امام رضاع) شهادتش را طلب کند. شهادت طلبی این مرد خدا رازی است که جز خود و خدایش کسی از آن خیر ندارد. کمتر کسی هست که نداند سردار برای وصال معشوقش چه تضرع‌هایی نکرد، چه راز و نیازهایی نداشت، چه التماس‌هایی به خانواده‌های شهیدان نکرد و چه جهادی برای در آغوش کشیدن شاهد شهادت نداشت. در کلمه کلمه از سخنان او در جمع دوستان و یاران و

خانواده‌های شهیدان و جانبازان، ردی از عشق به رسیدن به دوستان شهیدش هویدا بود. همیشه از یوسف الهی، کاظمی، همت و... باحسرت واه سخن می‌گفت. گویی اگر به دیدارشان نرود از فوزی عظیم محروم خواهد شد. شاید ساده‌انگارانه یا منفعت‌طلبانه باشد بگوییم خداوند سردار را برای ملت زنده نگه داشت که بزرگترین خطر یعنی داعش را از سر مردم ماو منطقه کم کند و با آرامش خاطر به سوی معبودش برود. کسی چه می‌داند شاید این گونه باشد، ولی با کاری که سردار کرد، حقیقتاً بسیاری از کشورهای جهان از شر وجودی جرثومه خبیث یعنی داعش راحت شدند و عجیب است که دنیای غرب که از این پدیده وحشی، خونریز و خطرناک زخم‌های عمیق خورده بود و جهان در آن مقطع در رعب سنگین از سبوعیت این فرزند ناخلف زر و زور و تزویر فرورفته بود، در مقابل اقدام غیرانسانی آمریکا سکوت اختیار کرد و حاضر به محکومیت عمل ننگین ترور شهید سلیمانی نشد. اگر سردار سلیمانی نبود تا آن شجره خبیثه را نابود کند امروز اروپا و آمریکا و آسیا در آرامش بودند؟ از مشکلات جهانی بشریت در عصر حاضر، دوگانگی در معیار و سنجه غرب در برخورد با پدیده‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و.. است. غرب به ویژه آمریکا در موضوع حقوق بشر و تروریسم دوگانه عمل می‌کند و به طور کلی درباره حاکمیت کشورها نگاه تبعیض آمیز دارد. حقوق بشر حاکمیت‌ها و مسئله تروریسم از نظر غرب ماهیتی خوب و بد دارد. با این رویکرد، نهادهای بین‌المللی در خدمت اهداف غرب و وسیله‌ای برای تهاجم به ارزشهای کشورهای مستقل است. در این پیوند، غرب با استفاده از موقعیت برتر نسبت به کشورهای دیگر آنها را در این راه یا همداستان یا وادار به سکوت می‌کند. در چنین شرایطی است که وقتی سردار سلیمانی در عراق به عنوان میهمان عالی‌رتبه، ناجوانمردانه ترور می‌شود، همبیمانان آمریکا چاره‌ای جز سکوت نمی‌یابند، در حالی که این یک عمل صد در صد تروریستی علیه میهمان عالی‌رتبه دولت بغداد از یک سو و نقض حاکمیت این کشور و زیر سؤال رفتن استقلال سیاسی آن به شمار می‌آید.

کلام آخر این که سردار سلیمانی بی‌تردید یکی از شخصیت‌هایی مبرز تاریخ این مرز و بوم است که نسبت به این آب تعصب بی‌حد و مرزی داشت و آوازه شجاعت‌ها و قهرمانی‌هایش موجب رشک دشمنانش شده بود تا جایی که او یاما رئیس‌جمهوری سابق آمریکا از ایشان به عنوان دشمن محترم یاد می‌کرد، از آن رو که به اعتقاد او، سردار حتی اگر با دشمن خود توافق می‌کرد، به آن پایبند بود. سردار سلیمانی مین پرستی بود که بی‌مکر و نیرنگ با دشمن این آب و خاک مقابله می‌کرد و بی‌چشمداشت همه داشته‌هایش را در راه حفظ میهن در طبق اخلاص گذاشت و بی‌توجه به ذخارف دنیا و نام و نشان و پست و درجه، بی‌رنگ و ریا کمر به خدمت بست و بند پوتین رزمش تا لحظات آخر حیات پر بار باز نهد و عاقبت به آرزوی دیرینه‌اش رسید. سردار سلیمانی مکتب جدیدی به مردم خویش و همه ملل آزاده جهان عرضه کرد. مکتبی که در آن خود را ندیدن و برای مردم خود فدا شدن یک اصل غیر قابل انکار است.

سلیمانی پایه‌گذار مکتبی شد که پایه‌های آن انسان‌سازی، انسان‌دوستی، شجاعت، اقتدار، جهد و تلاش شبانه‌روزی، عطف و مهربانی، ساده‌زیستی، فروتنی، مرد عمل بودن، اعتدال و میانه‌روی و جانبازی است و او در طول حیات خویش تمامی این مفاهیم در عمل معنا کرد.

این خصایص نکو که مختص مردان بی‌ادعایی چون سردار سلیمانی است، باعث شده است تا در دل مردم ایران و بسیاری از مردم جهان جای داشته باشد و در ایران و عراق مردم علاقمند آنگونه در آیین تشییع پیکر ایشان حضور عاشقانه یابند و به حق «سردار دلها» نام گیرند.

نوشتن درباره مردی که آوازه شجاعت و وطن‌پرستی‌اش جهان را در نور دیده بسیار سخت است. چه کلمات و گفتار توانایی ادای حق واقعی این مرد اسطوره‌ای را ندارد. سردار سلیمانی، هم نزد مردمش بسیار عزیز بود و هم نزد دشمنانش محترم. او کاری کرد که دشمنانش زبان به تحسین شجاعت، هوش و درایتش چه در زمان دفاع مقدس و چه اکنون در مورد بحران‌های منطقه‌ای بگشایند.

در زمان جنگ در خطوط نبرد بهترین طرح‌های حمله را تدوین و طراحی می‌کرد و خود پیشرو در اجرا بود. او فرماندهی بود که خستگی نمی‌شناخت و با هوش بالای خود قویترین لشکر رزمی را که جزو خط شکنان در عملیات‌های دفاع مقدس بود، مدیریت و فرماندهی کرد. بزرگترین عامل موفقیت لشکر ۴۱ ثارالله کرمان در ۸ سال دفاع مقدس به فرماندهی شهید سلیمانی این بود که در زمان عملیات به هم‌زمانش می‌گفت «بیباید» نه این که بگوید «بروید». دفتر فرماندهی او خط اول نبرد بود. همواره حائل بین نیروهای خودی و دشمن بود و برایش جان نبروهایش بسیار گران و عزیز. برای همین همه طراحی‌های عملیات از شناسایی میدان نبرد و هدایت نیروها را با حساسیت بالا خود به عهده می‌گرفت و پس از بررسی کامل اطلاعات صحنه جنگ و موقعیت دشمن نیروهایش را روانه کارزار می‌کرد. روایت‌های بسیاری از هم‌زمان او می‌گویند که این زاهد شب و شیر روز در طول ۸ سال نبرد چه کرد و وقتی نیروهایش وارد منطقه‌ای می‌شدند نیروهای صدام چه وحشتی بر دلشان حاکم می‌شد. این بی‌باکی و شجاعت در کنار انس و الفتی که با یاران و هم‌زمان خود داشت، همواره در دل رزمندگان آرامش و اطمینان و در دل متجاوزان عراقی ترس و اضطراب ایجاد می‌کرد.

سردار در سال‌های پس از جنگ هم لباس نبرد از تن بیرون نبرد. به گفته همسر گرامی‌اش از ۳۶۵ روز سال، ۶۰ روز در کنار خانواده دیده می‌شد؛ اگرچه عشق ایشان به خانواده و برادران و خواهران به ویژه مادر و پدر زیانزد خاص و عام است و در این باره روایت‌های شنیدنی بسیار. از بزرگترین ویژگی سردار مردمی بودن وی بود. او در طول این سال‌ها بزرگترین سعادت زندگی‌اش را خدمت به خانواده‌های محروم، جانباز و شهید می‌دانست. چه کسی باور دارد که مردی با این مرتبه نظامی و با این مقام و موقعیت سیاسی و اجتماعی نذر کند هر سال به منزل جانبازی برود و خود او را حمام ببرد و بشوید و برایش غذا بپزد؟ یا در هر سفر به کرمان بی‌تکلف و بی‌مراقبت معمول نزد خانواده‌های شهدا برود و کارهای ساده منزل مادر و پدر و شهیدان را انجام دهد؛ به پای مادر شهیدی بیفتد و کفش او را بپوشد. چه کسی مانند اوست که وقتی برای عامل ترورش حکم محارب زدند دخالت کند و خواستار عفویش شود؟

از دیگر ویژگی‌های بی‌نظیر سردار، اعتدال و میانه‌روی در رفتار بود. در عرصه سیاسی و اجتماعی بسیار میانه‌رفتار می‌کرد؛ لذا هیچ جناح سیاسی در کشور نمی‌تواند او را از خود نداند یا برای خود مصادره کند. هرگاه در امور سیاسی زبان می‌گشود دلسوزانه و مشفقانه نظر می‌داد. کسی را یارای مخالفت با او نبود، چون نه عاقبت طلب بود و نه سودای قدرت داشت. درست در معرکه و میدان عمل ایستاده بود. او مردی به غایت مردمی بود. وقتی از جنگ فارغ شد برای تامین شرق کشور از وجود اشار اگرچه دست به قبضه برد لیکن در نهایت با درایت و استدلال و به واسطه شهرت و محبوبیتی که داشت به روش منطقی این فتنه راهم پایان داد و آرامش به این مناطق برگشت. در مسائل اجتماعی نگاهی توأم با سمحه و سهله داشت. قدرت جاذبه او بیشتر از قوه دافعه‌اش بود. نگاهش نسبت به نسل جوان جامعه مهربانانه و پدرانه بود. کسی را نصیحت نکرد بلکه سعی داشت با هم‌کلامی و شنیدن نقطه نظرات طرف مقابل به نتیجه برسد. بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی را محصول عملکرد مسئولان می‌دانست. شاید در مواردی خود را هم در این باره مقصر می‌شناخت، اویی که هرگز میدان رزم و پیکار دشمنان این مرز و بوم را ترک نکرده بود! تصور کنید مردی با این همه سجایای انسانی و اخلاقی و با آن سابقه و عملکرد درخشان در سال‌های جنگ با عراق و پدیده شوم داعش و گروه‌های تروریستی در منطقه وقتی به دیدار خانواده شهیدی از مدافعان حرم می‌رود در پاسخ به درخواست دختر شهید برای اهدای انگشترش به او قسم می‌دهد که در کنار ضریح

سردار دل‌ها



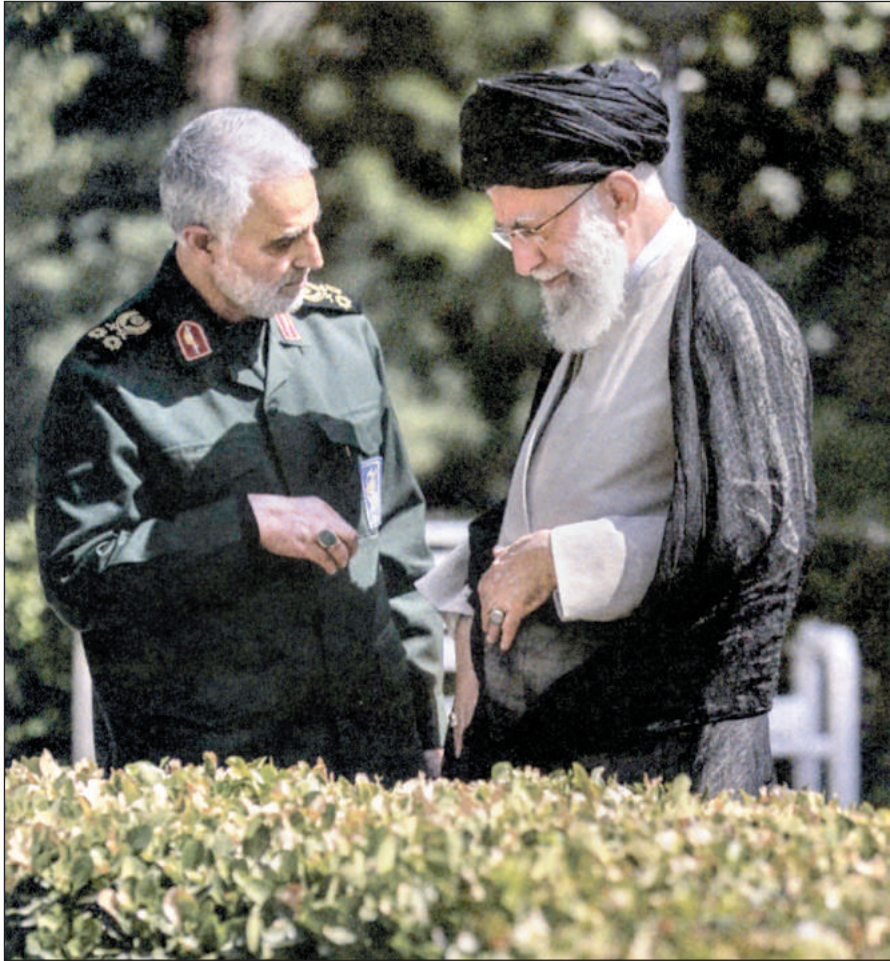
اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



## رفیق خوب

## عزیز، شجاع

## و خوش بخت ما

فرازهایی از سخنان رهبر انقلاب  
در توصیف شهید جاویدان  
سردار سلیمانی

دو سه مطلب را درباره شهید عزیزمان حاج قاسم سلیمانی عرض کنم؛ یکی درباره شخصیت خود اوست؛ این روزها خیلی درباره این بزرگوار، این رفیق خوب و عزیز ما و شجاع ما و خوش بخت ما که رفت به ملکوت اعلی پیوست، صحبت شده و حرف‌های درستی هم گفته شده آنچه در خصوصیات او گفته‌اند. لکن من چند جمله‌ای می‌خواهم عرض بکنم که به نظر من اینها مهم است.

### هم شجاعت هم تدبیر

اولا شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی‌ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث این روزها، بلکه در دوران دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جوری بود؛ خودش و لشکرش - هم با تدبیر بود؛ فکر می‌کرد، تدبیر می‌کرد، منطقی داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود؛ بنده بارها به دوستانی که در عرصه سیاسی فعالند این را می‌گفتم؛ رفتار او را، کارهای او را [می‌دیدم].

در عرصه سیاست هم، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ سختش اثرگذار بود، قانع‌کننده بود، تأثیر گذار بود. از همه اینها بالاتر، اخلاص او بود؛ با اخلاص بود؛ این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می‌کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود. اخلاص خیلی مهم است. ماها تمرین کنیم در خودمان اخلاص را.

### متشعر

یک خصوصیت دیگر این بود که هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود، هم در عین حال به شدت مراقب حدود شرعی بود. در میدان جنگ، گاهی افراد حدود الهی را فراموش می‌کنند، می‌گویند وقت این حرف‌ها نیست؛ او نه، او مراقب بود. آنجایی که نباید سلاح به کار برود، سلاح به کار نمی‌برد؛ مراقب بود که به کسی تعدی نشود، ظلم نشود؛ احتیاط‌هایی می‌کرد که معمولاً در عرصه نظامی، خیلی‌ها این احتیاط‌ها را لازم نمی‌دانند [لکن] احتیاط می‌کرد. به دهان خطر می‌رفت اما جان دیگران را تا می‌توانست حفظ می‌کرد؛ مراقب جان نزدیکانش، اطرافیانش، سربازانش، همکارانش در ملت‌های دیگر که در کنار او بودند، بود.

### پرهیز از باندبازی

یک نکته مهم این است که در مسائل داخل کشور - چون این حرف‌ها غالباً ناظر به مبارزات منطقه‌ای و فعالیت‌های منطقه‌ای او بود - اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند، این واقعیت او است؛ ذوب در انقلاب بود، انقلابی‌گری خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب

و فعالیت این شهید عزیز خشتی شد. آمریکایی‌ها عراق را مثل رژیم طاغوت ایرانی - رژیم پهلوی؛ ایران در زمان طاغوت - یا امروز سعودی می‌پسندند، یک نقطه‌ای باشد پر از نفت، در اختیار آنها که هر کار مایلند بکنند؛ به تعبیر آن شخص «مثل گاو شیرده»؛ اینها عراق را این جوری می‌خواهند. عناصر مومن عراقی و شجاع عراقی و جوانان عراقی و مرجعیت در عراق در مقابل این قضایا ایستادند و حاج قاسم (رضوان الله تعالی علیه) به همه این جبهه بسیج به عنوان یک مشاور فعال مدد رساند، کمک رساند، و به عنوان یک پشتیبان بزرگ در آنجا ظاهر شد. شبیه همین قضیه در مورد سوریه هست، در مورد لبنان هست.

در مورد لبنان، آمریکایی‌ها مایلند لبنان را از مهم‌ترین عامل استقلال لبنان - یعنی نیروی مقاومت و حزب الله - محروم کنند تا لبنان بی‌دفاع در مقابل اسرائیل قرار بگیرد که بیاید تا خود بیروت را بگیرد؛ کما این که قبل‌ها و سال‌های قبل آمدند.

حزب الله به حمدالله روز به روز قوی‌تر شد. امروز، هم دست لبنان و هم چشم لبنان، حزب الله است؛ و نقش شهید عزیز ما در این حالت یک نقش ممتاز و برجسته است؛ تدبیر و شجاعت، مجاهد شجاع، برادر دلسوز.

ملت‌ها بحمدالله بیدارند. ملت‌ها امروز بیدارند؛ ولی نقش شهید عزیز و رفقای محلی این شهید [بی‌بدیل بود]؛ مثل همین شهید ابومهدی (رضوان الله تعالی علیه) - مرد نورانی، مرد مؤمن، مرد شجاع که انسان وقتی نگاه می‌کرد، چهره او مصداق «و بیض وجهی بنورک» [بود]؛ ابومهدی این جوری بود؛ چهره، چهره نورانی معنوی خدایی - شهید سلیمانی با امثال این جور انسان‌های مومن و شجاع و نورانی توانستند کارهای بزرگی را انجام بدهند. این درباره شهید؛ البته بیش از اینها می‌شود درباره شهید عزیزمان صحبت کرد، فعلاً بس است.

ملت‌ها بحمدالله بیدارند. ملت‌ها امروز بیدارند؛ ولی نقش شهید عزیز و رفقای محلی این شهید [بی‌بدیل بود]؛ مثل همین شهید ابومهدی (رضوان الله تعالی علیه) - مرد نورانی، مردم مؤمن، مرد شجاع که انسان وقتی نگاه می‌کرد، چهره او مصداق «و بیض وجهی بنورک» [بود]؛

گونگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند اینها نبود اما در عالم انقلابی‌گری چرا، به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل (رضوان الله علیه) بود.

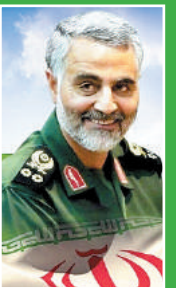
یک نمونه از تدبیر و شجاعت او که این را دشمنان او خوب می‌دانند - شاید بعضی از دوستان ندانند - این بود که او به کمک ملت‌های منطقه یا با کمک‌هایی که به ملت‌های منطقه کرد، توانست همه نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خشتی کند. این آدم توانست در مقابل همه نقشه‌هایی که با پول، با تشکیلات تبلیغاتی وسیع آمریکایی، با توانایی‌های دیپلماسی آمریکایی، زورگویی‌هایی که آمریکایی‌ها روی سیاستمداران دنیا به‌خصوص کشورهای ضعیف دارند، نهی شده بود قد علم کند و این نقشه‌ها را در این منطقه غرب آسیا خشتی کند.

### خشتی‌سازی طرح‌های آمریکایی

آمریکایی‌ها در مورد فلسطین طرحشان و نقشه‌شان این بود که قضیه فلسطین را به فراموشی بسپارند؛ فلسطینی‌ها را در حالت ضعف نگه دارند که جرئت نکنند دم از مبارزه بزنند. این مرد، دست فلسطینی‌ها را پر کرد؛ کاری کرد که یک منطقه کوچکی، یک وجب جا مثل نوار غزه در مقابل رژیم صهیونیستی با آن همه ادعا می‌ایستند، کار و بلائی سر آنها می‌آورد که آنها سر ۴۸ ساعت می‌گویند آقا بیاید آتش بس بدهید؛ اینها را حاج قاسم سلیمانی کرد. دستشان را پر کرد. کاری کرد که بتوانند بایستند، بتوانند مقاومت کنند. این چیزی است که برادران فلسطینی ما مکرر در مکرر پیش خود بنده گفته‌اند. البته من می‌دانستم اما آنها هم آمدند پیش ما شهادت دادند. در سفرهای متعددی که این رهبران فلسطینی آمدند، همه آنها این را [گفتند]، آن وقت در جلسه‌ای که ما غالباً با همین مسوولین مختلف که ارتباط با کار او داشتند داشتیم - جلسات رسمی معمولی - حاج قاسم یک گوشه‌ای می‌نشست که اصلاً دیده نمی‌شد. آدم گاهی اوقات می‌خواست بداند یا استشهاده کند، باید می‌گشت تا او را پیدا می‌کرد؛ خودش را جلوی چشم قرار نمی‌داد، تظاهر نمی‌کرد.

نقشه آمریکا در عراق، در سوریه، در لبنان به کمک

## سردار دل‌ها



## اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

# سپهبد سلیمانی سردار سرباز



احمد جلالی

چون لاله می مبین و قدح در میان کار  
این داغ بین که بر دل خونین نهاده‌ایم  
نیمه شبان جمعه، سیزدهم دیماه، در این غربت، بی تابی  
درد جسمانی، مرا به بی خوابی کشیده بود. حدود ساعت سه  
بامداد، ناگهان خبر سخت سنگین شهادت سردار سلیمانی،  
مثل صاعقه فرود آمد. زد و سوخت و برد. در غربت که  
هستی، این احوال سهمگین تر در می‌رسد. داغی چنان عمیق  
که اولویت‌های ذهنی آدمی را در یکدم کن فیکون می‌کند.  
بنابر سنتی که آموخته‌ایم، به هنگام شنیدن خبر مصیبت فقدان  
عزیزی، ذکر «انا لله و انا الیه راجعون» بر زبان می‌آید. اما با  
این خبر، آیه‌ی دیگری بی‌اختیار زمزمه می‌خاطرم شد، هر چند  
شان نزولی متفاوت دارد: «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَانَا الضُّرَّ»  
او عزیز بود و ما را عزیز می‌خواست. سردار نامدار دفاع  
مقدس و مقاومت، دست پیرمرد سیل زده را هم می‌بوسید و  
از غرقاب بیرون می‌کشید. هیبت و حشمتش در مهربانی‌اش  
ذوب شده بود. با چه حس نابی از یاران شهیدش یاد می‌کرد  
و فرزندان‌شان را در آغوش می‌کشید! بزرگ بود اما بزرگی  
نمی‌فروخت. از خلق در مانده روی بر نمی‌تافت، دست پس  
نمی‌کشید، پای غلور بر زمین نمی‌کوفت، و چشم پاداش  
نداشت؛ پی خجسته «سواره» ای که «پیاده» می‌شد تا «دستگیر»  
پیاده‌ها باشد. این‌ها را دیده‌ایم اما در این سال‌ها، غرقاب‌ها در  
میان بوده که ما ندیده و نشنیده‌ایم، و طعم وفاداری‌ها که ما  
نچشیده‌ایم. جوانمردی هنر بزرگی است که بیان جوهر آن در  
آموزه‌ی بوسعید بوالخیر به ایجاز تمام در روایت عطار آمده  
است: «شوخ ما را پیش چشم ما میار»، کاستی‌ها و خطاها و  
آلودگی‌های مان را به رُخ مان مکش!

در دفع ستم و وحشت داعشیان، مسلمان و مسیحی  
و ایزدی صدایش می‌زدند. می‌شنید و اجابت می‌کرد.  
مردانگی‌اش چنان شهره بود که مخالفانش، و حتی دشمنانش  
در میدان نبرد هم، در تنگناها، روی قولش، وفایش، و  
مردانگی‌اش حساب می‌کردند.

همرزمان و یاران و نزدیکان او البته گفتنی‌ها دارند.  
من این توفیق را نداشته‌ام که یکی از آنان باشم. اما قبل  
از هر شنیدنی، دیدنی‌ها دیدیم در جنس و عمق و وسعت  
واکنش مردم! ترجمان همان آیت قرآنی که «اینان را خدا  
محبوب دلها می‌کند!» این دل نوشت هم، نیاز بردن یک  
هموطن است به داشتن قهرمانی چون او، و گر نه، ذکر جمیل  
او را به چون منی نیازی نیست.

نه من بر آن گل عارض غزل سرایم و بس  
که عندلیب تو از هر طرف هزاراند  
دلآوری‌هایش البته زبانزد است، اما غنای شخصیتی،  
تدبیر، دوراندیشی، حکمت، و مهارت‌های دیپلماتیک او  
کمتر شناخته شده است. مثلاً کمتر کسی می‌داند که او

چگونه توانست مشکل اختلاف‌نظرهای فنی و تکنیکی و  
سیاسی یک پرونده‌ی پیچیده و مهم مشترک ما را با یکی از  
کشورهای همسایه‌مان برای ثبت در فهرست میراث جهانی،  
طوری حل کند که نه تنها اختلاف از میان برخیزد، بلکه  
طرفین با فهم درست منافع ملی و کشف منافع مشترک،  
به حمایت متقابل برخیزند. شناسخت او از احوال منطقه،  
بینش سازنده و راهنمایی‌های خردمندانه‌اش در این امور  
هم کارگشا بود. شرحش از مجال این مقال خارج است.  
خیرخواهی و انصاف جوانمردانه‌اش می‌توانست مخاطب  
را آرام و مجاب کند، تا منطقش را بشنود. شخصیتش اعتماد  
برمی‌انگیخت. موفقیت را در خیر می‌دید. شرط پهلوانی هم  
همین است.

\*\*\*

بسا انفجار خیر در پهنه ایران، در سینه رنجور مام  
سالخورده‌ی میهن، یکباره امواج متلاطم بی‌ریای انسانی،  
حیرت و حسرت، همت و غیرت، خشم و تکریم، اشک  
و تعظیم برخاست. با یاد و نام این مرد، حقارت‌هایم پیش  
چشمم صف می‌کشند. «منبت»‌ها شرم‌سارانه می‌گریزند.  
دیگر نه درد جسمانی معنا دارد، نه دغدغه‌های حقیر کار  
و بار و خرداندیشی‌های احوال‌زمانه‌ی کج‌رفتار. واکنش  
خودجوش مردم را که تماشا می‌کنم می‌گویم: «باز این چه  
شورش است که در خلق عالم است؟» کاش آنجا می‌بودم.  
از این خلأ سرد و هم‌آلود غربت می‌گریختم. و از نفس مردم  
قدرشناس و طنم جان می‌گرفتم. قدرشناسی چه زیباست.  
بزرگا وفای مردم! مرحباً! چه روزهای عجیبی بر ملک و ملت  
ما می‌گذرد. وقتی حال خلق را، و خود و خانواده‌ام را می‌بینم،  
در تماشای تصویر این علمدار نازنین بالای وطنم می‌خوانم:  
ای یار آشنا علم کاروان کجاست

تا سر نهیم بر قدم ساریان دوست  
دردا و حسرتا که عنانم ز دست رفت  
دستم نمی‌رسد که بگیرم عنان دوست  
نمی‌دانم چگونه درد و داغ فقدان حاج قاسم را به  
خانواده مکرم او، به هم‌زمان دلسوخته‌اش، به همه مردمی  
که در درون و بیرون ایران برای او گریسته‌اند تسلیت می‌باید  
گفت؟ بگذارید همه به این تسلا در آویزیم که او چنان رفت  
که می‌خواست و می‌شایست. این سرباخته و سالها بی‌پای و  
سر تاخته، بارها شهید عشق و وفا و ایمان خویش شده بود.  
و چه هنرمندانه، سربازانه مانده بود که سردارانه برود! پرکشید  
بی‌هیچ حسرتی، و ما ماندیم و داغدار و حسرت‌زده. امروز،  
عکس مهر میهنم بر مهر یکم افتاده. نامی که نماد شد. به  
راستی رازی در میان است. سردار عارف ما از اولیاء بود،  
هردم از روی تو نقشی زدم راه خیال  
با که گویم که در این پرده چه‌ها می‌بینم  
دوستان عیب نظر بازی حافظ مکنید!

که من او را ز محبان خدا می‌بینم  
در این غربت، پناه بردم به سرودن سوغنامه‌ای،  
نوحه‌ای، برای «سردار سرباز»، به رسم عرض ادب و احترام  
به او و همه‌ی شهیدان و پاکبازان و جانبازانی که در دفاع  
از امنیت ملی و بنیان‌های اعتقادی و کیان این مرز پرگهر،  
پایمردی‌ها کردند.

\*\*\*

در قاب‌بندی این سوغنامه، افزون بر ماتم ملی، آن‌روز  
(یکشنبه ۱۵ دیماه ۹۸)، تماشای دو تصویر تکان‌دهنده،  
نقش‌آفرین بود: یکی عکس دست سردار، بریده، بانگشترش!  
«انگشت سلیمانی» او دیگری، صحنه‌ی نوحه‌سرایی میلیونی در  
مشهد. اولین بار بود که دیدم مردم در استقبال از پیکر شهیدی،  
یکصدا نوائی را سردادند که مختص رثای حضرت ابوالفضل  
در عاشورا است: ای اهل حرم، میر علمدار خوش آمد / سردار  
حسین سید و سالار خوش آمد / علمدار خوش آمد... و چه  
هنرمندانه، به تناسب موضع و موقع، ترجیع «علمدار نیامد» را  
به «علمدار خوش آمد» برگردانیدند! و به آهنگ ادبیات خاص  
عاشورائی موضوعیت روز بخشیدند. پرطنین و پرتیش! این  
قال‌ها ترجمان حال‌هاست. و حال‌ها با اسطوره‌های یک  
ملت در گفت و شنودند. گوئی بار دیگر تاریخ یک‌سرزمین  
با مردمانش سخن می‌گوید، و همه‌ی علمداران و شهیدان  
و قهرمانانش را صدا می‌زند. ابوالفضل در میدان، و سیاوش

در آتشتان! این شعر در چنین حال و هوایی آمد. «پاک‌کن  
چهره‌ی میهن به سر زلف ز اشک! اشک تعظیم، به نشانه‌ی  
تکریم پاکبازانی که برای امنیت پایدار و تمامیت ارضی ما، بر  
جلوه‌ی بازار سود و زیان چشم فرو بستند، و به بینائی از دام  
چاه جاه فرآجستند. کنج امن و امان نجستند. از کنج جان، به  
پایمردی دست شستند. گرد نام و نشان از دامان آفشانندند،  
و بی‌قرار و سبکبار رانندند، و چندان بی‌فسون، فسانه‌ی اینار  
خواندند که افسانه‌ی احرار و ابرار ماندند. چه می‌گویم!  
«باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرائی!»؟ زبان حال  
قدرشناسی مردم، گوئیاً پژواکی بود ربانی از این وعده‌ی  
قرآنی: اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ  
وَدًا. وصدق الله العلی العظیم.

«انگشت سلیمانی»



«چو گل مردم به بوی جامه برتن

کنم چاک از گریبان تا به دامن»  
روان بر چهره‌ام جوی گلاب است  
که در چشمم گل رویت بر آب است  
نگین سرخ خون بر دست‌هایت  
کشد ملک سلیمان زیر پایت  
سلیمانی کن و انگشت پیش‌آر  
نگین بوسه‌ام بر دست خویش آر  
«گر انگشت سلیمانی نبینم  
چه خاصیت دهد نقش نگینم»؟  
بنامم پرچم خونین دستت  
در این میدان، شهادت ناز شستت  
هزاران سر برُست از گردنت باز  
تو را زینده بادا نام «سرباز»  
تو را تا عشق سردار وطن کرد  
حدیث نکته‌ی هر انجمن کرد  
پس آنگه زین قفس تا بی‌کران برد  
به اوج آسمان، زین خاکدان برد  
شهیدا، پاکبازا، پُور ایران  
سیاوش بودی اندر آتشتان  
به ماتم مام میهن گیسوافشان  
گریبان چاک کرده تا به دامن  
شکوه مردم از این عشق و این غم  
دماوند است و سیلاب دمامد  
برآید از ستیغش تیغ خورشید  
بدرد شب، برآرد صبح امید  
هزاران سر برُست از گردنت باز  
تو را زینده بادا نام «سرباز»  
احمد جلالی، پاریس، ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۱- يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَانَا الضُّرَّ وَجَنَّتَا بِضَاعَةَ  
مَرْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي  
الْمُتَصَدِّقِينَ (سوره يوسف، ۷۸). شأن نزول این آیه، بیان  
تقاضای برادران یوسف از او به هنگام بی چیزی است. اما،  
از ایام نوجوانی به یاد دارم که آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ  
اشرفی شاهرودی این آیه را چون دعائی از سر عجز در  
قنوت نماز خود می‌خواند و چه به دل می‌نشست. این تلقی  
و تأثیر نفس آن بزرگوار به یادگار همچنان با این بنده مانده  
است. رحمه الله علیه.

## سردار دل‌ها



۳

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



## روایت مکتب سلیمانی

چند کلامی با علیرضا رزم حسینی؛ هم‌رزم دیرین و جانشین سردار حاج قاسم شهید

زهره رنگ آمیز

هم‌رزمان دیروز شهید سلیمانی امروز می‌خواهند روایتگر نیک مردی‌ها، مردمداری‌ها، انسانیت، صلابت و شجاعت فرمانده شان باشند؛ هم‌رزمان و سربازان حاج قاسم، امروز به فرموده رهبری هم‌نوا شده‌اند که مکتب سلیمانی را ترویج، تکریم و تشریح کنند و راه او را ادامه دهند. از این روست که در همه جا اعم از مردم کوچه و بازار تا خواص جامعه همه می‌گویند: «قسم به خون تو ای سردار قدسی ما/ که این دیار پُر از قاسم سلیمانی ست.» در پیش بودن اربعین شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی، بهانه‌ای شد تا گفتگویی داشته باشیم با برخی از دوستان و هم‌رزمان سردار دل‌ها و بنشینیم پای گفته‌های نابشان از حاج قاسم. در ادامه هم گپ‌وگفتی با هم‌رزم دیرین و جانشین شهید سلیمانی در دوران دفاع مقدس، استاندار سابق کرمان و استاندار فعلی خراسان رضوی خواهیم داشت؛ گفتگویی ۹۰ دقیقه‌ای که پیش از ظهر یک روز زمستانی در دفتر کار علیرضا رزم حسینی انجام شد که ماحصل آن از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد.

شنبه ۱۳ دی ماه در منزل حاج قاسم با هم‌رزمان شهید از جمله آقایان رشید، آقای سلامی، محسن رضایی، جعفر اسدی و... جمع بودیم و هیچ صحبتی از تشییع در مشهد نبود، اما آقای مهدی ایرانمنش و آقای فلاح زاده به من زنگ زدند و گفتند، بعد از اهواز، حاج قاسم را به مشهد می‌آوریم. یکشنبه ۱۵ دی ماه یعنی دو روز پس از شهادتش به مشهد آمد، وفای به عهد کرد، ما هم برای بدرقه اش به فرودگاه رفتیم، اما اینقدر خیل جمعیت در خیابان‌ها گسترده نشده بودند که نیمی از راه را مجبور شدیم با موتورسیکلت طی کنیم، بعد پیکر مطهر این شهید عزیز کنار مردم آمد و جمعیتی خود جوش و چند میلیونی پیکر فرمانده را تشییع و بدرقه کردند به سمت مولای او که امام مهربانی‌هاست.

استاندار سابق کرمان و استاندار فعلی خراسان رضوی حرف‌هایش را این گونه پی می‌گیرد: این بدرقه از فرودگاه مشهد تا رسیدن به باب الجواد حرم مطهر امام رضا (ع) حدود ۵ ساعت طول کشید. بعد از مشهد هم قرار بود پیکرها به تهران انتقال پیدا کنند که به مراسم مصلا برسند. حالا شما در نظر بگیرید جمعیت بی‌نظیری در خیابان‌های

دائم. از خواب برخاستم، نگران بودم که نکند یکی از اقوام و آشنایان به رحمت خدا رفته و مصیبتی وارد شده باشد. سحرگاه جمعه با تماس یک خبرنگار از کرمان مواجه شدم که اطلاع دادند حاج قاسم شهید شده است؛ این مساله برایم غیر قابل باور بود، نه اینکه از باور و اعتقاد حاج قاسم به شهادت اطلاع نداشته باشم، نه اینکه فکر کنم حاج قاسم همیشه در بین ما حضور فیزیکی خواهد داشت، بلکه نمی‌توانستم باور کنم که حاج قاسم کنار ما نباشد. وی یکی دیگر از ویژگی‌های فرمانده‌اش را وفای به عهد بر می‌شمرد و می‌گوید: حاج قاسم مجموعه‌ای از رفتارهای انسانی بود، مجموعه‌ای از خوبی‌ها و اهل مودت، دوستی. حاج قاسم در جذب حداکثری آدم‌ها شهره بود، روح بیکرانی که داشت به همان بیکرانی آدم‌ها را جذب خود می‌کرد. مرد، زن، پیر، جوان، کودک همه حاجی را دوست داشتند. قلب مهربان سردار سلیمانی از چشم‌ها و زبانش پیدا بود و آخرالمر هم همانی که او می‌خواست شد و به مشهد سفر کرد.

اما سفر حاج قاسم به مشهد را بگویم که ببینید چطور خود حاج قاسم اینجا هم سربازانش را مدیریت کرد. شب

علیرضا رزم حسینی گفتگو را با یک خاطره آغاز می‌کند، خاطره‌ای که روایتگر یک احوالپرسی یک هفته قبل از شهادت حاج قاسم است، او می‌گوید: روز دوشنبه ۹ دی ماه ساعت ۸:۳۰ دقیقه شب با حاج قاسم تماس گرفتم. از سر و صدایی که از منزل ایشان می‌آمد متوجه شدم که در حال بازی با نوه هایشان هستند، بعد از احوالپرسی‌های معمولی که بین ما وجود داشت، حاجی فرمود: فردا (سه شنبه دهم دی ماه) به ماموریت می‌روم و نیستم ایران. هفته آینده به مشهد می‌آیم، هم دلم برای امام رضا تنگ شده و هم اینکه می‌خواهم در جوار مضجع شریف و ملکوتی امام رضا (ع) خستگی از تن بیرون کنم. این جمله ایشان شد قرار ما برای هفته آینده.

رزم حسینی در ادامه گفتگو به یک خواب اشاره می‌کند که قبل از شهادت فرمانده بزرگ اسلام می‌بیند. «شب من از تهران برگشتم، پایان هفته و پنج شنبه شب (شب شهادت حاج قاسم) خواب دیدم که تابوتی را عده‌ای به منزل ما آوردند، خودشان رفتند و تابوت ماند، از هم‌سرم سؤال کردم که این پیکر و تابوت متعلق به کیست آیا شما می‌دانید؟ ایشان هم گفتند که نه! من نمی‌

مشهد جمع شدند، خیل عظیمی از مردم هم در حرم مطهر رضوی منتظر هستند که پیکر سردار بزرگ اسلام به آنجا برسد، بعد یکدفعه متوجه شدیم دستور داده شده است که پیکرها به فرودگاه مشهد سپس به تهران انتقال داده شود، غافل از اینکه به خاطر عظمت و شکوه جمعیت در مشهد، برنامه مصلاهی تهران لغو شده بود. آقایانی بدون هماهنگی با مدیریت استان بلافاصله و بدون طواف پیکرهای مطهر شهیدان ساعت ۸ شب به سمت فرودگاه مشهد جهت عزیمت به تهران حرکت کردند. تماس‌هایی با افراد مختلف گرفتم که پیکرها نباید از فرودگاه بیرون بروند. به رئیس فرودگاه دستور دادم که هواپیما اجازه پرواز ندارد. حاج قاسم و همزمانش باید حرم مطهر و مضجع شریف را طواف و بعد مشهد را ترک کنند. مجدد از حرم مطهر به سمت فرودگاه مشهد به همراه سردار تقوی فرمانده نیروی انتظامی خراسان رضوی حرکت کردیم. ما معتقد بودیم که پیکر مطهر شهید حاج قاسم سلیمانی باید به سیل جمعیت عزادارانی که برای تشییع او در شرایط بارانی و هوای سرد زمستانی به حرم رضوی آمده‌اند، ببینند. حاج قاسم با پیکر شهدای همراهش به حرم بازگردانده شد و طوافی بی‌سابقه، تاریخی و با اخلاص در میان اشک خادمان رضوی و مردم مشهد صورت گرفت و هر ۶ شهید در حرم امام رضا (ع) طواف داده شدند و مراسم با شکوهی برگزار و خواب بنده تعبیر شد. به لطف خداوند منان و امام رضا (ع) یکی از بی نظیرترین مراسم تشییع در تاریخ خراسان در مشهد مقدس هم در طراحی و هم در اجرا با نظم، انضباط و امنیت کامل و بدون هیچ حادثه‌ای انجام شد که جای دارد از اعضای شورای تامین استان خراسان رضوی تشکر و قدردانی کنم.

رزم حسینی در ادامه این گفتگو، روایتی دارد از روز دوشنبه ۱۶ دی ماه تشییع پیکر فرمانده در تهران. او می‌گوید: در مراسم تشییع تهران هم با موتورسیکلت خودم را به دانشگاه رساندم. بخشی از مسیر را با کمک خبرنگار صداسیما و بخشی از مسیر را همراه تیم آقای زنگنه (وزیر نفت) که اتفاقی در جمعیت دیدم عبور کردم تا توانستم در مراسم نماز بر پیکر شهیدان که به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی اقامه می‌شد، حضور یابم. وی درباره محل خاکسپاری پیکر مطهر شهید حاج قاسم هم روایتی دارد که شنیدن و خواندن آن برای ثبت در

**\*روز دوشنبه ۹ دی ماه ساعت ۸:۳۰ دقیقه شب با حاج قاسم تماس گرفتم. از سر و صدایی که از منزل ایشان می‌آمد متوجه شدم که در حال بازی با نوه هایشان هستند، بعد از احوالپرسی‌های معمولی که بین ما وجود داشت، حاجی فرمود: فردا (سه شنبه دهم دی ماه) به ماموریت می‌روم و ایران نیستم. هفته آینده به مشهد می‌آیم، هم دلم برای امام رضا (ع) تنگ شده و هم این که می‌خواهم در جوار مضجع شریف و ملکوتی امام رضا (ع) خستگی از تن بیرون کنم. این جمله ایشان شد قرار ما برای هفته آینده**

**\*قلب مهربان سردار سلیمانی از چشم‌ها و زبانش پیدا بود و آخر الامر هم همانی که او می‌خواست شد و به مشهد سفر کرد**

تاریخ جالب است وی می‌گوید: در مسیر انتقال پیکرهای مطهر از تهران به کرمان با آقای قالیباف همسفر بودم. گفتند عباد نماز شب مقام معظم رهبری و لیست شهدایتین برای مراسم تدفین را به همراه دارند. درباره محل تدفین حاج قاسم، آقای قالیباف مطرح کردند که قبر دیگری آماده شده با فاصله از محلی که خود سردار خواسته‌اند (مزار شهید یوسف الهی). نظر است که در محل جدید خاکسپاری انجام شود ولی آنچه در دل من گذشت این بود که مطمئن همان که خود حاج قاسم بخواهد، اتفاق می‌افتد.

روز موعود در کرمان فرا رسید. جمعیت دوستانه‌اران و عزاداران او، از اولین ساعات روز سه شنبه ۱۷/۱۰/۹۷ از سراسر کشور و استان به کرمان آمده بودند. در بدو ورود به کرمان تصمیم گرفتم مسیری را انتخاب کنم که همراه شهدا باشم، در همراهی با پیکر شهدای یکی دیگر از دوستان حاج قاسم هم حضور داشت. حاج آقای خالقی (روحانی

کرمانی ساکن قم) که فرمانده شهید در وصیتنامه اش از او خواسته بود که در تدفین او مشارکت داشته باشد، او از من خواست که کمکش کنم که به سفارش سردار دل‌ها عمل کند. من هم به آقای خالقی قول دادم او را برای مشارکت در تدفین کمک کنم تا وصیت حاج قاسم انجام شود. البته از آنجا که هیچ مسئولیت اجرایی در طراحی و نحوه تشییع پیکر شهیدان نداشتم فقط نیت کردم با پیکر شهید عزیز حاج قاسم و شهید «باوفا» حسین پورجعفری تا زمان خاکسپاری همراهی کنم.

سرانجام برای انجام مراسم تشییع؛ شهدا را روی خودروی مخصوص قرار دادند و ساعت ۹ نیم از میدان آزادی کرمان مراسم بدرقه آغاز شد. در این مسیر تلاش کردم با مسئولان استان کرمان تماس بگیرم و وضع خیابان شریعتی را اعلام کنم ولی موفق نشدم. مسیر خیابان انتخابی اعلام شده، بیست متر عرض داشت و خودروی حامل پیکر شهیدان با زحمت در میان سیل جمعیت هدایت می‌شد و حرکت می‌کرد، به طوری که پیکر مطهر حاج قاسم و حسین پورجعفری تا ساعت دو و نیم بعد از ظهر فقط تا میدان شهدای کرمان رسید و این فقط نصف راه بود. به دلیل ازدحام جمعیت و احتمال تلفات بیشتر خبر دادند که شورای تامین استان کرمان تصمیم گرفته که ادامه تشییع پیکر شهدا در مسیر تعیین شده قبلی ادامه پیدا نکند و خاکسپاری به تعویق بیفتد چون احتمال داشت با مشکلاتی

رو برو شوند که تصمیم درستی بود. مسیر حرکت خودروی حامل پیکرهای مطهر به خیابان شهید باهنر (ناصریه) تغییر یافت اما باز هم انبوه جمعیت عاشق حاج قاسم خودرو را دنبال می‌کردند. همانطور که در خیابان شهید باهنر ادامه مسیر می‌دادیم، در میانه راه، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله آقای سردار عادللی به ما در روی خودروی حامل پیکرهای مطهر شهیدان پیوست. به ایشان پیشنهاد دادم با توجه به اطلاعیه شورای تامین که خاکسپاری را به زمان دیگری محول کرده است و از آنجا که ادامه این مسیر قرارگاه لشکر ۴۱ ثارالله که محل فرماندهی شهید است، در ادامه خیابان قرار دارد و محل مناسبی برای نشست و برخاست بالگرد هم هست، به آن سمت حرکت کنیم و ایشان هم قبول کرد. ازدحام جمعیت لحظه به لحظه افزایش پیدا می‌کرد و حرکت رو به جلوی خودروی حامل شهدا به سختی انجام می‌شد. ما حرکت کردیم و مردم هم به مسیر جدید آمدند؛ به سردار



سردار دل‌ها



۵

اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹

## سردار دل‌ها



## اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

عادلی گفتم که خودرو را متوقف و پشت بلندگو به مردم اعلام کند که به حرمت خون شهید بمانید تا شهید مسیرش را راحت تر ادامه دهد. صحنه عجیبی بود و مردم به احترام شهید ایستادند و خودرو با سرعت بیشتری حرکت کرد تا به قرارگاه فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله که حاج قاسم در میدان صبحگاه در لشکر ۴۱ ثارالله همواره برای رزمندگان در دوره تصدی فرماندهی این لشکر سخنرانی می کردند، وارد شدیم، تعدادی از جوان های کرمانی دوستدارحاج قاسم را که به ماشین چسبیده بودند اجازه دادیم وارد پادگان شوند، پیکر را طواف کنند و سپس نماز ظهر و عصر را در میدان صبحگاه مقر لشکر ۴۱ ثارالله اقامه کردیم.

رزم حسینی اشاره ای هم به تماس تلفنی یکی از مسئولان با وی می کند و می گوید: «معاون اول رئیس جمهوری، آقای دکتر جهانگیری که در مراسم کرمان تشریف داشتند، با من تماس گرفتند که باتوجه به حادثه پیش آمده، دستور دادند کمک کنید تا مراسم تشییع تمام شود؛ بااستاندار کرمان جناب آقای دکتر فدایی تماس برقرار شد و اعلام آمادگی کردم ولی ایشان گفتند تصمیمات لازم گرفته شده است اما بنده از سردار مارانی فرماندهی محترم قرارگاه قدس جنوب شرق که در محل قرارگاه لشکر ۴۱ ثارالله بودند، خواستم که یک بالگرد فراهم کند. ایشان هم با فرماندهی هوانیروز کرمان تماس گرفتند و یک بالگرد به قرارگاه لشکر ۴۱ ثارالله آمد و نشست. به اتفاق سردار مارانی با بالگرد بازدیدی از طول مسیر مزار شهدای کرمان داشتیم. خیل عظیم جمعیت عاشقان حاج قاسم همه نقاط مسیر گلزار شهدا و کوه های اطراف را پر کرده بود. بعد از رصد شرایط منطقه، به قرارگاه بازگشتیم.

جمعیتی بی سابقه و انبوه. حتی در کوه های اطراف گلزار شهدای کرمان مملو از جمعیت بود و با توجه به سیل جمعیت مساله تدفین در شب مطرح شد و برای شرعی بودن از حجت الاسلام و المسلمین علیدادی امام جمعه کرمان مشورت گرفتم؛ سپس با آقای قالیباف تماس برقرار کردم تا عباي مقام معظم رهبری و کفنی که دستشان بود را برای تدفین آماده داشته باشند. امام جمعه کرمان و نماینده ولی فقیه حاج آقای علیدادی تماس گرفتند و گفتند که تدفین در شب مکروه است و بهتر است که خاکسپاری به بعد از اذان صبح روز چهارشنبه ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ موکول شود.

در همین حین و در زمانی که پیکرهای مطهر شهدا

**\*حاج قاسم مجموعه ای از رفتارهای انسانی بود، مجموعه ای از خوبی ها و اهل مودت، دوستی. حاج قاسم در جذب حداکثری آدم ها شهره بود، روح بیکرانی که داشت به همان بیکرانی آدم ها را جذب خود می کرد**

**\*در تاریخ ایران سراغ نداریم، فردی از جوانی پوتین مجاهدت پیوشد و ۴۱ سال در جهاد و سیاست باقی بماند؛ او در طول دفاع، خودسازی مستمر داشت و همیشه نسبت به سال های قبل خودش متفاوت بود**

**\*دکتر جلالی طی تماس تلفنی در روز تشییع حاج قاسم از پاریس برایم تعریف کرد که در خارج از کشور نیز افراد از هر طیف و جناحی و هر طبقه ای شهادت این سرباز را تسلیت می گفتند و می گریستند**

در لشکر ۴۱ ثارالله حضور داشت، بسیاری از خانواده های معظم شهدا و حدود ۳۳۰ نفر از خدام بارگاه منور رضوی و علمای مشهدهی که برای شرکت در مراسم تشییع به کرمان آمده بودند، با پیکر شهدا وداع کردند. سرانجام حاج قاسم همانطور که خودش خواست، کنار شهید محمدحسین یوسف الهی، عارف بزرگ به جایگاه ابدی سپرده شد. یعنی در جایگاهی که خودش وصیت کرده بود آرמיד و دوست باوفایش سردار شهید حسین پورجعفری، شهید باوفا در جوار حاج قاسم فرمانده عزیزش در جایگاه ابدی اش آرام گرفت. شخصیتی که ۳۸ سال همراه حاج قاسم و یار باوفا و محرم اسرار وی بود. این گونه بود که بزرگترین تشییع پیکر مطهر یک مجاهد نستوه که در جهان بی سابقه بوده است، به پایان رسید.

جانشین سردار سپهبد قاسم سلیمانی در دوران دفاع مقدس در ادامه به برخی از ویژگی های شخصیتی این شهید والامقام اشاره می کند و می گوید: خصوصیت برجسته حاج قاسم، سلامت روح و جسم و قدرت بدنی

او بود و نیز از لحاظ شخصیت. در فداکاری کم نظیر بود. سلیمانی با فرماندهان شهیدی چون خرازی، باکری، حاج همت و احمد کاظمی همدریف بود، اما به خاطر این شخصیت و روحیه جوانمردی و شجاعت و تدبیری که داشت، متمایز شد. در تاریخ ایران سراغ نداریم، فردی از جوانی پوتین مجاهدت پیوشد و ۴۱ سال در جهاد و سیاست باقی بماند؛ او در طول دفاع، خودسازی مستمر داشت و همیشه نسبت به سال های قبل خودش متفاوت بود. شهید سلیمانی بی ریا بود و اصلا اهل چاپلوسی نبود. حاج قاسم هیچوقت از خودش تعریف نمی کرد، بی ریا و بی کینه بود؛ او قاطعیت داشت. ممکن بود کسی از او برنجد اما حاج قاسم از دلش در می آورد، او کینه هیچکس را به دل نداشت و بدی به هیچکسی نکرد و رفاقت و صمیمت از خصلت های برجسته او بود.

رزم حسینی می گوید: یکی دیگر از ویژگی های مثبت حاج قاسم این بود که اعتقاد به خانواده شهدا و مادرانشان داشت؛ او بسیار در این کار صبور بود و ممارست داشت. یکبار به خاطر داشتن این همه صبر در امور از حاجی پرسیدم: بگو این صبر را از کجا به دست آورده ای؟ شهید سلیمانی گفت: «می دانم که ۱۵۰ مادر شهید در کرمان در نمازشان دعا می کنند؛ به خاطر همین دغاهای مادران شهداست که خداوند صبر و شکیبایی به من عطا کرده است.» او تعهد خاصی در این موضوع داشت. در کرمان، مشهد و هر جای کشور که بود، از خانواده معظم شهدا سرکشی و کارگشایی می کرد.

او درباره سردار شهید و خصوصیات رفتاری و اخلاقی فرمانده اینطور می گوید: خلوص نیت و ممارست برای انجام کار برای خدا، اهمیت ندادن به تعریف و تمجیدها نیشخند به تشریفات دنیا، همنشینی همیشگی با مردم، اهل محبت و عاطفه بودن در عین قاطعیت از ویژگی های بارز فرمانده بود، به همین دلیل سردار و فرمانده دلها لقب گرفت. او همیشه فرمانده دل ها خواهد ماند.

رزم حسینی تصریح می کند: «حاج قاسم اهل جناح بندی نبود، او شخصیتی فرا جناحی داشت؛ شاید هم بتوان گفت که ایشان خودش خط و مشی ویژه ای داشت؛ خط حاج قاسم؛ خطی که فداکاری و خلوص نیت بنیان و اصل آن بود. همه اطرافیان حاجی می دانستند که حاج قاسم به اینکه فردی جناح چپ و راست باشد، اهمیت نمی داد و با همه ارتباط می گرفت که چند نمونه در همین جناح عرض می کنم. در روز تشییع پیکر مطهرش، دوست مشترکمان







## کوچه در کوچه همه شهر عزادار شدند

زهرا براتی  
اولش حیرت و انکار سراغم آمد کم کم از هر طرفی شعله ماتم آمد خانه در خانه خیرها تل آوار شدند کوچه در کوچه، همه شهر عزادار شدند چشمان و نشده، باز به شب برگشتیم صفحه در صفحه، چهل سال عقب برگشتیم خاطره خاطره جنگ که در یاد آمد دست یاران سفر کرده به فریاد آمد یادمان آمد از قوم سفرها رفتند گرچه دیری است که از یاد خیرها رفتند بر سر خانه عصیان زده آرام شدیم چشم در چشم، همه یکسره تکرار شدیم چشم در چشم، همه بغض عمیقی بودیم خیره در سرخی تابان عقیقی بودیم بغض در بغض شکست و همه آزاد شدیم اوج تاریخ چهل ساله فریاد شدیم گرچه ما جنگ ندیدیم، ولی جنگ دیدیم صبح یک جمعه به چشم خودمان هم دیدیم صبح یک جمعه که از همه بیدار شدیم همه تعبیر به خونخواهی سردار شدیم...

## اما تو ای سردار، اوج داستانی

زهرا بشری موحد  
با کودکان زخم خورده مهربانی با مادران داغ دیده همزبانی با گریه های بی پناهان همنشینی لبخند بر لب های زخمی می نشانی در روزهای جنگ مردی استواری شبها کنار مردم بی خانمانی آری غریبان را غریبان می شناسند هر شام در شام غریبان میمانی غرق امیددی گرچه غم هم کم ندیدی پیداست بشر مؤمن و حزنش نهانی می ایستی تا فصل پیروزی بیاید باکی ندارد سرور از باد خزان باکی ندارد سرور از نامردی دهر جنگ است و لای زخم دارد استخوانی این ماجرا مانند تو بسیار دارد اما تو ای سردار، اوج داستانی راهی است راه عشق، پایانی ندارد... تا پای جانت عهد بستنی که بمانی

## اصلاً اگر شهید نمی شد

### عجیب بود

امیر حسن بزرگی متین  
در کربلای عشق، همیشه حبیب بود اصلاً اگر شهید نمی شد، عجیب بود اهل زمین نبود، هوایی یسار بود پرواز کرد و رفت، دلش بی شکیب بود سجاده شاهد است برای شهادتش کارش دعا و گریه و امن یجیب بود با دشمنان چو صخره و بادوستان چو گل لبخند او طراوت یک باغ سبیب بود با یک نگاه روشش آرام می شدیم در چشم او بشارت فتخی قریب بود هرگز نمی شود که شهیدانه زیست و از نعمت شهید شدن بی نصیب بود ما پیرو تو ایسم و اجازة نمی دهیم تاریخ، بعد تو بنویسد: «غریب بود»

از خارج کشور تماس گرفت، او از بچه های زمان جنگ بود؛ پشت تلفن ضمن اینکه بسیار متأثر شده بود برای حاج قاسم می گریست و تعریف می کرد که: «۱۵ سال قبل مشکلی داشتم و آمدم تهران؛ حاج قاسم از من پذیرایی کرد، چون در مقطعی در دوران دفاع مقدس شرکت داشتم و رزمنده جنگ بودم مشکلم را برطرف کرد.» او می گفت این مرد برای من الگوی جوانمردی بود. البته که این فقط یک نمونه نیست؛ نماینده ایران در یونسکو جناب آقای دکتر جلالی طی تماس تلفنی در روز تشییع حاج قاسم از پاریس برایم تعریف کرد که در خارج از کشور نیز افراد از هر طیف و جناحی و هر طبقه ای شهادت این سرباز را تسلیم می گویند و می گریستند.

از دیگر ویژگی هایی که می شود برای حاج قاسم برشمرد این است که ایشان برخلاف برخی مدیران، پای تمامی تصمیماتش می ایستاد؛ امروز برخی نه فقط پای تصمیمی که گرفته اند؛ نمی مانند، بلکه برای تصمیماتی که خودشان گرفته اند هم سلب مسئولیت می کنند. آزادگی، مروت و جوانمردی حاج قاسم اجازه نمی داد که ایشان پای تصمیمات خود نماند و شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند.

دیگر ویژگی این سردار رشید شهید حاج قاسم سلیمانی ثبات قدم و پابندی به اهداف انقلاب بود که تا آخرین لحظه آن را ادامه داد.

تواضع و فروتنی در شخصیت سردار بزرگ جبهه ملی و بین المللی یکی دیگر از ویژگی های این سردار نجیب بود؛ شهید حاج قاسم سلیمانی بسیاری از خصلت های نفسانی خود را شهید کرده بوده و یک افتادگی در شخصیت ایشان وجود داشت.

نکته مهم این است که مقام معظم رهبری از ایشان به عنوان یک مکتب یاد کردند، مکتب سلیمانی.

وظیفه امروز ما در قبال نسل حاضر و آیندگان، ترویج مکتب و سبک شهید سرباز قاسم سلیمانی است. اینکه ایشان وصیت کرد تا با عنوان سرباز قاسم سلیمانی اشتهار یابد، یک درس زندگی است و باید به آن توجه کنیم.

یکی دیگر از ویژگی هایی که این سردار بزرگ داشت این بود که جلودار بود. به رزمندگان نمی گفت شما بروید من می ایسم، خودش جلو می رفت و به دیگران می گفت که بیایید. قاسم سلیمانی مرد میدان بود و در خط مقدم مبارزه با دشمن همیشه حضور داشت. تجارب نظامی، هوش و استعداد بالا از دیگر ویژگی های این سردار بود.

یکی دیگر از ویژگی های شهید حاج قاسم سلیمانی این بود که اعتقاد داشت تمام فرزندان این سرزمین حتی ایرانیان خارج از کشور متعلق به جمهوری اسلامی ایران هستند، لذا دارای جاذبه بود و بسیاری از شخصیت ها در ایران و جهان وی را ستایش می کنند.

رزم حسینی به این نکته هم اشاره می کند: دست نوشته های شهید حاج قاسم سلیمانی آنقدر با احساس عمیق و متعهدانه است که اگر روزی منتشر شود، به اندازه شهادت ایشان در عرصه سیاست و جهاد قیامت به پا خواهد کرد.

راجع به حاج قاسم و زندگی آسمانی اش حرف بسیار است اما رزم حسینی ترجیح می دهد، حرف هایش را خلاصه کند در یک جمله: «شهید سلیمانی ابر مرد میدان های جهاد، آزادمردی، شهادت، سیاست و همراه با تقوا بود...» در پایان بخش حرف هایش می گوید: حرف هایی هم وجود دارد که نمی شود گفت و می بایست در سینه ها باقی بماند. سلام و صلوات بر شهیدان و این شهید عزیز ملت ایران؛ شهید سرباز قاسم سلیمانی متعلق به عصرها و نسل های آینده ایران است.

یادآوری رسالتی است که بار آن را اصحاب رسانه، خبرنگاران و تاریخ نویسان باید به دوش بکشند. امید دارد به اینکه با تبیین و ترویج مکتب سلیمانی، مردان عرصه جهاد، سیاست، اقتصاد و علم با تاسی به سیره آزادمردی آن شهید والا مقام، در مسیر فتح قله ها گام بردارند.

## سردار دل ها



۷

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



گفتگوی حمید عسگری  
همرزم و دوست سردار سلیمانی  
با اطلاعات

## نگاه غیر نظامی یک رزم آور به آسیب‌های اجتماعی

امیر طوسی نژاد - شیمای فتح نجات

سردار دل‌ها



اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

ناشی از کم لطفی مدیران است. آقای سلیمانی اعتقاد راسخ داشت به همان اندازه که ما متخلفان را در موضوعی مقصر می‌دانیم، خودمان هم به همان میزان در پدیدار شدن آن معضل، مقصریم و نگوییم هر شخصی حجابش را رعایت نکند، از ما نیست؛ پس این شخص کیست؟

عسگری ادامه می‌دهد: اگر حکومت، خودش را در بروز آسیب‌های اجتماعی مقصر بداند، یک جواب می‌گیریم و اگر خودش را مقصر نداند، جواب دیگری دریافت می‌کنیم. منش و نظر حاج قاسم این بود که ما مقصریم و باید براساس این نگاه با معضلات برخورد کنیم، نه این که فرد متخلف را عامل اصلی بروز آسیب‌ها بدانیم.

### نحوه برخورد با نظامیان متخلف

پیشکسوت دوران دفاع مقدس به رفتار سردار با متخلفان در حوزه نظامی اشاره می‌کند و می‌گوید: ایشان اغماض زیادی داشت و از روحیه پدران بالایی برخوردار بود، ولی در عین حال شخصیت نظامی سردار در برخورد با نظامیان متخلف بر روحیه اغماض ایشان، می‌چربید و از آنجا که برخوردهای ایشان از حب و بغض تهی بود، سبب ایجاد رضایت در شخص مقابل هم می‌شد، زیرا نیروهای حاج قاسم اعتقاد راسخ داشتند که ایشان فقط از روی علاقه، تذکر می‌دهد یا برخورد می‌کند.

حاج قاسم اگر برخوردی با نیروهایش در لشکر ثارالله داشت، پس از مدتی طوری عمل می‌کرد که ناراحتی را از دل طرف مقابل بیرون بیاورد و او را نسبت به خودش راضی می‌کرد.

همرزم حاج قاسم سلیمانی با تأکید بر این که باید در گام دوم انقلاب، این شهید را تحلیل و سپس آموزه‌هایمان از ایشان را پیاده کنیم، ادامه می‌دهد: سردار سلیمانی اسوه صبر، استقامت، ایستادگی، رشادت و پایه‌گذار تمدن نوین

رفع معضلات و آسیب‌های اجتماعی، موضوعی است که طی سال‌های گذشته براساس تأکیدات رهبر معظم انقلاب بیش از پیش مورد توجه ارگان‌ها و سازمان‌های مرتبط با این موضوع قرار گرفته است.

در حقیقت این سازمان‌ها و نهادها براساس قانون و تأکیدات معظم‌له موظفند معضلات اجتماعی و بسترهای ایجاد آنها را از بین ببرند.

در همین زمینه و طی ۳، ۴ سال گذشته جلساتی با حضور رؤسای نهادهای ذیربط در محضر رهبر معظم انقلاب تشکیل و گزارشی از کارها و تدابیر اتخاذ شده، ارائه می‌شود. در حقیقت ایشان با دستور تشکیل چنین جلساتی، بر رفع معضلات و آسیب‌های اجتماعی تأکید دارند و خواستار توجه بیشتر مسئولان در این عرصه هستند.

به اعتقاد کارشناسان و برخی چهره‌های سرشناس کشورمان در بروز و ظهور این معضلات، لازم است برخی روندها و تصمیم‌گیری‌ها در امور اجتماعی اصلاح شوند تا شاهد کاهش آسیب‌ها باشیم. از سوی دیگر، عده‌ای هم معتقدند باید قبل از بررسی‌های کارشناسانه، ابتدا به سراغ مبارزه سرسختانه با متخلفان برویم، یعنی قبل از فرهنگسازی در امور مختلف، برخورد عبرت‌آموز با متخلفان داشته باشیم. یکی از چهره‌های برجسته کشورمان که برخلاف وجهه نظامی‌اش، نگاهی توأم با عطف و رأفت به این موضوع داشت، شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی بود. ایشان در مواجهه با برخی آسیب‌های اجتماعی از جمله بدحجابی، هرگز سعی نمی‌کرد با رفتارشان، سبب آزردهی خاطر شخصی شود و همواره تأکید داشت باید خودمان را هم در پدیدار شدن آسیب‌ها مقصر بدانیم و با این تفکر، به حذف بسترهای بروز معضلات پردازیم.

دوستان و نزدیکان این شهید بزرگوار که از نزدیک شاهد اجرای این تفکر حاج قاسم بوده‌اند، بر این موضوع صحه می‌گذارند که هدف ایشان جذب افراد بود و نه دفع. یعنی سردار ابتدا با صحبت و گفتگو با متخلفان، وارد عرصه مبارزه با هر نوع آسیب اجتماعی می‌شد و رفتارهای قهرآمیز را جایز نمی‌دانست.

حمید عسگری، از جمله هم‌زمان و دوستان صمیمی سردار است که بارها شاهد رفتار مهربانانه این شهید در حوزه رفع آسیب‌ها بوده است.

وی در گفتگو با خبرنگاران ما نگاه شهید سردار سلیمانی به آسیب‌های اجتماعی را چنین تشریح می‌کند: ایشان معتقد بود مردم به‌طور فطری پاک هستند و اگر قصور، تقصیر یا بی‌اعتقادی در بین برخی افراد وجود دارد،

اسلامی بود.

### آشنایی با سردار سلیمانی

سابقه آشنایی عسگری با سردار دل‌ها به مهرماه سال ۵۸ برمی‌گردد؛ زمانی که وارد سپاه پاسداران شد و سه ماه پس از ورود آقای سلیمانی به سپاه، فعالیتش را با ایشان آغاز کرد. در حقیقت آشنایی و همکاری آنها با یکدیگر از مرکز آموزش سپاه آغاز شد و تا سال ۷۶ ادامه داشت.

وی با بیان این که تولد سپاه در بحران اتفاق افتاد و ورود ما هم به سپاه در همین زمان رقم خورد، ادامه می‌دهد: آقای سلیمانی ۲۱ ساله بود که وارد سپاه شد و هیچ پیشینه نظامی نداشت. وی پس از گذراندن یک سال دوره آموزشی، قابلیت‌های نظامی‌اش را به مسئولان نشان داد و مربی نظامی شد.

سردار از سال ۵۹ تا خردادماه سال ۶۰ به عنوان مربی خدمت کرد و پس از آن در عملیات کرخه و طریق‌القدس به عنوان فرمانده به فعالیت خود ادامه داد که در هر دو عملیات هم مجروح شد. در مجموع چهره نظامی ایشان از سال ۵۹ تا ۶۰ شکل گرفت.

همرزم شهید سردار سلیمانی تأکید می‌کند: برای این که یک رزمنده، فرمانده شود باید هم در میان نیروهایش مقبولیت داشته باشد و هم سیستم سپاه او را برای انجام این مهم، بپذیرد که ایشان با توجه به توانایی‌ها و محبوبیتی بین بچه‌های رزمنده داشت، ابتدا فرمانده و پس از اجرای چند عملیات، به یک چهره نظامی موفق و کارآمد تبدیل شد.

به قول عسگری، حاج قاسم مصداق آیه شریفه **أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَرُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ** بود. مردم مصداق بخش نخست را طی ۴۰ سال در ایران، سوریه و حوزه مقاومت مشاهده کردند و بخش دوم را پس از شهادت ایشان متوجه شدند.

### سردار وابستگی سیاسی نداشت

این پیشکسوت دوران دفاع مقدس در ادامه درباره ویژگی‌های شهید سلیمانی در حوزه سیاسی گفتگو می‌کند و می‌گوید: نخستین ویژگی ایشان در این حوزه این بود که به هیچ جناح سیاسی وابسته نبود ولی در مسائل سیاسی صاحب نظر بود و هیچ وقت علنی نمی‌کرد.

او تفکر نظامی و بینش سیاسی را توأمان داشت که توانست با «پوتین» رئیس جمهوری روسیه گفتگو و او را برای مبارزه با داعش مجاب کند. سردار با این توانایی‌ها، پایتخت کشورهای سوریه، عراق و افغانستان را از لوث طالبان، داعش و سلطه آمریکا پاک کرد و توانست با رفتارهای متفاوت و بعضاً هم‌زمان، چند جبهه را مدیریت کند که این موضوع را دشمنان خیلی بیشتر از خودمان آگاه

\* شهید سلیمانی به هیچ جناح سیاسی

وابسته نبود

ولی در مسائل سیاسی صاحب نظر بود

و هیچ وقت علنی نمی‌کرد

\* حاج قاسم در هر عرصه‌ای

وارد می‌شد، تغییرات فراوانی را رقم می‌زد

و به هر نقطه‌ای که اعزام می‌شد

اراده خود را به دشمن تحمیل می‌کرد

بوده و هستند.

وی تأکید می‌کند: حاج قاسم در هر عرصه‌ای وارد می‌شد، تغییرات فراوانی را رقم می‌زد و به هر نقطه‌ای که اعزام می‌شد، اراده خود را به دشمن تحمیل می‌کرد.

این نکته قابل توجه است که در ۲۰ سال گذشته آمریکا نتوانسته است دولتی را که طرفدار خودش باشد، در عراق بر مسند کار بیاورد و پنج نخست‌وزیر این کشور در این سال‌ها، همگی حامی جمهوری اسلامی بوده‌اند. بنابراین برای آمریکا سخت است که با وجود حضور انبوه نیروهایش و صرف هزینه‌های زیاد مالی، نتواند دولتی را بر مسند بنشانند که حامی‌اش باشد که این موضوع نشان می‌دهد یک نفر به نام قاسم سلیمانی، اراده ضد آمریکایی را در عراق پیاده کرده است.

بنابر اظهارات عسگری، شهادت این شهید بیش از زمان حیاتش، بر مردم عراق تأثیر گذاشت. از سال ۱۹۹۰ تاکنون راهپیمایی سیاسی به وسعت راهپیمایی اخیر در عراق در محکومیت اقدامات آمریکا و تأکید بر اخراج نیروهای این کشور نداشتیم و بذر این وحدت عراقی‌ها در دوران حیات آقای سلیمانی کاشته شد و با خون ایشان به بار نشست.

همچنین زمانی که ۸۰ درصد خاک سوریه اشغال شده بود، حاج قاسم و بشار اسد معتقد بودند می‌توان این کشور را نجات داد؛ آن هم در حالی که در سوریه نیرویی نداشتیم، فقط یک تفکر سیاسی و نظامی داشتیم. یعنی تفکر مبارزه با داعش در سوریه، هم نظامی، هم سیاسی و هم اعتقادی است و همین اعتقاد سه بعدی مبارزه با آمریکا در سوریه، عراق و لبنان توانست جبهه اسلامی را به یکدیگر متصل کند تا در مقابل آمریکا و داعش ایستادگی کنند و آنها را شکست دهند.

وی با تأکید بر این‌که سردار سلیمانی از روحیه‌ای برخوردار بود که هرچا نظام مأموریتی به او واگذار می‌کرد، آن را مهم‌ترین کار می‌دانست، ادامه می‌دهد: برای ایشان جایگاه و محل خدمت تفاوتی نداشت، فقط سعی می‌کرد به وظیفه‌ای که نظام به او محول کرده است، به نحو احسن عمل کند و همه همتش را به کار می‌گرفت تا آن مأموریت به سرانجام خوبی برسد.

**\* تفکر مبارزه با داعش در سوریه هم نظامی، هم سیاسی و هم اعتقادی است و همین اعتقاد سه بعدی مبارزه با آمریکا**

**در سوریه، عراق و لبنان توانست جبهه اسلامی را به یکدیگر متصل کند تا در مقابل آمریکا و داعش ایستادگی کنند و آنها را شکست دهند**

**\* خداوند پاداش کارهای نیکی که حاجی طی ۴۰ سال انجام داد تألیف قلوب قرار داد و قشرهای مختلف مردم با اعتقادات مختلف اعم از شیعه سنی و زرتشتی به این عزیز علاقه‌مند بودند**

#### حضور میلیونی مردم در پاسداشت سردار

پیشکسوت دوران دفاع مقدس می‌خواهد از مردمی بودن و خود را از مردم دانستن حاج قاسم به عنوان نخستین ویژگی بارز او بگوید؛ این‌که آقای سلیمانی هیچ فرقی بین خودش و دیگران اعم از پاسدار یا مردم، نمی‌دید، پاپویون، خودرو خاص و گارد محافظتی نداشت و به اندازه‌ای که به خدا نزدیک بود، عزت یافت.

حاج قاسم همچنین مظهر صداقت، تقوا، اخلاص و رسیدگی به محرومان در کنار الهام الهی بود و مردم او را از این جهت دوست داشتند. در حقیقت خداوند پاداش کارهای نیکی که حاجی طی ۴۰ سال انجام داد، تألیف قلوب قرار داد و قشرهای مختلف مردم با اعتقادات مختلف اعم از شیعه، سنی و زرتشتی و... به این عزیز علاقه‌مند بودند و به طور گسترده در مراسم تشییع حضور یافتند.

#### رفتار سردار با مردم

عسگری درباره نحوه رفتار سردار سلیمانی با مردم می‌گوید: وقتی که مأموریت برقراری امنیت در شرق کشور

را در معیت حاجی آغاز کردیم، یک بخش از کار، نظامی بود ولی قبل از این مرحله باید مردماری می‌کردیم، یعنی همه مردم را اشرار فرض نمی‌کردیم و فقط به دنبال اشرار می‌رفتیم یا حتی مقدمات کشاورزی را برای اهالی فراهم می‌کردیم تا دیگر کسی سراغ قاچاق برای کسب درآمد نرود.

وی برای توضیح بیشتر، خاطره‌ای از نحوه مدیریت بحران در کرمان توسط سردار سلیمانی می‌گوید: در سال ۷۱ یا ۷۲ نیروی انتظامی یک موتورسوار متخلف را تعقیب کرد تا جایی که این فرد هنگام فرار به جدول کنار خیابان برخورد و بر اثر ضربه مغزی جان باخت. پس از آن برخی مردم، مسائلی را در حوزه نامنی به راه انداختند. در آن زمان نیروهای مختلف می‌خواستند با دستگیری و شلیک گاز اشک‌آور، وارد میدان شوند و غائله را پایان دهند، ولی آقای سلیمانی با لباس شخصی به میان مردم کرمان رفت و با گفتگو، این موضوع را حل کرد تا از وخیم شدن اوضاع و تخریب بازار، جلوگیری به عمل آید.

هم‌رمز شهید گفتگو را با بیان خاطره دیگری ادامه می‌دهد: ما سال‌ها در لشکر ثارالله کنار هم بودیم و کامل یکدیگر را می‌شناختیم. چند روز قبل از عملیات کربلای ۵، به پیرمردی که ۵ دختر داشت گفتم: در صورت تمایل می‌توانی به مرخصی بروی. در حقیقت می‌خواستم ایشان با رفتن به مرخصی، احتمالاً شهید نشود.

آن پیرمرد هنگامی که ساک در دست جبهه را ترک می‌کرد، به‌طور اتفاقی با حاج قاسم روبرو شد که گفت: به مقرتان بازگردید؛ نباید مرخصی بروید.

ساعاتی بعد حاجی من را دید و علت موضوع را جویا شد. گفتم می‌خواستم با رفتن ایشان، نیروی جوانی را جایگزین کنم. آقای سلیمانی پاسخ داد: ماجرا این گونه که شما می‌گویید نبوده است، شما می‌خواستید از شهید شدن آن فرد جلوگیری کنید و با خودتان گفتید او ۵ دختر دارد و نکند که شهید شود. نمی‌توان جلوی آن را گرفت. خدایی که ایشان را آفریده، مقدرات را هم فراهم کرده است.

این پیرمرد در چند عملیات شرکت کرد و حتی کوچک‌ترین مجروحیت به ایشان وارد نشد و اکنون هم در قید حیات است.

## سردار دل‌ها



۹

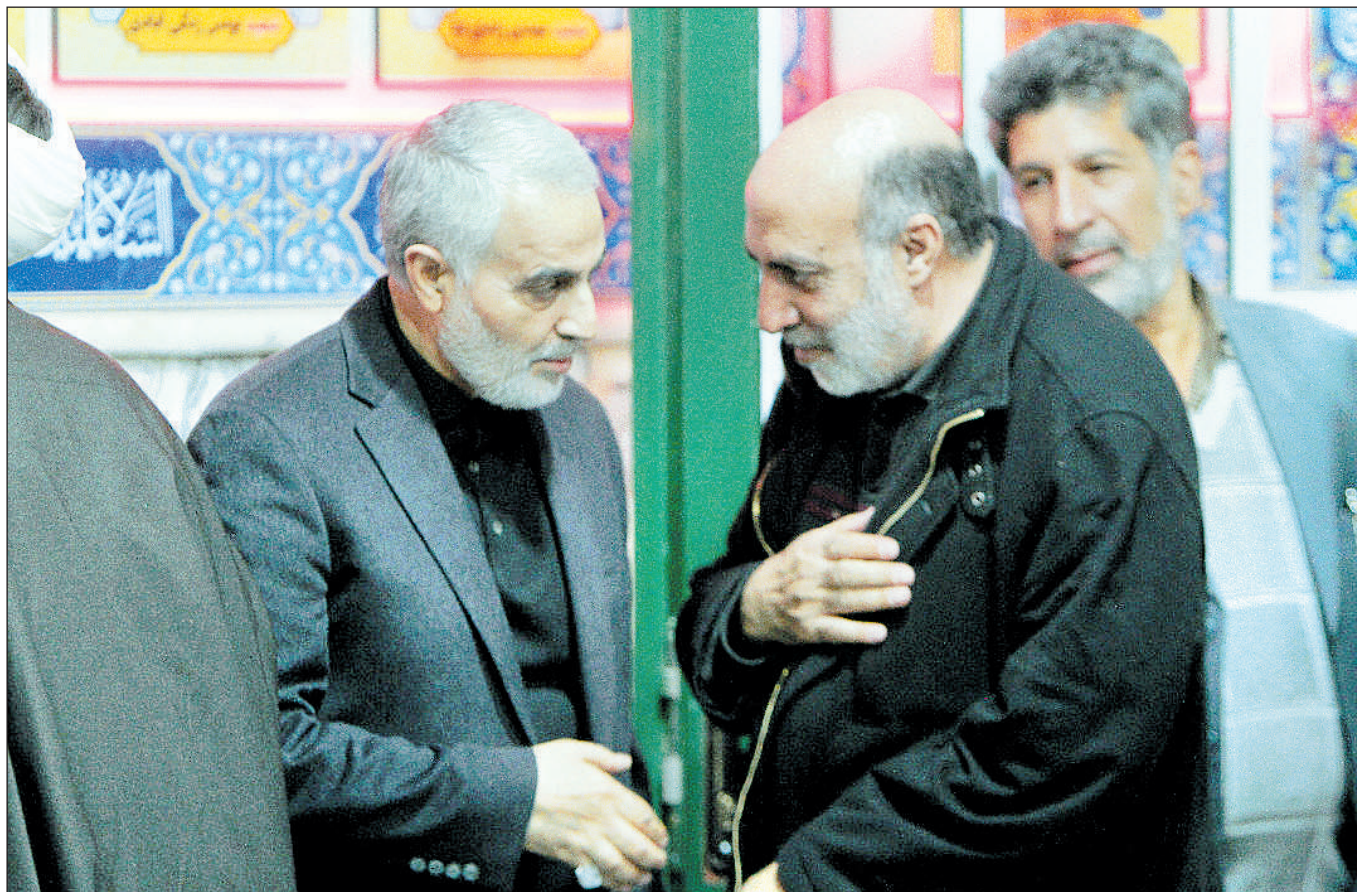
## اطلاعات

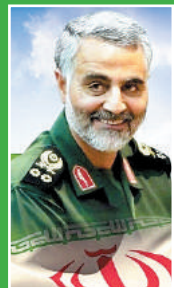
پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹





مصطفی مؤذن زاده، معاون سردار سلیمانی در عملیات والفجر ۸:

## سردار سلیمانی نگاه معتدل تری از دیگران به جامعه داشت

آنهایی که سردار سلیمانی را از نزدیک می‌شناختند، همه متفق‌القول از عطف‌ت او در برخورد با اطرافیان می‌گویند. از شستا بزده قضاوت نکردن، همسو نشدن با جو سازی‌های سیاسی و اعتدال در عین بصیرت. مصطفی مؤذن زاده، معاون سردار سلیمانی در عملیات والفجر ۸ هم همین عقیده را دارد. او می‌گوید هوش و درک سیاسی سردار سلیمانی آنقدر بالا بود که وارد گرایش‌های سیاسی نشد و در عین حال از تندروری و افراطی‌گری دور ماند. گفتگوی روزنامه اطلاعات را با این هم‌رزم قدیمی شهید سپهبد قاسم سلیمانی بخوانید تا با ابعاد جدیدی از شخصیت این ژنرال برجسته نظامی ایران آشنا شوید.

\*\*\*

آشنایی و رفاقت شما با سردار چگونه سرگرفت؟  
در بهمن ۱۳۶۰ وقتی جبهه رفته، یکی از دوستان که از دانشگاه بود و با سردار خیلی رفاقت داشت، من را به حاج قاسم معرفی کرد. از آنجا با وی آشنا شدم. به عبارت دیگر زمانی که تازه تیپ‌های سپاه تشکیل می‌شدند و تیپ نارالله هم در حال شکل‌گیری بود، من مسؤول ستاد تیپ نارالله و در خدمت سردار سلیمانی بودم. این آشنایی ۵ سال طول کشید و تقریباً در این مدت با هم بودیم. بعد از کربلای ۵ به دلیل کسالت به نوعی از مسائل نظامی کناره گرفتم و به مجلس و کارهای اقتصادی وارد شدم. آخرین بار هم به اتفاق دوست قدیمی مان با ایشان یکی دو ساعتی دیدار و گپ و گفت داشتم.

در آخرین دیدار ایشان که می‌دانست من کسالت دارم، یادآور شد: دستم درد می‌کند اما به دستم گفته‌ام ببین خودت را اذیت نکن، تو باید مرا تحمل کنی؛ مریضی هم باید ما را تحمل کند. در آن دیدار از او پرسیدم: به نظر می‌آید دوستان می‌خواهند شما را برای ریاست جمهوری کاندیدا کنند. می‌خواهی کاندیدا شوی؟ سردار به شدت

انکار کرد و گفت: دوستانی برای این موضوع آمده‌اند ولی من اصلاً قصد و تمایل ندارم وارد حوزه سیاسی و ریاست جمهوری شوم. من کار و مسائل مشخص دارم و دوست ندارم وارد صحنه‌های دیگری شوم.

عدم گرایش سردار سلیمانی به دسته‌بندی‌ها و گروه‌گرایی‌های جامعه چه بود؟

هوش و درک سیاسی ایشان آنقدر بالا بود که تشخیص بدهد وارد گرایش‌های سیاسی نشود. او معتدل و غیر افراطی بود و از تندروری چه در زمان جنگ و چه در سال‌های اخیر پرهیز می‌کرد. مضافاً این‌که به دلیل ارتباطات بین‌المللی، در فضای سیاسی و دسته‌بندی‌ها

\* در آخرین دیدار، سردار سلیمانی که

می‌دانست من کسالت دارم، یادآور شد:

دستم درد می‌کند اما به دستم گفته‌ام ببین

خودت را اذیت نکن، تو باید مرا تحمل کنی؛

مریضی هم باید ما را تحمل کند

\* در دیداری از حاج قاسم پرسیدم: به نظر

می‌آید دوستان می‌خواهند شما را برای

ریاست جمهوری کاندیدا کنند. می‌خواهی

کاندیدا شوی؟ سردار به شدت انکار کرد و

گفت: دوستانی برای این موضوع آمده‌اند

ولی من اصلاً قصد و تمایل ندارم وارد

حوزه سیاسی و ریاست جمهوری شوم.

من کار و مسائل مشخص دارم و دوست

ندارم وارد صحنه‌های دیگری شوم

داخل نمی‌شد.

برای تربیت و پرورش نیروهای خدمت در مسؤولیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چه می‌کرد؟

ایشان کارشان اقتصادی و سیاسی نبود، گرچه ممکن بود گوشه‌ای از کارشان به مسائل اقتصادی، فرهنگی و... برخورد کند و غیر متمرکز درگیر این مسائل شود، اما نه اینکه مدیر اقتصادی و فرهنگی به معنای عام تربیت کند. در مجموع حواشی ایشان خوشبختانه بسیار کم بود.

دربعد فعالیت بین‌المللی، در ملاقات با آقای لاوروف، وزیر خارجه روسیه به ایشان گفت: در جهان اسلام، شیعه و سنی برخلاف آنچه که فکر می‌کنید دارای مرز نیستند. آنها در بسیاری از اعتقادات وجه مشترک دارند. در واقع ایشان می‌خواست تصویر مثبتی از جهان اسلام به لاوروف نشان دهد. در همین حال از عکس‌العمل‌های نشریات بین‌المللی و جمع‌بندی آنها و همچنین بازتابی که بعد از شهادت ایشان صورت گرفت، مشخص می‌شود که چه تأثیر بنیادی و پرآوازه‌ای در منطقه و جهان داشت. حتی مناظره یکی از ژنرال‌های آمریکایی با آقای موسویان را می‌خوانستم که ژنرال آمریکایی گفته بود ما دلمان می‌خواست سردار سلیمانی با ما بود؛ زیرا او یک نابغه بود. این گونه تعاریف و تحسین‌ها و عکس‌العمل‌ها، بهترین بازتاب بین‌المللی است.

تعهد و وظیفه‌شناسی ایشان نسبت به تحقق اهداف نظام و تأثیر این نوع نگاه که خود را در مراسم تشییع پیکر سردار نشان داد، چگونه می‌بینید؟

نوع رفتار ایشان نشان داد که می‌خواست خدمت کند و احساس مسؤولیت می‌کرده است. ما در جنگ این را شاهد بودیم. در جنگ یک فرمانده می‌تواند سر خط اول، دوم یا سوم باشد، اما ایشان همیشه از جمله در عملیات والفجر ۸ که معاون سردار بودم، حتی از لب‌آوردن عملیات را

هدایت می‌کرد و همچنین در عملیات کربلای ۱ که مهران را از عراقی‌ها پس گرفتیم.

خاطرم هست می‌خواستیم به سمت قلب جبهه برویم. سردار سلیمانی به اتفاق یکی از بچه‌های اطلاعات عملیات و با موتورسیکلت رفت و منتظر نشد که خط پاکسازی شود؛ در حالی که عراقی‌ها در منطقه پراکنده بودند. این یعنی احساس مسئولیت در قبال نیروها. تعهد و مسئولیت ایشان بسیار بالا بود. اگر حمله‌ای از دشمن می‌دید، جلو می‌رفت و واقعاً در میدان جنگ حضور کامل داشت.

تصوری که مردم از یک نظامی دارند، تصور یک آدم خشک و خشن است، اما ایشان رفتاری دوگانه داشت؛ هم در میدان جنگ دارای صلابت بود، هم بسیار احساسی بود.

حتی غذای رزمندگان را به عنوان یک فرمانده کنترل می‌کرد، خانواده یا فرزند شهدا را تحت نظر داشت و با فرماندهان یگان‌ها که اغلب جوان بودند، در کنار صلابت برخوردی دوستانه داشت.

یادم هست در منطقه فو که بسیار حساس بود و باید کنترل می‌شد، ایشان به یک بسیجی که وظیفه دزبانی از مقری را داشت گفته بود: هیچ‌کس را به داخل راه نمی‌دهی. شش بعد من و حاج قاسم با خودرویی رفتیم منطقه را ببینیم. رسیدیم به این دزبانی و کلاه‌هایمان را پایین کشیدیم تا ما را نشناسد. گفتیم می‌خواهیم برویم داخل. قبول نکرد. نیم ساعت اصرار کردیم، نشد. حتی گفتیم ما از طرف حاج قاسم سلیمانی نامه داریم، اجازه بده وارد شویم؛ اجازه نداد که نداد. سرانجام کلاه را کنار زدیم و مأمور بسیجی تا ما را دید، اجازه داد عبور کنیم. این نشانه حرف‌شنوی نیروها از سردار از یک طرف و دقت سردار در مسائل حفاظتی از طرف دیگر بود. آن شب سردار از ماشین پیاده شد، مأمور دزبان را بوسید و از او تشکر کرد. این مدل رفتاری ویژه، مختص سردار بود.

وی همچنین شخصیت جذابی در سخنرانی‌هایش داشت که تلفیقی از استدلال و احساس بود. وی که با خیلی از نیروهای خارجی سروکار داشت، نسبت به افراد و مدیران دیگر، نگاه بازتر و معتدل‌تری به مسائل جامعه داشت.

**قدرشناسی مردم از سردار در تشییع میلیونی پیکر ایشان، متجلی شد.**

واکنش جامعه نشان داد که اگر انسانی خدمت کند، روح جامعه آن را می‌همد و تقدیر و تشکر می‌کند. این عکس‌العمل طبیعی جامعه است. جامعه احساس می‌کند باید تقدیر کند. این معنی آن جمله است که اگر به خلق خدا خدمت کنی، خداوند به شما عزت می‌دهد و خلق خدا هم جبران می‌کند. فکر می‌کنم این عکس‌العمل درست و طبیعی جامعه به خلوم جامعه بود. در واقع جامعه احساس کرد که سردار برایش خدمت و فداکاری کرده است و مردم به دور از هیاهو پاسخ دادند.

**راز خاکسپاری سردار در کنار شهید حسین یوسف الهی چه بود؟**

حسین یوسف الهی، مسئول اطلاعات عملیات لشکر ۴۱ ثارالله بود؛ یک بسیجی مخلص و باشعور. این شهید وقتی در «هور» ما را با قایق در موج‌ها می‌برد، مصراع‌ی از مولانا را می‌خواند که «ما را که برد خانه؟ چون کشتی بی‌لنگر، کژ می‌شد و می‌شد». ملاحظه بفرمایید؛ انسانی که باید برای شناسایی مواضع دشمن برود، چنین روحیه لطیفی داشت و سردار سلیمانی هم ایشان را خیلی دوست داشت. حتی سردار در یک سخنرانی از ایشان خیلی تعریف کرد و گفت: حسین الهی فراتر از این دنیا بود و چنین شد که سردار وصیت کرد در کنار ایشان دفن شود.

روایت حاج محمود خالقی رفیق و همدم سردار از روزهای پایانی حیات شهید سلیمانی و آیین تدفین ایشان

## ۴۰ سال پوتین از یادرنیاورد...

زهره رنگ آمیز

حاج محمود خالقی رفیق و همدم ۳۰ ساله حاج قاسم سلیمانی در سال ۵۷ در قم به لباس روحانیت درآمد و از آن زمان تاکنون در جایگاه‌های مختلف از جمله به عنوان مسئول حوزه علمیه فاطمیه کرمان، مسئول آموزش و پژوهش حوزه علمیه خواهران و همچنین معاون آموزشی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران کشور فعالیت کرده است.

حاج آقاخالقی در گفتگو با «اطلاعات» درباره سابقه آشنایی اش با سردار می‌گوید: نخستین بار با سردار سلیمانی در عملیات والفجر ۸ ملاقات کردم و در ادامه در کربلای ۴ با ایشان بیشتر آشنا شدم. در سال ۷۱ در معیت حاج قاسم به حج مشرف شدیم و در مناسک حج با هم بودیم و در مسجدالحرام عقد اخوت با یکدیگر بستیم.

وی می‌افزاید: سال ۸۲، آقای حسنی سعدی دوست مشترکمان که مدتی فرمانده سپاه کرمان بود، بعد از زلزله بم در یک حادثه رانندگی جان خود را از دست داد. حاج قاسم که در این مراسم حضور یافته بود، برای نخستین بار به من گفت: «اگر اتفاقی برایت افتاد غسل و کفنم را به عهده بگیر». همچنین شش سال قبل در مراسم تدفین یکی از علما، سردار سلیمانی باردیگر به من تاکید کرد: «غسالی من را هم انجام بده و در وصیتنامه ام هم این موضوع را نوشته ام».

خالقی در ادامه تاکید می‌کند: معمولاً سعی می‌کردم در جمع‌ها چند دقیقه‌ای با سردار تنها و بحث‌های عاطفی با ایشان داشته باشم. حاج قاسم یک بار خودشان پیشنهاد دادند که صحبتی خصوصی با هم داشته باشیم. ایشان سپس پارچه‌ای را آورد و گفت: «این پارچه را که ادعیه استجابی بر آن نوشته شده است امضا کن». این کار برایم خیلی سخت بود، اگر چه قبلاً هم درباره شهادت صحبت‌هایی با هم داشتیم، اما این بار سخت تر بود. خطاب به سردار گفتم: «مادرم به من برای اظهار علاقه می‌گفت: «الهی بلاگردونت شوم». حالا من این را به شما می‌گویم. لطفاً من را از امضا کردن معاف کنید».



### ویژگی‌های سردار

خالقی در بخش دیگری از این مصاحبه درباره خصوصیات شهید سردار قاسم سلیمانی می‌گوید: شهید سلیمانی کسی است که جهاد را در زمان غیبت امام زمان(ع) انجام داد. او ۴۰ سال هر شب با پوتین خوابید. ۲۲ سال نیروی قدس و ۸ سال جنگ تحمیلی بخشی از جهاد او بود؛ او فرمانده‌ای نیست که بخوابد و به نیرویش بگوید برو؛ می‌گوید: «تعالوا»، یعنی خودش به میدان می‌رفت و به بقیه می‌گفت: «بیاید».

وی در ادامه با تاکید بر این که حاج قاسم در وصیتنامه‌شان بنده را به عنوان وصی معرفی کرده‌اند، ادامه می‌دهد: ایشان همچنین وصیت کرده بود که انگشتری که نمازهای شب را با آن خوانده است، داخل قبر و در کنارشان گذاشته شود. معاون آموزشی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران کشور از خصوصیات اخلاقی شهید پورجعفری و همراهی دائمی ایشان با سردار یاد می‌کند و می‌افزاید: به حال ایشان غبطه خوردم که تا پای شهادت همراه حاج قاسم بود.

وی ادامه داد: روز تدفین پیکر حاج قاسم در کرمان ترس داشتم به مراسم نرسم، یا من را نشانند تا این که با آقای رزم حسینی (استاندار خراسان رضوی و هم‌رزم شهید سردار سلیمانی) همراه شدم و ایشان مرا با پیکر سردار همراه کرد. خالقی تاکید می‌کند: ساعتی را با تابوت پیکرهای مطهر شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید حسین پورجعفری سپری و راز و نیاز کردیم، ضمن این که منتظر شدیم از میزان جمعیت کاسته و امکان تدفین فراهم شود که طی مشورتی که انجام گرفت این برنامه به طلوع آفتاب و قبل از نماز صبح فردا منتهی شد.

زمانی که پیکر مطهر ایشان را می‌خواستیم به خاک بسپاریم، عبای رهبر معظم انقلاب را کف قبر پهن کردیم و همراه کفن این سردار بزرگ؛ نامه‌ای از یک دختر شهید به همراه انگشترشان قرار دادیم.

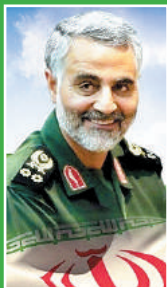
از طرفی رسم است که هنگام خواندن تلقین، سر میت را باید به سمت قبله قرار دهند، اما در پیکر مطهر سردار شهید حاج قاسم سلیمانی سری وجود نداشت و همین موجب شده بود در آن لحظات دشوار منقلب و اندوهگین شوم.

معاون آموزشی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران کشور با تاکید بر این که شهید حاج قاسم سلیمانی همواره در حوادث گوناگون کشور نفر اول عرصه کمک‌رسانی بود، ادامه می‌دهد: شخصیت ایشان به گونه‌ای بود که اگر استشمام می‌کردند کسی دل در گرو انقلاب دارد، زیر چتر حمایتی ایشان قرار داشت و جناح‌بندی برایش معنا نداشت.

خالقی با بیان این که این شهید صدها دفتر نوشتاری و دست‌نوشته از مسائل روزمره، خاطرات، توصیه‌ها و مباحث محرمانه داشت، تاکید می‌کند: شخصیت ایشان را باید به گونه‌ای ترویج و تبیین کنیم تا آیندگان بدانند شهید حاج قاسم سلیمانی زمینی آمد و آسمانی شد. ایشان به‌رغم این که به روستایی بودن خود افتخار می‌کرد، اما یک شخصیت جهانی بود و به همین دلیل شخص اول دنیای استخبار دستور ترورش را صادر کرد.

وی در پایان با بیان این که سردار سلیمانی جامع‌الاضدادی مثل شجاعت و عطف، عرفان و جهاد، قلم و سلاح، اجتماع و خانواده بود، ادامه می‌دهد: در مسائل سیاسی اصولگرایی و اصلاح طلبی برای سردار فرقی نداشت و مهم انقلابیگری و ولایت‌مداری افراد بود.

## سردار دل‌ها



## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



میزگرد اطلاعات با هم‌زمان رزم آور شهید سپهبد سلیمانی

## حاج قاسم؛ مصداق بارز

# «اشداء علی الکفار ورحماء بینهم»

شهید سپهبد قاسم سلیمانی را مردم فارغ از فعالیت‌های نظامی‌اش، با حضور مردمی و همدلانه او در بزنگاه‌های اجتماعی به یاد می‌آوردند. با دعوتی که همیشه به اتحاد داشت؛ فارغ از نژاد و ظاهر و سمت و سوی سیاسی. با حضور صمیمی‌اش در خانه شهدا و دستبوسی از سیل‌زدگان. این‌ها اما تنها گوشه‌ای از زندگی ۶۲ ساله مردی بود که ۴۰ سال از عمرش را در مبارزه گذراند. برای شناخت بیشتر ابعاد شخصیتی سردار سلیمانی، چه در زندگی شخصی و چه در عرصه نظامی با ۵ تن از هم‌زمان سابق او به گفتگو نشستیم.

سردار غلامرضا کرمی از اولین روزهای ورود سردار سلیمانی به سپاه یا او آشنا بوده است. او فرماندهی سپاه استان کرمان و جانشین سپاه هفتم کرمان را در زمان فرماندهی سردار سلیمانی در کارنامه دارد و بعدها، نماینده مردم کرمان و راور در دوره‌های هفتم و هشتم مجلس شد. سردار کرمی اکنون مسئول مرکز پژوهش و نشر آثار ستاد بازسازی عتبات عالیات است.

مهندس سید شجاع‌الدین گل‌سرخ یکی دیگر از هم‌زمان سردار سلیمانی در دفاع مقدس است که حدود ۶ سال جانشین ستاد لشکر ۴۱ ثارالله بود و در عملیات‌های بسیاری سردار را همراهی کرد. درست مثل سردار محمد حسین کریمیان که از سال ۶۱، وقتی ۱۶ ساله بود با سردار سلیمانی آشنا شد و از همان زمان تا پایان جنگ هم‌زمان سردار فعالیت می‌کرد.

سردار محمدرضا بنی‌اسدی که مسئولیت آموزش و هماهنگی لشکر ۴۱ ثارالله را در کارنامه دارد در سال‌های جنگ همراه سردار سلیمانی بود. او مسئولیت طرح توسعه حرم مطهر ابعبدالله‌الحسین(ع) را هم به عهده داشته و در حال حاضر یکی از مدیران صنایع دفاعی و فولاد و مس است.

سردار علی‌اکبر پوریانی، معاون طرح عملیات تیپ ثارالله بود و در مقطعی دیگر فرماندهی تیپ یکم لشکر ۴۱ ثارالله را به عهده داشت. در عملیات کربلای ۵ فرمانده میدان عملیاتی این لشکر شد و بعدها آن‌طور که خودش می‌گوید، با توصیه سردار قاسم سلیمانی بعد از عملیات مهران، از جبهه به کرمان رفت و فرمانده کمیته استان کرمان شد. پس از آن هم دوباره با توصیه ایشان به فرماندهی نیروی انتظامی استان کرمان رسید، اما حالا بعد از سال‌ها، از مسئولیت‌های نظامی و امنیتی فاصله گرفته و فعالیت اقتصادی دارد.

در ادامه خاطرات شنیدنی هم‌زمان سردار سلیمانی را از سال‌ها همراهی با او می‌خوانید.



مهندس سید شجاع‌الدین  
گل‌سرخ



سردار محمد حسین  
کریمیان



سردار علی‌اکبر  
پوریانی

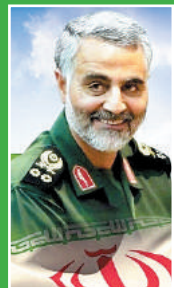


سردار محمدرضا  
بنی‌اسدی



سردار غلامرضا  
کرمی

سردار دل‌ها



اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

شما سال‌ها همراه و هم‌رزم شهید قاسم سلیمانی بودید و شاید هیچ‌کس به اندازه دوستان قدیمی ایشان به زوایای شخصیت فردیشان اشراف نداشته باشد. از نحوه آشنایی‌تان با شهید سلیمانی بگویید و ویژگی‌های بارزی که هر کدام در طول این سال‌ها از ایشان شناختید.

**سردار کرمی:** در تیرماه ۱۳۵۹ فرمانده سپاه شهر رابره کرمان شدم و طبیعتاً با روستای قنات‌ملک که از روستاهای تابع این شهر و محل تولد و زندگی اعضای خانواده شهید قاسم سلیمانی بود هم آشنا شدم و نسبت به ایشان و چگونگی رشد یافتن شخصیت‌شان شناخت پیدا کردم. بخشی از مردم رابره زندگی کوچ‌نشین و عشایری داشتند و بخشی دیگر، زندگی شهری. حاج قاسم از طایفه سلیمانی‌ها بودند که هم ترکیب عشایری داشتند و هم در روستای قنات‌ملک، ساکن شده و با کشاورزی و دامداری زندگی می‌گذراندند. زندگی این‌گونه از طوایف، دو ویژگی دارد؛ یکی این که قید و بند زندگی شهری و محدودیت و محصور بودن در آن وجود ندارد. یعنی یک فرد عشایر از کودکی با کوه و صحرا و عوامل طبیعی دمخور است؛ بنابراین یکی از خصلت‌های او، شهامت و ترسوست؛ درست برخلاف زندگی شهری که والدین بچه‌ها را از همان ابتدا از زندگی شهری می‌ترسانند تا آسیب نبینند. بنابراین شجاعتی که در شخصیت سردار سلیمانی می‌بینیم، از همین سبک زندگی نشأت می‌گیرد و هر چه جلوتر می‌رویم، یا جلوه‌های آن در سپاه و جبهه بیشتر آشنا می‌شویم و می‌بینیم که این شهامت تا آخرین لحظات زندگی‌شان متبلور است. نکته دوم این که در زندگی عشایری، ارتباطات مردمی، مهمان‌نوازی و صمیمیت نقشی اساسی دارد. این خصلت هم در وجود سردار ما نهادینه شده بود و ارتباط مردمی، رفاقت و نزدیکی‌شان با مردم ساختگی نبود؛ بلکه در ذات او شکل گرفته بود. من این روحیات را در تک‌تک سال‌هایی که ایشان را می‌شناختم، دیدم.

**سردار بنی‌اسدی:** معتقدم میزان بزرگی انسان‌ها در تحولات جهانی، با اثربخشی آنها مشخص می‌شود. بزرگی حاج قاسم سلیمانی با خدمات خالصانه‌ای که به جامعه بشریت کردند، به اندازه طول و عرض جهان است و خون حاج قاسم می‌تواند حرکت‌های موثر و جوانانی را که امروز وارد عرصه شده‌اند را بارور کند.

از نظر من، شاهکار حاج قاسم تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها بود. حدود یک سال قبل در جمع محدودی از دوستان همراه ایشان بودیم و خوب به یاد دارم که می‌گفتند: «باید امام بزرگوار را در همه امور، الگوی خود قرار دهیم. ایشان از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به مدت ۱۵ سال با برنامه‌هایی که در زندگی فردی و اجتماعی داشتند، کاری کردند که در سال ۱۳۵۷ رژیم دیکتاتوری پهلوی پایان یافت؛ این در حالی بود که ساواک در تمام خانه‌ها لانه کرده و تمام گروه‌ها را از بین برده و صداها را خاموش کرده بود. تمام سران گروه‌ها و احزابی که با رژیم مبارزه می‌کردند از بین رفته بودند. در اوج این تهدید، امام خمینی (ره) فرصتی را خلق کردند و انقلاب اسلامی پیروز شد.» حاج قاسم سلیمانی شاگرد این امام بود و بعد از ایشان هم با ولایی بودن، رهروی مقام معظم رهبری بود. استقامت، دقت، بی‌باکی، تبدیل تهدید به فرصت، خالصانه برای مردم حرکت کردن و بسیاری دیگر از ویژگی‌های شخصیتی امام، الگویی برای حاج قاسم سلیمانی شد.

در طول زندگی سردار سلیمانی، از زمان جنگ که لشکر ۴۱ ثارالله را شکل دادند تا فتوحات جبهه‌ها و برقراری امنیت منطقه جنوب شرق کشور، همه جا «تبدیل تهدیدها به فرصت» در حرکات ایشان دیده می‌شود. اوایل که ایشان فرمانده منطقه شرق شده بودند، وضع به گونه‌ای بود که اشرار هر زمان اراده می‌کردند با سلاح «دوشکا» وارد شهر کرمان می‌شدند و هر که را می‌خواستند وسط میدان به گروگان می‌گرفتند و بعد از ایجاد رعب و وحشت و رسیدن به مطالباتشان، می‌رفتند؛ اما سردار سلیمانی چنان امنیتی در منطقه کرمان ایجاد کرده بود که دیگر شاهد چنین صحنه‌هایی نبودیم و مردم منطقه جنوب شرق

**سردار بنی‌اسدی:**

**بزرگی حاج قاسم سلیمانی**

**با خدمات خالصانه‌ای**

**که به جامعه بشریت کردند**

**به اندازه طول و عرض جهان است**

**\* حاج قاسم با نبوغ نظامی**

**بی‌باکی، خلوص و فداکاری**

**طوری مقاومت را پیش بردند**

**که بزرگترین توطئه قرن (داعش)**

**در نطفه خفه شد**

**\* سردار سلیمانی استراتژیست بودند**

**اما مهم این بود که استراتژی‌هایشان**

**از نوع «اثربخش» بود**

مدیون ایشان هستند. در سپاه قدس هم چنین حرکتی را شاهد بودیم.

**مهندس گل‌سرخ:** حاج قاسم سلیمانی بعد از عملیات کربلای ۵ خطاب به همه رزمندگان اعلام کرده بود: «با زبانی که طهارت آن را ندارد، نمی‌توانم راجع به شهید صحبت کنم.» من هم از همین جمله وام می‌گیرم و با همه وجود عرض می‌کنم که زبان من طهارت آن را ندارد که راجع به حاج قاسم سلیمانی صحبت کنم. من از سال ۱۳۶۳ توفیق حضور در محضر سردار سلیمانی را پیدا کردم. قبل از آن مدرسه‌ی رفتن و بعد از پایان درس، عضو سپاه شدم. سردار سلیمانی را به چهره به عنوان فرمانده لشکر ثارالله می‌شناختم. یک روز صبح در صبحگاه مشترک لشکر، ایشان صحبت کردند و این جزو ویژگی‌های بارزشان بود که با احساسات و عواطف رزمندگان ارتباط عمیق برقراری کردند. وقتی قرار بود جوان‌های پرانگیزه را برای عملیات‌های سخت هدایت کند، مستقیم سراغ احساسات و عواطف پاک آنها می‌رفت و این احساسات را به هیجان می‌آورد و آنها را با روحیه بسیار بالای معنوی درگیر کاری کرد. آن روز با همان روحیه در صبحگاه صحبت کردند و من همانجا با خدای خود عهد کردم تا وقتی که جنگ ادامه داشته باشد در جبهه بمانم. آن زمان روال این بود که پاسدارها وارد لشکر می‌شدند و بعد از پایان مأموریتشان برمی‌گشتند. در واقع جو معنوی که در فرمایشات سردار سلیمانی وجود داشت مرا تحت‌تأثیر قرار داد و الحمدلله توفیق داشتم که به عهدم وفادار بمانم.

از نظر من یکی از بارزترین روحیات سردار سلیمانی، تدبیر ایشان توأم با شجاعت بود. تدبیر ایشان نشأت گرفته از اطمینان به نصرت الهی و توکل تمام عیارشان به خداوند در همه مأموریت‌ها بود. لشکر ثارالله یکی از یگان‌هایی بود که در سازماندهی مردم برای حضور در جبهه و جلب کمک‌های مردمی، در میان دیگر لشکرهای سپاه سرآمد بود. در آن زمان کشور برای اداره جنگ بودجه کافی نداشت. یک روز به عنوان ستاد لشکر ثارالله به قرارگاه کربلا رفتم و از آقای دانایی که معاون عملیات قرارگاه کربلا بود درخواست گلوله آرپی‌جی برای عملیاتی که در پیش داشتیم کردم. ایشان حواله ۳۰۰ گلوله آرپی‌جی را برای لشکری که قرار بود عملیات بزرگی انجام دهد نوشت! این وضع پشتیبانی جنگ و میزان مظلومیت رزمندگان بود. اما در چنین شرایطی حاج قاسم تدبیر خلاقانه‌ای در تاسیس و سازماندهی لشکر ثارالله به کار برد. روش این بود که به ازای هر شهرستان دو گردان رزمی سازماندهی کردند که از بین مردم همان منطقه رزمندگان را تعیین و از میان خودشان فرماندهی تعیین می‌شد. خود مسؤولین شهرستان و استان را هم برای پشتیبانی از یگان‌شان بسیج می‌کردند. به نظر من این اوج تدبیر در وضع آن روزهای جنگ بود.

شهید سلیمانی همین تدبیر را بعدها در سازماندهی نیروهایی که قرار بود در مبارزه طولانی مدتشان در سوریه و لبنان کمک کنند، به کار بردند. حزب‌الله را ایشان سازماندهی کردند. نیروی قدس و سپاه پاسداران از قبل هم بودند، اما ساز و کار و سازمانی که مبتنی بر طرحی مدون و تدبیری مشخص باشد، وجود نداشت. بعد از حضور سردار سلیمانی در نیروی قدس این اتفاق افتاد و ایشان حزب‌الله را به مرحله‌ای از رشد و تکامل رساندند که جنگ ۳۳ روزه را پشت سر گذاشت و بینی اسرائیل را به خاک مالید. وضعی که در سوریه و عراق شاهد بودیم هم به همین منوال بود و همه توفیقاتی که سردار سلیمانی در مبارزه با اسرائیل و داعشی‌های ملعون به دست آورد، ناشی از تدبیری بود که ایشان در بسیج مردم، افکار عمومی و ظرفیت‌ها به کار برد. من این را ناشی از نبوغ ایشان می‌دانم. تجربه عملی ایشان هم به کمکشان آمد و چنین موفقیت‌های بزرگی را رقم زد.

**بنی‌اسدی:** طراحی هوشمندانه‌ای که سردار سلیمانی در جبهه مقاومت در لبنان انجام داد و جنگ ۳۳ روزه موضوع بسیار مهمی است. همچنین اتفاقی که در جنگ ۲۲ روزه در غزه افتاد و بعد از سال‌ها ظرف ۸ روز، ابهت اسرائیل در منطقه فرو ریخت و دیگر هم نتوانست هیچ حرکتی انجام دهد و هر بار اسرائیلی‌ها مجبور به عقب‌نشینی بیشتر از مواضعشان شدند. سردار سلیمانی در جنگ ۳۳ روزه حضور فیزیکی داشت اما اثرگذاری ایشان فراتر بود و آمادگی‌هایی که از قبل در محور مقاومت ایجاد کرده بود، آمایش سرزمینی که انجام داده بودند و طراحی هوشمندانه جنگی که داشت منجر به این نتیجه پیروزمانده شد.

**سردار پوریانی:** من از سال ۱۳۵۶ با حاج قاسم سلیمانی آشنا شدم. قاسم فردی شبیه جوان‌های دیگر بود؛ با سختی زندگی‌اش را شروع کرد و زیر و بم‌های زندگی عشایری را از سر گذراند. پدرش تعریف می‌کرد که کارگر بودند و روی زمین‌های دیگران کار می‌کردند. به هر نحوی بود، حاج قاسم به کرمان آمد و مثل همه جوان‌ها که دوست دارند بهتر به چشم بیایند، در کنار کار، ورزش هم می‌کرد. من آن زمان بوکس کار می‌کردم و حاج قاسم در زورخانه جهان، ورزش بدنسازی و زورخانه‌ای انجام می‌داد و مسابقات بوکس ما را هم از نزدیک تماشا می‌کرد. آشنایی ما از آنجا شکل گرفت و بعد، به مسجد کشیده شد. ماه‌های مبارک پای منبر روحانیون مسجد جامع کرمان می‌نشستیم و آنجا ارتباط ما بیشتر شد. سال ۱۳۵۹ بود که حاج قاسم درخواست کرد وارد سپاه شود و قابلیت‌های خود را در مراحل مختلف نشان داد.

**کرمی:** من آن زمان یکی از مصاحبه‌گران سپاه و از مسئولان تحقیق و بازرسی (گزینش) بودم. پاسدار بودیم و تازه انقلاب کرده بودیم و نگاهمان هم کاملاً مکتبی بود. روزی دیدم جوانی از در وارد شد، موهای فر دارد، قیافه ورزشکاری که پرورش اندام کار کرده، پیراهن آستین کوتاه به تن کرده، کمربند پهنی دارد و سینه ستبر کرده. ظاهرش را که دیدم به ذهنم آمد این جوان مناسب سپاه نیست. نظرم به عنوان یک مصاحبه‌گر منفی بود اما تنها مصاحبه‌کننده من نبودم. بعد از من مصاحبه‌کننده دیگری با ایشان مصاحبه کرد و در نهایت مسؤولان مربوطه تصمیم گرفتند حاج قاسم جذب سپاه شوند. بعدها برای چندین سال من جانشین ایشان بودم و یک وقت‌هایی که می‌خواستند شوخی کنند، می‌گفتند من همانم که چون آستین کوتاه تنم بود کرمی نمی‌خواست وارد سپاه شوم.

**پوریانی:** در دوره‌ای که حاج قاسم معاون آموزش سپاه بودند یکی از دوستان همراه ایشان تعریف می‌کرد که یک روز دیدیم در محوطه آموزش حاج قاسم دوباره به اصطلاح خوشتیپ کرده. گفتیم تو باز هم آستین کوتاه می‌پوشی؟ گفت نمی‌خواهم بپوشم که بگویم نباید بر اساس ظاهر افراد قضاوت کرد.

**مثل همان صحبتی که سال گذشته هم سردار مطرح کردند و گفتند «آن دختر کم حجاب هم دختر**

## سردار دل‌ها



۱۳

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹

من است»...

**پوریانی:** بله. دقیقا. دو سال پیش هم در جلسات سالانه‌ای که حاج قاسم با رزمندگان داشتند، گفتند: «این شهدایی که می‌بینید، اگر زنده بودند الان یکی طرفدار این جناح بود، یکی طرفدار آن جناح. همان‌طور که خیلی از آنها اگر شهید نشده بودند، امروز سردارانی بودند که عکسشان را در حسینیه نصب می‌کردیم؛ بنابراین، در مقابل هم جبهه نگیریم و با هم رفیق باشیم.» لشکر ثارالله کرمان تنها لشکری بود که همه بچه‌ها با هم ارتباط داشتند و در طول سال بچه‌های همه شهرستان‌های استان سالی یکی دویار به بهانه روضه یا برای رفع مشکلات دور هم جمع می‌شدند که امیدواریم این سنت حسنه با همت بزرگان لشکر ادامه پیدا کند و بتوانیم این انسجام و دوستی و مودتی که بین عزیزان هست را حفظ کنیم.

**سردار کریمیان:** یکی دو سالی بود که حاج قاسم مدام تأکیدی کردند که «برای من فقط با پیشکسوتان و گروه قاریان قرآن و... جلسه نگذارید. با جوان‌های امروزی که همه فکر می‌کنند مشکل دارند هم جلسه بگذارید. من دوست دارم با آنها دیدار کنم.»

**پوریانی:** سردار وقتی سوار هواپیمایی شد امکان نداشت یک جوان به اصطلاح امروزی را ببیند و آن جوان را کنار خودش ننشاند و تا آخر پرواز با او گرم نگردد. البته همانقدر که در ارتباطات مردمی منعطف بودند، در امور نظامی بسیار سختگیر و جدی بودند و کسی جرات نمی‌کرد دست از پا خطا کند. حتی به خودش هم سختی می‌داد و قاطعیت بسیار زیادی داشت. سراسر زندگی حاج قاسم پر از تلاش و تکاپو بود؛ خلاقیت دیپلماسی او، هنر جنگ، تعیین استراتژی، تاکتیک و... چیزهای کوچک و ساده‌ای نیست که بتوان درباره آن به راحتی صحبت کرد. قاسم همیشه در میدان بود و فرماندهان نظامی آنقدری که او را در میدان دیده بودند، خودشان در میدان حضور نداشتند. در سپاه قدس هم، خلاقیت حاج قاسم را شاهد بودیم. او می‌توانست هزاران نیروی سپاهی را به دفاع از حرم بفرستد، اما همانجا هزاران نیرو ایجاد کرد. نیاز نبود سپاهی در لبنان و عراق داشته باشیم. این هنر فردی حاج قاسم بود. از سوی دیگر، قدرت مذاکره و دیپلماسی او را با فرماندهان نظامی، عناصر سیاسی و روسای جمهوری دیگر کشورها ببینید. برخورداری از این ویژگی‌ها نیاز به توانمندی‌های

**سردار کریمی:**

**حاج قاسم هر مأموریتی را که به دوش**

**می‌گرفت آن را بسیار جدی می‌دید و همه**

**ابعاد را خودش مدیریت می‌کرد**

**\* سردار سلیمانی یک وقت‌هایی که**

**می‌خواستند شوخی کنند، می‌گفتند: من**

**همانم که چون آستین کوتاه تنم بود،**

**کر می‌نمی‌خواست و ارد سپاه شوم**

**\* خیلی از فرماندهان ما**

**در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیدند**

**اما خداوند می‌خواست حاج قاسم**

**حفظ شود و در مراحل بعدی**

**به نجات کشور بیاید**

بالایی دارد که حاج قاسم از آن برخوردار بود.

**شما این توانایی سردار سلیمانی را از نبوغ ایشان می‌دانید یا تجربه‌ای که از جنگ و مبارزات پیشین کسب کرده بودند؟**

**پوریانی:** ارتباطات معنوی و اخلاصی که در وجودش بود، باعث این الهامات می‌شد. حاج قاسم یک آدم معمولی بود اما برتری‌های او در ابعاد مختلف نمودار شد که به نظر من، جز با وصل بودن انسان به یک قدرت بالای معنوی امکانپذیر نیست. ایشان اصلا روی زمین راه نمی‌رفت. زمینی‌ها را نمی‌دید؛ آسمانی بود. به هر حال همه ما روایاتی را از معصومین خوانده‌ایم که می‌توانیم رویدادها را با آنها تطبیق دهیم. گاهی آدم موضعی‌گیری‌ها، برداشت‌ها و روش‌هایی را می‌بیند که باور نمی‌کند زمینی باشند. بعد از شهادت حاج قاسم سلیمانی که از کرمان برمی‌گشتیم، ماشینی از جلویمان گذشت که پشتش نوشته بود: «سردار سلیمانی قویتر بود یا شهید سلیمانی؟ این سؤال بسیار پر معنایی است. شهید سلیمانی در زمان حیاتش منشأ اثرات و خدمات بی‌شماری بود و بعد از شهادتش هم اثرات

خون این اسطوره رستاخیزی را به پا کرد.

**از شهید قاسم سلیمانی به عنوان یکی از گزینه‌های انتخابات ریاست جمهوری در دور بعد یاد می‌کردند. سردار با شما که از نزدیکان ایشان بودید، در این باره صحبتی نکردند؟**

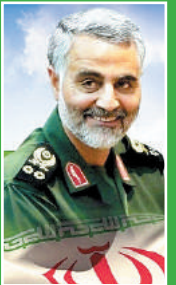
**پوریانی:** یکی دو سال قبل در یک جمع خصوصی از کاندیدا شدن حاج قاسم سلیمانی برای ریاست جمهوری صحبت شد و کسانی که در جمع بودند دلایل و شواهد محکمی می‌آوردند که می‌خواهند ایشان را کاندیدای انتخابات کنند. حاج قاسم پرسید: به نظر شما این اتفاق خوبی است؟ همه متفق‌القول گفتیم: نه. ایشان گفتند: من هم همین نظر را دارم و هرگز خودم را وارد این ماجرا نمی‌کنم. دلم نمی‌خواهد موقعیت و شرایطی را که به من رو کرده است رادستمایه قرار دهم تا کاندیدای ریاست جمهوری شوم.» ۶، ۷ ماه قبل دوباره در جمعی همین بحث مطرح شد و دوستان به ایشان گفتند شرایط امروز خیلی فرق کرده و جدی‌تر شده است و دارند روی شما به عنوان گزینه قطعی ریاست جمهوری صحبت می‌کنند. حاج قاسم گفتند: «هرگز چنین چیزی نیست، اگر ولی امر بر این موضوع تأکید داشته باشند با ایشان صحبت می‌کنم و سعی می‌کنم قانعشان کنم که این کار را نکنم؛ اما اگر احساس کنم آبروی من به درد حفظ نظام می‌خورد، حاضرم در انتخابات شرکت کنم.»

**تعامل سردار سلیمانی با دوستان و هم‌زمانشان چگونه بود؟**

**پوریانی:** حاج قاسم مصداق آیه کریمه «ا شداء علی الکفارو رحماء بینهم» بود. همانقدر که با دشمنان سخت می‌گرفت با دوستان و هم‌زمانش مهربان بود. همیشه هم‌زمانش را به هر نحو ممکن، حمایت و مراقبت می‌کرد. سه چهار سال قبل که خبردار شده بود یکی از هم‌زمانش عمل جراحی دارد، از مأموریت برگشت و مستقیم به بیمارستان رفت، ۵ ساعت پشت در اتاق عمل ماند تا آن رزمنده جراحی شود و اگر چیزی نیاز دارد، حاج قاسم در دسترسش باشد. در حل و فصل مشکلات خانوادگی دوستان و هم‌زمانش هم همین قدر حساس بود. حقی را باطل نمی‌کرد اما به عنوان یک فرمانده، وظیفه خودش می‌دانست که تا آنجا که امکان دارد از اطرافیان حمایت کند.



**سردار دل‌ها**



**اطلاعات**

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹





کارزماتیک تبدیل کرده بود. در سال‌های دوستی و رفاقت، این ویژگی سردار سلیمانی را چطور دیدید؟

**پوریانی:** پاسخ این سؤال را با یک خاطره می‌گویم. عملیات بیت‌المقدس بود در محور عملیاتی بین سیدجابر، فرسته و کرخه‌کور عمل می‌کردیم. سمت چپ ما تیپ بچه‌های دزفول بودند و سمت راستمان تیپ نور بود. قرار بود ما خط را بشکنیم و بعد از آن تیپ‌های جناحین بیایند و به هم ملحق شویم و مرحله دوم عملیات را آغاز کنیم. تک ما تک فرعی بود و طبق طرح عملیات، باید دشمن به شدت با ما درگیر شود و تیپ‌ها از دو طرف به دشمن حمله کنند. ما موفق به عبور از خط شدیم اما چون جناحین نتوانستند خط را بشکنند، تمرکز آتش روی ما سنگین بود و امکان این که بتوانیم معبری را برای تدارک‌رسانی باز کنیم، وجود نداشت. بنابراین چند روز فقط از امکانات و تدارکات دشمن استفاده کردیم. یکی دو روز گذشته بود و شرایط آنقدر سخت و آتش سنگین بود که امکان ادامه کار وجود نداشت. یک روز در سنگر خوابیده بودیم که حاج قاسم صبح زود از قرارگاه قدس - که ما زیر نظر آن عمل می‌کردیم - آمد و به من و آقای جواد رزم‌حسینی که مسئول مخابرات بود، گفت: اتفاقاتی در خط افتاده، شما بروید بررسی کنید. رفتیم و گزارش کردیم که شرایط بسیار استثنایی است و با وجود آتش پرحجمی که شب قبل دشمن روی مامی ریخت، اکنون علائمی از حضور نیروهای دشمن دیده نمی‌شود. این مربوط به همان ماجرای عقب‌نشینی است که صدام به فرماندهانش مدال داد. تدارکاتی را مهیا کردیم و آمدند میدان مینی باز کردند. در میدان مین پیکر شهدای مادر هر گوشه و کناری بود و هر جا را نگاه می‌کردم آرایش مین‌ها را می‌دیدم و آن را در ذهنم با لحظاتی که حاج قاسم داشت فرمان می‌داد و با جذب و کاریمای ویژه خودش، نیروها را از پشت بی‌سیم به حرکت درمی‌آورد، تطبیق می‌دادم. همین مقاومت، ایستادگی و هدایت خوب حاج قاسم باعث شد خط شکسته شود و بچه‌ها رفتند و مواضع را گرفتند و موفقیت‌های بعدی را تضمین کردند.

یکی دیگر از ویژگی‌های نظامی حاج قاسم این بود که از همان روزهای اول جنگ، حتما خودش باید می‌رفت و معبر را می‌دید و در پاکسازی آن از مین‌ها مشارکت می‌داشت. در عملیات فتح‌المبین که قرار بود بچه‌ها بروند روی ارتفاعات کمرسرخ مستقر شوند، خودرو حاج قاسم در تعقیب دشمن و در دهانه تنگه ابوغریب روی مین رفته بود. بعد که دنبالشان رفتیم دیدیم همراه شهید کازرونی در حال کاوش زمین هستند تا مین‌هایی را که دشمن کار گذاشته بود بردارند و معبر را باز کنند تا بچه‌ها بتوانند تردد کنند. در عملیات بیت‌المقدس هم که عناصر

**مهندس گل‌سرخ:** حاج قاسم مستقیم سراغ احساسات و عواطف پاک جوانان می‌رفت و آنها را با روحیه بسیار بالایی معنوی درگیر می‌کرد

\* سردار سلیمانی در هر کاری که وارد شد، به بهترین و کامل‌ترین نحو آن را به پایان رساند. برخورد هایشان بایک معضل، مقطعی یا مصادیقی نبود بلکه طوری برخورد می‌کردند که آن معضل ریشه‌کن شود

\* در سال‌های پایانی جنگ محور اصلی همگرایی و بسیجی که میان فرماندهان اتفاق افتاده بود و مانع از سقوط دوباره خرمشهر شد، سردار سلیمانی بود

مادر شهید شفیعی فوت کرد، به هیچ عنوان نباید کسی حس کند ایشان کسی را نداشته‌اند؛ باید برایشان مراسم آبرومندان‌های بگیریم.

**حاج قاسم سلیمانی** خصلتی داشتند که حتی خارجی‌ها هم جذب ایشان می‌شدند. یک روایتی هم شنیده شده بود که او با ما می‌گفت کاش من ژنرالی مثل سردار سلیمانی داشتم.

**کریمیان:** همین‌طور است. من ماجرای این اظهارنظر او با ما را از خود حاج قاسم سؤال کردم. گفتند آقای سیدحسین شهرستانی که وزیر نفت عراق بود همراه با نخست‌وزیر این کشور، پیش آقای او با ما رفته بودند و آنجا او با ما گفته بود با این که قاسم سلیمانی دشمن ما است، اما برای او احترام خاصی قائلم.

**در جریات مبارزه با داعش مواردی بوده که سپهبد قاسم سلیمانی با آمریکایی‌ها توافق‌هایی کنند؟**

**پوریانی:** خاطر من هست که در یکی از صحبت‌های خصوصی‌مان با حاج قاسم، گفتند زمانی که آمریکایی‌ها در مرحله اول می‌خواستند خاک عراق را ترک کنند، فرماندهانشان به حاج قاسم پیغام داده بودند که در حال رفتنیم شما آبروی ما را حفظ کنید. مثلا مراقبت کنید بمب‌گذاری نکنند یا مشکلی در مسیر پیش نیاید و آبرومندان از منطقه خارج شویم.

**توانایی مدیریت و ساماندهی سپهبد قاسم سلیمانی در کنار نفوذی که در افراد داشتند، ایشان را به یک چهره**

**کریمیان:** حاج قاسم سلیمانی در بحث عبادی روز به روز خودساخته‌تر می‌شد و غرور و تکبر را زیر پا گذاشته بود. هر چه بزرگ‌تر می‌شد، عبادتشان بیشتر می‌شد. یکی از بارزترین ویژگی‌های ایشان تواضع بود. ایشان در جوانی و قبل از ورود به سپاه، در سازمان آب کرمان کاری کردند. دو سال قبل - در این زمان آنقدر معروف شده بودند که همه می‌خواستند با ایشان ملاقات کنند و عکس بگیرند - دو نفر از همکاران سابق ایشان به روضه حسینیہ ثارالله آمدند و گفتند ما از همکاران حاج قاسم هستیم. من موضوع را به اطلاع ایشان رساندم و حاج قاسم بلافاصله پرسیدند: کجا هستید؟ در چشم به هم زدنی سراغشان رفتند و از آنها خواستند تا شام را در کنار هم بخورند. یعنی نگاهشان این نبود که اکنون جایگاهشان فرق کرده است و دیگر کارگر سابق نیستند. یا مثلا یکی از کارمندان هتل‌های سابق کرمان که حالا دیگر سن و سالی از او گذشته بود و اوضاع شغلی بسامانی هم نداشت، به عنوان پیمانکار آشپزخانه در یکی از جلسات استانداری کرمان حضور داشت. حاجی یک دفعه متوجه حضور ایشان شد، بلند شد سراغش رفت، دست او را گرفت و آورد کنار خود نشاند و به همه معرفی کرد. گفت: «من پیش این آقا کاری کردم و این آقا صاحب‌کار من بوده». یعنی برخلاف خیلی‌ها، گذشته خودش و دوستانش را پنهان نمی‌کرد.

یکی از مواردی که ایشان حساسیت ویژه‌ای روی آن داشتند، خانواده و فرزندان شهدا بودند و همیشه سر زدن به آنها را توصیه می‌کردند. هر وقت خالی‌ای که پیدا می‌کردند، مثلا در مسیر رسیدن به جلسه، تلفن را برمی‌داشتند و حداقل به ۱۵-۱۰ نفر از مادران و فرزندان شهدا زنگ می‌زدند و احوالشان را می‌پرسیدند. هر بار هم که به منزل خانواده شهدا می‌رفتند، مثل یک مهمان رسمی رفتار نمی‌کردند. عین یک فرزند یا دوست وارد خانه آنها می‌شدند و با همه اعضای خانواده شوخی می‌کردند. یکی از مواردی که باید به آن اشاره کنم، رفتار حاج قاسم با خانواده شهید علی شفیعی است که برای همه زبانزد بود. شهید شفیعی از خانواده بسیار ضعیفی بود که مادرش تنها دو فرزند داشت و به سختی با کار و تلاش آنها را بزرگ کرده بود. یکی از این دو فرزند، بر اثر ابتلا به حصه جان باخت و تنها علی ماند که همه زندگی و دارایی آن زن بود و او هم در جنگ شهید شد. حاج قاسم چند ماه اول بعد از شهادت علی، مادرش را به خانه خودش بردند و پیرزن با خانواده آنها زندگی می‌کرد. بعد هم هر سفری که حاج قاسم به کرمان می‌رفتند به ایشان سر می‌زدند؛ انگار که به دیدن مادر خودش رفته باشند. یعنی همانقدر احترام می‌گذاشتند، همان قدر زنگ می‌زدند و احوالپرسی می‌کردند. حتی یک بار به من توصیه کردند اگر روزی





ایشان چه در زمان حضرت امام (ره) و چه در زمان مقام معظم رهبری یک ولایتمدار کامل بودند.

همچنین روی اخلاص خود و ارتباط با ائمه بسیار کار کرده بودند و این که می بینیم منزل خودشان را بیت الزهرا کرده بودند، نشانه همین اخلاص و حب اهل بیت است. ترکیب اخلاص، مدیریت، توکل، شجاعت، فن بیان و تجربه باعث شد سردار سلیمانی با شناخت بسیار دقیق از دشمن وارد عرصه شوند و به زیبایی مردم، مسئولان و دست‌اندرکاران را در چارچوب ماموریت‌ها به کار بگیرند. ایشان دشمن شناس بسیار خوبی هم بودند. زمانی که امریکایی‌ها در عراق حضور داشتند، از ایشان سؤال کردیم امریکایی‌ها را چطور می بینید؟ گفتند: «این‌ها هیچی نیستند.» حرفشان احساسی نبود؛ از روی شناخت زوایای وجودی آنها می گفتند.

**گلسرخ:** تا پایان جنگ سردار سلیمانی هم استراتژیست بود و هم استراتژی فرماندهان ارشد و قرارگاه‌ها را به خوبی اجرا می کردند. اصلاً یکی از ویژگی‌های لشکر ثارالله این بود که همیشه خیلی سریع خط رامی شکست و به خوبی استراتژی‌ها را پیش می برد، اما بعد از جنگ و در مبارزه با اشراک جنوب شرق کشور و داعش، سردار سلیمانی واقعا به عنوان یک استراتژیست تمام‌عیار برای مبارزه وارد شدند و دیگران از استراتژی ایشان تبعیت می کردند. حتی فکر می کنم در ستاد کل نیروهای مسلح هم تدوین استراتژی مبارزه با داعش، به عهده ایشان بود.

سردار سلیمانی در هر کاری که وارد شد، به بهترین و کامل‌ترین نحو آن را به پایان می رساند.

برخوردهایشان با یک معضل، مقطعی یا مصداقی نبود، بلکه طوری برخورد می کردند که آن معضل ریشه‌کن شود. در بحث تامین امنیت جنوب شرق کشور هم همین اتفاق افتاد، چون نگاه سردار سلیمانی به تامین امنیت یک نگاه عمومی بود نه بخشی. از همه عوامل ایجاد ناامنی در منطقه هم شناخت کافی یافتند و هم برای حل آن معضلات و مشکلات راه پیدا کردند. مثلاً با تدبیر ایشان چند چاه عمیق در جنوب شرق کشور حفر شد تا اشراک را ساکن کنند و از آن به بعد زندگی این افراد از راه اقتصاد درست تامین شود و دیگر دلیلی برای قاچاق یا اقدامات شروانه وجود نداشته باشد. این مصداق یک استراتژی اثربخش است.

**سردار سلیمانی مهم‌ترین شخصیتی بودند که به مبارزه با داعش و تروریسم پرداختند. در این مسیر چه استراتژی‌ای داشتند؟**

**بنی‌اسدی:** سردار سلیمانی استراتژیست بودند اما استراتژی‌هایشان از نوع «اثربخش» بود. بزرگترین توطئه‌ای که استکبار جهانی و صهیونیست‌ها در عصر حاضر برای شیعه و جمهوری اسلامی داشتند، تشکیل داعش در عراق و سوریه بود. همه به قطعیت می‌دانند که قرار بود داعش نیروی پیاده‌نظام دشمن باشد که اگر جنگی با ایران انجام شد، عرصه هوایی را خودشان به دست بگیرند و عرصه زمینی در دست داعش باشد. داعش هم اولین و مهمترین

بعداز جنگ بودم و خاطرات زیادی از شجاعت و مدیریت ایشان دارم. یاد می‌آید به دلیل ناامنی کل منطقه شرق، مسئولان وقت تصمیم گرفته بودند برجک‌هایی در جاده کرمان به سیستان و بلوچستان زده شود و جاده اصلی تحت نظارت و کنترل باشد.

حاج قاسم در این مورد، طراحی بسیار دقیق و درستی انجام دادند که نتیجه‌بخش بود. یا در یک مورد دیگر، اشراک جاده زابل - زاهدان را بستند و نزدیک به ۱۰۰ نفر از نیروهای آموزش دیده نیروی انتظامی را که با اتوبوس به زاهدان آورده می‌شدند، ربودند و به رباط افغانستان بردند. سردار سلیمانی که آن زمان فرمانده قرارگاه قدس جنوب شرق بودند، با مدیریت سریع و پیغام قاطعانه و تهدیدآمیزی که برای اشراک فرستادند، ماجرا را فیصله دادند و اشراک که از جدیت سردار خبر داشتند و شخصیت ایشان را می‌شناختند، گروگان‌ها را تحویل دادند.

در مقطعی دیگر، در شهرستان‌های جنوب کرمان حدود ۷۰-۸۰ طایفه اشراک در درون طوایف نفوذ کرده بودند و ناامنی در اوج خود بود. حاج قاسم با طراحی عملیاتی، تیپ‌های زاهدان، بم، سیرجان و زرهی کرمان را در سه محور ساماندهی و با کمک هواینروز کرمان به منطقه هلی‌برد و امنیت منطقه را برقرار کردند. آوازه سردار سلیمانی و این حرکت ایشان در منطقه پیچید و باعث شد اشراک همگی تسلیم شوند. می‌خواهم بگویم ایشان به دلیل همین تجارب و تجربیات پیشین از جنگ، عملاً یک استراتژیست بودند و در ماموریت‌های نیروی قدس هم به عنوان یک شخصیت همه‌بعدی و استراتژیست موثر واقع شدند. خیلی از فرماندهان ما در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیدند اما خداوند می‌خواست ایشان حفظ شود و در این مراحل به نجات کشور بیایند.

**سردار پوریانی: سردار وقتی سوار هواپیما می‌شد امکان نداشت یک جوان به اصطلاح امروزی را ببیند و او را کنار خودش ننشانند و تا آخر پرواز با او گرم‌نگیرد**

**\* حاج قاسم همیشه می‌گفت: در مقابل هم جبهه‌نگیریم و با هم رفیق باشیم**

**\* سردار سلیمانی یک آدم معمولی بود اما برتری‌های او در ابعاد مختلف نمودار شد که به نظر من، جز با وصل بودن انسان به یک قدرت بالای معنوی امکانپذیر نیست**

**\* رئیس جمهوری سابق آمریکا گفته بود با این که قاسم سلیمانی دشمن ما است اما برای او احترام خاصی قائم**

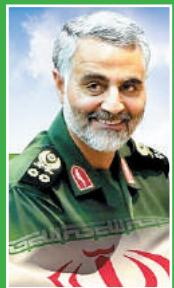
اطلاعات معابر را برای عملیات شناسایی می‌کردند، حاج قاسم اصرار داشتند خودشان در شناسایی معبر کمک کنند و ما هر قدر سعی کردیم مانع ایشان شویم، نتوانستیم. معبر ناامن بود و دشمن هم کاملاً مسلط؛ اما بالاخره با مهندس جمشیدی، مسئول اطلاعات، به معبر رفتند که در آنجا آقای جمشیدی روی مین رفت و حاج قاسم که ورزیده بود، توفیق پیدا کرد آقای جمشیدی را چند متری به عقب منتقل کند و به ایشان کمک برساند. در جنگ‌های پارتیزانی و مبارزه با اشراک هم می‌گفتند همراه نیروی انتظامی می‌آیند تا وضع را ببینند. آن زمان من فرمانده نیروی انتظامی کرمان بودم و در یک درگیری در تنگه‌ای قرار گرفتیم و کمین خوردیم. شرایط بسیار سختی بود؛ کف رودخانه گیر کرده بودیم. آتش از بالا می‌بارید و من پی آن بودم حاج قاسم را به گونه‌ای از مهلکه خارج کنم. می‌خواهم بگویم حتی در مبارزه با اشراک هم ایشان پیشگام بودند تا نحوه درگیری، معابر، توانایی اشراک و تجهیزات آنها را ببینند و موقعیت را شناسایی کنند. این اواخر هم با وجود آنکه در مدارج عالی نظامی قرار داشتند، باز هم همین روحیه و رفتار را داشتند. همیشه می‌گفتند: «بیباید» نمی‌گفتند: «بروید». فکر می‌کنم خداوند به ایشان فرصتی داد تا فداکاری و بزرگ منشی‌شان را در عمل به نمایش بگذارند و وقت شهادتشان هم که می‌رسد از قبل اعلام می‌کنند که مرا چطور و کجا دفن کنید. به هیچ چیز دنیا، عناوین نظامی و... تعلق خاطری نداشت و می‌گفت: مرا به اسم سرباز دفن کنید. نه سنگی جدا از سنگ‌های دیگر می‌خواستند و نه جایگاهی متفاوت از شهدا و هم‌زمان دیگر. برای همین هم وصیت کردند که کنار شهید یوسف‌اللهی به خاک سپرده شوند.

**سپهبد قاسم سلیمانی در سپاه قدس و عملیات‌های فرامرزی در عراق و سوریه و لبنان، خودشان استراتژی خلق می‌کردند یا استراتژی خلق شده را مدیریت می‌کردند؟**

**کریمی:** در ۴۰ سالگی که ایشان مسؤلیت داشتند من در سه مقطع در خدمتشان بودم. ایشان اعتماد به نفس بالایی داشت. بر همین اساس هر مأموریتی را که به دوش می‌گرفت بسیار جدی می‌دید و همه ابعاد آن را خودش مدیریت می‌کرد و بقیه افرادی که با ایشان کار می‌کردند، چون ایشان همیشه جلوتر از همه بود، بقیه به دنبالشان می‌دویدند. ایشان واقعا دارای نبوغ بودند. در بدو ورودشان به سپاه، هیچ‌کس دور حاج قاسم نبود، نه پارتی داشتند، نه از جایی سفارش شده بودند. از آنجاکه فردی ورزیده و شجاع بودند فرمانده آموزشی شدند، بعد هم که جنگ شروع شده، به دلیل همین ویژگی‌ها توانستند خودشان را ثابت کنند. در واقع ایشان هم طراح و برنامه‌ریز بود و هم نبوغ و توان مدیریتی داشت. زمانی هم که شرق کشور، یعنی استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان در اوج ناامنی بودند، ایشان به دلیل تجربه دوران دفاع مقدس و همین ویژگی‌هایی که به عنوان یک فرمانده قدرتمند داشت، این ناامنی‌ها را هم مدیریت کردند.

در آن مقطع من جانشین ایشان در سپاه کرمان در

## سردار دل‌ها



## اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

استراتژی خود را نابودی شیعه به ویژه در ایران تعیین کرده بود. به همین دلیل می‌گفتند شیعه مظهر ارتداد است و باید از بین برود. همزمان با حرکتی که داعشی‌ها در سوریه و عراق کردند، هسته‌های مقاومتی که سردار سلیمانی از قبل در عراق، لبنان و سوریه شکل داده بودند، ساماندهی و موفق شدند یک تهدید بزرگ را به فرصت تبدیل کنند. یعنی این تهدید به اتحاد امت اسلامی و محور مقاومت (ایران، عراق، سوریه، لبنان) انجامید و حاج قاسم با نبوغ نظامی، بی‌باکی، خلوص و فداکاری طوری مقاومت را پیش بردند که بزرگترین توطئه قرن در نطفه خفه شد. همچنین با هنر دیپلماسی که داشتند با پوتین وارد مذاکره شده و او را مجاب کردند که نیروی هوایی روسیه را به میدان بیاورد. در نتیجه بر عرصه هوایی هم احاطه پیدا کردند و با یک حرکت جمعی به رهبری سردار سلیمانی موضوع داعش برای همیشه حل و منطقه آزاد شد. معتقدم یکی از علل اصلی که دشمن به این جمع‌بندی رسید حاج قاسم را از صحنه حذف کند، توانایی ایشان در نقش بر آب کردن توطئه‌های دشمن بود.

**سردار سلیمانی قبلا در سخنرانی‌هایشان اشاره کرده بودند که به زودی پایان داعش را اعلام می‌کنند، اما مدت طولانی بعد از این سخنرانی دشمن اقدام به حذف ایشان کرد. فکر می‌کنید دلیل این فاصله زمانی چه بود؟**

کرمی: داعش تنها یکی از تهدیدهایی بود که آمریکایی‌ها در منطقه شکل دادند؛ آنها هنوز در آشوب‌های سوریه و یمن حضور دارند یا در لبنان و عراق طرح‌هایی برای ناامن سازی منطقه دارند.

آمریکایی‌ها می‌دیدند آن کسی که همه منطقه را علیه‌شان سازماندهی کرده حاج قاسم سلیمانی است و طبیعتا به دنبال حذف ایشان بودند. در واقع اگر این تحلیل را بپذیریم که نقش حاج قاسم، شجاعت بخشیدن به جبهه مقاومت در کل منطقه و در جهان بوده، دشمن برای حذف ایشان انگیزه کافی را داشت. البته دشمنان تصور می‌کنند اگر فقط شخص سردار سلیمانی حذف شود، به اهدافشان می‌رسند، در حالی که معتقدیم سردار سلیمانی همان‌طور که حضرت آقا هم فرمودند، یک مکتب و یک تفکر است که آنچنان در جامعه نفوذ کرده که چندین نسل را مدیریت خواهد کرد.

**کریمیان:** حاج قاسم داعش را یک تفکر می‌دانست. ایشان مبتکر راهپیمایی اربعین بود و تمام تشکیلات ستاد اربعین برای این ایجاد شد که تعداد راهپیمایان به عدد بزرگی برسد تا قدرت جهان شیعه به داعش و دشمنان دیگر نشان داده شود. پایه و اساس ایجاد ستاد بازسازی عتبات عالیات هم همین بود.

**در پایان این نشست پررنگ‌ترین خاطره‌ای که از سال‌ها همراهی و رفاقت با سردار قاسم سلیمانی در ذهنتان باقی مانده است، بفرمایید.**

## سردار کریمیان:

**سردار سلیمانی می‌گفت: برای من فقط با پیشکسوتان و قاریان قرآن و... جلسه نگذارید. با جوان‌های امروزی که همه فکر می‌کنند مشکل دارند هم جلسه بگذارید**

**\* تنها شخصی که در تاریخ جمهوری اسلامی ایران ۴۰ سال پوتین به پا داشت و تالحه شهادت هم همین روال را حفظ کرد سردار سلیمانی بود**

**\* حاج قاسم سلیمانی در بحث عبادی روز به روز خودساخته‌تر می‌شد و غرور و تکبر را زیر پا گذاشته بود. هر چه ایشان بزرگتر می‌شد، عبادتشان بیشتر می‌شد**

**گل‌سرخ:** در ماه‌های پایانی جنگ برای یک عملیات بزرگ آماده شده بودیم، اما عملیات به خاطر استعداد بالای دشمن در آن محور عملیاتی لغو شد.

برداشت این بود که عملیات ما لو رفته و حضور پر شمار دشمن در منطقه به همین دلیل است؛ بنابراین به سمت میوان رفتیم تا در عملیات والفجر ۱۰ شرکت کنیم. در آن مقطع دشمن که شجاعت پیدا کرده بود، اول فاو را گرفت، بعد پانک‌های دیگر را زد و... اما قرارگاه ما در شلمچه تبدیل شده بود به قرارگاه اصلی جبهه در جنوب کشور. همه فرماندهان لشکرها حضور فیزیکی داشتند و محور اصلی این همگرایی و بسیجی که اتفاق افتاده بود و مانع از سقوط دوباره خرمشهر شد، سردار سلیمانی بود.

**کریمیان:** سردار سلیمانی روحیه‌ای داشتند که اگر همین حالا اینجا نشسته بودند و اعلام می‌شد ماموریتی پیش آمده، بدون هیچ مکثی از همین جا به ماموریت می‌رفتند. یعنی همیشه آماده اعزام بودند.

آن زمان که تلفن و موبایل و امکاناتی نبود هم ایشان همین روحیه را داشتند. من فکر می‌کنم تنها شخصی که در تاریخ جمهوری اسلامی ایران چهل سال پوتین به پا داشت و تالحه شهادت هم همین روال را حفظ کرد سردار سلیمانی بود.

ایشان چهل سال یکسره در مبارزه بودند. حاج قاسم ابهت خاصی داشتند، همه دوستشان داشتند اما کسی جرات نمی‌کرد با ایشان شوخی کند یا حرکت جسورانه‌ای در مقابلشان انجام دهد.

در عملیات کربلای ۵ که یکی از سخت‌ترین

عملیات‌های دفاع مقدس بود، حاج یونس زنگی‌آبادی که مسئول یکی از محورها بود بدون آنکه هماهنگ کند یا از قبل خبر داده باشد، سراغ حاج قاسم آمد.

حاج یونس آمد و بدون این که حرفی بزند، سرش را روی پای حاج قاسم گذاشت و دراز کشید. چند دقیقه‌ای خوابید و بعد دوباره بدون هیچ حرفی بلند شد و رفت. سردار سلیمانی خیلی تعجب کردند. ساعتی گذشت و عراقی‌ها آتش را بیشتر کرده بودند که در بی‌سیم خبر دادند حاج یونس شهید شده‌اند.

**بنی‌اسدی:** خاطره‌ای که در ذهن من مانده، مربوط به آخرین روزهای دفاع مقدس است. جنگ برای رزمندگان پایان تلخی داشت و در همان جوش و خروش که حاج قاسم در حال تشکیل و تدارک تیم‌ها بودند، خبر پذیرش قطعنامه رسید. در جبهه غوغایی شد. همه گریه و عجز و لایه می‌کردند که چرا حضرت امام (ره) به نوشیدن جام زهر رضایت دادند.

در این فضا حاج قاسم سلیمانی با آنکه گریه می‌کردند، با جمعی از فرماندهان راهی تهران شدند تا به حضرت امام (ره) اعلام وفاداری کنند. در مسیر خبردار شدند که حضرت امام فرموده‌اند فرماندهان به جبهه برگردند و تهران نیابند. این دفعه وقتی چهره حاج قاسم را دیدیم آرام و معصومانه بود. گفتند: «امام چیزی می‌دانستند که گفتند برگردیم. ما تابع ولایتیم و هر چه گفتند، همان را اجرامی‌کنیم.»

**کرمی:** خیلی‌ها فکر می‌کنند جنگ که تمام شد و ما مساله امنیتی جدی‌ای نداشتیم، در حالی که جنوب شرق کشور همچنان درگیر مشکلات بود. مطلبی را در دفتر خاطراتم نوشته‌ام که مربوط به ۱۴ فروردین سال ۱۳۷۲ است.

ما از چند روز قبل، یعنی در ایام عید، به همراه سردار سلیمانی برای شناسایی یکی از مناطق شمال کرمان که اشرا در آن حضور داشتند، رفته بودیم. ۷۲ ساعت عملیات طول کشید و توانستیم منطقه را پاکسازی کنیم. بعد از آن سردار سلیمانی برای رزمندگان سخنرانی‌ای کردند که گویی هنوز در جبهه‌های جنگ هستیم. گفتند: «اگر خداوند ما را زنده نگه داشته برای همین کارها، یعنی آزاد کردن مردم از اشرا است.

همین برای ما جای شکر الهی را دارد و بدانید که این عملیات شما قلب امام زمان (عج) را خوشحال کرده است.» می‌خواهم بگویم که حاج قاسم سلیمانی بعد از جنگ تحمیلی، همچنان مشغول رزم بود تا شرق را پاکسازی کرد و همچنان مشغول رزم بود تا لحظه‌ای که به شهادت رسید. در تمام این سال‌ها نگاهش آرام کردن مردم، ایجاد امنیت برای مردم (چه در داخل و چه در خارج از مرزها) و جلب رضایت امام زمان (عج) بود.

**گفتگو: آرزو رستم زاد**

## سردار دل‌ها



۱۷

## اطلاعات

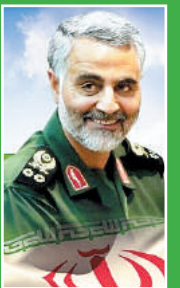
پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹





## کلید عشق به حاج قاسم در مظلومیت اوست

جواد رزم حسینی، هم‌رزم و دوست دیرینه سردار سلیمانی و مسؤول اطلاعات عملیات لشکر ثارالله، در یک ظهر زمستانی، مهمان تحریریه روزنامه اطلاعات می‌شود تا ناگفته‌هایی درباره سردار بزرگ سپاه قدس - سلیمانی - بازگو کند. او که اهل مصاحبه و گفتگو نیست، صرفاً به دلیل علاقه وافر قلبی‌اش به این مرد آسمانی، گفتگو را می‌پذیرد. مصاحبه پیش رو برگ‌هایی از وجوه شخصیتی و دیدگاه‌های سیاسی سردار سلیمانی را می‌گشاید.

زمان بسیار طولانی محسوب می‌شود، اما در شش سال اخیر و به اعتقاد برخی دیگر در دو سال اخیر شناخته شد. خاطریم هست در اردوگاه‌های آموزشی، سه ماه به افراد آموزش می‌دادیم، اما بعد از آن، گاهی فردی که برای عملیات مهیا شده بود، فقط یک شب طاقت می‌آورد. سردار سلیمانی، آخرین فرد از فرماندهان دوران جنگ بود. در تاریخ هشت ساله دفاع مقدس، لشکرها و فرماندهان بسیاری داشتیم، اما ۴ فرمانده قدر شامل آقایان حسین خرازی، احمد کاظمی، حاج قاسم سلیمانی و حاج همت از فرماندهان اصلی و همیشه خط‌شکن بودند؛ البته بقیه فرماندهان هم جایگاه قابل احترامی دارند. بعد از عملیات والفجر ۸، سردار حاج قاسم، فرمانده خط‌شکن شد. در یک نگاه اجمالی به کشورهای عراق، سوریه، افغانستان، لبنان و کشورهای آفریقای جنوبی به غیر از پایگاه‌های دیگر در تمامی دنیا، به این نتیجه می‌رسیم که هماهنگ کردن برنامه همه این کشورها کار ساده‌ای نیست و با درصدی خطا همراه است ولی من از ایشان یک درصد خطا هم ندیدم. سردار سلیمانی در مسائل سیاسی بسیار هوشمند بود و قبل از وقوع حادثه، مسائل را پیش‌بینی می‌کرد و هماهنگی‌ها را انجام می‌داد. مثلاً در بحث اعتراض مردم عراق که به خیابان‌ها ریختند، سردار به دیدار آیت‌الله العظمی سیستانی رفت و در این باره با ایشان صحبت کردند تا با آقای مقتدی صدر و مهندس ابومهدی، اطلاعیه صادر و با این حرکت مقابله کنند.

با وی نشویم و مراقب باشیم ضربه‌ای از سوی دشمن نخوریم. برای همین است که حضرت آقای گویند سردار سلیمانی مکتب بود و این جمله بسیار معنادار است.

**سردار سلیمانی در تربیت و پرورش نیروهای خدمت برای قرار گرفتن در مسؤولیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی چه نقشی داشت؟**

مطمئناً اگر شخصی شایسته کار بود و ایشان شناخت کافی از وی داشت، از اعتبار خود خرج می‌کرد تا این فرد به کار گمارده شود؛ اما بدون شناخت و به راحتی از اعتبار خود استفاده نمی‌کرد. سردار شهید در طول دوران جنگ، از برخی افراد شایسته بسیار حمایت کرد تا به وزارت یا نمایندگی مجلس رسیدند. او در زمان جوانی خود هم بسیار کارا بود؛ بیست و یکی دو ساله بود که با جوانانی هم‌سن ما که هجده نوزده ساله بودیم کار می‌کرد و می‌دانید که اداره کردن افراد جوان که غرور دارند بسیار دشوار است. طوری که در یکی از جلسات فرماندهی در اهواز، بالاترین سن ۳۲ سال بود و چنین مدیریتی تحسین برانگیز است.

**سردار سلیمانی در کمک به دیپلماسی ایران در منطقه از طریق فعالیت‌های نظامی و حتی مذاکرات با مقامات مهم از جمله پوتین بسیار فعال بود. اثرات این فعالیت‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

سردار سلیمانی به لحاظ شجاعتی که داشت، ۴۱ سال برای نظام در حوزه جهادی فعالیت کرد و طاقت آورد که

آقای رزم حسینی، شما که سال‌ها هم‌رزم سردار سلیمانی بودید، نگرش ایشان به مسائل سیاسی کشور را چگونه می‌دیدید؟

من ۵ سال در دوران جنگ با ایشان هم‌رزم بود و شهادت می‌دهم چه قبل از جنگ، چه حین جنگ و چه بعد از آن، سردار سلیمانی جناح سیاسی خاصی نداشت. مردم‌داری از خصلت‌های بارز این سردار شهید محسوب می‌شود. ایشان در عین شجاعت، جذبه و فرماندهی، واقعاً مهربان و خوش سخن بود و به دلیل همین خصوصیات اخلاقی بارزی که داشت، در طول ۳۰ سال اخیر سعی نکرد جناح خاصی را مدنظر داشته باشد. خیلی از بچه‌های جنگ به سمت جناح یا گروه خاصی کشیده شدند، ولی ایشان دیدگاه فراجناحی داشت.

خاطریم هست زمانی که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌خواستند کاندیدای ریاست جمهوری شوند، جلسه‌ای در کرمان تشکیل شد که فرماندهان دوران جنگ در آن جلسه حضور داشتند؛ فرماندهانی که هرکدام اکنون جایی مشغول به فعالیت هستند، ولی ایشان با اینکه بیشتر از خیلی افراد در جنگ نقش داشت در جلسه حضور نیافت.

سردار سلیمانی در یکی از سخنرانی‌های خود گفته بود: درست نیست بخواهیم گروه‌های مختلفی در قالب اصلاح‌طلب و اصولگرا ایجاد کنیم. بپذیریم که عقاید سیاسی مختلفی هستند و با آنها کنار بیاییم. مهم‌ترین دیدگاه، شناخت دشمن است. باید دشمن را بشناسیم تا وارد معامله

### خط قرمز سردار در مباحث سیاسی چه بود؟

اطاعت‌پذیری محض از رهبری. ایشان در دوران جنگ هم همین‌طور بود. در دوره جنگ با هم صحبت می‌کردیم و من می‌گفتم ما عقلمان می‌رسد و می‌توانیم خودمان اقدام کنیم، ولی ایشان می‌گفت: ما باید وظیفه‌مان را انجام دهیم. در یک جمله، ولایت و دفاع از انقلاب خط قرمز ایشان بود. از طرف دیگر، ویژگی مردم‌داری سردار و مرام و معرفتی که داشت، مردم را به سمت و سوی نگاه سردار سلیمانی جذب کرد. همه افراد از منظر سردار یکی بودند و کاری نداشت که طرف مقابلش کیست و از چه خانواده و طبقه‌ای است. اگر فردی مشکلی داشت، در حد توان برای رفع آن تلاش می‌کرد. در طول ۴۰ سال گذشته، ایشان هزاران نفر را حمایت کرد و کارهای خیرخواهانه بسیاری انجام داد که دور از دید ماندند. برای اینکه دختری را عروس کند، جهیزیه‌ای تهیه کند و برنامه عروسی تدارک ببیند، تلاش می‌کرد و حتی از آبروی خود برای وساطت استفاده می‌کرد.

خاطرم هست دختر خانمی در کرمان به بیماری ام‌اس مبتلا بود و از این رو کسی با وی ازدواج نمی‌کرد. ایشان متولی شد و دختر خانم را دید و برای ازدواج وی با پسری که مداح بود، صحبت کرد و به پسر گفت: بیا با خدا معامله کن و با این دختر ازدواج کن. سپس برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داد و آن دو ازدواج کردند.

یا مثلا در نجف‌آباد، جانباز بالای ۷۰ درصد و قطع نخاعی زندگی می‌کرد. سردار سلیمانی نذر کرده بود سالی یک بار، یک روز کامل در خدمت این شخص باشد و کارهایش را انجام دهد. در آن روز، وی لباس‌های این جانباز را می‌شست، حمامش می‌کرد و همه کارهای شخصی وی را مانند پرستار انجام می‌داد تا این که پارسال مجبور شد در آن موعد خاص، برای مأموریت به سوریه برود. در اوج عملیات در سوریه به وی خبر دادند که این جانباز شهید شده است.

از خصوصیات بارز سردار سلیمانی این بود که هیچ کاری را از قلم نمی‌انداخت. با این که مأموریت دشوار بود ولی ایشان با فردی تماس گرفت تا به نجف‌آباد برود و همه کارهای تشییع این شهید را انجام دهد. سردار، فرد خاصی بود که قابل باور نیست و شخصیت چندوجهی داشت.

به نظر می‌رسد ایشان از چند سال اخیر به تدریج برای مردم شناخته‌تر شدند.

به صورت عموم، تعداد اندکی از مردم می‌دانستند فردی به اسم سردار سلیمانی، فرمانده جنگ بوده و در منطقه اقدامات مفیدی انجام داده است؛ اما بعد از ظهور داعش و جنایتی که این گروه تروریستی انجام داد و مقابله سردار با داعش، ایشان شناخته شد.

وی با انگیزه دادن به جوانان برای مقابله با داعش، آمادگی ایجاد می‌کرد. فهم این موضوع شاید برای مردم جامعه دشوار باشد، اما برای سردار کار راحتی بود چون در جنگ ایران و عراق حضور داشت و تجربیات بسیاری کسب کرده بود. وی معتقد بود ما باید به فکر مجروحی باشیم که پایش قطع می‌شود یا دستش تیر می‌خورد تا وی آسیب نبیند و عملیات نصفه نیمه نماند؛ در غیر این صورت شرایط سخت می‌شود.

**اجتماع عظیم و میلیونی تشییع کنندگان سردار چه مفهومی داشت؟**

مظلومیت سردار؛ حاج قاسم، قادر است وساطت کند که یک آدم نابینا را بینا کند و این اتفاق خواهد افتاد، به شرط آنکه آن فرد بتواند دلش را همدل کند و گرنه اشکال از فرد است. حاج قاسم، فرد بزرگی است.

ماندهام خداوند چه خصلتی درون این فرد قرار داده بود که همه او را دوست داشتند. وقتی مثلا با شما برخورد و احوالپرسی می‌کرد، من احساس نمی‌کردم که شما بیشتر از من به وی نزدیک هستی. همه فکر می‌کردند به حاجی نزدیک هستند، چون ایشان به همه یکسان نگاه می‌کرد. البته سردار با کار تعارف نداشت. اگر دستور می‌داد این



**\* اطاعت‌پذیری محض از رهبری، خط**

**قرمز سردار در مباحث سیاسی بود**

**\* از مهم‌ترین و بهترین خصوصیات سردار**

**این بود که زود قضاوت نمی‌کرد و افراد را**

**با خصوصیات اخلاقی‌شان می‌پذیرفت**

**\* سردار معتقد بود باید دشمن را بشناسیم**

**تا وارد معامله با وی نشویم**

کار باید انجام شود، باید انجام می‌شد و اگر تعللی صورت می‌گرفت با فرد برخورد می‌کرد؛ اما بعدا دلجویی می‌کرد. از مهم‌ترین و بهترین خصوصیات سردار این بود که زود قضاوت نمی‌کرد و افراد را با خصوصیات اخلاقی‌شان می‌پذیرفت. آدم‌ها در حال تغییر هستند. فردی دوست دارد آستین کوتاه بپوشد. خانمی چون جوان است می‌خواهد روی مد باشد و ... سردار از این موضوعات و مراحل گذشته بود و به این موارد نگاه نمی‌کرد. صبر و تحمل بالایی داشت و اجاز می‌داد طرف مقابل صحبت کند.

**سردار سلیمانی بسیار ساده‌زیست بود. لطفا کمی هم در این باره سخن بگویید.**

مردم باور نمی‌کردند فردی با چنین قدرت و جایگاه، این همه خاکی و افتاده باشد. ایشان مثل بقیه مردم زندگی می‌کرد. وقتی آدمی در جنگ است و سختی‌های آن را می‌بیند، خصوصیات اخلاقی‌اش از بقیه متمایز می‌شود. وقتی هر روز شهادت رفقا و نیروهای خود را می‌بیند، وقتی زخمی شدن اطرافیانش را می‌بیند، وقتی مجبور است آب داغ از تانکر بنوشد و وقتی برای نماز خواندن باید پیشانی خود را روی خاک داغ بگذارد، آبدیده می‌شود و نگاهش به زندگی تغییر می‌کند. البته گفتنی است که سردار سلیمانی چون از عشایر بود، در طبیعت با همه چیز سروکار داشت. سردار ساده زیست بود، آنقدر که به ندرت دیدیم ایشان لباس فرم سپاه بر تن کند؛ مگر در شرایط خاص. در جمع‌بندی باید بگویم کلید عشق به سردار، مظلومیت اوست.

شاید اگر ایشان در خاکریز تیر خورده بود، این جمعیت برای تشییع پیکرش نمی‌آمد، اما وی به دستور کسی که خود ابرقدرت جهان است و با سنگین‌ترین بمب، شهید می‌شود. هر قطعه از این بمب، خود یک بمب بود که علاوه بر خود رو، همه محوطه را تحت‌الشعاع قرار داد. نوع شهادت و مظلومیت ایشان، مردم را به سوی خود خواند. همسر سردار در خاطراتش می‌گوید: از ۳۶۵ روز، شاید سردار را ۶۵ روز می‌دیدیم و ۳۰۰ روز دیگر در مأموریت و محل کار بود.

**دلیل خاکسپاری ایشان در کنار شهید یوسف الهی چه بود؟**

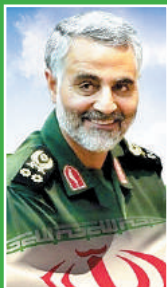
من این را حکمت و قضا و قدر می‌دانم. ما با شهید یوسف الهی از قبل از انقلاب دوست بودیم. موقعی که یوسف الهی به عنوان یک بسیجی به اهواز آمد، از موضوع مطلع شدم. به دنبالش رفتم.

پیدایش کردم. در اهواز با هم ناهار خوردیم و به سمت شلمچه برگشتیم. من از وی برای حضور در واحد اطلاعات عملیات درخواست کردم. یوسف الهی مقاومت کرد و گفت: من آرپی‌جی‌زن هستم، اما بعد گفت به شرطی قبول می‌کنم که چند تن از دوستانم از جمله حاج قاسم هم بیایند و ما هم پذیرفتیم. شاید ایشان این جمله را به حاج قاسم نگفته و مطمئن هم هستم که نگفته است ولی یوسف الهی به خاطر مردانگی و رفاقت با حاج سلیمانی به عرصه آمد، شیمیایی شد و به شهادت رسید.

**گفتگو از: محمد داود بیگی - زهره گردان**



## سردار دل‌ها



## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



نماینده ولی فقیه در سپاه قدس  
در گفتگو با اطلاعات

**خط قرمز**

**سردار سلیمانی**

**«مردم» بود**

علیرضا بردبار - محمد داوود بیگی

سردار دل‌ها



اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

زندگی اش در این دنیا، هر کجا، هر کاری را که می‌خواست انجام دهد پیشناز بود. در دوره جنگ تا جایی جلو رفت که دشمن یکبار او را اسیر کرد و اگر دشمن مطلع می‌شد که او کیست، با شدت برخورد می‌کرد؛ اما او در اسارت، فکرش را به کار انداخت و ضبط صوت پیدا کرد و صدای بولدوزر در حال انجام کار را روی نوار ضبط کرد. سپس صدای ضبط را پخش کرد تا صدا در منطقه بیچد و دشمن فکر کند بولدوزر دارد کار می‌کند. بعد از آن خودش سوار بر بولدوزر شد و به سمت نیروهای خودی بازگشت.

در اوج عملیات‌ها، از جمله قبل از شروع عملیات کربلای ۵، در لشکر ثارالله جلسه توجیه عملیات بود. ۴۸ نفر از مسئولان و فرماندهان در آن جلسه حضور داشتند که ۲۴ نفرشان شهید شدند. اگر از بعد مدیریتی به این مسئله نگاه کنیم، قاعده این است که یک مدیر روی این نیروها برای انجام عملیات حساب کند، اما ۲۴ نفر از بهترین نیروهای سردار شهید می‌شوند و در آن شرایط خیلی روحیه می‌خواهد که همچنان رو به جلو و با قدرت عمل کند.

حال سردار سلیمانی شهید شد، همه ملت سوختند و برخی از خانواده‌ها می‌گفتند که ما راز این مسئله را نمی‌دانیم که ۳-۴ روز است برای شهید سلیمانی گریه می‌کنیم. شما این نکته را به زندگی شهید سلیمانی تعمیم دهید که دوستانی مثل حاج یونس زنگی آبادی، فرمانده تیپ ثارالله شهید شد و همچنین شهید طیار که شهید سلیمانی او را یک زبده می‌دانست؛ مدیری که ترس نداشت و در مدیریت حرف اول را می‌زد.

در واقع هیچ عملیاتی مانند کربلای ۵ از نظر کشته گرفتن، بمباران و سخت جنگیدن دشمن در شلمچه نبود. در این میدان مدیریت کردن خیلی حساس و اداره جنگ بسیار طاقت فرسا بود؛ همچنین مدیریت در میدان جنگ سوریه و نیروها را در برابر آمریکا، اسرائیل، اروپا و عربستان که از داعش حمایت می‌کردند، وارد کردن و علیه داعش جنگیدن؛ اما سردار سلیمانی به بهترین وجه این عرصه‌ها را مدیریت کرد. برای همین است که همه از کرد، لر، بلوچ، عرب و ... به او عشق می‌ورزیدند. رزمندگان او در جبهه‌های جنگ سوریه و حزب بعث تا حد زیاد عاشق فرمانده خودشان بودند و متقابلاً شهید سلیمانی هم به آنان عشق می‌ورزید. اگر پای رزمنده‌های زخمی می‌شد، مثل این بود که پای خود سردار سلیمانی زخمی شده است.

اگر کسی نیازی داشت، مادی یا تسلیحات جنگی یا اگر کسی جراحی پیدا می‌کرد و کسی کوتاهی می‌کرد، محکم برخورد می‌کرد و این دلسوزی به افراد و تلاش

توان نیروهایش را مغلوب‌کننده می‌دید و مطمئن بود به اهدافی که می‌خواهد، می‌رسد. اگر رهبر معظم انقلاب مطالبی را می‌فرمودند، مصر بود که این فرامین و تدابیر حتماً پیگیری و اجرا شوند.

خود را ذوب در ولایت می‌دید؛ چه زمان حضرت امام(ره) و چه پس از ایشان به ولایت عشق می‌ورزید. در وصیت‌نامه خودش هم به این موضوع اشاره دارد. یک بار در یک سخنرانی در سال ۱۳۸۹ در خانوک کرمان، یادواره شهید به صراحت گفت: من با همه علمای تشیع در کشورها ارتباط دارم اما کسی را مثل مقام معظم رهبری ندیدم. به قول ما کرمانی‌ها، دلی ولایت را پذیرفته بود.

حاج قاسم می‌گفت، من چیزهایی از حضرت آقا دیدم که حاضر نیستم ایشان را با کسی مقایسه کنم. بنابراین، چنین کسی با این نگاه وقتی برای لبنان، سوریه، عراق و آینده آنها برنامه‌ریزی می‌کند، همه جانبه است. مطمئناً در میدان جنگ سختی، دشواری، مجروحیت و شهادت هست اما آن چیزی که او را محکم در صحنه نگه می‌داشت، ایمان به هدف و آرمان‌ها، توان نیروها و مردم بود که سردار سلیمانی را ممتاز کرده بود.

برخی از ویژگی‌های سردار سلیمانی را دیگران هم دارند، اما در برخی زوایا ویژگی‌های سردار سلیمانی بی‌نظیر و کم‌نظیر بود. از دوران جنگ تا پایان جنگ و پایان

**\* در دوره جنگ تا جایی جلو رفت**

**که دشمن یکبار او را اسیر کرد**

**و اگر دشمن مطلع می‌شد که او کیست**

**با شدت برخورد می‌کرد؛ اما او در اسارت**

**فکرش را به کار انداخت و ضبط صوت پیدا**

**کرد و صدای بولدوزر**

**در حال انجام کار را روی نوار ضبط کرد.**

**سپس صدای ضبط را پخش کرد**

**تا صدا در منطقه بیچد و دشمن فکر کند**

**بولدوزر دارد کار می‌کند**

**بعد از آن خودش سوار بر بولدوزر شد**

**و به سمت نیروهای خودی**

**بازگشت**

حجت‌الاسلام والمسلمین علی شیرازی، نماینده ولی فقیه در سپاه قدس در گفتگویی با «اطلاعات» با برشمردن خصوصیات نظامی، اخلاقی و معنوی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، به دلالت‌های او در جبهه‌های جنگ با دشمنان و مسؤلیتی که در قبال تشکیل گروه‌های مقاومت در بسیاری از کشورهای اسلامی داشت اشاره کرد. مشروح این گفتگو از نظر خوانندگان می‌گذرد:

**سردار سلیمانی یک مدیریت چند بعدی داشت توانمندی مدیریتی سردار سلیمانی در بعد سازمانی، اثرگذاری روحی و روانی بر نیروهای تحت امر و ایجاد انگیزه برای رسیدن به اهداف مورد نظر چگونه بود؟**

سردار سلیمانی فکر برنامه‌ریزی شده داشت و با یک مدیریت چند بعدی به همه زوایا نگاه می‌کرد؛ به عبارت دیگر ایشان صرفاً نظامی نبود، بلکه به مباحث فرهنگی و معنوی و حتی تفریح و غذای نیروها هم توجه داشت. این موضوع نه فقط در برهه فعلی حتی در دوران جنگ و در میدان عملیات هم مصداق دارد که چطور حاج قاسم به فکر غذای رزمندگان بود تا در میدان عمل، غذای گرم و میوه خوب فصل به آنها برسد. وی حین عملیات و در جنگ با دشمن به این موارد توجه می‌کرد، همان‌طور که به مباحث معنوی نیروها توجه داشت و معتقد بود میزان ارتباط ما با خدا، توان ما را ترسیم می‌کند نه تسلیحات و موشک‌ها.

سردار سلیمانی باتوجه به ابعاد معنوی نیروها و ارتباطشان با خدا تصمیم‌گیری می‌کرد. قبل از عملیات کربلای یک در قرارگاه می‌گفتیم که اگر بخواهیم تپه‌های قلاویزان را از دشمن پس بگیریم، باتوجه به این که دشمن بر این تپه‌ها تسلط دارد، باید نیرویی داشته باشیم که پاتک‌های دشمن را تحمل کند.

وی به فرمانده قرارگاه کربلا گفت: ما دو گردان داریم که خوب اشک می‌ریزند و ارتباطشان با خدا خوب است و اهل نماز شب هستند؛ لذا من با این دو گردان تپه‌ها را می‌گیرم و این کار را هم کرد.

ایشان در مسیر برنامه‌ریزی خود در جلسات، ابتدا حرف‌ها و نظرات همه را می‌شنید و در نهایت جمع‌بندی می‌کرد و پس از آن حرف‌هایی نو داشت و مباحث نو غیر تکراری را مطرح می‌کرد.

سردار آینده را هم می‌دید و به آینده خوشبین بود و توان دشمن را در برابر ایمان نیروهای مؤمن ناچیز می‌دانست و معتقد بود دشمن نمی‌تواند طرفی ببندد و ترس نداشت. چون فرمانده براساس نگاه خودش برنامه‌ریزی می‌کند و به جنگ دشمن می‌رود، ایشان هم

برای حفظ جان نیروها و رسیدگی به مشکلات رزمندگان حقیقت «اشداء علی الکفار و رحمانم بینهم» را آشکار می‌کرد.

همچنین شدت عمل او در برابر دشمن و حضور در منزل شهدا و فرزندان او کاملاً مصداق یتیم‌نوازی شهید سلیمانی بود.

**تأثیر حرف‌های سردار سلیمانی بر گروه‌های مقاومت نقش سردار سلیمانی در منطقه و دستاوردهای او چه بود؟**

سردار سلیمانی در منطقه، نقش رهبری داشت. او همه نیروها را پدرا نه رهبری می‌کرد و همه گوش به فرمان او بودند. در عراق، سوریه و لبنان همه گروه‌ها و جناح‌ها به حرف‌های سردار سلیمانی توجه می‌کردند و او را مؤثر می‌دانستند. اگر دشمن احساس می‌کرد شهید سلیمانی در منطقه است تمامی نقشه‌هایش خنثی می‌شد. اگر بخوایم برایتان نمونه بیاورم باید بگویم در عراق که عشایری است، رهبران عشایر عراقی به سردار سلیمانی ارادت داشتند و در خانه‌هایشان ۳ عکس نصب کردند؛ امام، مقام معظم رهبری و سردار سلیمانی؛ این دستاورد کمی نیست. وی در عراق کاری کرد که مردم به ایرانی‌ها و ایرانی‌ها به عراقی‌ها عشق بورزند. مدافعان حرم که در عراق شهید شدند، مصداق این نکته بودند که ایرانی‌ها جانشان را برای عراقی‌ها می‌دادند.

در مقابل، عراقی‌ها هم در کشورشان بیشتر رعایت حال ایرانی‌ها را می‌کردند تا هموطنان خود. خاطر م هست به کاظمین می‌رفتم. مأمور عراقی که تفتیش می‌کرد به راننده ما گفت اگر فلائی عراقی است، پیاده شود تا تفتیش کنیم و اگر ایرانی است نمی‌خواهد پیاده شود. دشمن سال‌ها تلاش کرد که دولت ایران و عراق را مقابل هم قرار دهد؛ اما در ایام اربعین، عراقی‌ها با چه شکوهی از ایرانی‌ها استقبال می‌کنند.

در یک کلام، سردار سلیمانی تلاش کرد آنچه را که امام می‌خواست (روحیه انقلابی و شجاعت و جهاد و ایثارگری) صادر کند و موفق شد.

امام می‌خواست سبک زندگی انسان‌ها الهی شود و بسپج جهان اسلام شکل بگیرد. حتی امام در پیام قطعنامه ۵۹۸ نوشتند که ما باید بسپج جهانی اسلام را شکل دهیم که امروز می‌بینیم در پرتو تلاش و مجاهدت سردار سلیمانی، بسپج جهانی اسلام شکل گرفته است و حزب‌الله، انصارالله، حشدالشعبی، دفاع وطنی، زینبیون و فاطمیون تشکیل شده‌اند.

دستاورد دیگر سردار سلیمانی این بود که چهره کریمه استکبار و آمریکا و اسرائیل را برای جهان اسلام و مردم منطقه نمایان کرد. وی همچنین خودباوری را برای همه معنا کرد. مردم فلسطین و سوریه باور کردند که می‌توانند رژیم تروریستی اسرائیل را شکست دهند. مردم عراق به این باور رسیدند که می‌توانند کشورشان را از چنگال صدام، تروریست‌ها و داعش نجات دهند. امروزه روحیه مقاومت و مبارزه با دشمن بیمه شده است، به ویژه با خون این شهید؛ مردم دنیا فهمیدند که با مقاومت می‌توانند به اهدافشان دست یابند.

**توجه به ابعاد فرهنگی و معنوی نیروها بسیاری از گروه‌های مقاومت با تلاش سردار سلیمانی شکل گرفتند. رمز موفقیت سردار سلیمانی در مقابل دشمنان اسلام چه بود؟**

سردار سلیمانی در مواجهه با گروه‌های نظامی، به ابعاد فرهنگی و معنوی هم توجه داشت که توانست مردم را منسجم کند و قدرت ببخشد تا باور کنند که می‌توانند در مقابل طاغوتیان و نیرنگ‌بازان جهان بایستند. دشمن هم باور کرده است که امروز با شکل‌گیری جبهه مقاومت نمی‌تواند به آسانی به اهدافش دست یابد. خیلی از طاغوتیان جهان، اگر این موانع جلویشان نبود، قطعاً گستاخی می‌کردند و نه به ملت‌ها آزادی می‌دادند و نه می‌گذاشتند نام اسلام در جهان حیات داشته باشد. اما، امروز قدرتی شکل گرفته که قادر است به مسلمانان امید و قدرت ببخشد و دشمن

**\* امروز وقتی اسرائیل می‌خواهد با مردم**

**غزه مبارزه کند، ظرف یک هفته تسلیم**

**می‌شود و دست‌هایش را بالا می‌برد؛ این**

**حرکتی است که در جهان شکل گرفته است**

**و باید بگویم اصل این حرکت مربوط**

**به امام و استمرار آن، توسط مقام معظم**

**رهبری بود که سردار سلیمانی آن را**

**اجرای کرد**

**\* خط قرمز سردار شهید، مردم بود که**

**آسیبی به آنها نرسد؛ چه مردمی که با**

**مقاومت بودند، چه آنهایی که غافل و جاهل**

**بودند و در دام دشمن افتادند. سردار**

**سلیمانی تلاش می‌کرد حتی اگر بشود**

**نیروی داعشی را هم برگرداند و نجات دهد؛**

**چون داعشی‌ها را انسان‌های فریب‌خورده**

**می‌دانست**

**را ناامید کند.**

همین توان توانسته است روز به روز عزت امت اسلامی را بالا ببرد و شکست دشمن را تحقق ببخشد و نیروی آنها را تضعیف کند.

امروز توان آمریکا در دنیا در چه حد است؟ آیا توان او مانند دهه ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ است؟ توان مسلمانان در چه جایگاهی است؟ امروز وقتی اسرائیل می‌خواهد با مردم غزه مبارزه کند، ظرف یک هفته تسلیم می‌شود و دست‌هایش را بالا می‌برد؛ این حرکتی است که در جهان شکل گرفته است و باید بگویم اصل این حرکت مربوط به امام و استمرار آن، توسط مقام معظم رهبری بود که سردار سلیمانی آن را اجرای کرد.

**مردم؛ خط قرمز شهید سلیمانی**

**خط قرمز سردار سلیمانی در مباحث نظامی چه بود؟** خط قرمز سردار شهید، مردم بود که آسیبی به آنها نرسد؛ چه مردمی که با مقاومت بودند، چه آنهایی که غافل و جاهل بودند و در دام دشمن افتادند. سردار سلیمانی تلاش می‌کرد حتی اگر بشود نیروی داعشی را هم برگرداند و نجات دهد؛ چون داعشی‌ها را انسان‌های فریب‌خورده می‌دانست و آنها با ترامپ و امثال او فرق داشتند.

هدف سردار سلیمانی کشتن انسان‌ها نبود، گرچه در

**\* دشمن سال‌ها تلاش کرد که دولت ایران**

**و عراق را مقابل هم قرار دهد؛ اما در ایام**

**اربعین، عراقی‌ها با چه شکوهی از ایرانی‌ها**

**استقبال می‌کنند**

**\* سردار سلیمانی چهره کریمه استکبار و**

**آمریکا و اسرائیل را برای جهان اسلام**

**و مردم منطقه نمایان کرد. وی همچنین**

**خودباوری را برای همه معنا کرد**

**\* با خون این شهید؛ مردم دنیا فهمیدند که با**

**مقاومت می‌توانند به اهدافشان دست یابند**

**\* سردار سلیمانی هر زمان که در ایران**

**بود، عصرهای جمعه یک روحانی و یک**

**مداح به منزلشان دعوت می‌کرد تا در تربیت**

**فرزندان مؤثر واقع شوند**

برخی عملیات‌ها ناچار تعدادی افراد کشته می‌شدند. سردار سلیمانی همه امت اسلامی را با یک دید نگاه می‌کرد؛ اگر فردی در جنگ آسیب می‌دید یا دچار فقر مادی شده بود دغدغه رسیدگی به او را داشت و مردم سوریه و عراق این حقیقت را در فرماندهی سردار سلیمانی می‌دیدند.

**نیروی قدس درخشان‌تر از قبل خواهد درخشید**

**دوران بعد از سردار سلیمانی را چگونه می‌بینید؟**

این نهایت ضعف استکبار جهانی و آقای ترامپ است که در مقابل سردار سلیمانی می‌ایستند؛ یعنی یک فرد بساط استکبار جهانی را به هم ریخته است که متوسل به شهید کردن او می‌شوند. این اوج ضعف دشمن است. دشمن اعتراف و اعلام کرد که قادر نیستیم با سردار سلیمانی، مبارزه کنیم پس باید او را به شهادت برسانیم تا اهداف خودمان را دنبال کنیم. اعتقاد داریم این شهادت، ضعف دشمن را به همگان ثابت کرد و این به نیروهای مقاومت کمک می‌کند که بفهمند دشمن نیروی ناتوانی است. مطلب بعدی این که اعتقاد داریم شهید زنده است. امروز روح سردار سلیمانی حاکم است. یکی از علمای کرمان به من زنگ زد و گفت: خواب سردار سلیمانی را دیدم که در اتاقی نشسته بودیم و درددل می‌کردیم و سردار می‌گفت که من نگران دخترم فاطمه هستم (سردار سلیمانی پنج فرزند دارد؛ سه دختر و دو پسر که فاطمه دختر دوم سردار سلیمانی است). نگفتم من نگران زینب و نرگس هستم. گفت من نگران فاطمه هستم که غذا نمی‌خورد و من ناراحت هستم. با همسر سردار سلیمانی تماس گرفتم و گفتم یکی از آقایان چنین خوابی دیده است و سردار سلیمانی گفته که نگران فاطمه است که غذا نمی‌خورد. ایشان گفت: درست است. گوشه‌ای را به فاطمه می‌دهم و این مسئله را به او بگویید؛ چون هر چه ما می‌گوییم فایده ندارد. من با فاطمه خانم صحبت کردم و گفتم که پدر شما بر کار شما نظارت دارد.

من قبل از طرح این خواب به سردار قآنی گفتم که تا دیروز سردار سلیمانی فرمانده سپاه قدس بود، از این به بعد سردار سلیمانی و شما این مسؤلیت را باهم برعهده دارید. او شاهد و ناظر است و حیات دارد. به تعبیر دیگر اگر سردار سلیمانی شهید نمی‌شد، آیا ما پایگاه عین‌الاسد را می‌زدیم؟ این حرکت عظیمی بود که مقام معظم رهبری از آن به عنوان «یوم‌الله» یاد کردند. اگر خون سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس نبود آیا پارلمان عراق، خروج آمریکایی‌ها از عراق را تصویب می‌کرد؟ آیا مردم عراق به خیابان‌ها می‌آمدند و علیه آمریکا راهپیمایی می‌کردند؟ تازه این آغاز کار است. اعتقاد داریم نیروی قدس در آینده درخشان‌تر خواهد شد و بیش از گذشته خواهد درخشید.

سردار قآنی هم یک نیروی مخلص، متواضع و برخوردار از بسیاری خصوصیات اخلاقی سردار سلیمانی و با تقواست؛ به همه زوایا اشراف و به کوچک‌ترین نکته‌ای که اسلام می‌گوید، دقت دارد.

گاهی به فرزندان سردار قآنی کتابی اهدا می‌کردم و آنها بلافاصله آن را پس می‌فرستادند و می‌گفتند که این کتاب را دارند و نیازی به آن نیست و هرچه اصرار می‌کردم که این هدیه است، می‌گفتند که چون آن را داریم، نیازی به آن نیست. سردار قآنی چنین فرزندانانی دارد.

سردار سلیمانی هر زمان که در ایران بود، عصرهای جمعه یک روحانی و یک مداح به منزلشان دعوت می‌کرد تا در تربیت فرزندان مؤثر واقع شوند. سردار سلیمانی گاهی دو هفته به مأموریت خارج از کشور می‌رفت و در این مدت ۱۰ ساعت هم نمی‌خوابید. چنین فردی وقتی از مأموریت سوریه می‌آمد، فرصت نمی‌کرد به منزل سر بزند؛ در همان فرودگاه جلسه برگزار می‌کرد و سپس بازمی‌گشت.

**سردار سلیمانی همواره در معرض خطر بود**

**چرا آمریکا در این مقطع، شهادت سردار سلیمانی را طراحی و اجرا کرد؟**

دشمن از دوران جنگ به فکر شهادت سردار سلیمانی

## سردار دل‌ها



## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



بود. در دوران جنگ هر زمان که به رادیو منافقان گوش می‌کردید، دائم به سردار توهین یا او را تهدید به شهادت می‌کردند که پشت صحنه این امور آمریکا بود.

در چند سال اخیر سردار سلیمانی به‌طور جدی تهدید شد. طبیعی هم بود؛ چون تمامی نقشه‌های دشمن در غرب آسیا به هم ریخته بود. قرار بود سردار سلیمانی را همراه عماد مغنیه بکشند و موفق نشدند. روزی که مغنیه شهید شد با سردار سلیمانی در یک ساختمان بودند که سردار سلیمانی از یک در خارج شد و عماد مغنیه از در دیگر و به شهادت رسید.

بارها در سفرهای سردار سلیمانی، آمریکایی‌ها او را تهدید کردند، داعش بارها او را شناسایی و خمپاره پرتاب کرد و در مدت ۸-۷ سال سردار چه بسیار در معرض آسیب قرار داشت.

در اردیبهشت سال ۱۳۶۷ یک گزارش از انواع تهدیدات آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها تهیه و تقدیم سردار سلیمانی شد که قصد کشتن او را داشتند. بر روی گزارش نوشت: از خداوند می‌خواهم که مرا به دست دشمنان اسلام شهید کند. او عاشق شهادت بود و ۴۰ سال به دنبال شهادت می‌گشت. آمریکایی‌ها هم در به در دنبال او بودند. همین امسال در ایام محرم در کرمان که در بیت‌الزهرا(س) برنامه داشت، برنامه‌ریزی کردند او را بکشند. حتی منزل کنار بیت‌الزهرا(س) را خریدند و مقدار زیادی مواد منفجره منتقل کردند که در ایام عزاداری، این بیت را منفجر کنند تا سردار سلیمانی را به همراه تعداد زیادی از عزاداران بکشند، اما با تفکر نیروهای با کفایت اسلام، این نقشه هم خنثی شد.

دشمن همواره به دنبال کشتن سردار سلیمانی بود. بارها اسرائیلی‌ها در لبنان، سوریه و عراق او را تهدید کرده بودند و او هم پیوسته می‌گفت میوه رسیده را باید چید و این میوه، سرانجام چیده شد.

**راهبرد سردار قآنی با راهبرد سردار سلیمانی چه تفاوت‌هایی خواهد داشت؟**

راهبرد سردار قآنی با سردار سلیمانی هیچ تفاوتی ندارد. همان اهدافی که سردار سلیمانی داشت، سردار قآنی هم دنبال خواهد کرد و محکم‌تر هم ادامه خواهد داد؛

چون امروز خونخواه سردار سلیمانی، ابومهدی المهندس و عزیزانی که همراه ایشان بودند هستیم. این ما را مصمم‌تر و محکم‌تر می‌کند و هیچ تغییری در نیروی سپاه قدس ایجاد نخواهد شد. امروز یک توان اضافه هم داریم و دشمن فهمیده است که نیروی قدس، یک سرباز مکتب امام، به‌نام سردار سلیمانی دارد. دشمن امروز فهمیده است که ملت ایران پشتیبان و مدافع نیروی سپاه قدس و جمهوری اسلامی و ملت‌های عراق، سوریه، فلسطین، لبنان، هند و پاکستان است.

امروز اگر دشمن بخواهد آگاهانه فکر کند، نباید دست به کارهای احمقانه بزند و سرداران ما را تهدید کند. اگر صدها سردار سلیمانی و سردار قآنی شهید شوند، ملت ایران یک قدم از ارزش‌های انقلاب عقب‌نشینی نخواهد کرد.

### خاطراتی از سردار سلیمانی

آقای شیرازی گفتگو را با بیان این خاطرات از سردار شهید سلیمانی، پایان می‌دهد: سردار سلیمانی در دوران جنگ در سال ۶۵، فرمانده لشکر بود. لشکر زمان جنگ، عزتی داشت و همه مردم کرمان به سردار سلیمانی عشق می‌ورزیدند. آن زمان من مسئول تبلیغات لشکر سردار سلیمانی بودم. سردار، اتاقی در هتل فجر در اهواز گرفته بود و این هتل دست خانواده‌های شهدا بود. سردار سلیمانی آن زمان دو فرزند داشت (نرگس و حسین). مادرخانمش هم در غیاب سردار سلیمانی، نزد خانواده او می‌آمد که با سردار سلیمانی پنج نفر در آن اتاق زندگی می‌کردند. سردار سلیمانی تا روز آخر زندگی با همان شرایط زندگی کرد. همه بعد از شهادت به منزل او آمدند و زندگی محقرانه سردار سلیمانی را دیدند. سردار قبل از شهادت، فرمانده لشکر تاراالله نبود؛ فرمانده نیرویی بود که در بسیاری از کشورها و نقاط جهان آوازه داشت و ملت ایران هم عاشقانه او را دوست داشتند و به او عشق می‌ورزیدند. مردم عراق، لبنان، سوریه و فلسطین هم به او عشق می‌ورزیدند. چنین فرماندهی و در چنین جایگاهی، زندگی‌اش چگونه باید باشد؟ سردار سلیمانی در تمامی طول خدمت، یک ریال یا یک دلار حق مأموریت یا اضافه کاری نگرفت. به من می‌گفت اگر هدایای مردم نباشد

نمی‌توانم زندگی‌ام را اداره کنم. این یک افتخار است؛ امام راحل هم همین‌طور بود و با نذورات مردم زندگی می‌کرد و مقام معظم رهبری هم حقوق نمی‌گیرند و با هدایای مردم زندگی می‌کنند. سرباز مکتب امام، باید چنین خصوصیتی داشته باشد و تلاش سردار این بود که مثل امام و رهبری زندگی کند.

وی وصیت کرد روی قبرش بنویسد: «سرباز قاسم سلیمانی». من ۳۸ سال سردار سلیمانی را می‌شناختم. در دوران جنگ با او بودم و بیش از ۸ سال در نیروی قدس تا لحظه شهادت با او بودم و یک بار از زبان و انشیدم که بگوید اگر من در سوریه نبودم، سوریه پیروز نمی‌شد؛ او خود را یک سرباز می‌دانست.

لازم است خوانندگان این نکته را هم بدانند که سردار سلیمانی وقتی می‌گوید روی قبرم بنویسد سرباز، قصد ندارد خود را مطرح کند. او همچنین وصیت کرده بود در کنار شهید یوسف الهی دفن شود.

حسین یوسف الهی، مسئول اطلاعات لشکر تاراالله بود که در عملیات والفجر ۸ شهید شد و سردار سلیمانی از او به عنوان یک عارف یاد می‌کرد. خیلی از مردم ایران شهید یوسف الهی را نمی‌شناختند و سردار سلیمانی قصد داشت با عنوان سرباز زیر چتر او قرار بگیرد تا عظمت شهید یوسف الهی را به مردم ایران و جهان نشان دهد.

سال ۱۳۹۶ جوانی ایرانی نامه‌ای به سردار سلیمانی می‌نویسد و از ایشان می‌خواهد که کاندیدای ریاست جمهوری شود. سردار پاسخ می‌دهد: برادر بزرگوارم! از محبت شما عزیز گرانقدر سپاسگزارم. الحمدلله در کشور ما آنقدر شخصیت‌های مهم و ارزشمند گمنام و با نام وجود دارند که نیازی نیست سربازی، پست سربازی خود را رها کند. افتخارم این است که سرباز صفر بر سر پست دفاع از ملتی باشم که امام خمینی (ره) فرمود جانم فدای آنان باد. رها کردن این پست را در شرایطی که گرگ‌هایی در کمین هستند، خیانت می‌دانم. این نگاه سردار سلیمانی است به دنیا و پست و قدرت و این برای همه ما درس است؛ سردار سلیمانی یک مکتب برای همه است؛ لذا این مسیر و راهی را که از سال ۵۹ ترسیم کرد و پیمود، الگویی برای نیروهای مسلح، جوانان، ملت و جبهه مقاومت است.







یدالله علوی راد نخستین فرماندار کرمان پس از پیروزی انقلاب در گفتگو با اطلاعات:

## داعشی‌ها همین که شنیدند حاج قاسم می‌آید ۸۰ کیلومتر عقب رفتند

ساده‌زیستی و بی‌توجهی به ظواهر دنیوی از جمله خصوصیات شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی بود. او در دوران حیات پربرکتش فقط به فکر رضای خداوند بود و همه اعمالش را بر همین اساس و نیت انجام می‌داد. دوستان و نزدیکان حاج قاسم در کرمان، به واسطه بیش از چهار دهه‌آشنایی با ایشان، بر ساده‌زیستی حاج قاسم تأکید دارند و از ایشان به عنوان یک فرد وارسته و دل‌داده خدا یاد می‌کنند.

«یدالله علوی راد» نخستین فرماندار کرمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در گفتگو با «اطلاعات» به ساده‌زیستی شهید سردار سلیمانی اشاره و از این موضوع به عنوان یکی از خصایص برجسته این شهید یاد می‌کند. وی در این باره می‌گوید: اواخر سال ۶۰ به همراه یکی از دوستان که از مبارزان رژیم شاه در کرمان بود، برای ملاقات با سردار سلیمانی که از جبهه به کرمان بازگشته بود، به خانه‌شان در یکی از محلات محروم شهر رفتیم. خانه‌ای بسیار قدیمی که دو اتاق کاهگلی ۳ در ۳ متر داشت؛ اتاق عقب برای اعضای خانواده بود و دید و بازدیدها در اتاق جلویی انجام می‌شد که فقط یک تخته قالی افشاری روی زمین آن انداخته بودند. وی با تأکید بر این که حاج قاسم انسانی بسیار متواضع و ساده‌زیست بود و مال دنیا برایش ارزشی نداشت، می‌افزاید: حاج قاسم فقط به رضای خدا فکر می‌کرد و تنها هدفش این بود که با کاری که انجام می‌دهد، در وهله نخست رضایت خداوند را بدست بیاورد و سپس سبب خشنودی خلق خدا شود و همین ویژگی ایشان را به خدا نزدیک کرده بود.

### آشنایی با سردار

نخستین فرماندار کرمان، داستان آشنایی‌اش با شهید سردار سلیمانی را چنین تعریف می‌کند: حدود شش ماه از آغاز جنگ نگذشته بود که یک روز در حالی که در فرمانداری مشغول کار بودم، حاج احمد دلیلی که یکی از اعضای گروه مبارزان علیه رژیم شاه بود، به همراه دو جوان حدود ۲۴، ۲۵ ساله وارد دفتر کارم شدند. حاج احمد این دو جوان را قاسم سلیمانی و حمید عسگری معرفی کرد و گفت: این دو عزیز قصد دارند یک گردان زیر

نظر تیپ امام حسین (ع) اصفهان ایجاد کنند. نگاهی به سردار سلیمانی کردم و گفتم: از ما چه می‌خواهید؟ پاسخ داد: به خودرو و پول نیاز داریم. گفتند که تاکنون در جبهه غرب حضور داشته‌اند و اسم چند فرمانده را در این جبهه آوردند.

به آنها اطمینان کردم و گفتم: استانداری سه دستگاه وانت و جیب دارد و ۴۰۰ هزار تومان هم در صندوق انجمن سابق هست که می‌توانم در اختیارتان قرار دهم اما به شرط این که اگر موفق شوید، همچنان شما را تقویت و پشتیبانی می‌کنم ولی اگر موفق نشوید، همه امکانات و پول را باید برگردانید. قبول کردند و پس از گرفتن این امکانات و پول، برای انجام وعده‌شان، راهی جبهه شدند.

حدود چهار ماه بعد پیغام دادند که آمبولانس و خودرو برای ایجاد خاکریز ندارند که با تلاش فراوان توانستیم یک دستگاه لودر برای آنها تهیه کنیم.

علوی راد به حضورش در جبهه و میان نیروهای شهید سردار سلیمانی اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: فروردین ماه سال ۶۰ که مصادف با اجرای عملیات فتح‌المبین در «دشت عباس» بود، همراه شماری از نیروها به مقر حاج قاسم رفتیم. شب عملیات، سردار بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء، درباره این عملیات توضیح داد. همزمان چند نوجوان ۱۴ و ۱۵ ساله به دلیل ممانعت مسئولان برای حضور در خط مقدم، گریه می‌کردند و وقتی متوجه حضور من شدند، سراغم آمدند و خواستند پادرمیانی کنم که به خط مقدم بروند.

پس از آن، من که از همان روز ورود به جبهه، لباس نظامی به تن کرده و سلاح تحویل گرفته بودم، همراه آقای خوشرو که در دبیرستان علوی تحصیل کرده و از شاگردان خودم بود، برای اعزام به خط مقدم سوار یک نفربر شدیم. دقایقی نگذشت که آقای سلیمانی سراغمان آمد و گفت: آقای فرماندار! به ما دستور داده شده است که مسئولان را به خط مقدم نبریم.

گفتم: جنگ مسئول و غیرمسئول نمی‌شناسد و براساس وظیفه شرعی‌ام در جبهه حضور یافته‌ام. حاج قاسم نگاهی به من کرد و گفت: من مأمور به

ابلاغ دستور بودم و سپس سوار جیب شد و کنار ما نشست. این بار نوبت من از ایشان پرسیدم کجا می‌آید؟ پاسخ داد که همراه نیروها اعزام می‌شویم. گفتم که شما فرمانده‌اید، باید در مقر بمانید و از طریق بی‌سیم و تماس با خط مقدم، دستور چگونگی حمله را صادر کنید.

سردار سلیمانی جوابی به من داد که من از ادامه سؤال از ایشان بازماندم. گفت: اگر من در خط حمله حضور پیدا کنم و به نیروهایم بگویم که بیایید، با علاقه خواهند آمد و خودشان را به فرمانده نزدیک می‌کنند ولی اگر در مقر فرماندهی بنشینم و به بچه‌های رزمنده بگویم جلو بروید، دور از انصاف است و نتیجه چندان نخواهد داشت.

### توانایی نظامی سردار

وی، در ادامه از مردمداری سردار و علاقه ایشان به عموم افراد جامعه می‌گوید: این که حاج قاسم در ایام فاطمیه با همکاری دوستانش در بیت‌الزهر(س) مراسم روضه برگزار می‌کرد و جلوی در ورودی می‌نشست و به مهمانان خوش آمد می‌گفت. برای حاجی مهمانان هیچ تفاوتی با یکدیگر نداشتند. وی بسیار مردمدار بود و همیشه سعی می‌کرد کسی از او دلخور و ناراحت نشود. به اعتقاد من حاج قاسم یک مسلمان واقعی بود.

از سوی دیگر آقای سلیمانی به همان اندازه که با مردم مهربان بود، با دشمن قاطع و پشیمان‌کننده برخورد می‌کرد که البته این موضوع مختص دوران دفاع مقدس نبود بلکه در جبهه مبارزه با داعش هم همین گونه بود.

علوی راد خاطره‌ای از قول یکی از هم‌زمان شهید سردار سلیمانی در جبهه مبارزه با داعش، نقل می‌کند: پس از این که اربیل عراق در محاصره داعش قرار گرفت، با آقای سلیمانی تماس گرفتند و موضوع را به ایشان اطلاع دادند که حاج قاسم در آن زمان گفته بود تا فردا صبح به شما ملحق خواهیم شد.

وقتی این خبر منتشر شد، داعشی‌ها که حاج قاسم را می‌شناختند بیش از ۸۰ کیلومتر عقب‌نشینی کردند. آنها به شدت از سردار می‌ترسیدند، زیرا با سوابق اقدامات نظامی ایشان در جبهه سوریه و عراق آشنا بودند.

سردار دل‌ها



۲۳

اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



گفتگو با حمید حسنی  
از هم‌زمان سردار سلیمانی

## سردار دل‌ها

شیما فتح‌نجات - امیر طوسی نژاد

سردار دل‌ها



۲۴

اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

گفت: پس از این‌که برای مأموریت از کرمان به تهران رفتم، رهبر معظم انقلاب چندین بار خواستند تا در محضرشان حاضر شوم. در چند دیدار اولیه معظم‌له فقط خطاب به من می‌پرسیدند که با خانواده و بچه‌ها خوب هستید و با آنها به گردش می‌روید؟ همیشه به خودم می‌گفتم چرا آقا این سؤالات را می‌پرسند، چون انتظار داشتم ایشان موضوعات نظامی را بیان کنند که بعدها به این نتیجه رسیدم که هر کسی می‌خواهد به جایگاه ویژه‌ای برسد، باید از خانواده شروع کند.

### ویژگی‌های سردار

رزمنده دوران دفاع مقدس به ویژگی‌های اخلاقی شهید سردار سلیمانی اشاره می‌کند و با بیان این‌که حاج قاسم اهمیت زیادی برای صلح‌رحم قائل بود، می‌افزاید: حاج قاسم هر وقت به کرمان می‌آمد، علاوه بر دیدار با خانواده معظم شهدا و حضور در مزار شهدا، به زادگاهش در روستای «قنات ملک» شهرستان رابر می‌رفت. سردار به خانه اقوامش می‌رفت و به درد دل همه گوش می‌داد. ایشان اعتقاد راسخی به صلح‌رحم داشت و کمتر اتفاق می‌افتاد که در سفرشان به کرمان، سراغ اقوام در قنات ملک نرود.

دوست قدیمی سردار سلیمانی از ابراز محبت ویژه سردار به پدر و مادرش نیز یاد می‌کند؛ این‌که بارها اتفاق افتاده بود که حاج قاسم نیمه شب به کرمان می‌رسید و همان زمان از ما می‌خواست ایشان از نزد پدر و مادرش در قنات ملک ببریم، یعنی نخستین اقدام حاج قاسم پس از حضور در کرمان، دیدار پدر و مادر بود و سپس به کارهای دیگر می‌پرداخت.

### دل سردار غصه‌دار بود

وی ادامه می‌دهد: ایشان وقتی به خانه پدر و مادرش می‌رسید، ابتدا دست آنها را می‌بوسید و سپس پدر را به حمام می‌برد و مراقب بود بیمار نشود. به خاطر دارم پس از دیدارش با مادر، سوار ماشین شد و با حالت عجیبی گفت: از مادرم حلالیت طلبیدم؛ آن دیدار آخرین ملاقات حاج قاسم با مادرشان قبل از فوت ایشان بود.

پیشکسوت دوران دفاع مقدس که با چشمان اشکبار سخن می‌گوید و با تأکید بر این‌که حاج قاسم معلم اخلاق بود و دوستانش درس‌های فراوانی از ایشان آموختند، به بیان موضوعی می‌پردازد که مرور آن برای خودش هم خوشایند نیست.

وی دستمالی که در دست دارد روی چشمانش می‌گذارد و لحظاتی سکوت می‌کند. سپس نگاهش را به

می‌رفتیم، سعی داشتیم بدون این‌که ایشان متوجه شود از نزدیک شدن افراد ناشناس به سردار جلوگیری کنیم، چون احتمال تعرض به جان ایشان از سوی دشمنان وجود داشت؛ اما سردار مدام به ما تذکر می‌داد که مانع مردم نشویم و حتی چند بار با ما برخورد کرد ولی ما هیچ‌وقت از وی ناراحت نشدیم، چون اخلاص او را می‌دیدیم و متوجه علاقه متقابل ایشان به مردم شده بودیم.

وی تأکید می‌کند: حاج قاسم از لحاظ نظامی بسیار خبره بود و دوست و دشمن بر این موضوع صحه می‌گذارند اما رسیدن به جایگاهی که هم از لحاظ نظامی تبحر ویژه‌ای داشته باشی و هم از قلب رئوف و پاکی برخوردار باشی، کار هر شخصی نیست. سردار به همه اطمینان داشت و از بچه تا پیرمرد به یک چشم نگاه می‌کرد و هرگز نسبت به دیگران قضاوت و پیشداوری نداشت.

### سؤال رهبر معظم انقلاب از سردار

حسنی در ادامه به خاطره سردار از ملاقات‌هایش با رهبر معظم انقلاب، اشاره می‌کند و می‌گوید: حاج قاسم همیشه به هم‌زمانش تأکید می‌کرد که شما قبل از این‌که هم‌رزم من باشید، دوست من هستید. یک بار ایشان به خاطراتی از دیدارهایش با رهبر معظم انقلاب اشاره کرد و

\* رسیدن به جایگاهی که هم از لحاظ نظامی

تبحر ویژه‌ای داشته باشی و هم از قلب رئوف و پاکی برخوردار باشی، کار هر

شخصی نیست. سردار به همه اطمینان

داشت و از بچه تا پیرمرد به یک چشم نگاه

می‌کرد و هرگز نسبت به دیگران قضاوت و

پیشداوری نداشت

\* پس از دیدارش با مادر، سوار ماشین شد

و با حالت عجیبی گفت: از مادرم حلالیت

طلبیدم؛ آن دیدار آخرین ملاقات حاج قاسم

با مادرشان قبل از فوت ایشان بود

\* مردم ما بسیار باهوش هستند

و متوجه می‌شوند کدام مسئول

ساده زیست است و کدام مسئول

فقط حرف می‌زند و عمل نمی‌کند

نحوه رفتار مسئولان اعم از نظامی یا غیرنظامی با مردم، موضوعی است که همواره زیر ذره‌بین افکار عمومی قرار داشته است و هر اندازه رفتار مسئولان با مردم صمیمی‌تر و مخلصانه‌تر باشد، آن مسئول از جایگاه ویژه‌ای نزد مردم برخوردار خواهد بود.

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون مسئولانی بوده‌اند که در شعار، خود را از مردم می‌دانستند و پیوسته دم از مردمی بودن می‌زدند ولی در صحنه عمل، متأسفانه مردم را از خود و اقوامشان جدا کردند و در نقطه مقابل ایستادند و هستند مسئولانی که نه در مقام شعار بلکه در عمل نشان داده‌اند از مردم و از جنس آنانند. برای این دسته از مسئولان، مردم غنی و فقیر هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و هدفشان خدمت به خلق خدا و رضای ایزد منان است.

طی چند هفته گذشته و پس از شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی، معابر شهرهای مختلف کشورمان مملو از عاشقانی بوده است که فقط برای ابراز علاقه به این مسئول صادق ایرانی، در مراسم تشییع یا پاسداشت او حضور یافتند تا نشان دهند ایرانیان قدر مسئولان مخلص را می‌دانند و در میان انبوهی از تبلیغات فریبنده و بازی‌های سیاسی و جناحی، انسان صادق را از دیگران تمیز می‌دهند و در پاسداشت او شکی به دل راه نمی‌دهند.

با مردم بودن و خود را فدای مردم کردن، از صفات برجسته مردی بود که در همه حال دلش برای مردم می‌تپید و حتی حاضر نبود محافظانش، سبب ایجاد فاصله بین او و مردم شوند و این گونه شد که حاج قاسم سلیمانی، «سردار دل‌ها» لقب گرفت و این عنوان تا ابد برای این قهرمان کشورمان، جاودانه خواهد ماند.

### سردار عاشق مردم بود

حمید حسنی از هم‌زمان و دوستان نزدیک حاج قاسم سلیمانی است. وی در گفتگو با خبرنگاران ما از مردمی بودن به عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته سردار دل‌ها یاد می‌کند و می‌گوید: پس از این‌که حاج قاسم به فرماندهی سپاه قدس منصوب شد و به تهران رفت، هر از گاهی در معیت چند نفر از دوستان به گلزار شهدا می‌رفت و با خانواده معظم شهدا دیدار می‌کرد. به خاطر دارم که در سال‌های آخر که مأموریت‌های ایشان سخت و پرخطر شده بود، وقتی به کرمان می‌آمد، من و بقیه دوستان همراه ایشان بودیم و از ایشان در مقابل هرگونه تعرض محافظت می‌کردیم.

رزمنده دوران دفاع مقدس که از ۳۵ سال قبل با سردار دل‌ها آشنایی دارد و هم‌رزم وی بوده است، ادامه می‌دهد: هنگامی که در معیت حاج قاسم به اماکن مختلف

طرف پنجره اتاق می‌اندازد و می‌گوید: حاج قاسم یک بار و مدتی پس از فوت پدرشان خطاب به من و دیگر دوستان که همراهش بودیم، گفت: پدرم ما را با نان زحمت‌کشی بزرگ کرده است. من همیشه دست و پای پدر و مادرم را می‌بوسیدم و به این ترتیب به بیان تشکر وافر از آنها می‌پرداختم ولی یک آرزو داشتم که در دلم ماند. من نتوانستم کف پای پدر را ببوسم. اکنون پدرم از دنیا رفته است و دیگر موفق به انجام این کار نخواهم شد، دلم خیلی از این موضوع غصه‌دار است.

حسینی همچنین درباره رفتار دوستانه سردار با اعضای خانواده‌اش توضیح می‌دهد: وقتی قرار بود ایشان همراه همسرشان به جایی بروند، تا خانم سوار خودرو نمی‌شد، اجازه حرکت نمی‌داد و تأکید می‌کرد صبر کنید تا همسرم بیاید. همچنین رفتار حاج قاسم با فرزندان قبل از این‌که پدرانه باشد، رفیقانه بود. دوست صمیمی شهید سردار سلیمانی نمونه‌ای از محبت حاج قاسم نسبت به دخترش را چنین تعریف می‌کند: زینب خانم علاقه زیادی به پدر داشت. یک بار وقتی حاج قاسم از مأموریت به کرمان بازگشت، متوجه شد که دخترش دچار دست درد شده و آن را بسته است. سردار دخترش را نزد دکتر برد و عکس رادیولوژی گرفت و معلوم شد هیچ مشکلی وجود ندارد و دختر برای پدر ناز کرده‌است. پدر هم نه تنها ناراحت نشد، بلکه خندید و دست نوازش بر سر دختر کشید.

وی بر اعتقاد راسخ حاج قاسم به ولایت فقیه تأکید کرد و قول سردار را یادآوری می‌کند که: همیشه پشت سر رهبری خواهم ایستاد و رمز همه پیروزی‌ها، عمل به فرامین ولی فقیه است.

#### ارتباط نزدیک سردار با مردم

سردار سلیمانی علاقه زیادی به مردم داشت و مصداق آن خاطره‌ای است که هم‌زمزم بیان می‌کند: یک بار که حاج قاسم را در کرمان همراهی می‌کردیم، چند نفر از مردم با شتاب جلو آمدند تا خود را به سردار برسانند که مانع این کار شدیم و حاج قاسم از ما دلخور شد. در سفر بعدی ایشان به کرمان حاج قاسم ما را تحویل

نگرفت، زیرا از آن ماجرا دلخور بود.

در راه یکی از شهرستان‌های استان بودیم تا سردار در مراسمی شرکت و سخنرانی کند. ما بعد از این برخورد، ایشان را ترک کردیم و به طرف شهر کرمان بازگشتیم. یک ساعت بعد حاج قاسم با موبایل یکی از دوستان با ما تماس گرفت و گفت: بازگردید. در راه بازگشت قرار شد یک نفرمان بهانه‌ای بیاورد و به حاج قاسم بگوید برای انجام کاری آنجا را ترک کرده بودیم و اصلاً موضوع دلخوری را بیان نکنیم. وقتی به حاج قاسم رسیدیم، از من پرسید: کجا بودید؟ من نتوانستم حرفی بزنم و این ماجرا برای دیگر دوستان هم تکرار شد. حاج قاسم خطاب به ما گفت: هیچ کدامتان نمی‌توانید دروغ بگویید. در حقیقت ایشان تأکید داشت نباید مانع دیدار مردم با او شویم و مردم باید به راحتی با ایشان ملاقات و حرفشان را بازگو کنند.

حسینی ادامه می‌دهد: حاج قاسم در کنار ابهتش، از مهربانی بی‌اندازه‌ای هم برخوردار بود. به خاطر دارم وقتی همراه ایشان به خانه پدری‌اش می‌رفتیم، برایمان رختخواب آماده می‌کرد و تا صبح چند بار به ما سر می‌زد و اگر سردمان می‌شد، لحاف اضافه روی ما می‌انداخت که این رفتار ایشان در آن جایگاه والا، واقعاً استثنایی و پدرانه بود.

#### ساده زیستی سردار

این رزمنده دوران دفاع مقدس در ادامه موضوع حضور گسترده مردم در مراسم تشییع پیکر شهید سردار سلیمانی را ارزیابی می‌کند و می‌گوید: حاج قاسم بسیار صادق و ساده زیست بود. یک بار ایشان در سفر به کرمان، به خاطر کم خوابی دچار سردرد شدیدی شد و به خانه یکی از اقوام رفت تا استراحت کند، ولی کسی خانه نبود؛ در نتیجه به بیت‌الزهر(س) رفت. یعنی ایشان خانه‌ای در کرمان نداشت تا برای یک استراحت کوتاه به آنجا برود.

مردم ما بسیار باهوش هستند و متوجه می‌شوند کدام مسئول ساده زیست است و کدام مسئول فقط حرف می‌زند و عمل نمی‌کند. سردار سلیمانی یک خانه در کرمان نداشت تا وقتی به زادگاهش می‌آید، کمی استراحت کند. مردم همین صداقت و ساده زیستی را دیدند که با فکرها،

ایده‌ها و عقاید مذهبی متفاوت به مراسم تشییع پیکر ایشان آمدند و به یاد سردار دل‌ها، اشک ریختند.

#### مردی که سراسر عرفان بود

بخش پایانی مصاحبه با دوست و هم‌زمزم شهید حاج قاسم سلیمانی به موضوع تدفین این شهید در گلزار شهدای کرمان و در جوار جوان شهید محمدحسین یوسف‌الهی اختصاص دارد. حاج قاسم سلیمانی در زمان حیاتش وصیت کرده بود پیکرش در جوار مزار شهید یوسف‌الهی که از نیروهای لشکر ثارالله بود، دفن شود.

حسینی که از ۳۵ سال قبل همواره به عنوان دوست و هم‌زمزم در کنار شهید سپهبد قاسم سلیمانی حضور داشته است، درباره این موضوع و عرفان شهید یوسف‌الهی می‌گوید: این شهید بزرگوار از عرفان خاصی برخوردار بود و برخی اتفاقات جنگ را شب قبل در خواب می‌دید و سادگی و بی‌ریایی بی‌حد و حصری داشت. حاج قاسم هم به خاطر همین صفات، شیفته او شده بود، لذا دوست داشت در کنار این شهید بزرگوار به خاک سپرده شود. حاج قاسم در حقیقت عاشق و شیفته صداقت یوسف‌الهی بود. وی سخنانش را به خاطرهای از اخلاص شهید یوسف‌الهی، مزین می‌کند و می‌گوید: یک بار حاج قاسم، یوسف‌الهی را احضار کرد تا برای پیگیری موضوعی به سنگرش برود. شهید الهی در آن زمان مشغول اقامه نماز بود و پس از این که نمازش به پایان رسید، با همان لباس و در حالی که جوراب هم به پا نداشت، نزد سردار رفت و ابتدا عذرخواهی کرد و گفت: من با این لباس در محضر خداوند نماز خواندم و اگر بلافاصله با لباس دیگری خدمت شما می‌رسیدم، نشان می‌دادم که از خدا نمی‌ترسم، ولی از شما می‌ترسم.

هنگام خاکسپاری حاج قاسم، یکی از مسئولان تأکید داشت ایشان در بخش دیگری از گلزار شهدای کرمان و زیر یک گنبد تدفین شود که همسر وی تأکید کرد که همان جایی که حاجی وصیت کرده است، به خاک سپرده شود و به این ترتیب به وصیت حاج قاسم درباره محل دفنش عمل شد.

## سردار دل‌ها



۲۵

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹





روایت‌های موحد امیری هم‌رزم سردار  
در جبهه‌ها و مناطق شرق کشور

## تجلی روح خدا در جسم انسانی

شیمیا فتح نجات - امیر طوسی نژاد

ویژگی حاجی، شجاعت ایشان بود؛ این که هیچ‌وقت در میدان نبرد، ترس به دلش رخنه نمی‌کرد و همواره با توکل به خدا، در میدان با می‌گذاشت. حاجی همچنین از هوش و نظامی ویژه‌ای برخوردار بود به‌نحوی که حتی در صحنه‌های نبرد، به طور آبی با اتخاذ تدابیر ویژه، دشمن را به سمت هدف دیگری می‌کشاند و سپس نقشه‌اش را اجرا می‌کرد و به این ترتیب دشمن را شکست می‌داد.

### سردار از جنس مردم بود

وی از حضور میلیونی مردم در مراسم تشییع پیکر سردار سلیمانی یاد می‌کند و دلیل این اتفاق را مردمی بودن سردار می‌داند و می‌گوید: حاجی از جنس مردم و با مردم بود و با همه افراد مانند خودشان رفتار و گفتگو می‌کرد؛ لذا با هر کس که سخن می‌گفت، شخص مقابل به معنی واقعی، احساس دوستی با ایشان پیدا می‌کرد.

دوست قدیمی و همشهری حاج قاسم سلیمانی نحوه ورود سردار به عرصه رزم را چنین توضیح می‌دهد: ایشان ابتدا به عنوان داوطلب بسیجی به جبهه اعزام شد. در آن زمان فرماندهان پس از مشاهده نبوغ نظامی حاجی، او را به جبهه کردستان اعزام کردند و حاج قاسم در آنجا با بچه‌های مرکز آموزش، تشکیلات بچه‌های کرمان و استان‌های همجوار از راه انداخت و فرماندهی کرد.

### علت ترس دشمن از حاج قاسم

امیری به ترس متجاوزان رژیم بعث عراق از سردار سلیمانی اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: در سیستم‌های نظامی دنیا و در جبهه نبرد آنچه بیش از هر موضوع دیگری مورد توجه دشمن قرار می‌گیرد، فرمانده لشکر است. در زمان جنگ هر وقت در هر عملیاتی لشکر ۴۱ تارالله به فرماندهی حاج قاسم در نوک حمله بود، وحشت بسیاری در یگان مقابل ایجاد می‌شد، زیرا متجاوزان می‌دانستند با فرماندهی روبرو هستند که اولاً راساً در نوک پیکان حمله حضور دارد و عملیات را در صحنه نبرد و نه در پشت جبهه، هدایت و رهبری می‌کند و ثانیاً با توجه به سوابق حاج قاسم در میدان نبرد، می‌دانستند که ایشان توانایی تصمیم‌گیری‌های ناب و آبی را دارد.

### رضایت خداوند، یگانه هدف حاج قاسم بود

تنها هدف حاج قاسم این بود که خدا از او راضی باشد. او به دنبال رضایت خلق خدا و خوشامد مسؤولان نبود، بلکه فقط سعی می‌کرد عملی را انجام دهد که رضایت حق تعالی در آن باشد.

موحد پس از بیان این ویژگی‌ها از زخم بزرگی که سردار سلیمانی به پیکره آمریکا وارد کرده است، سخن می‌گوید: این که آمریکایی‌ها ضربه‌های بزرگی از

سایر دوستان و هم‌رزمان حاج قاسم هنگام بازگرددن خاطرات هم‌نشینی با حاجی، تلاش و فوری برای کنترل احساسات پاکش نسبت به سردار سلیمانی دارد ولی طولی نمی‌انجامد که اشک در چشمانش حلقه می‌زند و حتی برای لحظاتی بغض خفته در گلو، امان حرف‌زدن را از او می‌گیرد، گویی اخلاص و صمیمیت سردار در هم‌رزمان و دوستانش رسوخ کرده و کمال هم‌نشینی با سردار دل‌ها، بر دل و جان این رزمنده و سایر دوستان و هم‌رزمان او راه یافته است.

امیری که نزد دوستان و هم‌رزمانش با عنوان «موحد» خطاب قرار می‌گیرد، در ابتدای این گفتگو به سفارش و وصیت حاج قاسم مبنی بر تدفینش در جوار شهید حسین یوسف‌الهی اشاره و اظهار می‌کند: شهید یوسف‌الهی از ویژگی‌های بارزی برخوردار بود و سادگی و صداقت در وجود ایشان موج می‌زد و با خدا ارتباط خاصی داشت که مجموع این صفات، حاج قاسم را شیفته او کرد.

این شهید علاوه بر روحیات معنوی که داشت، در میدان نبرد هم به بهترین نحو ممکن به وظایفش عمل می‌کرد و حاج قاسم در حوزه نظامی از او راضی بود تا این که در عملیات والفجر ۸ شیمیایی شد و پس از انتقال به تهران به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

به نظر رزمنده پیشکسوت دوران دفاع مقدس مهم‌ترین

### \* حاجی از جنس مردم و با مردم بود و با

همه افراد مانند خودشان رفتار و گفتگو

می‌کرد؛ لذا با هر کس که سخن می‌گفت،

شخص مقابل به معنی واقعی، احساس

دوستی با ایشان پیدا می‌کرد

### \* حاج قاسم به دنبال رضایت خلق خدا و

خوشامد مسؤولان نبود، بلکه فقط سعی

می‌کرد عملی را انجام دهد که رضایت

حق تعالی در آن باشد

### \* حاج قاسم تحت هیچ شرایطی حاضر نبود

نسبت به اجرای دستورات بنیانگذار انقلاب

اسلامی کوتاهی کند و حتی پس از ارتحال

امام هم به وصیتنامه ایشان عمل می‌کرد

دوران دفاع مقدس همواره به عنوان میدانی برای نشان‌دادن توانایی‌ها و اخلاص رزمندگان مورد توجه بوده است. شمار زیادی از مدافعان کشورمان در این دوران پرافتخار با حضور در جبهه‌ها، ثابت کردند که می‌توان با تکیه بر ایمان به خدا و اخلاص در عمل، از هر سدی گذشت و به پیروزی دست یافت.

این رزمندگان با شجاعت و تبهر در کارزار با دشمن، توانایی خود را به رخ کشیدند و متجاوزان را شیمان کردند. شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی از جمله رزمندگانی بود که بدون هیچ‌گونه آموزش خاص نظامی به‌عنوان داوطلب بسیجی وارد جنگ شد اما طولی نینجامید که با فراگیری فنون نظامی و نشان‌دادن توانایی‌هایش، تا سمت فرماندهی لشکر هم پیش رفت و توانست افتخارات فراوانی را برای ایران به ارمغان بیاورد.

او در طول جنگ همواره در صف اول عملیات حضور داشت و هیچ‌وقت خود را جدای از نیروهایش در لشکر ۴۱ تارالله کرمان ندید. اظهارات هم‌رزمان او در این لشکر، مهر تأییدی است بر رفتار مخلصانه این رزمنده و سرباز ولایت با همه نیروهای تحت امرش.

موحد امیری از جمله هم‌رزمان حاج قاسم سلیمانی است که از ۳۹ سال قبل با این شهید بزرگوار رابطه دوستی نزدیکی داشته است و در سفرهای سردار به کرمان طی سال‌های گذشته با چند نفر دیگر از هم‌رزمانش، وی را همراهی می‌کرده است.

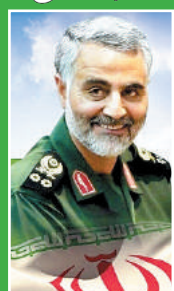
این رزمنده دوران دفاع مقدس در سال ۱۳۶۰ و به طور داوطلبانه و به عنوان بسیجی به جبهه رفت و یک سال بعد هم وارد سازمان رزم سپاه پاسداران شد. مسؤولیت واحد اطلاعات و عملیات از جمله سوابق درخشان این هم‌رزم حاج قاسم است.

موحد امیری علاوه بر همراهی شهید سپهبد قاسم سلیمانی در دوران ۸ سال دفاع مقدس، در جنوب شرق کشور هم این شهید بزرگوار را در تأمین امنیت یاری کرد که به گفته خودش در طول این سال‌ها درس‌های فراموش‌نشدنی فراوانی از حاج قاسم فرا گرفته است.

وی در گفتگو با خبرنگاران اطلاعات مانند بقیه هم‌رزمان سردار دل‌ها، از عنوان «حاجی» برای سردار دل‌ها استفاده و تأکید می‌کند: این شهید عزیز با این عنوان نزد بچه‌های جنگ شناخته می‌شد که این موضوع نشأت گرفته از عزت نفس و بزرگی فرمانده‌شان است که هیچ‌گاه خود را غرق در عنوان نکرد و با اطرافیان و هم‌رزمانش صمیمی بود.

پیشکسوت دفاع مقدس در طول این مصاحبه مانند

سردار دل‌ها



۲۶  
اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹



## نقش حاج قاسم در تحولات منطقه ای آینده

دکتر سعید زاری، کارشناس روابط بین الملل

با نگاهی به نقشه دشمنان اسلام اعم از رژیم صهیونیستی و آمریکا در منطقه در خواهیم یافت که در دو دهه اخیر آن‌ها تلاش زیادی برای تسلط بر منطقه و تغییر شرایط منطقه به نفع خودشان کرده اند. به طور نمونه آمریکا از خاورمیانه جدید صحبت می‌کرد، منظورشان هم یک خاورمیانه تحت سیطره بود.

با فروپاشی نظام دو قطبی شرق و غرب، منطقه از تحت سیطره آمریکا تا حد زیادی خارج شده بود، به همین دلیل هم آمریکا دست به انواعی از جنگ‌ها و درگیری‌ها و اقدامات تروریستی زد تا این نقشه کثیف را در منطقه خاورمیانه پیاده کند. اما شاهد بودیم که سردار قاسم سلیمانی نقش بارزی در برهم زدن نقشه آمریکا و رژیم اسرائیل داشت.

حاج قاسم توانست پس از دو دهه مجاهدت پیگیرانه بخش بزرگی از منطقه را از سیطره آمریکا خارج کند و علاوه بر این، امروز تمام این کشورها دارای توانمندی‌های دفاعی شده‌اند. یعنی کشورهای منطقه می‌توانند در مقابل طرح‌های استکباری مقاومت کنند.

اینها تنها بخشی از نتایج کاری است که سردار سلیمانی در این دو دهه در منطقه انجام داده است، اما تبیین و تشریح مکتب فکری سردار سلیمانی مهم و برای ادامه این راه ضروری است.

این مکتب باید به نسل جوان منتقل شود و آن شیرینی‌هایی که سردار در طول دوران حیات خود ایجاد کرد، باید در ذائقه جوانان هم حس شود. باید کاری کنیم که جوانان باور کنند که راه سردار سلیمانی، راه سعادت آن‌هاست.

بخشی از این کار با وارد کردن این مباحث در کتاب‌های درسی میسر خواهد شد، اما مهم‌تر از آن استفاده از هنر و ظرفیت‌های رسانه‌ای برای جا انداختن تفکر سردار سلیمانی است.

به طور مسلم نبود سردار سلیمانی ضایعه بسیار بزرگی برای ایران و جهان است و شاید به سادگی نتوان جای خالی او را پر کرد، اما در عین حال اگر مکتب فکری او در سطح جامعه و جهان تبیین شود، رویش‌های بزرگی در منطقه خواهیم دید. شاید سلیمانی‌ها به مفهوم یک شخص تکرار نشوند، اما راه سردار باید روشن بماند. بدون اینکه بخواهیم قیاسی میان سردار سلیمانی با ائمه داشته باشیم، اما باید بگوییم همان‌طور که شهادت امیرالمومنین ضایعه بزرگی برای جامعه اسلامی بود، اما در عین حال تبیین تفکر امام علی در طول تاریخ به نهضت‌های بزرگ عدالت محورانه و خدایطلبانه در جهان منجر شد و این کار کاری است که باید برای سرباز اسلام سردار سلیمانی هم انجام داد.



حاج قاسم خورده بودند به ویژه در ۱۴ سال گذشته و در حوزه مبارزه با داعش در زمان اشغال افغانستان و عراق حاجی توانسته بود از قدرت گرفتن نیروهای آمریکایی و سیطره آنها در منطقه به ویژه در عراق، افغانستان و سوریه جلوگیری کند که این موضوع دقیقاً همان کار اساسی بود که سردار دل‌ها توانست به نحو احسن انجام دهد و ایران را به یک تصمیم گیرنده اصلی در منطقه تبدیل کند. وی می‌افزاید: عامل اصلی دشمنی آمریکا با حاج قاسم این بود که آنها نمی‌توانستند از ایشان عبور کنند و حاجی جلوی سلطه‌جویی غرب را گرفت و نقش ویژه‌ای در ضعف نیروهای آمریکایی در منطقه داشت.

### حاجی مرید امام راحل بود

رزمنده دوران دفاع مقدس تأکید می‌کند: حاج قاسم در امور سیاسی و شرعی مقلد امام راحل بود و پیروی محض از فرامین امام خمینی داشت و تحت هیچ شرایطی حاضر نبود نسبت به اجرای دستورات بنیانگذار انقلاب اسلامی کوتاهی کند و حتی پس از ارتحال امام هم به وصیتنامه ایشان عمل می‌کرد.

وی در بخش دیگری از این گفتگو با اعلام این که حاج قاسم طرفدار هیچ گروه و جناح سیاسی نبود و هیچ زمانی جناحی عمل نکرد، اظهار می‌کند: در سال ۷۶ و هنگام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در جلسات و سخنرانی‌های مختلف درباره انتخابات صحبت می‌شد و این که به چه کسی باید رأی داد، صحبت می‌شد. در پایان یکی از سخنرانی‌ها، حاجی پشت تریبون رفت و خطاب به حاضران گفت: من فرمانده شما هستم. ما به هیچ گروه و جناحی رأی نمی‌دهیم و بر اساس وصیتنامه امام، وارد مسائل جناحی نخواهیم شد. تا وقتی من فرمانده هستم، وارد هیچ جریان سیاسی نخواهیم شد و جناحی عمل نخواهیم کرد. افراد در اجلاس‌ها و مراودات نباید مورد سوء استفاده قرار بگیرند.

### حضور حاج قاسم در نوک پیکان حمله

امیری با یادآوری این که حاج قاسم هنگام اجرای عملیات همیشه در نوک پیکان حمله حضور می‌یافت و از آنجا عملیات را فرماندهی و نیروهایش را هدایت می‌کرد، خاطره دیگری در این باره بیان می‌کند: در عملیات کربلای ۵ من در لشکر ثارالله ۴۱ کرمان نبودم بلکه در قرارگاه نیروی زمینی سپاه حضور داشتم. یک روز در جریان این عملیات همراه چند نفر از دوستان به شرق بصره در کانال ماهی رفتیم تا موقعیت منطقه را برای عملیات بعدی بررسی کنیم. آنجا نوک جبهه و عملیات بود و چند متر بیشتر با نیروهای دشمن فاصله نداشتیم.

دقایقی از حضورمان نگذشته بود که متوجه حضور حاج قاسم در آنجا شدم. از حاجی پرسیدم اینجا چه کار می‌کنید؟ شما فرمانده لشکر هستید و جای شما اینجا نیست؛ تیراندازها باید اینجا باشند. حاج قاسم خطاب به من گفت: موحد! مگر من با بقیه بچه‌های لشکر چه فرقی دارم که پشت بچه‌ها حضور داشته باشم؟ من هم مانند بقیه هستم و تفاوتی بین ما وجود ندارد.

همین اعتقادات حاج قاسم سبب شده بود لشکر ۴۱ ثارالله کرمان قدرت ویژه و فزاینده‌ای پیدا کند. سردار برای همه نیروها مانند یک پدر بود و می‌دانستند اگر در حوزه نظامی به کسی تندی کند، مانند رفتار پدری است که فرزندش را تنبیه می‌کند؛ لذا هیچ‌کس از دستورات حاجی تخلف نمی‌کرد و همه بر اجرای صحیح دستورات سردار متمرکز بودند.

موحد تأکید می‌کند: حاج قاسم همه بچه‌های لشکر را دوست داشت و اگر احساس می‌کرد حتی یک سرباز از ایشان دلخور و ناراحت شده است، بلافاصله دلش را به دست می‌آورد. به خاطر دارم یک بار یکی از دوستان که شهید شده است، در عملیاتی در جنوب شرق کشور در قرارگاه قدس به فرماندهی سردار سلیمانی، در حوزه نظامی مرتکب خطایی شد و به همین دلیل به بازداشتگاه نظامی منتقل شد و پس از آزادی به حالت قهر، به خانه‌اش رفت.

سردار که در آن زمان به مأموریت رفته بود، پس از بازگشت و اطلاع از این ماجرا، از من خواست تا ایشان را به خانه آن نیرو ببرم. در آنجا حاج قاسم آن فرد را چنان در آغوش گرفت گویی فرزندش را بغل کرده است. همین مهربانی و رفتار سردار با نیرویش، سبب شد آن شخص همه مسائل را کنار بگذارد و بازگردد.

وی ادامه می‌دهد: من در طی سال‌هایی که افتخار داشتم در خدمت سردار باشم، هیچ برخورد تندی با نیروهایش ندیدم، چون هم نیروهایش را به معنای واقعی دوست داشتم و هم نیروها عاشق سردار بودند.

### محبوبیت استثنایی سردار در ایران

محبوبیت هیچ شخصی نزد مردم ایران به اندازه سردار سلیمانی نبود. ارتباط حاجی با خدا بود و همین امر سبب شد میلیون‌ها نفر برای تشییع پیکر او بیایند. حاج قاسم فقط برای رضای خداوند کار انجام می‌داد و هر کس کارش و هدف و مقصودش، خدایی باشد، نزد بنده خدا هم عزیز خواهد شد.

موحد در حالی که این نکات را بیان می‌کند و قطرات اشک تمامی صورتش را خیس کرده است، نگاهی به عکس سردار در گوشی تلفن همراهش می‌اندازد و تکرار می‌کند: هر مسؤولی اعم از نظامی یا غیرنظامی وقتی برای رضای خداوند نه خلق خدا، کار کند و هدفش خدمت به مردم باشد، محبتش در دل مردم می‌نشیند و آن زمان است که آن فرد به عرفان دست پیدا می‌کند. حاج قاسم در یک جمله: تجلی روح خدا در یک جسم انسانی بود.

## سردار دل‌ها



۲۷

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



## گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین عسگری، امام جمعه رفسنجان تکریم پدر و مادر در قاموس حاج قاسم

شیمیا فتح نجات - امیر طوسی نژاد

از این کار داشت و می خواست ارادت خود را نسبت به آنها و بزرگی شان را نشان دهد.

**نیکی به پدر و مادر؛ ویژگی بارز حاج قاسم**  
احترام و نیکی به پدر و مادر خصیصه دیگر سردار سلیمانی است که امام جمعه رفسنجان به آن اشاره می کند و می گوید: پدر حاج قاسم بیش از ۸۰ سال سن داشت و حتی برای نشستن روی زمین هم با مشکل مواجه بود. حاجی دست ایشان را می گرفت و چند بالش در اطراف بستر قرار می داد تا مبادا سرو صورت ایشان به جایی بخورد.

سردار حتی وقتی در مناطق عملیاتی سوریه یا دیگر کشورها حضور داشت، به واسطه مسائل امنیتی، باید روزانه سیم کارت تلفن همراهش را عوض می کرد؛ با این وجود و به رغم همه سختی ها، حاجی هر روز با پدر و مادرش تماس تلفنی می گرفت و جویای احوال آنها می شد. سردار همانطور که مقید به برپا کردن نماز واجب بود، به تماس تلفنی روزانه با پدر و مادر و عرض ادب و احترام به آنها هم پایبند بود و امکان نداشت روزی سپری شود و حاج قاسم با آنها تماس تلفنی نگیرد.

### حساسیت نسبت به بیت المال

وی در ادامه به حساسیت شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی نسبت به بیت المال اشاره می کند و توضیح می دهد: ایشان نسبت به بیت المال که برخی ها خیلی راحت آن را می خوردند و بی توجهند، حساسیت خیلی زیادی داشت. به خاطر دارم یک بار که همراه ایشان از مناطق شرق کشور سوار بر خودرو به کرمان بازمی گشتیم، سردار به من گفت: در مأموریت قبلی رانده مان از پول مأموریتی سپاه، چند شکلات گرفت که چند تکه از آن داخل خودرو باقی ماند و وقتی به کرمان رفتم، فرزندم از آن شکلات مصرف کرد، آیا این مسأله جایز است یا خیر؟

فعل حرام از ایشان نبود. همچنین وی اهل جهاد بود؛ جهاد نه به معنای جنگ، بلکه به معنای به کار گرفتن همه توان و آزاد کردن همه انرژی برای انجام یک کار. سردار برای انجام مأموریتی که به ایشان محول می شد، از همه توان و انرژی اش استفاده می کرد و خستگی ناپذیر بود و در حقیقت سردار، یک انسان مجاهد به معنای واقعی کلمه بود.

البته جهاد به معنای قتال هم از جلوه های جهاد ایشان بود، یعنی سردار از توانایی فوق العاده ای در میدان نبرد برخوردار بود، ولی در مجموع، جهاد ایشان بالاتر از قتالش بود. از دیگر ویژگی های شخصیت این شهید عزیز، تواضع بود. اسم، عنوان و درجه هرگز ایشان را فریب نداد و تأثیری در شخصیت ایشان و نحوه برخورد با دیگران نداشت و هیچ وقت در جلسات روضه، کسی ایشان را با عنوان نظامی اش خطاب قرار نداد و بلباس نظامی و درجه سرتیپی یا سرلشکری ندید.

این روحانی پیشکسوت دوران دفاع مقدس سپس نمونه ای از تواضع و فروتنی شهید را چنین برمی شمارد: ایشان پارسال در بیت الزهرا (س)، لباسش را عوض کرد و «تی» برداشت و شروع کرد به تمیز کردن سرویس ها و راه پله ها. وقتی دوستان و همزمان از ایشان خواستند انجام این کار را به آنها واگذار کنند، تأکید کرد: هیچ کس نباید کمک کند. من افتخار می کنم که به عنوان خادم در جلسه روضه حضرت زهرا (س) خدمت می کنم.

همچنین یک شب آقای شاکری - از علمای کرمان - دیداری در بیت الزهرا (س) با سردار داشت. در پایان دیدار، حاج قاسم از جا برخاست و پای برهنه این عالم را تا خیابان بدرقه کرد.

سردار حتی اجازه نمی داد کسی دستش را بوسد اما دست برخی ها را در حضور دیگران می بوسید که البته اهدافی

نیکی به پدر و مادر در دین مبین اسلام بیش از سایر ادیان مورد توجه قرار گرفته است و در این زمینه می توان به آیات متعدد قرآن کریم و احادیثی از پیامبر مکرم اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) اشاره کرد.

شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی چه در زمان حضور در زادگاهش و چه جبهه های جنگ و مقاومت، هرگز از یادکرد پدر و مادر غافل نشد و در کارزار با داعش هم، زمان خاصی را برای صحبت با والدینش اختصاص می داد و این گونه به بیان احساسات پاکش نسبت به آنها می پرداخت.

برای آشنایی بیشتر با خصایص اخلاقی حاج قاسم، با یکی از روحانیون پیشکسوت دفاع مقدس که سال های متعددی با سردار رابطه نزدیک داشته و رفیق دیرین این شهید بوده است، گفتگو کردیم.

حجت الاسلام والمسلمین اصغر عسگری، امام جمعه رفسنجان است که از ۴۰ سال قبل با آن شهید علاوه بر فعالیت کاری در لشکر ۴۱ ثارالله کرمان، رابطه دوستی هم داشته است.

این روحانی همچنین امام جمعه زرنده، بم، دزفول و جیرفت و همچنین مسؤول حوزه نمایندگی ولی فقیه در لشکر ۴۱ ثارالله کرمان و سپاه منطقه بزرگ تهران بوده است.

امام جمعه رفسنجان هر سال در ایام فاطمیه بنا به درخواست سردار سلیمانی در بیت الزهرا (س) حضور می یافت و به سخنرانی می پرداخت، محلی که زمانی خانه سردار دل ها بود و پس از عزیمت ایشان به تهران، به مکانی برای برپایی مراسم روضه حضرت زهرا (س) تبدیل شد.

حجت الاسلام والمسلمین عسگری امسال هم در غیاب سردار، به کرمان رفت و در یکی از شب های دهه فاطمیه، در بیت الزهرا (س) سخنرانی کرد.

### آشنایی با حاج قاسم

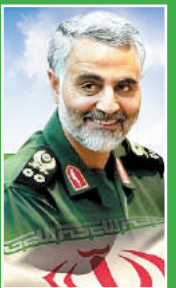
امام جمعه رفسنجان گفتگو را با تشریح سابقه آشنایی اش با حاج قاسم آغاز می کند و می گوید: او را از ۴۰ سال قبل می شناسم و علاوه بر رابطه و فعالیت کاری با ایشان، از ۲۰ سال قبل و به درخواست حاجی در مراسم روضه ائمه اطهار (ع) که توسط وی در روستای قنات ملک یا شهر کرمان برپا می شد، حضور می یافتم و به سخنرانی می پرداختم.

عسگری با تأکید بر این که شخصیت والای آقای سلیمانی در هیچ واژه ای نمی گنجد، ادامه می دهد: امروز در جامعه مردم و مسؤولان تعابیر «سردار دل ها» و «سردار سپهبد» را به کار می برند ولی از نظر من این تعابیر هم نمی توانند شخصیت ایشان را به درستی بازگو کنند. برخی انسان ها آنقدر بزرگ هستند که هیچ واژه ای نمی تواند آنها را در خودش جا دهد و سردار سلیمانی چنین انسانی بود.

### ویژگی های شخصیتی حاج قاسم

دوست قدیمی و صمیمی شهید سردار سلیمانی یکی از ابعاد شخصیتی ایشان را، پندگی خدا می داند و این که طی ۴۰ سال آشنایی با سردار، هرگز شاهد ترک واجبات و انجام

سردار دل ها



۲۸

اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹



عسگری از ساده‌زیستی شهید حاج قاسم سلیمانی هم یاد می‌کند؛ این که حدود ۲۰ سال قبل و پیش از این که از کرمان به تهران عزیمت کند، خانه‌ای خرید و من هم به دیدار ایشان رفتم. قبل از این که به خانه جدیدشان بروم، تصمیم گرفتم به عنوان کادو، وسیله‌ای برای سردار بخرم. از راننده‌شان پرسیدم حاج قاسم چه وسیله‌ای در خانه‌اش ندارد تا آن را بخرم؟ پاسخ شنیدم: سردار در خانه تلویزیون ندارد! خیلی متعجب شدم. ایشان در آن زمان فرمانده لشکر بود و همه امکانات را دست داشت، ولی تلویزیون نداشت.

با نماینده فعلی سیرجان در مجلس که آن زمان مسؤول پشتیبانی لشکر بود، تماس گرفتم و از ایشان خواستم با هزینه من، تلویزیونی خریداری کند و آن را به عنوان هدیه به خانه سردار بدم.

### سردار زیر علم هیچ جریانی نرفت

امام جمعه رفسنجان درباره روحیات سیاسی سردار می‌گوید: ایشان هیچ‌وقت زیر علم جریان‌های سیاسی سینه نزد و به آنها وابستگی هم نداشت. نه از جریانی حمایت و نه مخالفت می‌کرد. هر شخصی و جناحی که کار خوبی انجام می‌داد، آن را تأیید و تحسین و اگر با کار بد و ناشایستی هم مواجه می‌شد، آن را تقیب می‌کرد و هیچ وقت نظراتش را در سطح گسترده علنی نمی‌کرد که مبدا جانبداری یا علیه جناحی تعبیر شود.

همچنین از هر دو جریان سیاسی، افرادی در تشکیلات حاجی حضور داشتند و سردار با همه این افراد کار می‌کرد و مشکلی هم نداشت، زیرا خط قرمز ایشان مسائل انقلاب بود و همیشه و در همه شرایط، به ولایت‌مداری توجه می‌کرد.

به خاطر دارم که ایشان بارها حتی از سوریه با من تماس می‌گرفت و یک مسأله شرعی را می‌پرسید و تأکید داشت با توجه به این که مقلد رهبر معظم انقلاب است، حکم معظم له را در آن مورد بیان کنم.

### مواجهه با آسیب‌های اجتماعی

امام جمعه رفسنجان گفتگو را با بیان خاطره‌ای از سردار درباره نحوه مواجهه ایشان با آسیب‌های اجتماعی ادامه می‌دهد: حدود دو سال قبل وقتی همراه ایشان و سوار بر هواپیما از کرمان در حال عزیمت به تهران بودیم، با یکی از مهمانداران که حجاب مناسبی نداشت مواجه شدم. ایشان آهسته‌آهسته آن خانم را صدا کرد و چند دقیقه او را نصیحت کرد که لحظاتی بعد این مهماندار را با حجاب مناسبی دیدم. من متوجه جزئیات صحبت‌های حاجی با آن مهماندار نشدم ولی کاملاً از رفتار سردار و واکنش آن مهماندار مشخص بود که سردار چگونه با عطف و از او درخواست کرده بود وضع حجابش را مناسب کند. همچنین ایشان همیشه تأکید داشت که همه دختران حتی آنهایی که حجاب مناسبی ندارند، دختران ما هستند و نباید با شیوه نامناسب، سبب طرد آنها شویم؛ بلکه باید با رفتار صحیح خودمان، سبب اصلاح وضع حجاب آنها شویم.

وی در پایان تأکید می‌کند: حاج قاسم هیچگاه از نام، محبوبیت و قدرتش برای پیشبرد منافع شخصی‌اش استفاده نکرد، بلکه فقط به دنبال تحقق اهداف انقلاب بود.

## سپهدار شهید سلیمانی

### وراهبردهای

### امنیت‌ساز منطقه‌ای



داود عامری

دومین راهبرد امنیت‌ساز شهید سلیمانی، خنثی‌سازی عملیات روانی بزرگ و القای توطئه اختلاف‌تراشی بین شیعیان و اهل سنت و در نهایت جلوگیری از تبدیل شدن منازعات منطقه به اختلافات مذهبی و تبدیل شدن آن به جنگ شیعه و سنی بود.

بررسی نقش شهید سپهدار حاج قاسم سلیمانی در ابعاد مختلف به خصوص در سطح منطقه و جهان کاری است پر دامنه و محتاج زمان مناسب که در این یادداشت به یکی از هزار می‌پردازیم تا عظمت نقش آن در حال و آینده منطقه و مسلمانان روشن شود.

شاید بتوان گفت، از روزی که بوش با بهره‌گیری از نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون، جهان اسلام را به عنوان یک دشمن آینده در ذهن خود و دولتمردانش ترسیم می‌کرد، اتاق‌های فکر استکبار جهانی، برنامه‌های طولانی مدت خود را برای نابودی این منطقه طراحی می‌کردند. آنها در معادلات خود، هسته اصلی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را ایران اسلامی و بیشتر مناطق غرب آسیا محاسبه کرده بودند، چرا که اولاً رهبران جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب و با وجود حمایت‌های اکثریت کشورهای حوزه خلیج فارس از رژیم بعثی عراق، به هیچ عنوان آنها را دشمن‌انگاری نکردند، چرا که نگاه به افق آینده تمدنی اسلام داشته و مبنای عمل خود را به اتحاد جهان اسلام استوار کرده بودند.

با شروع بیداری اسلامی در منطقه، نظام استکباری فرصتی به دست آورد تا حضور خود را در قلب جهان اسلام تثبیت نماید، لذا پس از جنگ دوم خلیج فارس، تلاش فراوانی کرد تا در صورت امکان از طریق تجزیه عراق بتواند با بهره‌گیری از اختلافات قومی و منطقه‌ای، این منطقه را چند پاره کرده و از فضای آشوبی که خود به وجود آورده بود، سوء استفاده نماید. اما هوشیاری مرجعیت شیعه در عراق و حمایت مردم از رهبران سیاسی و مذهبی، ناکامی آمریکا را در پیاده کردن نقشه‌های خود در پی داشت، لذا با ایجاد داعش و سوق دادن نیروهای داعش به عراق و سوریه، تلاش کرد فضای آشوب زده را در منطقه گسترش دهد در چنین شرایطی از یک سو، با چند پاره کردن کشورهای اسلامی منطقه و کاشتن بذر نفاق در آنها، اتحاد و همبستگی اسلامی را از بین ببرد و از سوی دیگر، با القاء سیاست‌های خود، نقشه دلخواهش را در منطقه پیاده کند.

لذا ملاحظه می‌گردد که پس از ورود داعش به منطقه و حمایت‌های آشکار و پنهان بعضی از دولت‌های خودکامه منطقه و نظام سلطه از آن، بهانه لازم برای حضور آمریکا و همپیمانانش در منطقه ایجاد شد، که در نهایت با یک فضای آتارشی در درون عراق و سوریه که منجر به از بین رفتن مرزهای جغرافیایی آنها شد، و منطقه را دچار بحران امنیتی کرد، مواجه شدیم.

در چنین شرایطی، گروه تکفیری داعش که در اندک مدتی بر برخی مناطق مسلط شده بود، مرتکب جنایات‌هایی شد که واقعا دل تمامی انسان‌های آزاد و منصف جهان را به درد آورد، لذا ترس و وحشت داعش نه تنها در منطقه بلکه بر کل جهان اثر گذاشته و امنیت روانی انسان‌های بی‌شماری را به خطر انداخته بود و با گستاخی و شعارهای ساختار شکنانه سودای جولان دادن در تهران را داده بودند و هدف اصلی را ایران

معرفی می‌کردند.

در این اوضاع و احوال، پاسداران صلح و امنیت ایران به فرماندهی سپهدار شهید حاج قاسم سلیمانی، پای به میدان مبارزه با جنایتکاران داعش گذاشتند. تا زمان ورود جدی ایران به مبارزه با داعش، این گروهک توانسته بود با بهره‌گیری از پول و سلاح‌های پیشرفته حامیان خود، از جمله آمریکا، رعب و وحشت را در دل ملت‌های منطقه و جهان ایجاد نماید، به طوری که دولت‌های منطقه گمان می‌کردند شکست این گروهک امکان‌پذیر نیست، بنابراین آنچه که شهید سلیمانی در اولین گام در منطقه ایجاد کرد، تولید امنیت روانی درون‌زا بود.

سردار دلها، اولین راهبرد خود را در تولید امنیت در سوریه و عراق، بر محور احیای اعتماد به نفس مردم و دولت‌های قانونی بنا نهاد. آن فرمانده بزرگ برای پیاده‌سازی این راهبرد، اول اعتماد مسئولان این کشورها را به نیروهای مردمی جلب کرد و پس از آن توانست با کمک خود آن کشورها، با جذب ساماندهی و هدایت نیروهای مردمی، سپاه بزرگی از داوطلبان مردمی در قالب‌های مختلف با بهره‌گیری از تجارب بسیج در ایران اسلامی، آماده مبارزه با نیروهای داعش و تروریست‌ها نماید، لذا اولین راهبرد امنیت‌ساز حاج قاسم، راهبرد تولید امنیت بومی و درون‌زا در مناطق آشوب زده بود.

دومین راهبرد امنیت‌ساز شهید سلیمانی، خنثی‌سازی عملیات روانی بزرگ و القای توطئه اختلاف‌تراشی بین شیعیان و اهل سنت و در نهایت جلوگیری از تبدیل شدن منازعات منطقه به اختلافات مذهبی و تبدیل شدن آن به جنگ شیعه و سنی بود.

حاج قاسم در دفاع از مردم منطقه، تفاوتی بین اهل سنت و شیعیان قائل نشد و اتفاقاً مناطق شیعه‌نشین را برای دفاع از اهل سنت و پیروان سایر مذاهب، همانند ایزدیان بسیج کرد و در نهایت در میدان عمل اثبات کرد که این یک جنگ عدالت خواهانه و صلح‌ساز است نه نزاع شیعه و سنی که در منطقه به جریان افتاده است، یک توطئه شوم استکباری است که از طریق یک گروهک وحشی و تکفیری بنام داعش و با حمایت بعضی از قدرت‌های بزرگ پیاده شده است، لذا از یکسو، توطئه تاریخی دشمنان جهان اسلام را در ایجاد اختلافات مذهبی بین مسلمانان خنثی کرد و از سوی دیگر با ایجاد اتحاد بین پیروان مذاهب مختلف اسلامی، آنها را به تجربه ارزشمند اتحاد و همبستگی و نتایج موفقیت‌آمیز آن متوجه ساخت.

سومین راهبرد هوشمندانه حاج قاسم، تغییر نگاه کشورهای منطقه به خصوص مسلمانان به شیعه بود که سال‌ها بود رژیم صهیونیستی و رسانه‌های غربی، آنها را به عنوان یک تهدید و طرح ایران اسلامی برای منطقه و مقابله با پیروان اهل سنت، تبلیغ کرده بودند. در واقع، منطقه مسلمانان با اتصال کشورهای ایران، عراق، سوریه و لبنان به همدیگر، یک تهدید بزرگ برای صهیونیست‌ها و به تبع آن آمریکای جنایتکار تبدیل شد، چرا که از یکسو در این راهبرد، منطقه وسیعی از امت اسلامی در کنار هم قرار گرفتند و از سوی دیگر، هسته مرکزی تمدن‌سازی برای مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی و نظام استکباری در قالب جبهه مقاومت شکل گرفت. پیروزی‌های درخشان جبهه مقاومت و تبدیل شدن آن به یک قدرت منطقه‌ای، نشان داد که این جبهه نه تنها برای امت اسلامی تهدید محسوب نمی‌شود، بلکه حافظ و حامی منافع تمامی امت اسلامی از مذاهب مختلف است، لذا این راهبردها، نه تنها سپهدار سلیمانی را تبدیل به یک قهرمان و اسطوره در منطقه بلکه کل جهان ساخت که در شهادت این فرمانده بزرگ، شاهد بازخورد احساسات ملت ایران، منطقه و جهان بودیم. او برخلاف چکمه‌پوشان نظامی که ترس و وحشت را در دل انسان‌ها ایجاد می‌کند، رأفت و مهربانی را به همه انسانهای مظلوم منطقه نثار کرد و نشان داد که همه انسانهای مظلوم در اندیشه او واجب‌الدفاع هستند و در دفاع از آنها هیچگونه تبعیضی روا نمی‌داشت، به این خاطر یک قهرمان و انسان برجسته برای تمامی انسان‌های آزاد شد که تا سال‌های متوالی در دل و یاد آنها باقی خواهد ماند و مردم منطقه نیز به حق نهایت قدردانی خود را از او نشان دادند. یاد و نامش جاویدان و راهش پر رهرو باد. ان شاء الله

خبرگزاری تسنیم

## سردار دل‌ها



۲۹

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



## فاتح قلوب و غایب حاضر

محمد مهدی رشادتی

سخن گفتن و مطلب نوشتن درباره مردی از تبار خمینی کبیر (ره)، برای امثال این حقیر، بس دشوار می نماید. اما از باب ادای وظیفه و جوشش قلبی، گوشه چشمی به دریای بی کران شخصیت عظیم و کم نظیر سردار دلها، شهید بزرگوار، حاج قاسم سلیمانی می دوزیم.

### ۱ عاقبت به خیری

سردار ما، عاقبت به خیر شد؛ آن هم از نوع عالی اش که شهادت در راه خداست. خواست همه انبیاء و اولیاء الهی از خداوند متعال این بود که مسلمان بمیرند. (اعراف ۱۲۶، بقره ۱۳۲، یوسف ۱۰۱) حاج آقا قرائتی نقل می کرد که از سه مرجع تقلید بزرگ در سه زمان و سه مکان جداگانه پرسیدم: اگر قرار باشد فقط یک خواسته از خدا داشته باشید، چه دعایی می کنید؟

هر سه پاسخ دادند که عاقبت به خیری را طلب می کنیم. حاج قاسم نیز در پاسخ به پرسش خبرنگار، همین درخواست را مطرح می کند.

نکته مهم این جاست که عاقبت به خیری به عنوان یک دستاورد ارزشمند، فقط در سایه «مراقبت دائمی و پیوسته» حاصل می شود.

شهید سلیمانی، چهل سال در طول دوران سخت انقلاب اسلامی، پیوسته در مبارزه و جهاد به سر برد. اما قبل از آن، اهتمام جدی به مبارزه با هوای نفس داشت و در پرتو همین جهاد اکبر و مراقبت دائمی از خود، در عرصه جهاد اصغر و سایر حوزه های اجتماعی، خوش درخشید.

حکم مستوری و مستی همه بر عاقبت است کس ندانست که آخر به چه حالت برود (حافظ)

### ۲ عشق واقعی

سردار ما پیش از شهادت مورد علاقه مردم بود، اما پس از شهادت، این علاقه و محبت شدت و گسترش فراوان یافت و شد «سردار دلها». عشق به او، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، زن و مرد، ایرانی و خارجی، مسلمان و غیرمسلمان، نمی شناسد. همه او را از عمق جان دوست دارند، درست مانند محبت پدر و مادر به فرزند خود. سردار شهید ما، عشق واقعی را معنا کرد. عشقی که از ژرفای جان و از معرفت و بینش عمیق نشأت می گیرد و

نه خود می دیدند. اما نه جسم و تن او را بلکه نتیجه کارش را به عیان مشاهده می کردند.

او غایبی است که بیش از حاضرین خدمت می کند. غایب است که فراتر از حاضرین، حضور دارد. غایبی است که مردم منطقه و نه فقط ایران عزیز، بیش از دیگران، حضورش را احساس می کنند. گویا همه جا هست، گویا میان همه حضور دارد. هر فردی او را در کنار خود می یابد و احساس می کند که با نام و یاد او هیچ گاه تنها نیست. او یگانه غایب حاضر است.

### ۵ جمع اضداد

دوستی می گفت: سردار ما شبیه افسانه ها و اسطوره ها است. گفتیم: افسانه و اسطوره واقعیت ندارد و در اصل قصه های خیالی و بازسازی ذهن ها هستند، گفت: می دانم؛ می خواهم بگویم: این صفات برجسته و متضاد، بدون مسامحه واقعا در وجود او نقش بسته اند. فرمانده ارشد نظامی، دیپلمات برجسته، مجاهد فی سبیل الله، متفکر، برنامه ریز، مدیر، طراح عملیات، مقبول جهانی و مشهور، صبور و باوقار و حلیم، مهربان و باعاطفه، مردمی و مخلص، عارف و صاحب معرفت، عاشق و دل سوز، عابد و زاهد و ساده زیست، اشک ریزان مصائب اهل بیت (ع)، شیر بیشه روزها، دل سوخته راز شب ها، پدری مهربان برای فرزندان شهیدان مدافع حرم؛ بله او به فرموده رهبر معظم انقلاب، شاگرد مکتب امام خمینی (ره) است و چه خوش درخشید در پرتو ارزش های متعالی اسلام.

### ۶ ولایت پذیری

سردار سپهبد شهید قاسم سلیمانی، خود را با این عناوین نمی پسندید، او خویش را فقط «سرباز ولایت» می شناخت. گاهی هم به نظر می رسد که از باب شکسته نفسی، سرباز شهید بزرگوار ابومهدی المهندس، می دانست.

هیچ گاه رفتاری و گفتاری بر خلاف نظر و عمل رهبری از او دیده و شنیده نشد. وی ذوالفقار سید علی بود. به هنگام احترام نظامی، برخلاف آداب نظامی، با هر دو دست، به رهبر خود احترام می گذاشت؛ دستی روی سینه و دستی در اطراف سر. شاخصه عاقبت به خیری را در میزان نسبت افراد به ولی فقیه تعریف می کرد. جلوتر از

نه عشق مجازی و مبتذل که ناشی از هوس های حیوانی است.

مردم، دل داده کمالات شهیدند. دل داده اخلاص، مهربانی، شجاعت، فداکاری، وفا، مردم داری، بی ادعایی و سایر ارزش هایی که شماره ندارند. عشق در کوچه و خیابان، در ظاهر افراد، در ادعاها و شعارها، در احزاب و گروه ها و... یافت نمی شود، عشق در یکرنگی و خلوص، پاکدامنی و ساده زیستی، صبوری و مجاهدت، تواضع و بی ادعایی، بندگی و اطاعت و خلاصه در ارزش های معنوی، جلوه می کند.

### ۳ پهلوان حقیقی

سردار ما پهلوان بود اما نه به زور و بازو و هیکلی درشت. او قهرمان بود اما نه از نوع قهرمانان خیالی و مجازی. شهید ما سوپرمن و هنرپیشه تخیلی و پوشالی نبود. او پهلوان بود نه این که تن ها را به زمین بزند. او پهلوان شد چون زمین خوردگان را بلند کرد. او پهلوان شد چون فاتح قلب ها گردید و جان ها را تسخیر کرد.

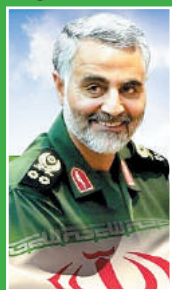
حاج قاسم ما شجاع ترین مرد بود، زیرا هواهای نفسانی و شیاطین درونی و بیرونی را بارها زمین زد. علی (ع) فرمود: «اقوی الناس اعظمهم سلطانا علی نفسه، قوی ترین مردم کسی است که بر نفس خویش، مسلط تر باشد» (میزان الحکمه ج ۱ ص ۵۲۶)

حاج قاسم فریاد و خشم خود را به روی دشمن فرود آورد و برای دوستان و مردم مظلوم منطقه و جهان، همراهی مهربان و یابوری متواضع و دوستی سر به زیر و برادری باوفا بود.

### ۴ غایب حاضر

سردار شهید ما، هم غایب است و هم حاضر. عجیب است، غایب از قاب دوربین ها و چشم ها و میزها و نیز غایب از خودنمایی ها، غایب از تعریف و تمجیدها، غایب از قیل و قال های سیاسی. اما او حاضر بود. حاضر در صحنه های نبرد با دشمن، حاضر در دل های مردم، حاضر در محضر خانواده های شهدای مدافع حرم، حاضر در دشت های سرسخت عراق و شامات و مرزهای لبنان و فلسطین. مردم منطقه او را در سایه امنیت و آرامش و عزت

سردار دل ها



۳۰  
اطلاعات  
پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹



رهبر اقدامی نمی‌کرد. نمی‌گذاشت فرامین امام خامنه‌ای در بستر زمان در زمین بمانند یا به فراموشی سپرده شوند. اشارات و دستورات امام خود را با جان و دل می‌پذیرفت و با حداکثر توان، به آنها جامه عمل می‌پوشاند. در مواقع تردید و دودلی، ملاک رفتار او دیدگاه رهبری بود.

تأکید داشت که «شان ما فقط تبعیت از امام خامنه‌ای است و بس.»

### ۷ مصداق آیه قرآن

سردار شهید ما، لیکنند خویش را هدیه دوستان و یاران می‌کرد. خشم و غضب خویش را نثار دشمنان و مستکبران می‌نمود. به همان اندازه که دشمن از چهره عبوس او به وحشت می‌افتاد، دوستان و مردم منطقه از چهره زیبا و دل‌نشین او، از مرام پهلوانی او، از لطف و مرحمت او، از لیکنندهای قشنگ او، احساس آرامش می‌کردند.

نام و یاد او لرزه بر پیکره دشمن و احساس امنیت و آسایش در جان و روح دل‌باختگان وی می‌انداخت.

پیامبر اکرم (ص) و یارانش در پرتو آموزه‌های قرآنی، چنین بودند و آن ادب والای اسلامی سینه به سینه به فرزندان غیور این مرز و بوم و سرداران رشیدش به ارث رسیده است.

«محمد رسول‌الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم - فتح ۲۹»

### ۸ لسان صدق

حضرت ابراهیم خلیل (ع) از خدا درخواست می‌کند که برای من در میان آبندها «نام نیکو و آوازه نیک» برجای بگذارد. (و اجعل لسان صدق فی الاخرین - شعراء ۸۴)

در میان مردمان آینده، چنان کن که اعمال و رفتار و نیات و برنامه من برای نیکان جامعه، الگو و اسوه باشد. سردار شهید ما نیز چنان شد. او مصداق عینی کلام زیبای قرآن است.

نام و یاد او، رسم و زبان او، عمل و کردار او، در همه جا و در میان مردمان به نیکی و خیر برده می‌شود.

شهید بزرگوار ما به تأسی از انبیاء و ائمه (ع) از

خود در تمامی ابعاد انسانی، یاد نیک به یادگار گذاشت. او خورشیدی بود که بس روشنایی و حرارت داشت. با رفتنش نیز این خورشید همچنان می‌درخشد و نور می‌تاباند و گرمابخش جان‌های مردان و زنان است.

### ۹ وحدت بخش و امید آفرین

بخشی از مردم در پی بی‌تدبیری‌ها در امور اجرایی و مدیریت کشور، سرخورده گشته و از حل مشکلات خود توسط کارگزاران تاحدودی ناامید شدند. دشمن نیز از فرصت پیش آمده در اعتراضات واقعی مردم سوءاستفاده کرد و می‌رفت تا در انتخابات پیش رو برای مجلس، کسری از مردم را از رای دادن ناامید کند.

اما شهادت سردار رشید ما، این ورق را برگرداند. امید و انسجام ایجاد کرد. چقدر شهادت او شبیه دوران شهید بهشتی است. شهید بهشتی ترور شخصیت شد. اما با خون خود غبارها را از روی خویش و از ذهن مردم کنار زد.

سردار ما نیز غبار ناامیدی و تفرقه را از چهره زدود و طی چند روز، دشمن را مایوس کرده و سرمایه‌های امید و وحدت را در آحاد جامعه، بلکه در سراسر منطقه، ساری و جاری ساخت.

### ۱۰ قیامت و انقلاب

سردار سرافراز ما با شهادت خود، شور تازه‌ای در ایران و کشورهای منطقه ایجاد کرد. تشییع پیکر مطهر شهدا با شرکت میلیون‌ها انسان از اقشار گوناگون، همه را با درکی تازه و شوری دوباره به خط کرد و به تعبیر مقام رهبری «قیامت به پا کرد».

گویی انقلاب سوم و چهارم شکل گرفت. فصل تازه‌ای در روند انقلاب بوجود آمد. نقطه عطف تاریخی در کل منطقه و احتمالاً در سطح جهان شکل گرفت.

گرچه بدخواهان، بسیار تبلیغ می‌کردند که مردم از انقلاب خسته و دلزده‌اند، اما شهادت این مرد بزرگ، ثابت کرد که انقلاب زنده و پاینده است. باشد که قدر این نعمت بزرگ را بدانیم.

### ۱۱ معلم اخلاق

سردار ما، در اوج شهرت و مقام و جایگاه، خود را نباخت، جو گیر نشد، اسیر شعارهای این و آن نگردید،

تعریف و تمجید دیگران خللی در تواضع و فروتنی او ایجاد نکرد و دوران دفاع مقدس را فراموش نکرد.

گویی معلمی توانا، نقش خود را به زیبایی ادا می‌کند. یاد حدیث معروف می‌افتیم که «مردم را با عمل خود به اسلام و ارزش‌ها دعوت نمایند». او به ما خاکی بودن، مردمی بودن، مدارا و نرمی، صداقت در گفتار و عمل، پاک دامنی، ساده زیستی و دوری از اشرافیت، بی‌ادعایی و تواضع، توجه به تربیت خانواده، آخرت طلبی، شهادت طلبی، ولایت‌پذیری، لبخند با دوست، اخم با دشمن و در راس همه فضائل اخلاقی «اخلاص» را به ما آموخت.

امید است که حق شاگردی را به نیکی ادا نماییم.

### ۱۲ شهادت به دست شقی ترین انسان

سردار سرافراز ما، دشمن را عصبانی کرد. روزی گفت: «ای ترامپ قمار باز، حریف تو من هستم.»

عزیز ما، سرزمین سوریه و عراق و فلسطین را از چنگ آمریکا و حلقوم اذئاب او یعنی داعش، درآورد و آزاد کرد. گویی دشمنان حق داشتند، از غیرت و صلابت و تدبیر و حریت و مدیریت او به خشم آیند. در عظمت او همین بس که طراح قتل او، بزرگ مستکبر عالم، آمریکای جهان خوار و به فرمان رئیس جمهوری آن، بوده است. رهبر معظم انقلاب فرمود: شقی ترین آحاد بشر او را شهید کردند. بزرگی شهید عزیزمان در محدوده سرزمین ایران اسلامی نمی‌گنجد. عظمت حیات او و بالاتر از آن، فروغ شهادتش، مرزهای جغرافیای عالم را درنوردیده است.

چه خوش حال ما، با داشتن چنین بزرگانی، چه افتخاری است برای ما وجود چنان شهدایی. خداوندا، ما را با او و یاران با وفایش محشور فرما.

### ۱۳ شهادت هدیه‌ای الهی

یادمان باشد که «مدال شهادت» گرفتنی نیست، بلکه دادنی و اعطایی و هدیه الهی است که به شایستگی همچون سردار ما، تقدیم می‌شود. گر چه آماده‌سازی مقدمات آن با ماست، البته باز هم به توفیق الهی، اما نتیجه آن یعنی فیض شهادت، اعطاء خداوند است. رهبری فرمود: شهادت او پاداش الهی بود. عزیز دلمان، این عطیه زیبای الهی گوارای وجودت، نوش جان. باشد که ما را نیز با دعای خود به سوی خویش بخوانی؛ ان‌شاءالله.

## سردار دل‌ها



۳۱

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹

# حجره سلیمانی



حضور سردار حاج قاسم سلیمانی همراه با دختر و پسرش و همچنین شهید طارمی در راهپیمایی ۲۲ بهمن پار سال

امسال چقدر جای خالی بود، سردار دل‌ها

در کربلای عشق همیشه حبیب بود  
اصلاً اگر شهید نمی شد عجیب بود  
اهل زمین نبود، هوایی یار بود  
پرواز کرد و رفته دلش بی شکیب بود  
سجاده شاهد است، برای شهادتش  
کارش دعا و گریه و امن یحیی بود  
بادشمنان چو صخره و بادوستان چو گل  
لبخند او طراوت یک باغ سبیب بود  
با یک نگاه روشنش آرام می شدیم  
در چشم او بشارت فتوحی قریب بود  
هرگز نمی شود که شهیدانه زیست و  
از نعمت شهید شدن بی نصیب بود  
ما پیرو توایم و اجازه نمی دهیم  
تاریخ، بعد تو بنویسد: «غریب بود»

امیرحسن بزرگی متین





روزگار از دست نمی‌آید  
فدائره شهیدان  
روزگار از دست نمی‌آید  
فدائره شهیدان





گفتگو با سید محمود دعایی درباره شهید حاج قاسم سلیمانی

## حاج قاسم برای ما قدیس بود...

امام و روشنگری هایی که می شد، شخصیت هایی برای تبلیغ به کرمان می آمدند. مرحوم آقای کامیاب یکی از روحانیون محترم و ارجمند خراسان و از شاگردان و دست پروردگان مقام معظم رهبری در آن منطقه بود. ایشان برای تبلیغ به کرمان آمده بود و خیلی روی جوانان تأثیرگذار بود. یکی از کسانی که جذب کرده بود، همین حاج قاسم بود و حاج قاسم تحت تأثیر منش و شیوه تبلیغی او، گرایش عمیقی به انقلاب و نهضت پیدا کرد و در این مسیر قرار گرفت.

با پیروزی انقلاب هم به عنوان جوان روشن، علاقمند، خوش طینت و خوش باوری که در منطقه درخشیده بود، خودش را در جریان امر انقلاب قرار داد و با تأسیس سپاه پاسداران و ضرورت حمایت از این نهاد انقلابی ایشان هم جذب شد و طبیعتاً در مسیر قرار گرفت.

با این پیشینه و خمیرمایه فکری، تربیتی و آرمانی، او در سپاه درخشید و به دلیل استعداد و هوش بالایی که داشت، رشد کرد و به مراحل رسید که اول به عنوان جانشین فرمانده و بعد به عنوان فرمانده بخشی از سپاه ثارالله (ع) کرمان انتخاب شد و موقعیت های بالایی کسب کرد. مهم تر از همه، در مسیر حرکت به جلو و در مسیر نبرد، رزم، دلاوری و کوشش برای دستاوردهای بزرگ نظام خودش را نشان داد و در همین مسیر به عنوان یک چهره شاخص در جریان نهاد ارجمند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مطرح شد و به درجات عالی رسید. در نهایت فرمانده سپاه قدس شد که در آن حد از تأثیرگذاری در منطقه و جهان قرار گرفت.

در کنار این همه دستاوردی که نصیبش شده بود و فیوضاتی که به ایشان رسیده بود، ویژگی های آرمانی، اخلاقی و تربیتی بالایی داشت. هرچه موقعیت اجتماعی، نظامی و تأثیرگذاری در فرماندهی های مختلف در ایشان

ساکتین و آشنایان بوده اند. حاج قاسم در آن خانواده رشد کرد و تحصیلاتش را هم در همان منطقه ادامه داد. ظاهراً دیپلم خود را همان جا گرفت و بعد روانه بازار کار شد. معروف هست که به کار ساختمان (بنایی) علاقه داشت و در این شغل رشد کرده بود و حتی پروژه ساختمان سازمان آب منطقه ای آنجا را بر عهده گرفته بود. قبل از انقلاب در دوران فعالیت های انقلابی حضرت

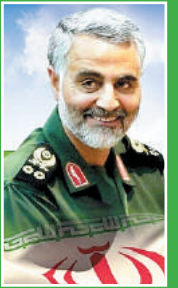
«شهادت سلیمانی اهل منطقه استعداد خیز»  
 «رابر» کرمان است. ساکنین آنجا از استعداد و ضریب هوشی بالایی برخوردار هستند. علتش این است که آنجا از مرتفع ترین نقاط ایران است. آب و هوای آنجا خیلی بکر و فارغ از هر آلودگی است. منطقه ای است که گرد و زیاد دارد و مردمانش ضریب هوشی و قوت مغزی بالایی دارند  
 «هر چه موقعیت اجتماعی، نظامی و تأثیرگذاری در فرماندهی های مختلف در ایشان بیشتر می شد، ماهیت معنوی، فروتنی، خود را ندیدن و انقلاب و رهبری را دیدن، بیشتر بروز می کرد»

در آستانه چهلمین روز شهادت سردار سپهد حاج قاسم سلیمانی هستیم. ایشان علاوه بر اینکه یک چهره ملی بودند، اهل استان کرمان بودند و به این اعتبار، بین حضرت تعالی و ایشان شناخت متقابلی بوده است. لطفاً در ابتدا آنچه را که در این سالهای متمادی از شخصیت این شهید بزرگوار دریافتید را برای ما شرح دهید؛ به خصوص اینکه مراسم عظیم و اعجاب آور تشییع پیکر پاک ایشان، تأمل در خصوص ابعاد مختلف شخصیتی آن بزرگوار را ضروری تر می سازد.

مرحوم حاج قاسم سلیمانی یکی از افتخارات فوق العاده عزیز و ارجمند ایران است؛ و چون زادگاهش در استان کرمان بوده، کرمانی ها به وجود ایشان افتخار می کنند و می بالند. خود ایشان هم علاقه شدیدی به هموطنان و همشهریانش داشت و تقریباً در اوقات فراغت و یا اگر مجال پیش می آمد که امکان داشت به جایی سر بزنند یا حضوری داشته باشد، در کرمان بود.

شهید سلیمانی اهل منطقه «رابر» کرمان است. رابر و راین کرمان منطقه ای نوعاً استعداد خیز است. یعنی ساکنین آنجا از استعداد و ضریب هوشی بالایی برخوردار هستند. علتش این است که رابر و راین و بافت مرتفع ترین نقطه ایران از سطح دریا است. یعنی آب و هوای آنجا خیلی بکر و فارغ از هر آلودگی است. منطقه ای است که گرد و زیاد دارد و جایی که گرد و زیاد است مردمانش ضریب هوشی و قوت مغزی بالایی دارند.

ایشان از یک خانواده عشایری هم بودند و با کار دامداری و کشاورزی محلی زندگی می کردند و به دور از هیاهو و مشغولیت های شهری، زندگی آرامی در پناه طبیعت داشته اند. پدرش بیشتر کار دامداری می کرد. حتی تعبیر می کنند که بیک چوپان مورد اعتماد و علاقه همه



بیشتر نمود پیدا می‌کرد، ماهیت معنوی، فروتنی، خود ندیدن و انقلاب و رهبری را دیدن، بروز کرد. به همین دلیل، علی‌رغم همه موقعیت‌هایی که پیدا می‌کرد، کسانی که شناختی از او نداشتند و یا او را به قیافه و چهره نمی‌شناختند، اگر با ایشان برخورد می‌کردند باور نمی‌کردند که این شخصیت همان کسی است که آن موقعیت‌ها، دستاوردها و شهرت آنچنانی را دارد.

فوق‌العاده فروتن و ساده‌زیست بود و از تفاخر و نشان دادن یک زندگی متفاوت با دیگران پرهیز داشت. خودش، خانواده و بستگانش به عنوان الگوها و نمونه‌هایی بودند که در مسیر زندگی می‌توانستند برای همه سرمشق باشند. البته فراتر از همه این خصلت‌ها، ماهیت از خود گذشتگی، جان نثاری و آمادگی هر نوع فداکاری در ایشان مثال زدنی بود. به دلیل همین موقعیت بود که گاهی خودش را در قلب دشمن قرار می‌داد و نفوذ می‌کرد. ریسک‌های خیلی بزرگی را انجام می‌داد. نمونه آن را اخیراً مقام معظم رهبری در یک سخنرانی ابراز فرمودند که عناصر خشن و بی‌رحم داعش منطقه‌ای را محاصره کرده بودند و بنا بود که همه را قتل عام کنند. این عنصر شبانه خودش را با هلی‌کوپتر در آن منطقه فرود می‌آورد و هدایت، رهبری و ساماندهی می‌کند و آن منطقه را نجات می‌دهد و محاصره را می‌شکند. نفس این حرکت خودش نشان دهنده توان بالای ریسک‌پذیری، از خود گذشتگی، از جان گذشتگی و آمادگی برای پذیرش هر نوع خطر در مسیر آرمان و هدفی است که تشخیص می‌دهد باید به سوی آن برود.

در کنار همه این‌ها، خصلت مردمی حاج قاسم زبازند بود. گاهی که به شهرستان می‌رفت، کسانی که ایشان را می‌شناختند و به خصوص کسانی که در جریان هشت سال جنگ تحمیلی هم‌رزم ایشان بودند و نیروهایی بودند که انتخاب شده بودند و زیر فرماندهی او کار می‌کردند و بعد از پایان جنگ هر کدام مسئولیتی داشتند و جایی بودند، باز هم به سراغ ایشان می‌آمدند و به دلیل درک درستی که از بینش و راهنمایی‌های او داشتند، سعی می‌کردند که باز هم از فیوضات ایشان بهره‌مند شوند.

یعنی حاج قاسم همیشه مورد مشاوره و توجه بود. نقطه نظراتش مقبول و پذیرفته شده بود. چون می‌دانستند که از روی هوای نفس حریف نمی‌زند؛ بلکه از روی واقع‌بینی و خدمت به نظام، انقلاب، رهبری و جامعه حرف می‌زند. این اعتماد باعث شده بود که همه با جان و دل خودشان را در خدمت ایشان قرار دهند.

در موقعیت‌های بسیار حساس و تعیین‌کننده‌ای سعی می‌کرد که گره‌ها را بگشاید. مثلاً برای حل اختلاف بین طیف‌های مختلف سیاسی در استان کرمان، سعی می‌کرد با حفظ احترام نسبت به همه تشکلهای و گرایش‌ها، همین که در مسیر انقلاب هستند و اهداف عالی انقلاب و رهبری را قبول دارند، آنها را به هم نزدیک کند و به فرآیندی برساند که روی امری توافق کنند. بسیاری از استانداریانی که انتخاب می‌شدند با کوشش یا هدایت و درایت ایشان بود که انتخاب می‌شدند و آنها هم به دلیل اینکه حاج قاسم از آنها خواسته بود، با جان و دل همه امکانات خودشان را در اختیار می‌گذاشتند.

نمونه آخرش این است که در استان کرمان برای انتخاب استاندار مشکلاتی ایجاد شده بود. کسی که برای آنجا انتخاب شد آقای مهندس رزم حسینی بود که جانشین حاج قاسم در سپاه ثارالله(ع) بود؛ اما بعد از پایان جنگ به کارهای شخصی پرداخته بود و موقعیت‌های اقتصادی خوبی هم به او رسیده بود. وقتی حاج قاسم به او پیشنهاد داد که همه موقعیت‌های مالی و اقتصادی پشت پا زد و خودش را در اختیار حاج قاسم و اهداف انقلاب در کرمان قرار داد و مسئولیت استانداری را بپذیرد، گرچه او به خاطر اینکه همسرش مریض شده بود و ناچار بود مدتی فراغت داشته باشد استعفا داد، اما به دلیل عملکرد صحیح و سابق روش‌شنش و به دلیل اعتمادی که طیف «حاج قاسمی‌ها» به او داشتند، مطرح شده بود که وزیر صنایع شود و موقعیت‌های دیگری داشته باشد. به هر حال



### \*حاج قاسم برای ما قدیس بود.

یک سمبل مورد احترام و ارجمند بود

که همه آنچه که ما علاقه داشتیم

در ایشان می‌دیدیم؛ پاکی، صداقت

دوری از ریا، تواضع، فروتنی

از خود گذشتگی، و مهم‌تر از همه

ذوب شدن در انقلاب، آرمان‌های انقلاب

امام و رهبری و ولایت

پذیرفت که استانداری خراسان رضوی را داشته باشد و الان در آنجا مشغول است. حاج قاسمی‌ها سمبل‌های صداقت، بی‌طرفی و خیرخواهی در کشور بودند.

این‌ها نمونه‌های کارگشایی و راهگشایی حاج قاسم در منطقه است که برای حل مشکلات اجتماعی تأثیرگذاری خودش را نشان داده بود.

فراتر از این، در برخورد به مردم طوری بود که همه طیف‌ها و گروه‌هایی که مشکل داشتند راحت می‌توانستند مشکل خود را با ایشان در میان بگذارند و ایشان با سعه‌صدر، تواضع و فروتنی گوش می‌کرد و وقتی تشخیص می‌داد که ضرورت دارد حمایت کند، سعی می‌کرد در حد توانش حمایت کند.

یک نمونه آن را من اخیراً شنیده‌ام که خیلی جالب هم هست. یکی از دوستان گفت که در فرودگاه کرمان پروازی بود که بنا بود مسافران حرکت کنند و از سالن فرودگاه اعلام می‌شود که آماده پرواز باشید. مسافران سوار اتوبوسی می‌شوند که آنها را به کنار هواپیما برساند. حاج قاسم هم یکی از این مسافران بوده است.

آقای سرووشکیان از بزرگان زرتشتیان کرمان است. زرتشتیان در کرمان طایفه محبوب و نجیبی هستند. آدم‌هایی خوش‌نام، امین و مورد احترام هستند. آنها در عزاداری‌های حضرت اباعبدالله(ع) شرکت می‌کنند، نذر می‌دهند و شریک می‌شوند. آدم‌های خوش برخورد و خوش قلبی هستند. سرووشکیان وقتی می‌بیند حاج قاسم در اتوبوس نشسته روی شانه ایشان دست می‌گذارد و می‌گوید «حاج آقا ما شما را دوست داریم». حاج قاسم وقتی او را می‌شناسد بلند می‌شود، بغلش می‌کند، می‌بوسد و کنار هم می‌نشینند. بعد می‌پرسد مشکل شما چیست؟ می‌گوید مشکل قضایی داریم و به تهران می‌رویم. ایشان می‌گوید شما تلفنتان را بدهید و من می‌گویم یکی از دوستان کمک کند تا مشکل شما حل شود. او هم تلفنش را می‌دهد. روز بعد از دفتر حاج قاسم به سراغش می‌روند، مدارکش را می‌گیرند، اظهاراتش را گوش می‌کنند، دنبال کارش را می‌گیرند و به نتیجه مطلوبی هم می‌رسد.

این را یکی از وکلای برجسته دادگستری کرمان، آقای دکتر انوشیروان منشی‌زاده، نقل می‌کرد. گفت، ایشان وقتی از حادثه شهادت حاج قاسم مطلع شد مثل ابر بهار اشک می‌ریخت. من گفتم، «شما که زرتشتی هستید؛ آن وقت او (سرووشکیان) داستان را نقل کرد. گفت که این مرد علی‌رغم

موقعیت و گرفتاری‌هایی که داشت، به درد دل یک همشهری زرتشتی‌اش به قدری صمیمانه گوش کرد و به قدری مسئولانه پیگیری کرد که من تا ابد فراموش نمی‌کنم. این از نمونه‌هایی است که یک انسان در دل مردم نفوذ کرده و خیلی طبیعی، نرفته خودش را نشان دهد، وقتی تشخیص داد که این‌ها شایستگی کمک و یاری دارند، کمک کرد.

افراد دیگری در کرمان هستند که نسبت به هیچ جریان و گروهی ستمپاتی و علاقه ندارند؛ فقط به امر انقلاب و توجه به مردم عنایت دارند. آنها کسانی هستند که در فقدان و شهادت حاج قاسم سوختند. آنها اهمیت و ارزش فراجناحی بودن را درک می‌کردند. ارزش فقط خدا و مردم را دیدن را درک می‌کردند. یکی از آنها آقای عطاء احمدی، پهلوان معروف کرمان است. و دیگران هم فراوان هستند.

این طیف بیشتر در چه صنف و گروهی از کرمان هستند؟

مردم عادی دردمند و زخم دیده هستند. خیلی از این‌ها به دلیل موقعیت و جذباتی که حاج قاسم داشته در جریان جنگ تحمیلی جذب سپاه می‌شدند و به عنوان نیروهای بسیج در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کردند.

یکی از رسالت‌هایی که با خودش حس می‌کرد این بود که اینها را فراموش نکنند. بعد از جنگ از کسانی که مجروح شده بودند عیادت می‌کرد و به خانواده شهدا سر می‌زد و دل‌داری می‌داد و اگر نیازی داشتند و در حد توانش بود، سعی می‌کرد که کمکشان کند، غم را از روی دل آنها بردارد و آنها در شرایط مناسب و خوبی قرارشان دهد.

اینها نمونه‌های اخلاقی ویژه‌ای بود که این انسان داشت و در کنار این‌ها، موقعیت تأثیرگذار استراتژیک و بنیادی در جریان مقاومت در جهان داشت. همه زخم دیدگان جهان اسلام و جهان سوم که در صدد راه‌حلی برای پایان دادن این همه ستم و ظلم بودند و حرکت‌هایی را شروع کرده بودند، پناهشان حاج قاسم بود و از تجربیات، راهنمایی‌ها و حمایت‌های او بهره می‌بردند و به موقعیت‌ها و موقعیت‌های بالایی هم دست یافته بودند. نمونه آن، حزب‌الله لبنان است. نمونه دیگرش جریان حشدالشعبی عراق است. نمونه آن حرکتی است که در یمن و جاهای دیگر جهان اسلام دارد اتفاق می‌افتد. این‌ها از حاج قاسم به عنوان یک سمبل، نمود و شاخص در انتخاب راه استفاده می‌کردند و البته با راهنمایی‌ها و مساعدت‌های ایشان به دستاوردهایی هم می‌رسیدند.

همسر با کمالات و فهمیده‌ای دارد که از خانواده‌ای مانند خانواده حاج قاسم هستند. فرزندان هم فروتن، مؤدب و شایسته فرزند حاج قاسم بودن هستند.

### شما اولین بار چه زمانی اسم ایشان را شنیدید؟

در سمینار کرمان‌شناسی

### چه سالی؟

دوران جنگ تحمیلی بود و ایشان هم به عنوان یکی از مهمانان آمده بود و سخنرانی کرد و ما هم استفاده کردیم. آن موقع فرمانده لشکر ۳۱ ثارالله بود.

بله

**حاج آقا، یکی از چیزهایی که در مورد حاج قاسم گفته می‌شود این است که ایشان با طیف‌های مختلف اجتماعی، که شاید ما فکرش را هم نکنیم، ارتباط و رفاقت داشت...**

اصلی که ایشان در نظر داشت، اعتقاد به انقلاب و احترام به ولایت و رهبری بود. اگر جریانی بود که امام را قبول داشت و یا رهبری فعلی را قبول دارد که در خط مشی سیاسی با جریانات دیگر متفاوت است، به دلیل اینکه اصل اصلی مورد اعتقاد حاج قاسم را پایبند است، مورد احترام قرار می‌داد.

**شما نمونه‌هایی از این روابط گسترده ایشان با افراد و گروه‌های مختلف سراغ دارید؟**

من دو جریانی که خود حاج قاسم با من در میان گذاشت را شاهد می‌گیرم. یک دفعه در بیت مقام معظم رهبری مناسبتی بود که ما با هم برخورد کردیم. دو هفته بعد از مراسمی بود که به اسم نکوداشت برای من در

## سردار دل‌ها



۳۵

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



MEHR NEWSAGENCY  
Photo: Amin Berenjkar

طیف‌ها هم آنجا دعوت می‌شدند؛ در حالی که در آن منطقه مسکونی یعنی شهرک شهید دقایقی نوعاً هم‌زمان سطح بالای ایشان در سپاه ساکن هستند. این به دلیل رواداری و یک نوع نظریلندی و نگاه فرا جناحی است.

آنها همه می‌دانستند من شهره هستم به اینکه کاکایم (آقای خاتمی) را دوست دارم. شاید هم بعضی از آنها گلایه می‌کردند که چرا این‌ها را دعوت کرده‌اید. ولی او هم دعوت می‌کرد و هم فضایی بود که همگان این چنینی حضور داشتند و در تاریکی در گوش من می‌گفتند که سلام ما را به آقای خاتمی برسان.

**نفهمیدید چه کسانی هستند؟**

من اصرار نداشتم بدانم. آخرین باری هم که در مؤسسه اطلاعات خدمت ایشان رسیدیم جالب بود. شبی بود که عده‌ای از دوستان کرمانی بنا داشتند برای بررسی مسائل کرمان و منطقه جلسه ویژه‌ای اینجا داشته باشند. طبق معمول اگر تهران بودند و می‌خواستند جایی بنشینند به اینجا می‌آمدند. آقای مرعشی، آقای انصاری، آقای کریمی (استاندار سابق کرمان) و چند نفر دیگر هم بودند؛ فکر می‌کنم آقای باهنر هم بود. یک مرتبه من دیدم که حاج قاسم وارد شد. آنقدر خوشحال شدم. حاج قاسم برای ما قدیس بود. یک سمبل مورد احترام و ارجمند بود که همه آنچه که ما علاقه داشتیم در ایشان می‌دیدیم. پاکی، صداقت، دوری از ریا، تواضع، فروتنی، از خود گذشتگی، و مهم‌تر از همه، ذوب شدن در انقلاب، آرمان‌های انقلاب، امام و رهبری و ولایت بود.

من سعی کردم دستش را ببوسم. البته من چند بار دستش را بوسیدم. گاهی پشت سرش قرار گرفتم و دزدکی دستش را بوسیدم. البته خیلی با بزرگواری برخورد کرد. ما در جلسه نشستیم و در سالن غدیر آن جلسه برگزار شد. دوستی که در اتاق ما گاهی تلفن‌ها را جواب می‌داد به من گفت که آقای شفیعی آمده‌اند و با شما کار دارند. من متوجه نشدم کدام شفیعی است. گفتم بگوئید باشند، من خدمتشان می‌آیم. لحظاتی بعد آمدم و دیدم که استاد شفیعی کدکنی است. خیلی خجالت کشیدم. عرض ادب کردم و توضیح دادم علت اینکه دیر خدمتشان رسیدم جلسه‌ای بود که حاج قاسم هم حضور داشت. حاج قاسم را می‌شناسخت و به ایشان علاقه هم داشت. تأثیرگذاری ایشان در انقلاب و منطقه را شنیده بود و دعایشان می‌کرد.

می‌گرفت؛ یا محرم و یا شهادت بی‌بی حضرت زهرا(س) بود. سعی می‌کرد دوستان نزدیک و همشهریان را دعوت کند. من را هم دعوت می‌کرد. ما هم خوشحال بودیم و می‌رفتیم. البته سعی می‌کردند با همان شیوه سنتی محلی خودشان عزاداری و پذیرایی کنند.

در پذیرایی هم «آش حسینی» می‌دادند. آش حسینی معروف است به آبگوشتی که با روش ویژه درست می‌کنند. حاج قاسم همین کار را انجام می‌داد. یعنی سفارش می‌داد چند گوسفند سالم از کرمان می‌فرستادند و اینجا ذبح می‌کردند و بساط را برپا می‌کرد.

مراسم این‌طور که اگر نماز جماعت بود اول نماز جماعت و اگر نماز را خوانده بودند سر وقت می‌آمدند و روضه شروع می‌شد و منبری‌های محلی کرمان را دعوت می‌کرد. یعنی یا امام جمعه بم و یا شهرهای اطراف بودند. آنها سخنرانی می‌کردند و بعد از سخنرانی چراغ‌ها خاموش می‌شد و مداحی می‌کردند. ما هم بلند می‌شدیم و سینه می‌زدیم. دو نفر در تاریکی آن جمعیت بیخ گوش من گفتند که «سلام ما را به آقای خاتمی برسان». یعنی این

**\*در جریان اقامه نماز برای ایشان تأثیری**

که آقا داشتند دل همه را آب کرد. یعنی قلبی

نیبود که نلرزد و چشمی نبود که گریان

نشود. ما همیشه در آقا یک نوع مقاومت

و پذیرش درد و مصیبت را سراغ داشتیم.

یعنی با یک صلابت و استقامت و تحمل

فوق‌العاده و غیر قابل پیش‌بینی می‌دیدیم

که ایشان نسبت به حوادث بسیار سهمگین

مقاومت می‌کنند. در دو جا ایشان نتوانستند

صبوری خودشان را نگه دارند؛ یکی وقتی

که وصیت‌نامه امام(ره) را در مجلس

می‌خواندند. یکی هم در نمازی که بر پیکر

پاک حاج قاسم خواندند و اشک ریختند

کتابخانه ملی گذاشته بودند. البته دیر به من اطلاع دادند و علی‌رغم مخالفت من برنامه را گذاشتند و من هم به رگم میل باطنی و به احترام برگزار کنندگان، پذیرفتم. طیف‌های مختلفی آنجا آمدند و صحبت کردند و پیام دادند. حاج قاسم یک هفته بعد من را دید و با یک لحن بسیار صمیمی و انسانی گفت، «به ما خبر ندادید؛ من هم دلم می‌خواست آنجا بیایم و چیزهایی بگویم». من شرمند شدم و سعی کردم دستش را ببوسم.

یک مورد دیگر اینکه، او می‌دانست من برای بازگرداندن فضای ملاطفت و مهر فی‌مابین آقای خاتمی و مقام معظم رهبری و بیت ایشان، تلاش‌ها و حرکت‌هایی داشته‌ام، و می‌دانست که من نسبت به آقای خاتمی علاقه دارم و هنوز وفادار به عهدی هستم که نیم قرن پیش با یکدیگر داشتیم. چون معتقدم که آقای خاتمی عوض نشد. آقای خاتمی سالم، معتقد و یکی از علاقمندان و خدمتگزاران جدی انقلاب، امام و مقام معظم رهبری است. حاج قاسم حتی می‌دانست که ما بعد از کنار رفتن آقای خاتمی و انزوای ایشان برای نوعی ادای احترام و نشان دادن یک وفای ویژه سالروز تولدشان را آنجا می‌رویم و تبریک می‌گوییم. ایشان یک بار به من گفت، «شما با ارتباطاتی که داشته‌اید سعی کنید مسئله بین آقا و اصلاح‌طلبان را حل کنید و پیگیری کنید». این یک خواسته خیلی خیرخواهانه بود. آقای جهانگیری گفت، «ما شش قبل از اینکه حاج قاسم به منطقه برود با ایشان صحبت کرده بودیم که به دلیل اعتماد و علاقه‌ای که آقا به ایشان دارند برای وساطت ایشان خدمت آقا حرکتی صورت بگیرد و ایشان تلاشی کند که روابط بین دوستان تلطیف شود؛ به خصوص طیف مورد حصر». چون یک نگرانی وجود داشت که به دلیل سن بالای آنها و شاید افسردگی و بیماری اتفاقاتی بیفتد که خوشایند نباشد.

**یعنی چند روز قبل از شهادت ایشان؟**

بله

می‌گفت با حاج قاسم صحبت کردیم و حاج قاسم هم پذیرفت که مطرح کند و گفت، «من وقتی از سفر برگشتم سعی می‌کنم که دنبال کنم». یعنی در این موقعیت بود که هم بشنود و هم بپذیرد.

نمونه دیگری که خیلی برای من جالب هست این است که حاج قاسم همه ساله یک روز در منزلش روضه

آقای شفیعی آن شب برای تفقدی از من آمده بودند و با لطفی که داشتند یکی از آثار جدیدشان را هم برای من آورده بودند. تحقیقی بود که راجع به عطار کرده بودند. ایشان به من مرحمت کردند. من برای اینکه ثابت کنم چرا تأخیر کرده‌ام دستشان را گرفتم و جلوی سالن بردم و حاج قاسم را نشان دادم. گفت الان چون وقت ندارم و جای دیگری باید بروم نمی‌آیم و وقت دیگری ایشان را می‌بینم. آن کتاب را آن شب به حاج قاسم دادم. گفتم دلم می‌خواست هدیه‌ای خدمت شما تقدیم کنم. چه هدیه‌ای از این ارزشمندتر که اثر یکی از مفاخر علمی کشور را خدمت شما تقدیم کنم؟! حاج قاسم خیلی خوشش آمد. معلوم شد که اهل مطالعه است و مطالعات فراوان ادبی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی و حقوقی دارند. دوستانی هم که به آنها گفتم این اتفاق افتاده گفتند که ما هر جایی می‌رفتیم اگر کتابخانه‌ای بود سراغ قفسه کتاب می‌رفت، انتخاب می‌کرد و اگر مجال بود مطالعه می‌کرد.

به هر حال، یکی از ویژگی‌های خاصی که داشت، مثل همه پیشگامان امر انقلاب و نهضت، آرزوی شهادت داشت. علی‌رغم اینکه می‌دانست چه نقش تأثیرگذاری در جامعه و منطقه دارد و فقدانش چقدر فاجعه‌بار خواهد بود، آرمان و عشق واقعی‌اش را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کرد؛ و آن امر شهادت بود. آماده شهادت بود.

علیرغم اینکه خسارت سنگینی در جریان شهادت ایشان اتفاق افتاد. اما برخوردی که جامعه ما و جامعه مقاومت با شهادت ایشان کرد یکی از دستاوردهای بسیار ارزشمند و غیرقابل پیش‌بینی بود که جریان حاج قاسمی‌ها می‌تواند به جامعه نشان دهند و عرضه کنند. یعنی این هیجان و شوری که اتفاق افتاد؛ همه حمایت کردند و همه راه افتادند. همه طیف‌ها، حتی غیرمسلمان‌ها. زلزله‌ای در کشور اتفاق افتاد و رستاخیزی در کشور بود. سیل جمعیت همه چیز را شست و بُرد و به آرامش و وحدت رساند. کاش حوادث بعد اتفاق نمی‌افتاد و این جریان باز تداوم داشت و آرامش و وفاق تأثیر خود را می‌گذاشت.

**چند بار در صحبت‌هایتان از «حاج قاسمی‌ها» گفتید. این‌ها چه کسانی هستند؟ تفکر و مرام اینها چه هویت و مؤلفه‌هایی دارد؟**

کسانی هستند که از خود گذشته باشند و خودشان، بستگان و قوم و خویشان را نبینند. هدف والا و نهایی که عهد کرده‌اند در مسیرش قرار بگیرند را ببینند؛ و آن رهبری، مردم، انقلاب، مقاومت، نهضت و مهمتر از همه دفع شرّ صهیونیسم و آمریکا است.

**ما در کشور چقدر از این «حاج قاسمی‌ها» داریم؟**  
زیاد هستند. همین کسانی هستند که در مراسم تشییع حاج قاسم جان داند، آسیب دیدند و به دور از هر ریا و خودنمایی، صادقانه اشک ریختند، حضور پیدا کردند و غم‌زده شدند. اینها نمونه‌ها هستند. البته در مسیر هدایت هر کدام از اینها عنصری وجود دارد. هر کدام از اینها در مسیری که می‌روند و گاهی این طوری خودشان را نشان می‌دهند یکی تأثیرگذار است. البته ما در درون سپاه و ارتش و بخش‌های مختلف جامعه، حتی طیف‌های سیاسی مختلف، سراغ داریم که هستند کسانی که ریشه‌هایی از صداقت، ادب و احترام دارند. همه این‌ها کسانی هستند که ما می‌گوییم راه حاج قاسم را می‌روند.

**شما وقتی صحبت آقای محمود دولت‌آبادی و یا حتی اردشیر زاهدی را در مورد حاج قاسم شنیدید تعجب نکردید؟ اینها را چطور تحلیل می‌کنید؟**

تعجب من از این شد که چرا آنچه حاج قاسم در زمان حیاتش با این‌ها داشته را نمی‌دانستیم. مثلاً آقای مهاجرانی در سببش خاطره‌ای را نقل کرد که مطلب جالبی بود: «یکی از هم‌دوره‌های مجلس اول به من زنگ زد». البته فهمیدم چه کسی بود؛ چون تلفن آقای مهاجرانی را از من گرفته بود. «زنگ زد و ضمن حرف‌هایی که زد گفت آقای حاج قاسم سلیمانی از کتاب حاج آخوند شما خیلی تعریف کرده و از شما برای تنظیم این کتاب تشکر کرده است». البته حاج قاسم توصیه‌های دیگری هم به آقای

**\*سردار سلیمانی، مثل همه پیشگامان انقلاب و نهضت، آرزوی شهادت داشت.**

**علی‌رغم اینکه می‌دانست چه نقش تأثیرگذاری در جامعه و منطقه دارد و فقدانش چقدر فاجعه‌بار خواهد بود، آرمان و عشق واقعی‌اش را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کرد؛ او آماده شهادت بود**

**\*در برخورد به مردم طوری بود که همه طیف‌ها و گروه‌هایی که مشکل داشتند راحت می‌توانستند مشکل خود را با ایشان در میان بگذارند و ایشان با سعه‌صدر، تواضع و فروتنی گوش می‌کرد و وقتی تشخیص می‌داد که ضرورت دارد حمایت کند، سعی می‌کرد حمایت کند**

مهاجرانی داشتند که با ادب و احترام ویژه‌ای در سایت خود راجع به این ماجرا چیزی نوشته بود.

سروش هم از کسانی است که در وضعیتی قرار گرفته که آدم متأثر می‌شود. مع ذلک، نوع ارتباطی که امثال حاج قاسم با آنها داشتند و تأثیراتی که گرفته بود را بیان کرده است. آقای دولت‌آبادی هم در داخل آن حرف‌ها را زد. اینها را از خارج مثال زد.

نقشی که حاج قاسم در خنثی کردن توطئه آمریکا در منطقه داشته نقشی بود که هر میهن‌دوست و ایران‌دوستی سعی می‌کند که این نقش را درک کند و آفتاب را ببیند؛ ولو اگر داماد شاه باشد، ولو اگر اردشیر زاهدی باشد.

**نمونه‌های دیگری از این چیزهای متفاوت سراغ دارید؟ مثلاً قول آقای محمدحسین کریمی‌پور خواندم که ایشان با رئیس انتشارات فرانکلین، آقای صنعتی، رفیق بود. یعنی با اینکه او در حکومت شاه بود و منتسب به آمریکا بود ولی حاج قاسم تا همین آخر با او رفیق بود.**

صنعتی (خداوند رحمتش کند) یک عنصر فوق‌العاده توانمند در برنامه‌ریزی و طراحی بود. تأسیس مؤسسه «فرانکلین» و مهمتر از او تأسیس شرکت اُفت و کارهای خیلی بزرگ دیگر، یادگار او بود. البته او اول انقلاب زیر سؤال بود و بازجویی‌ها و برخوردهایی با او شد. ولی به واسطه پاسخ‌های منطقی و مستنداتی که ارائه کرده بود به این نتیجه رسیدند که نباید تحت تعقیب باشد.

بعد از آزادی هم خدمات بزرگی به منطقه کرده بود. مثلاً یکی از خدماتش این بود که منطقه‌ای را کشف کرده

بود که در آن بهترین گل محمدی به دست می‌آید. از آن گل‌ها بهترین اسانس، عطر و گلاب را گرفته بود. طوری شده بود که حتی مهد تهیه و عرضه عطر جهانی فرانسه به سراغ او آمده بود و قراردادی بسته بودند و با آنها همکاری می‌کرد. او کسی بود که در سفری که مقام معظم رهبری به استان کرمان داشتند در جمع نجیبگان و فرهیختگانی که با مقام معظم رهبری دیدار داشتند سخنرانی کرد و سخنرانی جالبی هم کرد که خیلی شیرین بود.

جالب اینجا است که به دلیل اینکه در آن سفر یکی از میزبانان آقا، سیاه و بسیج کرمان و حاج قاسم بود، آن سفر از طولانی‌ترین سفرهای مقام معظم رهبری بود. چون آقا هر جایی که می‌رفتند بین سه چهار روز آنجا بودند؛ ولی ۱۰ روز در کرمان ماندند. به ایشان هم خیلی خوش گذشته بود. طبیعتاً هم مهمان‌نوازی امثال حاج قاسم‌ها خیلی ارزش داشته و هم صفای باطنی که بین این علاقمندان و فداکارانی که در کنار حاج قاسم بودند باعث شد که آقا علقه ویژه‌ای را داشته باشند.

به همین دلیل در جریان اقامه نماز برای ایشان تأثیری که آقا داشتند دل همه را آب کرد. یعنی قلبی نبود که نلرزد و چشمی نبود که گریان نشود. ما همیشه در آقا یک نوع مقاومت و پذیرش درد و مصیبت را سراغ داشتیم. یعنی با یک صلابت و استقامت و تحمل فوق‌العاده غیر قابل پیش‌بینی می‌دیدیم که ایشان نسبت به حوادث بسیار سهمگین مقاومت می‌کنند. در دو جا ایشان نتوانستند صبوری خودشان را نشان دهند. یکی وقتی که وصیت‌نامه امام را در مجلس می‌خواندند. یکی هم در نمازی که بر پیکر پاک حاج قاسم خواندند و به حق، اشک ریختند.

آقا در برخورد مناسب با هر جریان سخت و مصیبت‌شهره و بسیار خویشتندار هستند و برای تحمل به پیروان روحیه می‌دهند. ولی گاهی و جایی هست که نمی‌شود گریه نکرد و حق مطلب این است که انسان تأثرش را به نوعی بیان کند.

**حاج قاسم در همه سخنرانی‌ها از امام اسم می‌برد و در مورد اندیشه امام خیلی صحبت می‌کرد. من یادم هست هفت هشت سال پیش یکی از سخنرانی‌های ایشان را خواندم و بعداً هم بارها تکرار کردند که معتقد بودند امام شخصیتی بود که در تاریخ ایران ملیت و اسلامیت را در کنار هم گذاشت و از طریق اسلام کشور ایران را بیمه کرد. شما در خصوص این دیدگاه ایشان نکته‌ای دارید؟**

یکی از فرهیختگان کرمانی تعبیر زیبایی داشت. گفت که اگر بخواهیم نمونه مجسم و واقعی ملی-مذهبی را نشان دهیم، حاج قاسم بود. ملی به این دلیل که نسبت به مردم، میهن و تمامیت ارضی کشورش معتقد، وفادار و پایدار بود و از تمامیت ارضی کشور دفاع کرد. مذهبی بودنش هم که در اوج بود. آن ولایتی که ایشان معتقد بود و

## سردار دل‌ها



۳۷

## اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹





اعتقادی که به امر رهبری دینی داشت و خلوصی که نسبت به ائمه اطهار(ع) داشت، منشأ بسیاری از خدماتی شد که بعد از فروپاشی رژیم صدام در عراق اتفاق افتاد. توسعهای که در مکان‌های مقدس آنجا انجام شد و آخرین عشق و علاقه‌ای که داشت و دائماً هم پیگیری می‌کرد تعویض گنبد حضرت ابوالفضل العباس(ع) بود. کار بسیار سنگین و بزرگی است که کرمانی‌ها با نظارت یاران او و ستادی که تنظیم کرده بودند انجام می‌دهند. او نسبت به حضرت ابوالفضل العباس(ع) علاقه خاصی داشت. یعنی او فداکاری، گذشت، تحمل، ادب و همه ویژگی‌های یک فرمانده یا یک سپاه در صحنه را از حضرت ابوالفضل العباس(ع) می‌گرفت و او را سبیل خودش می‌دانست.

گاهی که حالت زیارت به ایشان دست می‌داد، اشکی که می‌ریخت و حشمتناک بود. به ضریح که می‌چسبید، سعی می‌کرد کسی دقت نکند که ایشان را ببیند و رازی یا معبود و معشوقش داشته باشد. از صورت اشک‌آلود ایشان آدم پی می‌برد که چقدر این انسان شیفته و واله و شیدا است. نسبت به پدر و مادر فوق‌العاده ادب داشت. مرتب سر می‌زد، صله رحم می‌کرد و دست مادر را می‌بوسید. روز آخری که ایشان برای عیادت مادرش در بیمارستان رفته بود، طبق معمول وقتی هر جایی می‌رفت یک نفر همراهش بود. به همراهش گفته بود که شما چند دقیقه‌ای از من فاصله بگیرید. مثل اینکه پرده را می‌کشند که کسی نبیند. اما این فرد حس مسئولیتش می‌گوید ببیند چیزی آنجا نباشد. دیده بود که حاج قاسم صورت و پای مادرش را بوسید و به پای مادرش افتاد و اشک ریخت. در آن حالش می‌گوید مادر ببخش که من به دلیل گرفتاری‌ها نتوانستم دائم در کنارت باشم.

به هر حال، یک عشق و حالت این‌چنینی داشت. همین‌ها عاقبتش را به این روز رساند که به عنوان یک چهره محبوب بین‌المللی که بزرگترین فرماندهان استراتژیست دشمن آرزو می‌کنند که مثل او بی‌در اختیار داشته باشند. این چیز کمی نیست.

#### در مورد بحث ارادتش به امام...

او هرچه داشت از امام داشت. یعنی حاج قاسم «اوستا بنایی» بود که در مسیر آرمان‌های امام جذب شد و عنصر با استعداد و هوشمندی بود که از ضریب بالای هوشی برخوردار بود. بیش از همه ما اهمیت و ارزش فرمایشات، حرکت و توصیه‌های امام را درک می‌کرد و هرچه داشت در آن مسیر بود. یکی از پیروان راستین بود؛ منتها به دلیل خودداری از تظاهر و تفاخر سعی نمی‌کرد که خودش را

این طرف و آن طرف نزدیک کند و بشناساند.

سعی می‌کرد درست امام را درک کند و به همین دلیل هم چیزی که برای امام اهمیت داشت را با تمام وجود و از صمیم قلب انجام داد؛ و آن پیروزی در جبهه‌ها بود و حرکتی که بتواند دل امام را شاد کند. منطقه‌ای را آزاد کند، اسیری بگیرند، دستاورد نظامی داشته باشند و مثال‌های از این دست زیاد است.

**خیلی عجیب است که ایشان به قول شما اوستا بنا بودند و احیاناً تحصیلات دانشگاهی هم نداشتند. یک فرد عادی و بعد از انقلاب هم همیشه در جبهه و جنگ بودند. آدمی که در چنین محیطی هست چطور می‌شود که یک نگاه وسیع به تعبیر شما ملی و مذهبی پیدا می‌کند؟**

به دلیل تعهدی که داشت در مسیر جبهه و جنگ قرار گرفت و سعی می‌کرد آنچه را که باید بیاموزد مطالعه و پیگیری کند و در سطح بالا هم پیگیری کند. مطالعات و تحقیقات وسیعی داشت و عمر را به بطالت نمی‌گذراند. سعی می‌کرد درباره حوادث بین‌المللی روز اطلاعات درست و دقیق داشته باشد. در برخوردها و اظهارنظرهایی که با بسیاری از فرماندهان رده‌بالا داشت همه به تیزهوشی، جامعیت و احاطه ایشان اذعان داشتند.

یکی از تعبیرات زیبایی که سیدحسن نصرالله نسبت به ایشان داشت این است که «هر موقع اظهار نظر می‌کرد ما از دقت نظر او لذت می‌بردیم و به اهمیت نقطه نظرات او

**\*یکی از فرهیختگان کرمانی تعبیر زیبایی داشت. گفت که اگر بخواهیم نمونه مجسم و واقعی ملی-مذهبی را نشان دهیم، حاج قاسم بود. ملی به این دلیل که نسبت به مردم، میهن و تمامیت ارضی کشورش معتقد، وفادار و پایدار بود و از تمامیت ارضی کشور دفاع کرد. مذهبی بودنش هم که در اوج بود. آن ولایتی که ایشان معتقد بود و اعتقادی که به امر رهبری دینی داشت و خلوصی که نسبت به ائمه اطهار(ع) داشت، منشأ بسیاری از خدماتی شد که بعد از فروپاشی رژیم صدام در عراق اتفاق افتاد**

پی می‌بردیم». خود مقام معظم رهبری بیش از همه ایشان را درک کرده بودند. در زمان حیات حضرت امام، حلقه وصل بین امام و حاج قاسم‌ها، آقا بودند. بعد هم آقا ایشان را درک و کشف کردند و در این بعضی مناسبت‌ها آقا تعبیر کردند که اگر حاج قاسم نظری را اظهار می‌کرد ما به پختگی و جامعیت نظری ایشان پی می‌بردیم.

به هر حال این‌ها همان نسلی هستند که ابتدای قیام امام در گهواره بودند، در کنار امام به عنوان سربازان امام در پیروزی انقلاب حرکت کردند و در حوادث بعد از انقلاب هم یارانی بودند که در کنار امام برای حل آن مسائل و دفاع از انقلاب و آرمان کوشیدند.

**در سال‌هایی که اختلافات سیاسی در کشور جریان داشت، مثل ۸۸ و بعد از آن، مورد دیگری از نظر ایشان در مورد دعوای سیاسی و یا کارها و مساط‌هایی که احیاناً کرده باشد، سراغ دارید؟**

من شنیدم که در جریان خانه‌نشینی احمدی‌نژاد، ایشان یک برخورد خیلی منطقی و دقیقی با آن پدیده داشته است. طبیعتاً هم هشدار و هم انذار و نصیحت در آن بوده است. البته تأثیری روی او (احمدی نژاد) نداشت.

در مجموع، بعد از آن ماجراها ایشان (حاج قاسم) در کنار آقا بوده و سعی می‌کرده که همان مشی بی‌طرفی، فرجانحی و تأثیرگذاری بنیادی و آرمانی خودش را نسبت به همه طیف‌ها و گروه‌ها حفظ کند.

**عکسی از آخرین ملاقاتتان با حاج قاسم به ما داده‌اید. این ملاقات چه زمانی و کجا بود و چه چیزی گفتید؟**

استاندار کرمان به مناسبت فوت یکی از بستگانش مراسمی برای دوستان کرمانی مقیم تهران داشت و در یکی از باشگاه‌های وزارت صنایع در دارآباد مراسمی گرفت و عده‌ای را دعوت کرد. ما هم با خانواده به آنجا رفتیم و به ایشان و خانواده تسلیت گفتیم.

حاج قاسم هم آنجا بودند و محبت کردند و ما کنار حاج قاسم نشستیم و صفایی کردیم. عباس ما هم یک گوشی داشت و شکار لحظه‌ها می‌کرد و عکسی از ما گرفت. حاج قاسم فروتن بود ولی اجازه نمی‌داد که از ایشان سوءاستفاده شود. مثلاً خاطر من هست که عروسی صبیبه‌اش در تالار طلائی ما را دعوت کرده بود. مجلس آبرومند و خوبی بود و افراد از طیف‌های مختلفی هم آمده بودند. ایشان هم با بزرگواری پای هر میزی می‌نشست که نسبت به همه ادای احترام کند. آنجا هم فرصت‌هایی بود که دوستان می‌خواستند عکس بگیرند و ایشان با فروتنی سعی می‌کرد که مانع شود.

**در جلسهای که در مؤسسه اطلاعات داشتید ایشان چطور صحبت، اظهار نظر و در بحث‌ها شرکت می‌کرد؟**

یک جلسه دیگر فراتر از این بود. من خاطر هست که دعوت کرد ما در دفترش در تهران شرکت کردیم. آن هم باز همین کرمانی‌های تأثیرگذار بودند. مثلاً آقای رزم حسینی استاندار و چند نفر دیگر بودند. نمایندگان کرمان و دوستان دیگر آنجا بودند. من نمی‌دانستم دفتر ایشان آنجا است. در خیابان شهید آقایی نیاوران ایشان دفتری داشت و ملاقات‌های خاصی آنجا داشتند.

من به دلیل احترامی که برای ایشان قائل بودم و نگرانی که از سلامتی ایشان داشتم. به هیچ کس نگفتم که اینجا دفتر حاج قاسم بوده است؛ که یک وقت گوش نامحرمی چنین چیزی را کشف نکند.

در آن مجلس آنچه در کرمان باید به آن توجه داشت و اعتنا کرد را مطرح می‌کردند. مثلاً آبادانی و مشکل آب کرمان، مشکل صنایع و جریانات سیاسی کرمان و مسائلی از این قبیل بود. من خاطر هست در آن جلسه گفتیم البته کرمان یک سری مفاخر دارد که در خارج از کرمان هستند و جریانات تندرو حزب‌اللهی ما گاهی نسبت به این‌ها گاهی بی‌احترامی می‌کنند و خوب است که از اینها تفقد شود و حضور داشته باشند. مثلاً گفتیم که در جریان کرمان‌شناسی آقای مرعشی جذب شدند.

**کرمان‌شناسی عنوان یک همایش بود؟**

یک سمینار بود که آقای مرعشی پایه‌گذاری کرد.





# حاج قاسم آرزوست!

یحیی فتح نجات

از تشییع و بدرقه باشکوه و تکرار ناشدنی پیکر مطهر حاج قاسم که بگذریم، زیباترین صحنه‌ها را می‌شود به هنگام معاشقه مردم کرمان با آرامگاه ایرانی‌ترین هزاره اخیر مشاهده کرد.

گلزار شهدای کرمان که از چهل سال پیش بر دامنه کوه‌های مسجد صاحب‌الزمان (عج) آرمیده است، اکنون به قطعه‌ای از بهشت بدل شده که هر روز توسط مردم قدرشناس کرمان گلباران می‌شود و عطر گل‌های نرگسی که دمامد سنگ مزار حاج قاسم را می‌پوشاند در فضای این بهشت زمینی، پراکنده می‌شود و دل‌های دردمند کرمانیان را برای مبارزه با جنایتکاران شرور آمریکا آماده می‌سازد. مردمی که در هوای سرد کویری، صبورانه در صف‌های طولانی می‌ایستند، مویه می‌کنند، اشک می‌ریزند و هنگامی که نوبت معاشقه فرا می‌رسد، گونه بر سنگ مزارش می‌سایند؛ چغفیه، روسری، تکه‌های پارچه، کیسه شکلات و شیرینی‌های خود را متبرک کرده و به خانه‌هایشان می‌برند تا نسل انتقام‌بزرگ را در آغوش مادران شیردل این دیار پرورش دهند. اینجانب رجاء و ائق دارم که آرامگاه حاج قاسم به یکی از زیارتگاه‌هایی بدل می‌شود که اهل دل را از سراسر دنیا به خود جذب می‌کند و صدها سال فرزندان جهان درباره سیره مبارکش خواهند نوشت و زلال شخصیت این فرزانه دوران را به تحلیل خواهند نشست و فرماندهان جهان به جستجوی شیوه‌های نبردهای جوانمردانه او در دانشکده‌های نظامی به بحث خواهند نشست.

به راستی این فرمانده بزرگ و فراسوی چه کرده است که به قله اسطوره‌های ایرانی صعود کرد و داغش هر روز در جانمان زبانه می‌کشد و دل‌مان را می‌سوزاند؟

## دل‌مان حاج قاسم می‌خواهد

حاج قاسم واجد تمامی ارزش‌ها و فضیلت‌های انسانی بود که تا ابد بر دل‌های نسل‌های ایرانی حکومت خواهد کرد؛ فضیلت‌های شجاعت، میهن‌دوستی، مردمداری، اخلاص، فروتنی و پرهیز از فروتنی ریاکارانه، زندگی ساده و به دور از غوغای زراندوزان و رانت‌خواران، دلسوزی و شفقت به مردم ایران، ظلم‌ستیزی، فرهنگ‌پروری، صداقت، جوانمردی، وفای به عهد و تلاش برای حفاظت از وحدت ملی، فقط بخشی از صفات این ابر مرد تاریخ ایران است که مدارج عرفان را به سرعت طی کرد و به کمال انسانی نائل آمد و پیش از آنکه توسط تروریست‌های آمریکایی به شهادت برسد، به فراسوی زمان و مکان پرکشیده بود و خود به بهشتی تبدیل شده بود که مشام جان‌پارانش را از تازگی و طراوت لبریز می‌کرد تا ایران هرگز در مقابل غارتگران جهانخوار سرخم نکند.

اکنون حاج قاسم و روح بزرگش به الگویی بدل شده که ایرانیان صدها سال از داشتن او محروم بوده‌اند و امروز که حاج قاسم را به عنوان ایرانی‌ترین ایرانی هزاره در دل و ذهنمان داریم، برای اداره کشور به مسؤولانی کمتر از او رضایت نمی‌دهیم. نمایندگان ریاکار و مال‌پرست را بر نمی‌تائیم، مسؤولانی که برای تصاحب قدرت بر سر و روی یکدیگر می‌زنند و وقت کشور را هدر می‌دهند از خود نمی‌دانیم!

سخن روشن و آشکار است:

حاج قاسم شهیدی نیست که از یادها برود. چرا که او در جهان اسطوره‌ها سروری و سیادت می‌کند و روح نازنینش، نگهدار ایران خواهد بود و بی‌شک تشنه رسوایی مسؤولان بی‌خاصیت و مال‌پرست را از بام فرو می‌اندازد تا جمهوری اسلامی بار دیگر از ناخالصی‌ها پاکیزه و مصفا شود. همچنانکه، سیاوش از زرفای تاریخ هزاران ساله ایران، زنده و جاودانه، دنیا را به پاکی و صلح فرا می‌خواند و شهادت حاج قاسم، نشان داد که اسطوره‌های حماسه ملی ما، افسانه نیستند و حکیم فردوسی بزرگ افسانه‌سرا نبوده است.

آن جنس طبیعتاً مال خریسدار بوده و دو روز بعد این جنس گرانتر می‌شد، دیگر پول اضافه از او نمی‌گرفتند و می‌گفتند همان قیمت قبلی را پرداخت کند.

باید به همه این‌ها توجه کرد و به عنوان واقعیت‌های نابی که در جامعه ما هست به آنها توجه کنیم.

اگر باز هم خاطره خاصی از ایشان دارید، از مواضع اجتماعی و رویکردهای فرهنگی و...

من همه این‌ها را در تواضع می‌بینم. یعنی ایشان خیلی پرهیز داشت از اینکه حالا که فرمانده سپاه قدس و یکی از چهره‌های شاخص نظامی و تأثیرگذار هست، در هر جمعی که وارد می‌شد سعی می‌کرد کنار یا آخر باشد و جلو نیاید.

اگر بخواهیم خلاصه بگوییم، چرا تشییع ایشان آنقدر شلوغ و گستره عزاداران ایشان آنقدر وسیع شد؟

چون خلوص داشت. خلوص و صفا و معنویت ایشان تأثیر خودش را گذاشت.

آینده بدون حاج قاسم را چطور می‌بینید؟

البته ایشان به دلیل هوشمندی و حرکت و راه رفتن اصولی سعی کرده پازل‌ها را درست انتخاب کند و بچیند. آن طور نباشد که متکی به خودش باشد و اگر نبود همه چیز فرو بریزد. ما نمی‌دانستیم ایشان قائم مقامی در این سطح داشته است. قائم‌مقامش هم معرفی شد. البته این‌ها کسانی هستند که در کنار او آموزش دیده و رشد کرده بودند. تقویت شده بودند و در کنار او در نقش‌هایی که ایفا شده بود سهم داشتند.

بدون تردید به دلیل همان حضورشان آثار و پدیده‌های قابل احترامی از راه او را می‌توانیم سراغ داشته باشیم. یعنی جای خوشبختی است که هستند و بوده‌اند کسانی در کنارش که رشد کنند، پرورش یابند، تجربه کسب کنند و آب دیده شوند. طبیعتاً ماهیت امر نظامی که محرمانه است باعث می‌شود که ما پی به وجود خیلی از آنها نبریم ولی واقعیت این است که هستند. دستاوردهایشان را الان داریم می‌بینیم.

برای نمونه حرکات خیلی بزرگی در منطقه اتفاق افتاده است. یکی از آنها هوایمایی است که در افغانستان سقوط کرد و آن حجم بالای دشمن و کسانی که مسبب خیلی از جنایات بودند در آن به درک رفتند. این‌ها نشان می‌دهد که بعد از ایشان هم عناصری تأثیرگذار هستند.

## به نقل از «جماران»



اما بعد که آقای احمدی‌نژاد بر سر کار آمد، این جریان به محاق رفت و نه تنها دیگر برگزار نشد، بلکه گاهی نسبت به دستاوردهای آن موضع‌گیری می‌شد. من این را مطرح کردم و ایشان هم اذعان داشت که آن جریان خوبی بوده و الان هم باید به آن توجه شود و نباید این طور باشد که ما نسبت به مفاخر کرمان در هر رشته و جریانی که هستند بی‌اعتنا باشیم. دو سه تا مثال هم زد که یکی از آنها باستانی پاریزی بود.

البته من آنجا از باستانی یاد کردم و گفتم که باستانی نسبت به شما احساس غرور می‌کند. چون باستانی تعصب ویژه‌ای روی کرمان و کرمانی‌ها داشت. هر افتخاری که یک کرمانی می‌آفرید او مباهات می‌کرد و می‌بالید. من جمله به حاج قاسم به عنوان یک فرمانده و شخصیت تأثیرگذاری که در تاریخ کرمان وجود دارد.

مسائل دیگری بود که هم نسبت به اقلیت‌های مذهبی کرمان بحث شد. زرتشتی‌های کرمان طیف تأثیرگذار و خوشنامی هستند. خانم توران شه‌پیری (شاعره کرمانی) هم از فامیل سروشیان است. این‌ها خانه‌ای داشتند که همیشه در بیرونی آن باز بود و همه کسانی که غریب بودند و در کرمان جایی نداشتند به آنجا می‌رفتند. سید بزرگواری به کرمان آمده و سراغ پیشوای مذهبی یا همان روحانی شهر رفته بود. در زده بود و گفته بود هوا سرد است و من از راه دور آمده‌ام. جوابش را نداده بودند. به او گفته بودند که بیرونی سروشیان جایی هست که شما می‌توانید آنجا استراحت کنید. او هم علی‌رغم اینکه نمی‌خواست به غیر مسلمان مراجعه کند ناچار به آنجا می‌رود و می‌بیند جای آبرومند، اتاق و حتی وسیله پذیرایی هست و آنجا استراحت می‌کند.

آن روحانی که او را راه نداده بوده، شب حضرت رسول(ص) را خواب می‌بیند که از او گلایه می‌کند تو فرزند ما را راه نداده‌ای. بیدار می‌شود و می‌فهمد که ایشان به خانه سروشیان رفته است. در خانه سروشیان را می‌زند و می‌گوید چنین کسی اینجا آمده است. او می‌گوید همان کسی که در خواب به تو گفته، به من هم گفته است.

می‌خواهم بگویم این تبار تباری هستند که در آنها امثال پدر آقای حجتی پیدا می‌شود؛ میرزا عبدالحسین حجتی در آن حد از قداست، پاکی و صفا. معروف بوده در معاملاتی که این‌ها در تجارت‌خانه‌ها می‌کردند، اگر مثلاً جنسی را فروخته و بخشی از قیمتش را گرفته بودند و

## سردار دل‌ها



۳۹

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



روایت دوستی ۴۰ساله با سردار سلیمانی از زبان محمدصادق امیرزاده

## دانش آموختگی در مکتب حاج قاسم

شیما فتح نجات - امیر طوسی نژاد

نامنی بردارند و در کنار مردم قرار بگیرند که این رفتار و منش سردار، بسیار اثرگذار بود. حاج قاسم، سردار رأفت و مهربانی بود و کاری کرد که شمار زیادی از اعضای شبکه‌های ایجاد نامنی در آن زمان خودشان را معرفی و سلاح خود را تحویل دادند و در کمتر از دو سال ۱۱۱ گروه مسلح منهدم شدند؛ گروه‌هایی که به سلاح‌های سنگین و نیم سنگین تجهیز شده بودند، ولی در مقابل حاج قاسم حرفی برای گفتن نداشتند و به راحتی تسلیم یا در مقابله، شکست سنگینی را متحمل می‌شدند.

### حضور در مراسم درگذشت پدر

در اواخر جنگ سوریه و مبارزه با داعش در این کشور، سردار با غم از دست دادن پدرش مواجه شد و دوست داشت در مراسم درگذشت پدر در روستای «قنات ملک» شرکت کند. حاج قاسم که در آن زمان در سوریه بود، شبانه با هواپیما از سوریه به فرودگاه کرمان آمد و ساعت ۴ بامداد در حالی که لباس رزم به تن داشت و گرد و خاک و آثار جنگ روی لباسش مشهود بود، از هواپیما پیاده شد.

امیرزاده در ادامه این توضیحات، خاطره‌اش را تکمیل می‌کند و می‌گوید: همانجا نماز صبح را اقامه کردیم. سپس حاجی قبل از این‌که فرودگاه را به مقصد زادگاه و خانه پدری‌اش در قنات ملک ترک کند، تأکید کرد ابتدا باید خدمه پرواز را اسکان دهیم و قبل از انجام این کار حاضر نشد فرودگاه را به مقصد قنات ملک ترک کند.

ویژگی دیگر شهید سردار سلیمانی، اخلاص و تقوای او بود و مجموع ویژگی‌های اخلاقی و معنوی او سبب شد مکتبی با عنوان این رزمنده شکل بگیرد که در این مکتب، صداقت حرف نخست را می‌زند و جایی برای ریا وجود ندارد. همانگونه که رهبر معظم انقلاب هم اشاره فرمودند، قاسم سلیمانی یک مکتب بود، مکتبی از اخلاص، تقوا

برخورد با مخلان امنیت در شرق کشور همراه هم بودند. امیرزاده در گفتگو با ما از رشادت‌های شهید قاسم سلیمانی در دوران دفاع مقدس و همچنین مبارزه با ناامن‌کنندگان شرق کشور می‌گوید؛ این که حاج قاسم توانست همراه جمعی از رزمندگان در سال‌های ۶۷ تا ۷۲، با اتخاذ تدابیر ویژه، امنیت را در شرق کشور برقرار کند اما فعالیت ایشان منحصر به برخوردهای نظامی نبود، بلکه در وهله نخست با عطف و مهربانی با ناامن‌کنندگان برخورد می‌کرد و ابتدا از آنها می‌خواست دست از ایجاد

ایجاد امنیت در سراسر کشورمان، موضوعی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره مورد توجه بوده است و مسؤولان تلاش کرده‌اند با اقتدار با عوامل نامنی، برخورد و امنیت را برقرار کنند.

شرق کشور از جمله مناطقی است که در پایان دفاع مقدس، نگاه‌ها را به خود جلب کرد و ایجاد امنیت پایدار در این خطه از کشورمان در دستور کار قرار گرفت. انجام این مهم، به فرماندهی نیاز داشت تا علاوه بر توانایی‌های نظامی، رابطه خوبی هم با مردم داشته باشد تا دوشادوش ساکنان این مناطق، به مقابله با اشراک بپردازد.

نگاه مسؤولان در آن زمان و به درستی، روی سردار قاسم سلیمانی معطوف شده بود؛ فرماندهی که توانسته بود در دوران دفاع مقدس با تأسیس لشکر ۴۱ ثارالله کرمان شکست‌های متعددی را به دشمن تحمیل کند.

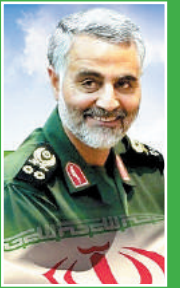
به این ترتیب حاج قاسم به همراه جمعی از نیروهای عازم این مأموریت شد تا با بهره‌گیری از تجربیات جنگ، امنیت پایدار را در شرق کشور حکمفرما کنند.

اما راز این موفقیت، فقط در توانایی رزمی و نظامی این فرمانده خلاصه نمی‌شود، بلکه در عطف و مهربانی سردار دل‌ها، نهفته است.

سردار سلیمانی در مدت این مأموریت، توانست دل شمار زیادی از ساکنان این منطقه را برای برقراری امنیت و احساس آرامش خشنود کند و عاشقان فراوانی در آنجا داشته باشند.

محمدصادق امیرزاده، هم‌رزم و دوست قدیمی سردار سلیمانی است که خود شاهد دل‌آورمردی سردار رشید اسلام در دوران دفاع مقدس و همچنین تلاش وافر او برای تأمین امنیت شرق کشور بوده است. سابقه آشنایی و دوستی این دو رزمنده بسیجی به سال ۵۸ بازمی‌گردد که از آن زمان به بعد در جبهه‌های مختلف دفاع مقدس و

سردار دل‌ها



۴۰

اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

و صداقت که می‌تواند ما را به سعادت دنیوی و اخروی برساند.

**برپایی روضه حضرت زهرا (س) در خانه سردار**  
خانه حاج قاسم، محل برگزاری مراسم مذهبی و روضه برای حضرت فاطمه(س) بود. بنا بر اظهارات هم‌رزمش، حاجی پس از این که از کرمان به تهران رفت، از دوستان خواست خانه‌اش محلی برای برپایی روضه حضرت زهرا(س) باشد. البته پیش از آن هم مراسم روضه‌خوانی حاج قاسم همیشه برقرار بود. به این ترتیب خانه سردار با تغییراتی، به بیت‌الزهرا(س) تبدیل شد و از آن زمان تاکنون هر سال در ایام فاطمیه، مراسم روضه در این محل برپاست و حاج قاسم هم شخصاً در مراسم حضور می‌یافت.

وی اهمیت فراوانی برای حاضران در جلسات روضه قائل بود و احترام زیادی به مردم می‌گذاشت و همیشه سعی می‌کرد کارها را خود به دست بگیرد. امیرزاده این ویژگی سردار را با بیان خاطره‌ای، بیشتر توضیح می‌دهد: ۴ سال قبل و در جریان برپایی جلسات روضه در بیت الزهرا(س)، باران شدیدی در کرمان بارید و آب روی چادر خیمه بیت الزهرا(س) جمع شد.

حاج قاسم که متوجه این موضوع شده بود، بدون این که از بچه‌ها درخواست کمک کند، به بالای داربست و چادر رفت و شخصاً آب روی چادر را با پارچ جمع کرد. عده زیادی آنجا حضور داشتند تا به ایشان در انجام امور کمک کنند، ولی عزت نفس ایشان سبب می‌شد هرگز به دنبال امر و نهی نباشد و خودش کارها را انجام دهد. سردار اصلاً به این موضوع فکر نمی‌کرد که انجام فلان کار در روضه برایش خوشایند نیست، بلکه انجام هر کاری را در جلسات روضه افتخار می‌دانست، حتی نظافت سرویس‌ها.

#### نخستین مجروحیت سردار

پیشکسوت دوران دفاع مقدس در بخش دیگری از این گفتگو درباره نخستین مجروحیت سردار سلیمانی در دفاع مقدس توضیح می‌دهد: رزمندگان کرمانی دوران دفاع مقدس برای نخستین بار در سال ۵۹ به سوسنگرد اعزام شدند و من هم افتخار حضور در این جمع را داشتم که حاجی این گروه را به لشکر ۴۱ ثارالله تبدیل کرد. حاج قاسم برای نخستین بار در همین سال و در جبهه کرخه مجروح و به این ترتیب دوران جانبازی ایشان از همان سال نخست جنگ تحمیلی آغاز شد.

از جمله توانایی‌های سردار سلیمانی در حوزه نظامی،

#### \* حاج قاسم در پایان جنگ

سعی و تلاش زیادی برای برقراری امنیت

در شرق کشور و استان‌های کرمان

جنوب فارس، سیستان و بلوچستان

هرمزگان و بخشی از خراسان

انجام داد و توانست امنیت را

به این مناطق بازگرداند

\* حاجی متعلق به قشر پاسدار جماعت

بسپج و خانواده شهدا نبود

وی به هیچ حزب و گروه سیاسی

تعلق نداشت. حاجی تندترین و ملایم‌ترین

افراد جناح‌های سیاسی مختلف را

در کنار خودش داشت

این بود که همان جمع ۷۰-۸۰ نفری کرمانی‌ها که در سوسنگرد حضور یافته بودند، با تدابیر حاج قاسم، لشکر ۴۱ ثارالله کرمان را تشکیل دادند و شمار نیروها به بیش از ۱۱۴ هزار رزمنده از استان‌های کرمان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان رسید. حاج قاسم در حقیقت فرمانده نیروهای اعزامی این سه استان به جبهه‌ها بود.

امیرزاده می‌افزاید: من در آن زمان مسؤول آمار و اطلاعات لشکر ۴۱ ثارالله کرمان و در کنار حاجی بودم و شخصاً گزارش‌های سری اطلاعات و آمار حاج قاسم را تنظیم می‌کردم. در کنار ۱۱۴ هزار نفری که در این لشکر تحت امر حاجی به دفاع از کشور می‌پرداختند، ۸۵۰۰ شهید، خون پاک خود را نثار کردند که حاج قاسم پس از جنگ با خانواده این شهدا ارتباط داشت و همیشه جویای احوال آنها بود.

#### برقراری امنیت در شرق کشور

هم‌رزم شهید سلیمانی تأکید می‌کند: حاج قاسم در پایان جنگ، سعی و تلاش زیادی برای برقراری امنیت در شرق کشور و استان‌های کرمان، جنوب فارس، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و بخشی از خراسان انجام داد و توانست امنیت را به این مناطق بازگرداند. در همین

شهر کرمان اشرار دست به گروگانگیری می‌زدند و در مسیرهای منتهی به شهر، مردم گرفتار ناامنی بودند، طوری که از ساعت ۴ و ۵ بعدازظهر به بعد، تردد در مسیرهای استان‌های کرمان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان به دلیل فعالیت اشرار و گروه‌های مسلح ممنوع بود ولی حاجی توانست در کمتر از دو سال، گروه‌های مسلحی را که در خاک پاکستان و افغانستان لانه کرده بودند، زمینگیر کند.

سردار سلیمانی علاوه بر حضور فعال در دفاع مقدس و همچنین مبارزه با داعش و سلطه بیگانگان در منطقه، کار بزرگ دیگری هم انجام داد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این کار بزرگ همان برقراری امنیت در مناطق مذکور بود که این موضوع باید تبیین شود.

#### حاج قاسم متعلق به هیچ گروه و جریان نبود

امیرزاده، در ادامه گفتگو به نکته مهم دیگری درباره شخصیت سردار سلیمانی، اشاره می‌کند: این که حاج قاسم دل‌داده جای دیگری بود. حاجی متعلق به قشر پاسدار جماعت، بسپج و خانواده شهدا نبود؛ وی به هیچ حزب و گروه سیاسی تعلق نداشت. حاجی تندترین و ملایم‌ترین افراد جناح‌های سیاسی مختلف را در کنار خودش داشت و همیشه برای درد همه، مرهم بود.

شاید هیچ‌کس حاج قاسم را چه در دوران دفاع مقدس و چه پس از آن، به عنوان یک فرمانده فرمان بده، نشناسد. همه دوستان دوست داشتند نزدیک ایشان شوند تا از معنویت ایشان بهره ببرند. حاج قاسم هیچ وقت در مواجهه با نیروها در لشکر، خود را به عنوان فرمانده در نظر نمی‌گرفت و در مراحل آموزش، رزم و عملیات شخصاً حضور می‌یافت.

پیشکسوت دوران دفاع مقدس، ادامه می‌دهد: همه رزمندگانی که در دوران دفاع مقدس در خدمت حاج قاسم بودند، بر این موضوع صحنه می‌گذارند که ایشان همیشه در عملیات جلوتر از بچه‌ها حضور داشت و هیچ وقت امکان نداشت از پشت خاکریزها، دستور بدهد؛ بلکه در نوک پیکان به مبارزه با دشمن می‌پرداخت و همین موضوع سبب شده بود بچه‌های لشکر همیشه شرم‌زده منش حاجی باشند. وی در پایان مهم‌ترین ویژگی سردار سلیمانی را در این می‌داند که ایشان چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب، سرباز ولایت بود، سرباز ولایت ماند و سرباز ولایت هم از دنیا رفت. او وصیت کرده بود روی سنگ مزارش عنوان «سرباز قاسم سلیمانی» نوشته شود و به این ترتیب این جمله ماندگار خواهد ماند.

## سردار دل‌ها



۴۱

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹





علی جان سلیمانی از گنجینه خاطرات  
همراهی با سردار می گوید

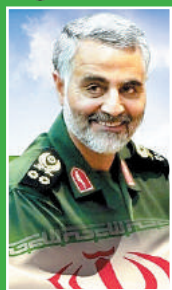
**همیشه جلوتر**

**از نیروهایش**

**حرکت می کرد**

امیر طوسی نژاد - شیما فتح نجات

سردار دل‌ها



۴۲

**اطلاعات**

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

با شهادت راضی می شوم. اشک به علی جان سلیمانی امان نمی دهد این فراز از صحبت هایش را ادامه دهد. صبر می کنیم تا آرام گیرد.

سپس می گوید: موضوع دوم قدرت تصمیم گیری و تدبیر ایشان در مراحل سخت جنگ بود. ایشان کارزاری از عملیات را بازگو می کرد که هر انسانی با شنیدن آن شرایط تصور می کرد راهی برای مقابله با دشمن و نجات در آن لحظات وجود نداشته است. اما در ادامه راهکاری که سردار در آن زمان اتخاذ کرده بود را می شنید و متوجه می شد آن گرہها چگونه با فکر و ایده حاجی، به راحتی باز می شدند.

وی که به دلیل شنیدن و نوشتن خاطرات سردار سلیمانی به گنجینه خاطرات این شهید تبدیل شده است، درباره فرمانبری نیروهای تحت امر حاجی از ایشان در دوران دفاع مقدس، اظهار می کند: برای مدتی در دوران دفاع مقدس به عنوان بسیجی در خدمت ایشان در جبهه بودم. در آن مدت هیچ وقت ندیدم حاجی داخل سنگر برود و از آنجا به هدایت عملیات بپردازد. او همیشه جلوتر از نیروهایش حرکت می کرد. سراسر وجود حاج قاسم اخلاص بود و همه نیروهای تحت امرش این را می دانستند و برای همین ویژگی اش، همگی حاضر بودیم کشته شویم ولی مویی از سر حاجی کم نشود.

دوست دوران کودکی سردار سلیمانی این مدعی را با بیان خاطره ای از علاقه وافر رزمندگان به حاج قاسم اشاره مستدل می کند و می گوید: یک بار در معیت حاجی به دیدار خانواده یکی از شهدای لشکر ۴۱ ثارالله رفتیم. در آن دیدار پدر شهید خطاب به سردار گفت: پسر من قبل از شهادتش یک گوسفند قربانی و تأکید کرد این گوسفند را نذر سلامتی حاج قاسم در جریان یک عملیات کرده ام؛ حاجی زیر آتش گلوله و خمپاره قرار گرفته بود و من از خدا خواستم که ایشان را نجات دهد و من هم گوسفندی را برای سلامتی ایشان قربانی کنم.

وی همچنین از قول این شهید خاطره ای از دیدارش با رهبر معظم انقلاب را بازگو می کند که: پس از پایان جنگ ۳۳ روزه، وقتی همراه شماری از بچه های مقاومت خدمت رهبر معظم انقلاب رسیدیم، ایشان در پایان دیدار به هر یک از حاضران در جلسه، یک انگشتر هدیه دادند ولی به من انگشتری ندادند. آن زمان در دلم گفتم هر چه ایشان صلاح می دانند، ولی دوست داشتم من هم

حاج قاسم که در مبارزات همراه ایشان بودند، شهید شدند و خود سردار هم همواره آرزوی شهادت بود.

#### نخستین سخنرانی سردار

سلیمانی درباره نخستین سخنرانی سردار در دوران حیاتش، توضیح می دهد: روز ۱۲ بهمن ماه ۵۷ اهالی قنات ملک در مسجد روستا جمع شدند و از طریق رادیو، پیگیر ورود امام خمینی به کشور بودند. پس از این که رادیو خبر ورود امام را اعلام کرد، همه به شکرانه این ورود، سجده شکر به جا آوردند. سپس آقای سلیمانی برای نخستین بار در این مسجد به سخنرانی پرداخت و به رغم جوانی، خیلی خوب صحبت کرد.

تبیین نهضت امام و زندگی و راه ایشان و پیوستگی این نهضت با مکتب ائمه و همچنین آینده انقلاب اسلامی از محورهای سخنرانی حاج قاسم بود که سبب آگاهی بیش از پیش مردم شد.

دوست دوران کودکی سردار سلیمانی، کلامش را به ذکر این خاطره از آرزوی حاج قاسم برای شهادت می آید: در دوران دفاع مقدس یکی از دوستان و نزدیکان سردار به نام احمد سلیمانی شهید شد. با حاج قاسم به مراسم خاکسپاری این شهید رفتیم. وقتی در گلزار شهدا حضور یافتیم، حاج قاسم از من خواست همراه ایشان به داخل قبر برویم.

پس از برگزاری مراسم تدفین این شهید، حاج قاسم به من گفت: اخوی شما (شهید تاج علی سلیمانی) و شهید احمد سلیمانی و بنده سالها قبل و پیش از ورود امام به ایران در ۱۲ بهمن ۵۷ و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با یکدیگر عهد بستیم که در همه میدانها و عرصه های مبارزاتی، در کنار هم باشیم تا شهید شویم. اکنون آن دو نفر شهید شده اند و من هم منتظرم بر اساس عهدی که با هم بستیم، شهید شوم.

#### گنجینه خاطرات سردار

حدود ۲۰ سال قبل خاطرات حاج قاسم از دوران دفاع مقدس را به خواست ایشان می نوشتم. هنگام نوشتن خاطرات ایشان، دو موضوع بسیار آشکار بود. نخست این که حاجی در فراغ یاران شهیدش بسیار ناراحت بود و به معنای واقعی کلمه مانند شمع می سوخت و دلنگ دوستان شهیدش بود و فقط به دنبال این بود که این توفیق نصیبش شود. ایشان می گفت: هیچ چیز من را راضی نمی کند و فقط

شهید سردار سپهد قاسم سلیمانی از جمله چهره های شاخص کشورمان است که به دلیل فرماندهی در جنگ و حضور ویژه در جبهه مقاومت و مبارزه با داعش و اشراک مسلح، همواره نزد افکار عمومی به عنوان یک چهره نظامی شناخته می شود اما این شهید بزرگوار قبل از آغاز دوران دفاع مقدس و پیروزی انقلاب اسلامی، نقش مؤثری در شکل گیری تظاهرات مردم در شهر کرمان و شهرستان رابتر داشته است.

نقطه بارز فعالیت های انقلابی حاج قاسم سلیمانی، روز ورود امام خمینی (ره) در ۱۲ بهمن ۵۷ به ثبت رسید. این شهید بزرگوار در این روز و در مسجد روستای «قنات ملک» شهرستان رابتر که زادگاهش بود، نخستین سخنرانی خود را در جمع مردم انجام داد و به این ترتیب نقش ایشان در مبارزات انقلابی و پیروزی از نهضت امام نمایان شد.

نقش حاج قاسم در مبارزات قبل از انقلاب موضوعی است که تاکنون کمتر مورد توجه رسانه ها و حتی مسئولان قرار گرفته است که به طور حتم دلیل این مسأله را می توان در فروتنی و تواضع سردار رشید اسلام یافت.

علی جان سلیمانی، دوست دوران کودکی، نوجوانی و جوانی و از اقوام قاسم سلیمانی است که به دلیل نزدیکی با این شهید به طور کامل در جریان مبارزات انقلابی حاج قاسم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی قرار دارد.

وی که سابقه مسؤولیت های بخشداری و فرمانداری شهرستان رابتر را در پرونده کاری اش دارد، در گفتگو با ما به تبیین نقش سردار در هدایتگری مردم منطقه زادگاهش در پیروی از نهضت امام (ره) می پردازد.

سلیمانی که به واسطه دوستی و رفاقت با آن شهید، با درخواست قاسم سلیمانی خاطرات ایشان را به رشته تحریر درمی آورده است، گنجینه خاطرات حاج قاسم به شمار می آید، خاطراتی که سردار دلها شفاهی برای وی بازگو و این معلم آنها را ثبت می کرده است.

وی گفتگویش را چنین آغاز می کند: من و حاج قاسم از دوران کودکی با یکدیگر ارتباط و دوستی زیادی داشتیم، در یک منطقه بزرگ شدیم و دوران تحصیل را با هم در قنات ملک، رابر و شهر کرمان سپری کردیم.

دوران نوجوانی و جوانی ما با نهضت امام (ره) و پیروزی انقلاب اسلامی همزمان شد. به خاطر دارم که ایشان نقش بارز و ویژه ای در برپایی تظاهرات مردمی در شهر کرمان و زادگاهمان داشت که اکثر دوستان

انگشتی از ایشان بگیرم! چندی بعد، پس از سخنرانی و تشریح جزئیاتی از جنگ ۳۳ روزه در حضور رهبر معظم انقلاب و مسؤولان، رهبر معظم انقلاب انگشت خودشان را از دستشان بیرون آوردند و در دست من گذاشتند.

#### شخصیت حاجی فقط نظامی نبود

دوست دوران کودکی، نوجوانی و جوانی سردار دل‌ها در ادامه گفتگو از وجوه فرهنگی، اخلاقی، معرفتی و اعتقادی حاج قاسم می‌گوید و در مصداق این ویژگی‌ها این خاطره را بیان می‌کند: یک روز وقتی در جلسه قرآن مسجد قنات ملک به همراه شماری از دوستان نشسته بودیم، حاج قاسم که به طور اتفاقی به زادگاهش آمده بود، وارد جلسه قرآن شد. من مدیریت آن جلسه را بر عهده داشتم. وقتی نوبت قرائت قرآن به حاج قاسم رسید، از حفظ شروع به تلاوت آیات قرآن کرد.

پس از اتمام قرائت ایشان، از حاجی پرسیدم: با وجود کار زیادتان چگونه قرآن را حفظ کردید؟ سردار پاسخ داد: فاصله میان شهرها را به صدلی عقب خودرو می‌روم و به تلاوت قرآن می‌پردازم و از این وقت برای این کار پسندیده استفاده می‌کنم.

شهید سردار سلیمانی همچنین در درک مفاهیم نهج‌البلاغه تبحر داشت و از هر فرصتی برای راهنمایی رزمندگان و دوستانش با بهره‌گیری از نهج‌البلاغه استفاده می‌کرد.

#### تواضع در کودکی و نوجوانی

تواضع و فروتنی حاج قاسم از همان دوران کودکی و نوجوانی، قابل توجه است. من و حاجی دوران کودکی و نوجوانی را به لحاظ ارتباط فامیلی، در کنار یکدیگر گذرانیدیم و در تمامی مراحل تحصیل در کنار هم بودیم.

#### \* هیچ وقت ندیدم حاجی داخل سنگر برود

و از آنجا به هدایت عملیات بپردازد. او

همیشه جلوتر از نیروهایش

حرکت می‌کرد

\* از حاجی پرسیدم: با وجود

کار زیادتان چگونه قرآن را حفظ کردید؟

سردار پاسخ داد: فاصله میان شهرها را

به صدلی عقب خودرو می‌روم

و به تلاوت قرآن می‌پردازم

و از این وقت برای این کار پسندیده

استفاده می‌کنم

\* حاج قاسم، پرورش یافته مکتب اهل بیت (ع)

و نهضت امام خمینی (ره) و یکی از هزاران

نفری بود که برای آسایش ایرانیان جان

خود را فدا کرد

علی‌جان سلیمانی، این مطلب را چنین تشریح می‌کند: ما عشایر فرهنگ خاص خود را داریم، به این صورت که سالانه یک گوسفند را پروار و آن را برای امام حسین (ع) قربانی می‌کنیم و به این ترتیب بچه‌های ایل از دوران کودکی با مکتب اهل بیت (ع) آشنا می‌شوند. حاج قاسم هم در همین مکتب پرورش یافت. حاجی از همان دوران نوجوانی اهل عبادت بود و

نمازش هیچگاه قطع نمی‌شد.

همچنین برای من هرگز این موضوع حل نشد که یک انسان تا چه اندازه می‌تواند حوصله داشته باشد، زیرا حاجی در دیدار با مردم، درد دل آنها به طور کامل را گوش می‌داد و مدام به فکر حل مشکل دیگران بود.

حاج قاسم یک بار خاطره‌ای را از عرفان بالای یک شهید برایم تعریف کرد و من هم آن را به رشته تحریر درآوردم.

دوست صمیمی سردار سلیمانی، کلامش را قطع می‌کند تا اشک چشمانش را پاک کند. سپس ادامه می‌دهد: حاجی هنگام بازگو کردن این خاطره چندین بار گریه کرد تا جایی که حتی برای دقایقی توانایی صحبت کردن هم نداشت. در خاطره او شب قبل از یک عملیات یکی از نیروها که از عرفان بالایی برخوردار بود، تک تک همزمانش را خطاب قرار داد و به برخی گفت: شما در این عملیات شهید می‌شوید و به برخی دیگر گفت: شما مجروح خواهید شد. در همین هنگام یکی از بچه‌ها خطاب به این رزمنده گفت: خود شما چه وضعی پیدا خواهید کرد؟ پاسخ داد: همه شما از روی جنازه من عبور می‌کنید. پس از اتمام عملیات وقتی بچه‌های لشکر از رودخانه عبور می‌کردند با پیکر آن رزمنده در حالی که روی سیم‌های خاردار در گذرگاه عبور از رودخانه افتاده بود، مواجه شدند.

علی‌جان سلیمانی گفتگوش را چنین پایان می‌دهد: سردار، دغدغه اشتغال جوانان و معیشت مردم را داشت و در یک جمله حاج قاسم، پرورش یافته مکتب اهل بیت (ع) و نهضت امام خمینی (ره) و یکی از هزاران نفری بود که برای آسایش ایرانیان جان خود را فدا کرد.



## سردار دل‌ها



۴۳

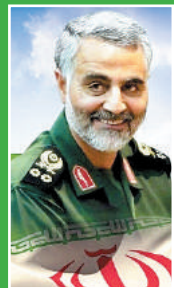
## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



## پیام شهادت حاج قاسم چیست؟

«سردار بزرگ و پرافتخار اسلام، آسمانی شد». خبری که هنوز باورش برای علاقه‌مندان شهید و دل‌بستگان مقاومت سخت است. اما آنچه مهم است، «پیامی» است که هر شهید با «خون» خود به همه انسان‌ها می‌دهد. «خون شهید» هم برای دشمنان پیام دارد و هم برای مؤمنان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همواره در سخنانشان از مفاهیم والای قرآنی به‌عنوان راهبردهای الهی حرکت امت اسلام یاد می‌کنند. ایشان در پیام به ملت ایران در پی شهادت سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی نیز بر اساس مفاهیم قرآنی، پیروزی قطعی و نهایی را متعلق به مجاهدان جبهه مقاومت دانستند؛ و این یعنی اقتداری فراتر از آنچه امروز جبهه مقاومت صاحب آن است. اما «خون شهید» چگونه و بر اساس چه محاسباتی اقتداری مضاعف در پی دارد و چگونه فضا را متحول و دگرگون می‌کند؟

در ادامه بر اساس بیانات رهبر انقلاب اسلامی به این موضوع می‌پردازیم.

### شهادت، پاداش الهی در برابر جان مؤمنان است

«شهادت، نعمت و هدیه خداست؛ این هدیه را آسان به کسی نمی‌دهند.» «شهادت مرگ تاجرانه است، مرگ پرسود است.» هر انسانی روزی از این دنیا می‌رود «کل نفس ذائقة الموت» اما سعادت این است که انسان با خدا

گشایش در حرکت به سمت تعالی و کمال است... خون شهید ضایع نخواهد شد؛ شخصیت شهید که تبلور همان آرمان‌های او و آرزوهای اوست، از میان مردم رخت برنخواهد بست.»

### شهادت‌های بزرگ، جریان‌ساز است

وقتی به شهادت «مردان بزرگ تاریخ» می‌نگریم، می‌بینیم «اجر» شهادت آنها، غوغایی در عالم به پا کرده است. در اجر شهادت امام حسین (علیه‌السلام) همین بس که تمام خوبی‌ها، سعادت‌ها، شور‌ها و شعورها و بیداری‌ها، از خون او سرچشمه می‌گیرد.

این همان باوری است که دلدادگان مکتب مقاومت را امید می‌دهد و حضرت زینب (سلام‌الله علیها) را به مقاومت در مکتب خود او می‌دارد. تبلور «مقاومت» آنجایی است که این‌زید قصد دارد با یادآوری شهادت امام حسین (علیه‌السلام)، غم و غصه را بر پیام‌آوران مکتب حسینی غلبه دهد، آنان را به سازش واداشته و از ادامه مسیر بازدارد و دوران آنها را تمام شلوه بداند، حضرت زینب (سلام‌الله علیها) می‌فرماید «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» من جز زیبایی چیزی ندیدم «هُؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَزُوا إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ» شهدا کسانی‌اند که خداوند، سرنوشت شهادت را برای آنان رقم زده است و آنها خودشان به شهادتگاه خود شتافتند.

این پیام شهیدان است که شهادت را نه یک خسارت و زیان، بلکه بالاترین سود در دنیا می‌داند. سودی که آثار آن سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت. در باور شهیدان، «شهادت مردان بزرگ» برای مردم جامعه اسلامی نه تنها خمودآور و سست‌کننده نیست، بلکه یک «نقش برانگیزاننده و زنده‌کننده برای نظام اجتماعی مسلمانان» دارد. شهیدان برای این شهید می‌شوند که «کشته‌شدن در راه خدا، ریختن خون مظلومان در راه خدا، این اثر قهری و طبیعی را دارد که با خود دستاوردهایی را به امت اسلامی، به ملت‌های مسلمان، به تاریخ اسلام تقدیم می‌کند.» و این همان «اجر» است که خداوند به شهید و خون او می‌دهد.

### پیام شهیدان این است: نهراسید

بزرگ‌ترین «اجر» شهید، همان «پیام» شهادت است. پیام شهید به ما این است: «فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» آنان از این شهادت خوشحالند. «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِ هَمٍ مِنْ خَلْفِهِمْ» به همه مردمی که در مسیر مبارزه با دشمن هستند این بشارت را می‌دهد که «الْأَخْوَفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «راه این است، راه را درست رفتند، صحیح رفتند، درست حرکت کردند.» و «در این راه نه بیم هست، نه اندوه هست؛ هر چه هست بهجت است، ابتهاج است، نشاط است، روحیه است، امید است.»

بزرگ‌ترین اجر و برکت خون شهید، این است که آنانی که باقی مانده‌اند و در حال مبارزه و مقاومت هستند، از این مسیر خسته نمی‌شوند. مبارزه و مقاومت را ادامه می‌دهند و خون شهید را ضایع نمی‌کنند. امروز، به فضل همین شهادت‌ها و به برکت خون شهید، ملت ما، ملت سربلند و آبرومندی است و ملت‌ها آبرو و عزت را اینگونه باید پیدا کنند.»

### \* شهیدان برای این شهید می‌شوند

که «کشته‌شدن در راه خدا، ریختن خون مظلومان در راه خدا، این اثر قهری و طبیعی را دارد که با خود دستاوردهایی را به امت اسلامی، به ملت‌های مسلمان، به تاریخ اسلام تقدیم می‌کند.»

\* بزرگ‌ترین اجر و برکت خون شهید، این است که آنانی که باقی مانده‌اند و در حال مبارزه و مقاومت هستند، از این مسیر خسته نمی‌شوند. مبارزه و مقاومت را ادامه می‌دهند و خون شهید را ضایع نمی‌کنند

تجارت کند و این «جان» را به خدا بفروشد و سود کند. «ان الله اشترى من المومنین انفسهم» خدا «جان» را از مؤمنان، می‌خرد. اما سؤال اینجاست: مؤمنان جان خود را در برابر چه چیزی با خدا معامله می‌کنند؟ و خدا، جان مؤمنان را با چه بهایی می‌خرد؟

خداوند جان مؤمنان را در برابر «اجر» می‌خرد و همین، تجارت پرسود است که شهدا را به سمت شهادت می‌کشاند. شهید می‌داند که در مکتب اسلام نه تنها خونش هدر رفتنی نیست؛ بلکه چنان «اجر» به او می‌دهند که بیشترین آثار را در هستی می‌گذارد.

به‌ویژه آنکه خود شهید از مقام بالایی برخوردار باشد. به‌همین دلیل «اجر شهیدی مثل حسین بن علی (علیه‌السلام) که شهادت او قابل مقایسه با هیچ شهادتی نیست... اصلاً قابل مقایسه نیست با اجر یک شهید معمولی.» «اجر» همان چیزی است که خداوند در برابر «خون شهید» به او می‌دهد. همان آثار و برکات دنیایی است که قرآن فرمود «أَحْيَاءُ» و پاداش اخروی و مقام قرب الهی است که فرمود: عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.»

«زنده بودن شهید» یعنی زندگی و رفتارها و باورهای او در این دنیا امتداد دارد و در زندگی ما تبلور دارد. اصولاً «خاصیت طبیعی شهادت، ایجاد برکت و تداوم و

ضایع نشدن خون شهید و حفظ آن به این است که باور کنیم شهدا زنده‌اند. باور کنیم «اعمال من و شما را می‌بینند. آنوقتی که پای ما به سنگی بخورد، آنوقتی که نتوانیم خودمان را درست هدایت کنیم، اداره کنیم، زمین بخوریم، آنها نگران می‌شوند. آنوقتی که می‌فهمیم، می‌بینیم، محکم قدم برمی‌داریم، راه را مستقیم حرکت می‌کنیم، به هدف نزدیک می‌شویم. آنها خوشحال می‌شوند. آنوقتی که ملت ایران در یک عرصه‌ای پیروز می‌شود، آن ارواح طیبه به احتفاظ درمی‌آیند. آنوقتی که خدای ناکرده بر اثر غفلت ما، کوتاهی ما، عقب بماند، مشکل اساسی و عمومی پیدا کند، آنها نگران می‌شوند.» در این صورت است که خون شهید مانند «کیمیای» و «اکسیر» جهان را متحول می‌کند، انسان‌ها را می‌دهد و به سعادت می‌رساند.

### پیام شیاطین، ناامیدی و ترس است!

در مقابل پیام شهیدان، شیاطین پیام دیگری دارند، «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ» پیام شیاطین است: «يَخُوفُ أَوْلِيَاءَهُ» پیام «ناامیدی از ادامه راه، ناامیدی از مقاومت.» این را همه باید بدانند «آن که شما را وادار می‌کند که بترسید، مأیوس بشوید، ناامید بشوید، او شیطان است. امروز این شیطان‌ها از طریق رادیو و تلویزیون و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و امثال اینها مرتب مشغول کارند برای اینکه بترسید. نه، نترسید، «فَلَا تَخَافُوهُمْ» از آنها نترسید؛ از انحراف از راه خدا نترسید «وَ خَافُونَ» که اگر چنانچه از راه مستقیم انحراف پیدا کردیم، سرنوشت ما سرنوشت کشورهای است که زیر بال آمریکایند.»

شیاطین می‌خواهند پیام «شهدا» را وارونه جلوه دهند. آنان، مردان بزرگ ما را به شهادت می‌رسانند تا به ما بگویند اندوهگین باشید، بترسید، ناامید شوید. ما را به ترک میدان و سازش وادار کنند، اما «پیام شهدا نقطه مقابل این است «الْأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» خوف و حزن برداشته است در میدان شهادت.»

دشمنان ما را از شهادت می‌ترسانند و می‌خواهند از آنها بترسیم. دائم می‌گویند «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ» کشورهای علیه ما اجماع جهانی کرده‌اند، از آنها بترسیم! اما پاسخ قرآن یک چیز است «فَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» خدا با ما است. وقتی باور داشتیم خدا با ما است، نتیجه این احساس، این درک، این حقیقت روحی و معنوی این است که «فَاتَّقِلُوا بِنِعْمَةِ مَنْ اللَّهُ وَ فُضِّلَ لِمِ يَمْسَسُهُمْ سَوْءٌ» هیچ‌کدام از آن جامعه جهانی هیچ بدی و آسیبی به ما نمی‌توانند برسانند.

البته باور داشته باشیم که «کشته شدن در راه خدا، «سوء» نیست. معنای «لم يمسسهم سوء» این نیست که یک سیلی هم به نخواهد خورد، چرا، سیلی هم می‌خورد؛ بالاتر از سیلی هم می‌خورد، منتهای این «سوء» نیست. با معیار الهی که نگاه کنید، «لم يمسسهم سوء» اما با معیارهای مادی بشری که نگاه کنید، هم‌اکنون «سوء» است، خدای متعال با معیارهای خودش حرف می‌زند، با معیار محدود ما مادی دل‌ها و مادی ذهن‌ها حرف نمی‌زند.»

### بقای انقلاب به خاطر خون شهیدان است

کوتاه سخن اینکه «بقای این انقلاب به خاطر خون شهیدان است که پای ماندگاری و پایداری و بقاء ارزش‌ها را امضاء می‌کند. بزرگ‌ترین اجری که در این دنیا به شهید داده می‌شود، بقاء و استحکام آن حقیقتی است که شهید جان خود را برای آن حقیقت فدا کرده است. خدای تعالی آن حقیقت را به برکت خون شهید حفظ می‌کند. سازوکار منطقی و عقلانی این هم معلوم است؛ وقتی یک جامعه‌ای از جان خود، از هستی خود، از راحتی خود، برای یک ارزشی، یک حقیقتی می‌گذرد، حقانیت خود را در دنیا به اثبات می‌رساند؛ و حقانیت است که می‌ماند، حق است که باقی می‌ماند؛ این سنت الهی است.» و «حقیقتی که ما باید بدان افتخار کنیم، این است که رسم شهادت سنت الهی قتل فی سبیل الله، با نظام اسلامی زنده شد.»

حرف آخر اینکه «ابهت و اقتدار معنوی امروز نظام اسلامی و ملت مسلمانان در دنیا در چشم قدرت‌های شیطانی، ناشی از همین شهادت‌ها است.» «توطئه‌ها از سوی دشمن و عزم راسخ از آن سوی ملت ما همچنان ادامه دارد.» «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» پیروزی از آن متقین است.

وقتی یک جامعه‌ای از جان خود، از هستی خود، از راحتی خود، برای یک ارزشی، یک حقیقتی می‌گذرد، حقانیت خود را در دنیا به اثبات می‌رساند؛ و حقانیت است که می‌ماند، حق است که باقی می‌ماند؛ این سنت الهی است.

# امیر بزرگ

## ایران

### مهمترین خواسته‌ی سردار قاسم سلیمانی افزایش وحدت برای پیشبرد کشور بود



سید حسین مرعشی  
رئیس شورای سیاستگذاری  
روزنامه سازندگی

سردار سلیمانی یکی از سرداران و امیران بزرگ ایران و منطقه خاورمیانه بود. او انسانی خودساخته بود یعنی یک تربیت‌یافته ابتدایی دانشگاه افسری نبود. جوانی بود که بعد از حمله عراق به ایران با جمعی از دوستانش از کرمان راهی اهواز شدند و گروه ثارالله را تشکیل دادند که بعد تبدیل شد به گردان و کم‌کم تیپ و لشکر ثارالله تشکیل شد؛ و ثارالله نامش میان یکی از لشکرهای خوب ایران برای دفاع از کشور قرار گرفت. خیلی از سرداران ما یا به شهادت رسیدند و یا بعد از پایان جنگ به نقش کلاسیک جنگ بسنده کردند و بخشی هم از مسائل نظامی و سپاه جدا شدند اما سردار سلیمانی از معدود سردارانی بود که این رشته را از دست نداد و این کار را نیمه‌تمام نگذاشت و در تمام این سال‌ها در خدمت نظام و انقلاب بود و به دلیل ابتکاراتی که داشت که هم شامل مدیریت راهبردی و هم مدیریت تاکتیکی می‌شد توانست به جریان مقاومت در خاورمیانه کمک بزرگی بکند. حاج قاسم، مورد اعتماد رهبری بود و مورد اعتماد و احترام همه جریان‌های سیاسی بود و از ورود به مسائل سیاسی داخلی کاملاً پرهیز می‌کرد و توانست به عنوان یک شخصیت ملی و منطقه‌ای جایگاه خاصی پیدا کند. سردار سلیمانی دارای ویژگی‌های شخصی و الایی بود که مسوولیت‌پذیری، شجاعت، افتادگی از جمله آنها بود. ایشان ارتباط خوبی با زبردستان و هم‌زمان خود و همچنین خانواده‌های شهدا داشت. نکته‌ای که نباید فراموش شود این است که ایشان از یک مدیریت چندبعدی در عرصه نظامی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار بود و به جرات می‌توان گفت یکی از انسان‌های بی‌نظیر دوران ما بود و قطعا جایگزینی نخواهد داشت و قطعا به این زودی‌ها جایگزینی برای او وجود نخواهد داشت.

این حادثه حاصل یک شرارت بزرگ آمریکایی‌ها بود؛ آنها چون ناتوانی‌شان در خاورمیانه مسجل شده است و به قول معروف کم آورده‌اند چراکه بعد از استقرار نظام جمهوری در عراق تا امروز هیچ‌گاه نتوانسته‌اند از طریق انتخابات و پارلمان بر عراق مسلط شوند و این همواره مردم عراق بوده‌اند که توانسته‌اند اراده خود را در حاکمیت عراق ساری و جاری کنند و این موضوع موجبات عصبانیت آمریکایی‌ها را فراهم کرده است. آنها فکر می‌کردند با ظهور پدیده‌های مانند داعش دولت‌های عراق به دامن آمریکا بگلتند درحالی‌که با وجود مستشاران سردار سلیمانی

عراقی‌ها توانستند خودشان داعش را نابود کنند و نیازی نداشتند برای از بین بردن این گروه تروریستی به دامن آمریکایی‌ها بگلتند. به عبارت دیگر باید گفت مستشاری سردار سلیمانی در عراق ضامن استقلال عراق شده بود و آمریکایی‌ها یک عراق مستقل را نمی‌پسندند و به دنبال یک عراق وابسته به آمریکا هستند و این روزها که خشم مردم عراق هم ظاهر شده است به این فکر کردند که باید نقطه‌ای را بزنند که این نقطه کمک می‌کند به استقلال عراق.

امروز نه تنها ما یک سردار بزرگ را از دست دادیم بلکه ملت و دولت عراق نیز یک مستشار عالی‌رتبه‌ای که ضامن استقلال عراق بود را از دست دادند و همچنین سوریه نیز یک مستشاری که پشتوانه تمامیت ارضی سوریه در واپسین روزهای پایانی جنگ سوریه بود و همچنین یک یاور را از دست داد.

با توجه به شناختی که از ایشان دارم و صمیمیتی که با ایشان داشتم می‌دانم سال‌هاست که سردار سلیمانی در آرزوی شهادت است. لذا به لحاظ شخصی ایشان به آرزوی خودش رسید و دوستان و خانواده ایشان علاقه سردار سلیمانی به شهادت را می‌دانستند و استقبال ایشان از خطر روشن بود و از این جهت باید گفت این سردار بزرگ به آرزوی خودش رسید. اما به طور کلی باید گفت مسیر مسیر روشنی است و تعطیل‌بردار هم نیست؛ ما سال‌هاست با چنین حوادثی روبه‌رو بوده‌ایم و هیچ‌کدام نتوانسته است ما را از پا دریاورد. مگر ترورهای سال‌های ۶۰ را فراموش می‌کنیم؟ مگر رئیس قوه قضائیه و نمایندگان مجلس را ترور نکردند؟ مگر آقای رجایی و باهنر رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر را ترور نکردند؟ مگر آیت‌الله خامنه‌ای را ترور نکردند و ایشان مدتی در بیمارستان بستری نبودند؟ آیا کشور تعطیل شد یا حرکت متوقف شد؟ این مسیر مسیری نیست که ملت‌ها به دلیل شهادت شخصیت‌های بزرگی مانند سردار سلیمانی آن را رها کنند این مسیر مسیری است که همچنان ادامه دارد تا به یک نقطه روشن برسد و آن نقطه روشن این است که آمریکایی‌ها بفهمند در منطقه این مردم هستند که تصمیم می‌گیرند نه آنها. یعنی باید به نقطه‌ای برسیم که آمریکایی‌ها متوجه بشوند نمی‌توانند از فرسنگ‌ها فاصله برای مردم خاورمیانه تصمیم بگیرند. سرنوشت این منطقه را مردم مشخص می‌کنند و نیروهای خارجی لطف کنند و شرشان را از سر منطقه کم کنند و اجازه دهند مردم خودشان سرنوشت خودشان را به دست بگیرند.

ما تا آنجا که مردم خاورمیانه بتوانند سرنوشت منطقه را به دست بگیرند تارسیدن به آن نقطه مبارزات ادامه خواهد داشت تا در نهایت با رفع مزاحم‌های منطقه، خاورمیانه روی صلح و آرامش را ببیند. آمریکایی‌ها به اندازه کافی در منطقه آسیب‌پذیر هستند و لازم نیست ما اقدام خاصی انجام بدهیم. به هر حال سردار سلیمانی در جبهه مقاومت منطقه‌ای دارای جایگاهی بوده است که بدون نیاز داشتن به طراحی اقدامات خاصی از سوی ایران بدون شک مقاومت منطقه از آمریکایی‌ها انتقام سختی خواهد گرفت. من خاطرات زیادی از ایشان دارم که بیشتر مربوط به زمان جنگ است، همان زمانی که ایشان فرمانده لشکر کرمان بودند و من هم معاون استاندار کرمان بودم. من همیشه در عملیات‌های مختلفی که وجود داشت همراه بچه‌ها بودم لذا خاطرات فراوانی دارم اما درباره خاطرات اخیر باید بگویم سردار سلیمانی در همه این ادواری که با ایشان بودم یک ویژگی شاخص داشت و آن این بود که با همه گروه‌ها و جناح‌ها و نحله‌های فکری ایران با احترام برخورد می‌کرد و همواره خواسته‌اش گسترش و افزایش وحدت برای پیشبرد کشور بود.

## سردار دل‌ها



۴۵

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



گفتگو با عباس انجم شعاع  
همرزم سردار سلیمانی

## تبحر شگرف یک فرمانده

امیر طوسی نژاد - شیما فتح نجات

سردار دل‌ها



۴۶

اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

همچنین در عملیات والفجر ۸ لشکر ما در پایگاه موشکی مستقر بود. صدام که با مقاومت ما مواجه شده بود، به نیروهایش اعلام کرد که اگر ۱۰۰ متر را اشغال کنند، به آنها مدال شجاعت اهدا خواهد کرد.

همرزم و دوست قدیمی شهید سردار سلیمانی با تأکید بر این که حاج قاسم به رغم چهره نظامی‌اش، از روحیه عاطفی بسیار بالایی برخوردار بود، تأکید می‌کند: حاجی در دوران جنگ وقتی دستوری صادر می‌کرد، این فرمان به روح و جسم همه نیروهایش نفوذ می‌کرد و این گونه نبود که فقط جسم به دنبال اجرای آن فرمان باشد، بلکه بچه‌های لشکر دستورات حاجی را با دل و جان می‌پذیرفتند و آن را اجرا می‌کردند. حاج قاسم مانند بقیه هم‌زمانش و با همان امکاناتی که در اختیارمان قرار داشت، غذا می‌خورد و استراحت می‌کرد و هیچ امتیاز خاصی برای خود به عنوان فرمانده لشکر قائل نبود.

### صمیمیت حاجی با بچه‌های لشکر

مربی پیشکسوت سلاح‌شناسی لشکر ۴۱ ثارالله کرمان در بخش دیگری از این گفتگو، درباره صمیمیت سردار با نیروهایش توضیح می‌دهد: رابطه نیروهای حاجی با ایشان اصلاً رابطه سرباز با فرمانده نبود. همه نیروها با دل و جان به حاج قاسم عشق می‌ورزیدند و سردار هم در مقابل، عاشق بچه‌های لشکر بود.

ایشان پس از دفاع مقدس سالانه همه نیروهایش را در یک شب در ماه مبارک رمضان در کرمان دور هم جمع می‌کرد و با آنها سخن می‌گفت. حاجی واقعاً از این کار و تجدید دیدار با هم‌زمانش لذت می‌برد و شغف را در آن جلسات در چهره حاجی می‌دیدیم.

### خط قرمز حاج قاسم

سردار سلیمانی هیچ زمانی درباره احزاب و گروه‌های سیاسی اظهار نظر نکرد و هیچ‌کس متوجه نشد که آیا ایشان به جناحی علاقه‌مند است یا خیر؟ خط قرمز حاج قاسم، ولایت بود؛ یعنی اگر احساس می‌کرد فردی از هر جناحی قصد دارد کوچک‌ترین قدم منفی در این باره بردارد، در مقابل او می‌ایستاد و از ولایت دفاع می‌کرد.

انجم شعاع پس از بیان این مطالب، خاطره‌ای نقل می‌کند و می‌گوید: یک روز که چند نفر از فرماندهان گردان کنار هم نشسته بودیم، از ایشان پرسیدیم طرفدار چه حزبی هستید؟ حاجی پاسخ داد: چرا دنبال جناح هستید؟ کسی که این جناح‌ها را ایجاد کرده، قصد دارد شما را از یکدیگر جدا کند. شما گوش به فرمان ولایت باشید و دیگر کاری

و عملیات را از وضع فعلی‌اش بیرون بیاورد. سردار سلیمانی خودش همیشه در نوک پیکان حمله، عملیات را فرماندهی می‌کرد و در کمترین زمان ممکن و با صدور چند دستور و اجرای آنها توسط بچه‌های لشکر، توانست نقطه کور عملیات را رفع و از وارد شدن خسارت سنگین مالی و جانی به لشکر جلوگیری کند؛ در آن عملیات حتی توانستیم نیروهای متجاوز را شکست دهیم و از آنها غنایم به دست بیاوریم.

همرزم شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی با بیان این که حدود ۳۸ سال با حاج قاسم رابطه کاری و دوستی داشتم و هیچ فرماندهی را در حد توانایی ایشان ندیده‌ام، اظهار می‌کند: در جریان دفاع مقدس، وقتی دشمن مقابل ما متوجه فرماندهی حاج قاسم در آن عملیات می‌شد، چنان می‌ترسید که بنیان تصمیماتش متزلزل می‌شد.

حاج قاسم در نخستین اقدام در عملیات، نیروهای قوی و عمل‌کننده را مقابل متجاوزان به صف و سپس با اتخاذ چند راهکار نظامی، ضربات مهلک به آنها وارد می‌کرد.

وی در حوزه مبارزه با داعش هم این گونه بود و نام حاجی در منطقه، همه چیز را تغییر می‌داد و دلهره و ترس در دل داعش ایجاد می‌کرد.

### \* نظامیان معتقدند اگر در زمان آموزش،

عرق ریخته شود، در جنگ هم

خون کمتری ریخته می‌شود.

بر همین اساس با تأکید شخص

سردار سلیمانی که فرماندهی لشکر را

عهده‌دار بود، آموزش ویژه نیروها

اولویت ویژه‌ای داشت

\* رابطه نیروهای حاجی با ایشان

اصلاً رابطه سرباز با فرمانده نبود.

همه نیروها با دل و جان

به حاج قاسم عشق می‌ورزیدند

و سردار هم در مقابل، عاشق بچه‌های

لشکر بود

توانایی نظامی بالا و اتخاذ تدابیر ویژه در میدان جنگ، ویژگی بارز شخصیتی بود که با جمع ویژگی‌ها و خصایص نیک و پسندیده، توانست در همه میدان‌ها به پیروزی برسد و شکست‌های زیادی را به دشمن تحمیل کند.

سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی از همان ابتدای دوران دفاع مقدس بدون هیچ‌گونه اطلاعی از فنون نظامی راهی صحنه جنگ شد، اما استعداد و هوش سرشار او، سبب شد در دوره آموزشی، توانایی‌اش را در این عرصه به نمایش بگذارد و در رده‌های مسئولیتی نظامی قرار بگیرد. او با تشکیل لشکر ۴۱ ثارالله کرمان، به یک نظامی و چهره اثرگذار در جبهه جنگ با متجاوزان عراقی تبدیل شد. این شهید بزرگوار علاوه بر موفقیت‌های نظامی‌اش در دوران دفاع مقدس، در حوزه مبارزه با داعش هم خوش درخشید و توانایی‌هایش را در آن سوی مرزهای کشور به نمایش گذاشت.

عباس انجم شعاع از جمله هم‌زمان حاج قاسم است که به واسطه حضورش در لشکر ۴۱ ثارالله، آشنایی زیادی با توانایی‌های سردار سلیمانی در حوزه نظامی دارد.

وی که به عنوان مربی در این لشکر فعالیت داشته است و با فنون نظامی آشنایی کاملی دارد، در گفتگو با «اطلاعات»، با تبیین شرایط چند عملیات، از تدابیر نظامی شهید سردار سلیمانی در دوران دفاع مقدس می‌گوید، تدابیری که فقط مخصوص حاج قاسم بود و دشمن را به شکست می‌کشاند.

انجم شعاع که در دوران دفاع مقدس به عنوان رزمنده و مربی سلاح‌شناسی و قایق‌سواری و ... در لشکر ۴۱ ثارالله کرمان فعالیت می‌کرده است، گفتگوش را چنین آغاز می‌کند: نظامیان معتقدند اگر در زمان آموزش، عرق ریخته شود، در جنگ هم خون کمتری ریخته می‌شود. بر همین اساس با تأکید شخص سردار سلیمانی که فرماندهی لشکر را عهده‌دار بود، آموزش ویژه نیروها اولویت ویژه‌ای داشت و بعضاً حاج قاسم با حضور در منطقه آموزشی، مسائل را نظارت می‌کرد.

وی با اشاره به توانایی‌های نظامی فوق‌العاده سردار سلیمانی، ادامه می‌دهد: حاج قاسم در حوزه نظامی، فردی مقتدر، مبتکر بود و فهم بالایی در دانش رزمی داشت. به خاطر دارم که در عملیات والفجر ۸ بخشی از عملیات به اصطلاح نظامی‌ها، کور شد. در آن زمان همه می‌دانستند که حاجی می‌تواند با بررسی جوانب، تدبیری اتخاذ کند



به این مسائل حزبی و جناحی نداشته باشید.

### علاقه سردار به کشاورزی

وی در ادامه خاطره‌ای درباره علاقه وافر شهید سردار سلیمانی به کشاورزی بیان می‌کند: چندی قبل که به همراه حاج قاسم به روستای «قنات ملک» رفته بودیم، ایشان هنگام قدم زدن، به بیان مسائلی درباره زندگی‌اش پرداخت و گفت: اگر روزی رهبر معظم انقلاب بر اساس صلاح‌دیدشان مسؤلیت فرماندهی سپاه قدس را از روی دوشم بردارد، روز بعدش به اینجا می‌آیم و کشاورزی می‌کنم، اما اکنون موظفم به دستورات ایشان عمل کنم. هم‌رمز حاج قاسم سلیمانی ادامه می‌دهد: حاجی همیشه به دوستان و هم‌زمانش می‌گفت: شما جانباز هستید و دوران دفاع مقدس را درک کرده‌اید. دنبال مسائل جناحی نباشید تا شما را به نزدیکی برای تحقق مقاصد سیاسی‌شان تبدیل نکنند.

### درخواست از حاجی برای همراهی در سوریه

انجم شعاع خاطره‌ای هم درباره اعزام هم‌رمزمان دوران دفاع مقدس به سوریه در معیت شهید سردار سلیمانی، تعریف می‌کند: چند سال قبل در سفری که حاجی به کرمان داشت، به همراه چند نفر از دوستان سوار خودرو و در حال حرکت به سمت قنات ملک بودیم که وی خواستیم ما را هم برای مبارزه با داعش به سوریه ببرد. حاجی نگاهی به ما کرد و گفت: در این باره موضوعی را بازگو می‌کنم، آیا حرفم را قبول می‌کنید؟ پاسخ دادیم: حتما حرف شما را می‌پذیریم.

حاجی گفت: در موقعیت فعلی سعی کنید خودتان را حفظ کنید. در آینده نزدیک، اسلام به شما نیاز پیدا می‌کند و حتی شهدای دفاع مقدس به حال شما قبطه می‌خورند و می‌گویند ای کاش زنده بودیم و یک بار دیگر جان خود را فدا می‌کردیم؛ لذا مراقب خودتان و رفتارتان باشید و تحت هیچ شرایطی از خط ولایت جدا نشوید و همواره آمادگی خود را حفظ کنید.

### زیارت پدر

هم‌رمز حاج قاسم سلیمانی از رفتار نیکوی این شهید با پدر و مادرش برای خوانندگان چنین می‌گوید: چند سال قبل حاجی از سوریه مستقیم به کرمان آمد. ایشان با آن خستگی بسیار که در چهره‌شان مشهود بود، با شتاب سوار خودرو شد و گفت: به روستایمان برویم.

چند نفر از دوستان که ایشان را همراهی می‌کردیم، علت شتاب و عجله حاجی را جویا شدیم، که گفت: من آمده‌ام زیارت بابا. سپس عازم قنات ملک شدیم. حاجی پس از حضور در خانه پدری، وی را به حمام برد و سپس او را در آفتاب نشاند و بوسه‌ای بر پیشانی پدر زد و گفت: همه خستگی‌ها از تن بیرون رفت و آن زيارتی که برآیم دلچسب بود، فراهم شد.

### علاقه حاج قاسم به شهید یوسف الهی

هم‌رمز سردار سلیمانی همچنین به توصیه این شهید برای خاکسپاری‌اش در جوار مزار شهید حسین یوسف‌الهی اشاره و تأکید می‌کند: حسین مسؤل اطلاعات لشکر ۴۱ نارالله بود و حاج قاسم به خاطر روحیات معنوی ایشان، ارادت خاصی به این شهید داشت.

وی درباره شهادت یوسف الهی توضیح می‌دهد: اواخر بهمن ماه سال ۶۴، یک راکت شیمیایی به ساختمان محل استقرار این شهید اصابت کرد. من و چند نفر از دوستان که نزدیک این محل بودیم، بلافاصله جفیه‌هایمان را روی صورتان گرفتیم و به آن ساختمان رفتیم. بر اثر اصابت راکت، چند نفر از بچه‌ها زیر آوار شهید شده بودند و حسین هم به دلیل استنشاق گاز شیمیایی، به شدت مجروح شده بود. برای اعزام ایشان به پشت جبهه، سوار قایق شدیم تا پس از گذر از اروند، مجروحان را با خودرو منتقل کنیم. وقتی داخل قایق نشستیم، حسین به ما گفت: من بوی شهادت را استشمام می‌کنم.

حال عمومی حسین هر لحظه بدتر می‌شد. وی را ابتدا

### \* نام حاجی در منطقه

همه چیز را تغییر می‌داد و دلهره و ترس

در دل داعش ایجاد می‌کرد

\* خط قرمز حاج قاسم، ولایت بود؛

یعنی اگر احساس می‌کرد فردی

از هر جناحی قصد دارد کوچک‌ترین

قدم منفی در این باره بردارد

در مقابل او می‌ایستاد و از ولایت

دفاع می‌کرد

\* حاجی اصلاً تیم حفاظتی را نمی‌پذیرفت

و همیشه تأکید می‌کرد هیچ‌کس

نباید بین ایشان و مردم

فاصله ایجاد کند

به اهواز و سپس به تهران منتقل کردند که سرانجام به فیض شهادت نائل آمد.

### ارادت به خانواده شهید

پایان این گفتگو، به موضوع سرکشی شهید سردار سلیمانی از خانواده معظم شهدا اشاره دارد.

انجم شعاع در این باره می‌گوید: یک تیم از دوستان و هم‌رمزان حاج قاسم بودیم که هر وقت ایشان به کرمان می‌آمد، همراهی‌اش می‌کردیم. حاجی اصلاً تیم حفاظتی را نمی‌پذیرفت و همیشه تأکید می‌کرد هیچ‌کس نباید بین ایشان و مردم، فاصله ایجاد کند.

حاجی به دیدار و ملاقات با خانواده معظم شهدا، بسیار مقید بود و هر وقت که به کرمان می‌آمد، به خانه این عزیزان می‌رفت و مدام جویای احوال آنها بود.

به عنوان مثال سوار خودرو می‌شد و می‌گفت: برویم خانه شهید شفیع که در میان راه هنگام عبور از محله سکونت خانواده دو شهید دیگر، به آنجا هم می‌رفت و این گونه نسبت به خانواده معظم شهدا و هم‌رمزان شهیدش عرض ارادت می‌کرد.



## سردار دل‌ها



۴۷

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



گفتگو با دادخدا سالاری  
دادستان استان کرمان

## سردار سلیمانی راضی به اعدام طراح ترور خود نشد

شیما فتح نجات

از سردار نشنیده بودند که برای آن در مراسم تشییع پیکر ایشان حضور یابند، بلکه بر اساس عمل ایشان در دوران حیاتش، از سردار تجلیل کردند. حاج قاسم اگر طرحی را می نوشت خودش نخستین رزمنده‌ای بود که آن را اجرا می کرد.

همچنین توانایی‌های نظامی او در کل دنیا بی سابقه است. او فرمانده‌ای بود در خط اول استقرار داشت. به خاطر دارم در کربلای ۵ در مکانی که نه راهی به عقب و نه راهی به جلو داشتیم و فاصله ما با تانک‌های دشمن بسیار کم بود، ناگهان سردار با موتور به یاری ما شتافت و در خط اول آر پی جی به دست گرفت. او عاشق رزمندگان بود و همیشه در صحنه دفاع حضور داشت. در همه دنیا قرار بر این است که در عملیات‌ها از فرمانده محافظت شود، اما در مورد سردار سلیمانی این گونه نبود؛ در حقیقت حاج قاسم این گونه نمی خواست.

وی درباره رفتار شهید سردار سلیمانی با مردم توضیح می دهد: حاجی همیشه این موضوع را به همراهانش تأکید می کرد که با محافظت از من به مردم توهین می شود. به خاطر دارم در کنگره شهدای جواران، قرار بود ایشان سخنرانی کند ولی به محض این که متوجه شد در این مکان برای ورود مردم گیت گذاشته اند اعلام کرد اگر قرار است با گیت‌ها مردم را بازرسی کنید، به این سخنرانی نخواهم آمد. ایشان کنترل کرد که گیت‌ها حذف شده اند یا

عرصه هم پیروز شد. سالاری درباره بازتاب بین‌المللی طرح‌های شهید سردار سلیمانی که سبب خنثی شدن پروژه‌های استکبار در منطقه شد، توضیح می دهد: آمریکا با نیت تسلط، در کشورهای اطراف ایران پایگاه ایجاد کرد. از افغانستان آغاز کرد و تا سوریه و لبنان پیش رفت. آمریکا با بزرگنمایی این موضوع که ایران یک خطر بزرگ برای کشورهای منطقه است، پایگاه‌هایش را مستقر کرد. در این میان، انقلاب اسلامی به این حضور ریاکارانه آمریکا واکنش نشان داد و مقابل آن ایستاد که این پایداری خوشایند آمریکایی‌ها نبود، اما حاج قاسم با مجاهدت‌هایش سبب شد که آمریکایی‌ها نیروهایشان را در مرزهای ایران تعدیل کنند. در حقیقت، رفت و آمد راحت سردار در کشورهای سوریه و عراق نشان از آن داشت که میدان از آن ماست.

### خط قرمز سردار

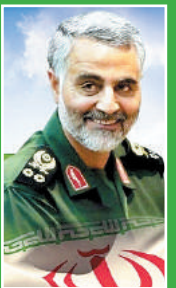
دادستان کرمان خط قرمز سردار در مباحث سیاسی را ولایت فقیه و انقلاب اسلامی می داند؛ تا جایی که در جلسه‌ای چندین بار به خدا سوگند خورد که سعادت دنیا و آخرت در این است که پیرو ولایت فقیه باشید، حتی در جمع رزمندگان هم بارها این سوگند را یاد کرده بود.

سالاری درباره درباره تعهد و وظیفه‌شناسی شهید سردار سلیمانی به تحقق اهداف نظام و تأثیر این نگاه در جامعه به‌ویژه در مراسم تشییع وی می گوید: مردم شعاری

نام و یاد حاج قاسم سلیمانی هر ایرانی را به یاد دلوارمردی این سردار در جبهه‌های دفاع مقدس و همچنین حضور ویژه در مناسبات خارجی می اندازد. این شهید توانست در دوران پربرکت حیاتش علاوه بر حضور اثرگذار در عرصه‌های نظامی، در حوزه دیپلماسی هم خوش بدرخشد که متقاعد کردن پوتین برای حضور در میدان مبارزه با داعش در سوریه از جمله این اقدامات بود. دادخدا سالاری، دادستان استان کرمان و از دوستان و هم‌زمان شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی در گفتگو با «اطلاعات» درباره اقدامات این شهید بزرگوار در حوزه دیپلماسی می گوید: مهم‌ترین تأثیرگذاری حاج قاسم برای ایران در مناسبات خارجی بود. قدرت انقلاب اسلامی اگر در سوریه، عراق، لبنان و بسیاری از کشورها تقویت شد، به دلیل توانایی سردار در جذب و ساماندهی نیروها بود. بسیار سخت است در کشوری که احزاب سیاسی مختلفی دارند، این هنر را داشته باشی که افغانستانی، پاکستانی، عرب، شیعه و سنی و غیره را در کنار هم به جبهه بیاورید؛ آن هم برای یک هدف واحد.

وی تأکید می کند: کدام دیپلمات در دنیا توانسته است ابر قدرتی مانند پوتین را که خود صاحب فکر است و استراتژی خود را دارد، متقاعد کند برای کمک به او دست یاری دهد؟ متقاعد کردن شخصی مانند رئیس جمهوری روسیه از هر کسی ساخته نبود اما سردار سلیمانی در این

سردار دل‌ها



۴۸

اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹



خیر؟ و سپس سخنران جلسه شد. دادستان کرمان در ادامه درباره مواجهه سردار با آسیب‌های اجتماعی، از تأکید سردار بر این که «دختران بدحجاب، دختران جامعه ما هستند، باید راهنمایی شوند و فرهنگ را باید به گونه‌ای بیان کرد که حجاب را مصونیت بدانند»، می‌گوید؛ این که حاج قاسم همیشه به پوشش زنان در زمان‌های قدیم در فرهنگ کهن ایران اشاره می‌کرد و می‌گفت: زنان و شاهدگان حجاب داشتند و بی‌حجابی را بیشتر در برده‌ها در تاریخ نظاره‌گر هستیم. به بیان دیگر، منش سردار در جذب بود نه در دفع.

وی همچنین علاقه و وابستگی زیاد حاج قاسم به شهید حسین یوسف الهی را یادآوری می‌کند و می‌گوید: سردار همیشه خود را از مردم و همه رزمندگان و شهدا می‌دانست و مذهب، جناح و طرز فکر سبب تفاوت در نگاه ایشان به اطرافیانش نمی‌شد. بسیار مردمی بود و هیچگاه به کسی نمی‌گفت کارت اشتباه است و کارهای خود را هرگز ستایش نمی‌کرد، اما با عمل به اطرافیانش درس می‌داد و آنها را متوجه اشتباهشان می‌کرد و همین منش و اخلاق، ایشان را بسیار متمایز کرده بود. سردار، احترام خاصی برای پدر و مادرش قائل بود و در بحرانی‌ترین زمان از لحاظ کمبود وقت، حتی وقتی پاسی از شب گذشته بود به دیدار آنها می‌شتافت و در جواب کسانی که متعجبانه می‌پرسیدند این وقت شب چرا؟ می‌گفت: انجام وظیفه و تکلیف، شب و روز نمی‌شناسد.

سالاری، گفتگو را با ذکر چند خاطره دیگر، پایان می‌دهد: سردار چندی قبل از شهادتش متوجه شد در ایام فاطمیه شخصی از اطرافیانش، قصد بمب‌گذاری و ترور ایشان را داشته است، ولی تأکید کرد هرگز نام ایشان را بر سر زبان‌ها نیندازد. وی خانواده دارد و پس از این اعضای خانواده‌اش نمی‌توانند در جامعه به راحتی زندگی کنند.

همچنین به یاد دارم در فرودگاه خانمی که حجاب مناسبی نداشت از ایشان درخواست کرد با یکدیگر عکس بگیرند که سردار پذیرفت. من بعداً به حاجی گفتم: اگر از من خواسته بود هرگز نمی‌پذیرفتم. اما سردار گفت: وقتی یک انسان و یک مسلمان خواسته شرعی دارد، نباید دست رد به سینه او زد. خداوند دستور داده است مردم را تکریم کنید و محترم بشمارید.

خاطره دیگر این که چندی قبل دو نفر را در رابطه با ترور حاج قاسم دستگیر کردیم که حکمشان محاربه اعلام شد. سردار پس از این که متوجه حکم شد، گفت: اقدامشان علیه من بوده است نه کشور. راضی نیستم به خاطر من هیچ انسانی از بین برود یا در بند شود. ایشان سپس خواست به نحو دیگری با آنها رفتار کنیم.

## حسن پلارک دستیار ویژه سردار در گفتگو با «اطلاعات»:

### انجام کارهای نشدنی

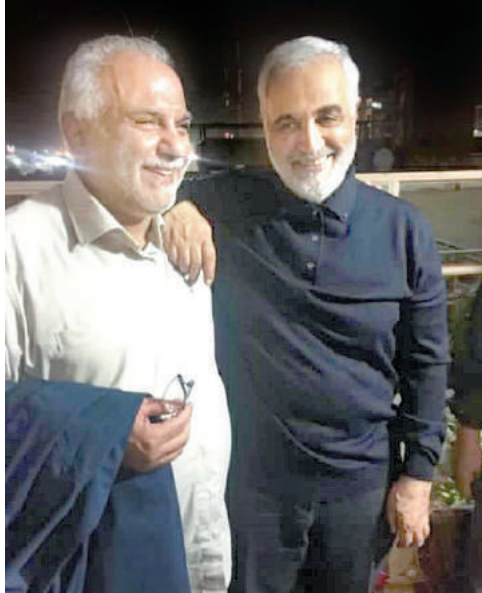
### رزم موفقیت حاج قاسم بود

حسن پلارک، مشاور و دستیار ویژه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی که ۴۰ سال دوستی و رفاقت عمیقی با ایشان داشت، به عنوان یک بازوی اجرایی، سردار سلیمانی را در همه مراحل امور و مأموریت‌ها همراهی می‌کرد.

وی در گفتگو با «اطلاعات» دو خاطره از حاج قاسم سلیمانی بیان کرد که از نظر خوانندگان می‌گذرد:

\* ۱۵ بهمن ۵۸ وارد پادگان آموزشی شدم. ایشان مربی آموزشی آنجا بود؛ البته چهار ماه قبل به عنوان نیروی داوطلب مردمی در کردستان جنگیده و کار با اسلحه را آموخته و معتقد بودم نیازی به حضور در دوره آموزشی ندارم، اما مسؤولان امر گفتند که باید سر کلاس بروم. اولین کلاس، اسلحه‌شناسی و اولین مربی، سردار سلیمانی بود. آمد و شروع کرد به آموزش باز و بسته کردن سلاح؛ من که از حضور در کلاس ناراحت بودم، بلند شدم و گفتم: برادر! اجازه بده من سلاح را باز کنم. گفت: شما کی هستید؟ من هم خودم را معرفی کردم و گفتم که چهار ماه در کردستان جنگیده‌ام. من را پای میز برد و گفت: اسلحه را باز و بسته کن. این کار را کردم. رو کرد به بقیه و گفت: همه یاد گرفتند؟ چند نفر سؤال داشتند و یک بار دیگر اسلحه را باز و بسته کردم. سردار بعد از کلاس من را صدا کرد و گفت: نباید وسط جمع بلند شوی و این‌طور رفتار کنی. خیلی جدی گفتم: می‌خواستم ثابت کنم که نیاز به آموزش ندارم. به این ترتیب جرقه آشنایی و دوستی عمیق و قلبی ما از همان جا زده شد. سردار بیرون کلاس با همه دوست و صمیمی بود و تا لحظه شهادت تواضع و محبتش را حفظ کرد.

آن زمان مربیان زنده نیروهای داوطلب هر منطقه را جمع می‌کردند. من هم در حوزه ستادی لشکر ۴۱ ثارالله که پایه نیروهای کرمانی شکل گرفته بود، همراه آقای سلیمانی حضور داشتم. در زمان جنگ، شهید حسن باقری متوجه توانمندی سردار سلیمانی شد و نامه‌ای به آقای محسن رضایی نوشت و گفت: در بین بچه‌های کرمان فردی را به نام قاسم سلیمانی دیدم که توان مدیریت سطوح بالاتر را دارد. پس از آن، سردار را به عنوان فرمانده تیپ ثارالله که بعدها شد، انتخاب کردند. لشکر ثارالله، از لشکرهای خط‌شکن و محوری جنگ شد و ارتش عراق و صدام به شدت از آن وحشت داشتند. هرچا ارتش عراق متوجه می‌شد که با لشکر ثارالله مواجه است، روحیه خود را از دست می‌داد. رادیو عراق هم مدام اسم سردار سلیمانی را



می‌گفت، تهمت می‌زد و درصدد بود جنگ روانی راه بیندازد. \* سال ۷۸ وقتی خبر رسید که طالبان حمله کردند و افغانستان به زودی سقوط می‌کند، ساعت هشت صبح به سمت افغانستان راه افتاد. به او گفتم یک نفره چه کار می‌توانی بکنی؟ با این حال رفت. آن زمان احمد شاه مسعود هم به دره پنج‌شیر عقب‌نشینی کرده بود و طالبان می‌خواستند با ورود به دره، پیروزی کامل خود را اعلام کنند. حاج قاسم ساعت ۲ بعدازظهر زنگ زد و گفت: حسن (پلارک)، امشب دو آتشبار توپخانه را به دره پنج‌شیر بفرست؛ دو آتشبار توپخانه یعنی ۱۲ قبضه توپ و هر قبضه ۵۰ گلوله، قطعات یدکی، نیرو و... اما توپخانه در اختیار ما نبود و متعلق به نیروی زمینی بود و تهیه سلاح و انتقال آن بسیار سخت و در یک روز غیرممکن بود. اما خدا را گواه می‌گیرم که می‌دانستم چون حاج قاسم گفته، حتماً این توپخانه به موقع به دره پنج‌شیر که طالبان در نزدیکی دروازه‌های آن بودند، می‌رسد.

با افراد و نهادهای متعددی تماس گرفتم تا اینکه بالاخره در مشهد سلاح‌ها را تحویل گرفتم. جالب اینکه حتی نمی‌توانستم بگویم این توپ‌ها را برای کجا می‌خواهیم، چون امنیتی بود. سپس با یکی از دوستان، که در استفاده از توپخانه مهارت داشت، تماس گرفتم و گفتم که توپچی‌های قدیمی را جمع کنید و توپ‌ها را تحویل بگیرید. شب دو هواپیمای افغانی آنها را بردند و ساعت ۲ بامداد توپ‌ها در دره پنج‌شیر بود. صبح آن روز توپخانه‌ها، طالبان را زیر آتش گرفتند و همین موجب ترس و فرارشان شد و افغانستان سقوط نکرد. می‌توانم صدها مثال بزنم از چنین دستورهایی که در حالت عادی، نشدنی به نظر می‌آیند، اما برای حاج قاسم ممکن می‌شدند و همین کارهای به ظاهر نشدنی رزم، موفقیت حاج قاسم بودند.



## سردار دل؛



۴۹

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



مجید آنتیکی، معاون اطلاعات سپاه ثارالله کرمان:

## سردار اصالتی برای جناح بندی ها و سیاست بازی ها قائل نبود

روزی که قاسم سلیمانی جوان، به عنوان یک بسیجی وارد سپاه شد، شاید کمتر کسی فکر می کرد با نبوغ و پشتکار و درایتش به سرعت پله های ترقی را طی کند و به فرماندهی لشکر و بعدها فرماندهی سپاه برسد. سردار سلیمانی اما به جز این نبوغ و هوش و درایت، یک توانایی ویژه داشت که باعث می شد در هر عرصه ای بیشترین بازدهی را داشته باشد. او چنان در قلب رزمندگان نفوذ می کرد که در کمترین زمان، مؤثرترین هدایت را بر لشکر اعمال می کرد و وفادارترین همزمان را برای سال های متمادی همراه خود داشت. مجید آنتیکی، بازنشسته وزارت دفاع و از رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله، در گفتگو با روزنامه اطلاعات از این نبوغ و درایت و نفوذ می گوید.

بچه های جنگ را فارغ از همه گروه بندی و جناح بندی می دید و بدون هیچ شائبه ای از آنها دستگیری می کرد. رویکرد ایشان نسبت به سیاست ها و سیاست بازی ها براساس رویکرد اصیل اسلامی بود و اصالت چندانی به جناح ها و سیاست ها نمی داد. ایشان دنبال جریان سازی و یافتن خاستگاه اجتماعی و سیاسی به منظور بهره برداری در سلسله مراتب قدرت، نبود و از آن پرهیز داشت. وی علاوه بر توانمندسازی و به عرصه آوردن پتانسیل های رزمندگان در دفاع مقدس، بعد از آن هم درصدد حمایت جنبی از بچه های جنگ بود. جمع فرهنگی و اجتماعی را جمع بچه های جنگ می دانست.

رویکرد سردار به دیپلماسی ایران در منطقه از طریق فعالیت های نظامی و مذاکره با مقامات مهم ناشی از چه نگاهی بود؟

یک بار درباره مسائل لبنان و عربستان از ایشان پرسیدم: چرا در مقابل عربستان یا لبنان در موضع هستیم؟ سردار به راحتی پاسخ داد: برای ما محور مقاومت لبنان مهم است. این که در آنجا نخست وزیر، حریری یا دیگری باشد برای ما مهم نیست. پس نگاه ایشان اصیل بود. یعنی اصل را «محور مقاومت» در مقابل رژیم صهیونیستی می دانست. بنابراین ایشان چه از منظر تاکتیکی و چه استراتژیکی، در فکر مقابله با عربستان به عنوان یک کشور اسلامی نبود. در واقع دیدگاه ایشان و تفکرشان روی محور مقاومت بود. ضمن آنکه در حوزه مقاومت هم به اتحاد ملل اسلامی اهمیت می داد. حتی سردار سلیمانی در حاشیه یک جلسه افطاری، از رئیس جمهوری مصر که به ایران آمده و برخورد مناسبی نکرده و رفته بود، انتقاد کرد و گفت: شاید لازم باشد آسیب شناسی انجام شود که چرا اسرائیل

بود، ولی وقتی آقای همایون به جبهه آمد، سردار او را هم قبول و از وجودش در نبرد استفاده کرد.

سردار بیشتر جناح ها را در قالب آدم ها می دید که با کرامت و سالم هستند. حتی وقتی در برخی مناسبت ها از افراد دعوت می کرد، از همه تفکرات از جمله ملی و جهادی دیده می شدند. یکی از مشخصات دیگر وی این بود که برای جهادی بودن افراد ارزش قائل می شد. مثلاً

«سردار بیشتر جناح ها را در قالب آدم ها

می دید که با کرامت و سالم هستند. حتی

وقتی در برخی مناسبت ها از افراد دعوت

می کرد، از همه تفکرات از جمله ملی و

جهادی دیده می شدند

«ایشان دنبال جریان سازی و یافتن

خاستگاه اجتماعی و سیاسی به منظور

بهره برداری در سلسله مراتب قدرت،

نی بود و از آن پرهیز داشت. وی علاوه

بر توانمندسازی و به عرصه آوردن

پتانسیل های رزمندگان در دفاع مقدس

بعد از آن هم درصدد حمایت جنبی از

بچه های جنگ بود

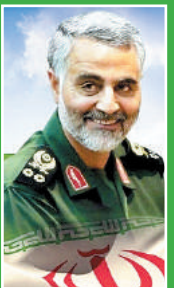
لطفاً از سابقه آشنایی تان با سردار سلیمانی بگویید.

شناختم از ایشان به ۴۰ سال قبل برمی گردد. سال ۱۳۵۹ با هم وارد مرکز آموزشی سپاه شدیم و روز فارغ التحصیلی مان مصادف بود با حمله رژیم عراق و بمباران فرودگاه مهرآباد. قبل از آن قرار بود گروه ما به دلیل تحرکات عراق به قصر شیرین و سومار اعزام شود ولی به دلیل اتفاقی که افتاد این موضوع منتفی شد. یادم هست اولین مأموریت ما با سردار، اعزام به فرودگاه کرمان بود. من به اتفاق سردار سلیمانی و آقای علیرضا رزم حسینی که اکنون استاندار خراسان رضوی است، تیربارچی پشتیبان فرودگاه بودیم. سردار سلیمانی از لحاظ روحیه، بسیار صریح بود و این صراحت دیدگاه و لهجه جزو مشخصات ذاتی ایشان بود؛ شاید عشایری بودن یکی از دلایل نهادینه شدن چنین خصوصیتی بود و همیشه در این زمینه با سردار شوخی می کردیم که ما شهری هستیم و شما روستایی.

وی همچنین مذهبی و شیعه دوازده امامی بود و اعتقاد به ولایتمداری داشت. روحیه و منش ایشان به خاستگاهشان از نژاد سلیمانی ها و عشایر بر می گردد و آنها به یکرنگی، صداقت و فداکاری معروف هستند. ترکیب این شاخصه ها در کنار دیدگاه و اعتقادات، روش و رویکرد ایشان را در مقابل جریانات و رویدادهای سیاسی مشخص می کند.

از سویی، به دلیل الزامات سازمانی که امام راحل گفته بودند که سپاه وارد هیچ کار و تشکیلات سیاسی نشود و هم به لحاظ روش و منشی که سردار داشتند، همیشه با آحاد جامعه و جناح ها و تفکرات مختلف ارتباط نزدیکی داشت؛ از جمله ارتباط با آقای همایون صنعتی زاده که انتشارات فرانکلین را به ایران آورد و منادی فرهنگ غرب

سردار دل ها



۵۰

اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

این فرصت را پیدا کرد که خودش را جایگزین ایران در نزدیکی به اعراب کند؛ بنابراین سردار روی اتحاد ملل مسلمان اعتقاد و تعصب جدی داشت.

### از نظر شما خط قرمز سردار در مباحث سیاسی چه بود؟

خط قرمز ایشان به نظر من «منافع ملی» و «امنیت کشور» بود و این که سردار در این ۴۰ سال، پوتینش را در نیارد، چیزی جز کاهش مخاطرات برای کشور نبود. ایشان در اجرای مأموریت هیچ کم نمی گذاشت و همه توان خود را به کار می گرفت. در عملیات‌های مختلف گاه ۲ تا ۳ ماه در منطقه در مأموریت بودیم و یاد هست از دو سه روز قبل از عملیات، ایشان نمی خوابید و در اجرای مأموریت بسیار تقید داشت و از زیربار مسؤولیت شانه خالی نمی کرد و از فرماندهان زیرمجموعه اش هم، چنین درخواستی داشت. پس، انجام دقیق مأموریت، خط قرمز ایشان بود.

به عنوان خاطره یاد هست برای این که سردار می خواست چک نهایی را در عملیات‌ها انجام دهد، دو سه مبر را خودش تا نقطه نهایی می رفت و امتحان می کرد. حتی در مرحله دوم عملیات بیت المقدس، سردار سلیمانی و مسؤول اطلاعات عملیات تیپ برای شناسایی به جلو رفتند و در همین حین پای مسؤول اطلاعات عملیات تیپ روی مین رفت و ترکش آن به پای سردار هم اصابت کرد. سردار حتی جلوتر از خط مقدم حضور داشت. ایشان بعضا تا نقطه پایانی و تا سیم خاردار خطوط دشمن پیش می رفت تا ببیند آیا مثلا گردان می تواند به طور ایمن، اجرای عملیات کند. در واقع برای اجرای درست عملیات و حفظ جان رزمندگان، خودش را در مهلکه می انداخت.

**رفتار سردار با همراهان و همزمانش چگونه بود؟**  
وی در به کارگیری و شناخت و توانمندی‌های فرمانده‌ها و نیروهایش توانمندی عجیبی داشت. یکی از حساسیت‌هایش انتخاب فرماندهان شجاع، صادق، هوشمند، متخصص و قدرتمند در فرماندهی بود.

به نظر من، سردار درک درست و عجیبی از بچه‌های رزمنده به‌ویژه آنهایی که از مناطق محروم آمده بودند، داشت. ایشان به نحوی این بچه‌ها را با ابتکار و با روحیه

بار آورده بود که می توانستند سخت‌ترین عملیات‌ها را انجام دهند. من از نزدیک شاهد بودم که سردار قدرت توانمندسازی، روحیه دادن و ابتکار عمل دادن عجیبی داشت.

یکی از رموز موفقیت ایشان هم همین نکته بود که باعث شد در سوریه و حشدالشعبی عراق، نیروها را چنان جمع و ساماندهی کند که بتوانند در مقابل داعش مقابله کنند و نهایت بتوانند جزوی از نیروهای مسلح عراق بشوند. وی با دادن خودباوری به بچه‌ها و جوانان امت اسلامی توانست از جوانان کشورهای منطقه برای مقابله با داعش استفاده کند. سردار سلیمانی، صداقت عجیبی در ارتباط دلی داشت و صرفاً به ارتباط سازمانی و فیزیکی بسنده نمی کرد.

### تفسیر جنابعالی از اجتماع عظیم و میلیونی تشییع کنندگان سردار چیست؟

به نظر من اتفاقی که در تشییع افتاد، رابطه دلی بود که برقرار شد. در طول تاریخ هم همین‌گونه بوده است. مردم ایران برای سربازان و فرماندهانی که فداکاری کرده‌اند، ارزش و احترام زیادی قائل هستند.

در ایران کسانی که مقابل استکبار و استعمار قد علم کردند، جایگاه ویژه‌ای در جان و دل مردم دارند. سردار سلیمانی در ادامه آن سربازان و فرماندهان ملی بود، به‌ویژه با تهدیداتی که داعش داشت و به نزدیکی مرزها رسیده بود و سردار سلیمانی با فرماندهی خود این شر را از میهن اسلامی دور کرد. مردم هم با تمامی وجود احساس کردند و قدردان او شدند که البته از مردم فهیم ایران، جز این انتظار نمی رفت.

### خاطره‌ای از شهید یوسف الهی و سردار برای ما بازگو کنید.

اتمام دوره سربازی‌ام، مصادف شد با پایان عملیات بیت المقدس و آغاز عملیات رمضان که شهید یوسف الهی به جبهه آمد و در اطلاعات عملیات لشکر ثارالله مشغول شد. من با یوسف مانوس بودم، گرچه زوایای پنهانی که سردار از ایشان سراغ داشت را درک نکرده بودم. سردار سلیمانی به عرفان عملی ایشان اعتقاد پیدا کرده بود. وقتی دوتا از بچه‌ها برای شناسایی در عملیات رفتند و برنگشتند، یوسف الهی به سردار گفت اصلاً نگران نباش

اینها فردا می آیند و فردا جنازه‌های آنها یک به یک روی آب آمدند و پیدا شدند. بنابراین از این بابت سردار سلیمانی رابطه دلی زیادی با یوسف الهی داشت. حتی زمانی که یوسف در یک عملیات زخمی شد، تا سردار مرا دید، گفت مجید! یوسف طوری شده است؟ من هم گفتم: بله؛ مجروح شده، اما بحمدالله به بیمارستان منتقل شده است.

در نهایت بعد از شهادت یوسف الهی در والفجر ۸، سردار سلیمانی در یک سخنرانی شورانگیز از شهید حسین یوسف الهی به عنوان «حسین آقای ما» یاد کرد. در طول این سال‌ها هم هر وقت جلساتی بود، ذکر نام ایشان از زبان سردار نمی افتاد.

از دیگر شاخصه‌های سردار سلیمانی در جنبه‌های تاکتیکی، هوشمندی و شناختش نسبت به زمین بود.

شناخت واقعی از سه مورد «زمین»، «دشمن» و «آب و هوا» در تدبیر فرماندهان خیلی اهمیت دارد و سردار سلیمانی نبوغ عجیبی در این سه مورد داشت. کافی بود با چند دقیقه بررسی، کل زمین منطقه و جنبه‌های تاکتیکی آن را تحلیل کند.

شاید بخشی از این نقطه قوت ایشان به عشایری بودنش مربوط شود. در دوران دانشگاه هم سردار سلیمانی با اینکه به دلیل مسؤولیت کاری در دانشگاه حضور نمی یافت، اما جزوات را می گرفت و در شب امتحان می خواند و بهترین نمره کلاس را هم می گرفت.

خلاصه این که پایانی جز شهادت، جفا به ایشان بود. در نهایت هم خون ایشان در داخل کشور، باعث انسجام ملی شد و در منطقه هم تأثیرات مثبتی داشت.

### سردار در کدام عملیات زخمی شد؟

در عملیات کرخه نور در تابستان سال ۶۰ زخمی شد. در عملیات والفجر ۸ هم محاصره شد اما به طور معجزه آسا نجات یافت.

### آیا سردار با فرماندهان ارتش هم تعامل داشت؟

در دو سه مورد از عملیات‌ها که به آن ادغامی می گفتند با ارتشی‌ها عملیات مشترک داشتیم. ولی اصولاً ایشان آدمی بود که با همه خیلی خوب ارتباط برقرار می کرد و قدرت بیان و اقناع بالایی داشت. خود سردار در خاطراتش ذکر کرده است که موردی را به یاد ندارم که یک مورد تمرد در لشکر اتفاق افتاده باشد.

## سردار دل‌ها



۵۱

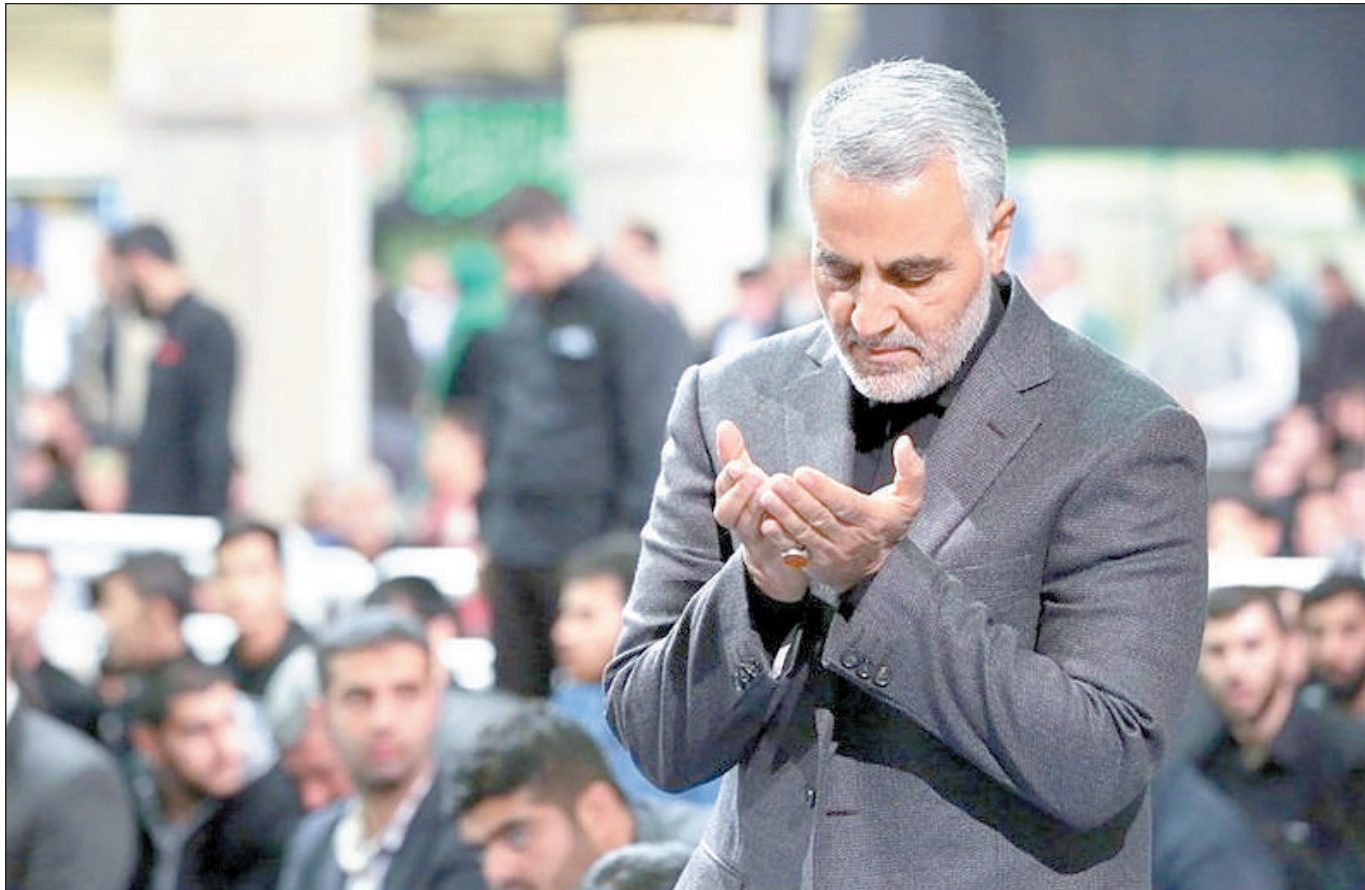
## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹





شهادت سردار سلیمانی در اثر حمله تروریستی ارتش امریکا، موجی از اندوه را در فضای جامعه ایران برانگیخته است؛ اندوهی آمیخته به ناباوری. اما روندگان راه حاج قاسم، چون او به راهشان ادامه خواهند داد. متن زیر گفت‌وگویی است با یکی از همزمان سردار سلیمانی در دوران دفاع مقدس. از اوایل دهه ۱۳۶۰ تا اواسط دهه ۱۳۷۰، حاج قاسم فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله کرمان بود و حسین امیرتیموری جزو فرماندهان تحت امر آن شهید زنده. این جانباز جنگ تحمیلی - که سابقه هشت سال رزم در جبهه‌های جنگ با رژیم بعث صدام را در کارنامه‌اش دارد - مفتخر است که مدت‌ها هم‌رزم و هم‌رکاب سردار سلیمانی بوده. او به‌رغم حال روحی بسیار نامساعدش پس از شنیدن خبر شهادت سردار سلیمانی، پیشنه‌ها گفت‌وگو درباره فرمانده شهیدش را بزرگوارانه پذیرفت.

**جناب امیرتیموری، شما از کی با سردار قاسم سلیمانی آشنا شدید و همکاری‌تان با ایشان چقدر طول کشید؟**

من از تاریخ بیست خرداد ۱۳۶۰ در عملیات طریق‌القدس با سردار سلیمانی آشنا شدم. بعد از آن با ایشان همراه بودم تا زمانی که به شهادت رسیدند. بنده تا سال ۷۶ با ایشان همکاری مستقیم داشتم. سردار سلیمانی آن سال به تهران منتقل شدند. بعد از اینکه ایشان به تهران رفتند، بنده در کرمان ماندم. بنده با همکاری ایشان کارهای بچه‌های رزمنده در کرمان را بر عهده داشتم.

**از لحاظ شخصیتی و سلوک فردی، منتهای سلوک نظامی، ایشان چطور شخصیتی بودند؟**

از زمانی که با ایشان آشنا شدم از همان زمان از لحاظ دینی و سیاسی، نه به معنای منفی، ایشان انسان بسیار آگاهی بودند. از لحاظ شجاعت نیز ایشان فردی بسیار قوی بودند.

در عملیات‌هایی که ما با ایشان همراه بودیم، هیچ چیز نمی‌توانست موجب هراس سردار سلیمانی شود. ایشان نه از مرگ می‌ترسید نه از گلوله. سردار سلیمانی شجاع‌ترین انسانی بود که در طول عمری که از خدا هدیه گرفتیم، دیده‌ام. جدا از شجاعت، ویژگی اساسی دیگر شخصیت حاج قاسم، خدایی بودن او بود.

**با اینکه گفتید حاج قاسم شجاع و ترس بود، ولی کلا شخصیت میانه‌روی نشان می‌دادند. این میانه‌روی از کجا نشأت گرفته بود؟**

دلیل این امر این بود که ایشان در بین گروه‌های سیاسی خودشان را به هیچ کدام نزدیک نمی‌کردند. یعنی به این شکل نبود که وارد جریان‌های سیاسی و حزبی شوند. حاج قاسم سعی می‌کرد با همه جناح‌های سیاسی رابطه مثبتی داشته باشد و آنها را به یکدیگر نزدیک کند نه اینکه جانب یک جناح را بگیرد و به گونه‌ای عمل کند که اختلاف بین جناح‌های سیاسی کشور بیشتر و آنها از هم دورتر شوند.

**حاج قاسم در طول جنگ مجروح هم شد؟**

بله، در همان عملیات طریق‌القدس در سال ۱۳۶۰، تیر خورد و از ناحیه دست راست مجروح شد ولی به‌رغم شجاعت و بی‌باکی‌اش که او را به قلب خطر می‌کشاند، فقط همان یک بار مجروح شد و در سایر سال‌های حضور تام و تمامش در جنگ، بدون اینکه زخمی شود به ایران و اسلام خدمت کرد. او جانش را کف دستش گرفته بود ولی خوشبختانه فقط همان یک بار مجروح شد و به همین دلیل رزمندگان همیشه از برکت وجودش بهره‌مند بودند.

**چه شد که ایشان فرمانده سپاه قدس شدند؟**

این نظر مقام معظم رهبری بود. به این خاطر که سردار سلیمانی نظامی قدرتمندی بودند و اشراف بالایی به مسائل داشتند، تصمیم بر این شد که در مقام بالتری قرار بگیرند تا بتوانند خدمات بزرگ‌تری به کشور داشته باشند.

اشراف حاج قاسم سلیمانی به امور نظامی و توان

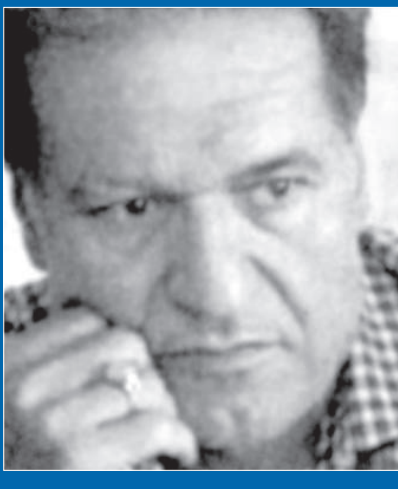
## روایت فرمانده سابق گردان زرهی لشکر ۴۱ ثارالله از سردار سلیمانی:

### جان

### حاج قاسم

## وجان سربازانش

هومان دوراندیش



وی برای جنگیدن خردمندانه و توأم با سیاست و تدبیر، چشمگیر بود و به نظر همین امتیازات موجب شد ایشان جایگاه ویژه‌ای بین تمام نظامیان جان برکف کشورمان پیدا کنند و به چنان مقام و منزلت و شهرت و محبوبیت ویژه‌ای برسند.

**مردم استان کرمان سال‌هاست که حاج قاسم را بسیار دوست می‌دارند. آیا پیش از اینکه حاج قاسم فرمانده سپاه قدس شود و به تدریج همه ایرانیان با او آشنا شوند، در استان کرمان از چنین محبوبیتی برخوردار بود؟**

بله؛ حاج قاسم قبل از سال ۷۶ هم نزد مردم استان کرمان محبوبیت ویژه‌ای داشت. مردم این استان می‌دانستند که او هشت سال دلاورانه در جبهه جنگیده است و برایش احترام ویژه‌ای قائل بودند. در واقع او را قهرمان خودشان می‌دانستند. البته علاوه بر مردم استان کرمان، عموم رزمندگان و مقامات سیاسی هم حاج قاسم را قبل از انتصاب وی به فرماندهی سپاه قدس می‌شناختند.

اما محبوبیت او در سراسر کشور بعد از آن انتصاب و به خصوص در دو دهه اخیر و بالأخص پس از شرح دلاوری‌هایش در جنگ با داعش در سوریه و عراق ایجاد شد و شدت گرفت.

استان کرمان نامداران زیادی در انقلاب اسلامی داشته است ولی احتمالاً هاشمی‌رفسنجانی و حاج قاسم از این حیث متفاوت از سایر بزرگان این استان در تاریخ انقلاب اسلامی بوده‌اند.

**حاج قاسم درباره مرحوم هاشمی چه نظری داشت، آیا انتقادی هم به آقای هاشمی داشت؟**

سردار سلیمانی عمیقاً برای آقای هاشمی احترام قائل بود و جزو ارادتمندان وی بود. من هیچ وقت ندیدم او از آقای هاشمی انتقاد کند یا عناد و خصومتی با وی داشته باشد. او را جزو بزرگان و دلسوزان انقلاب می‌دانست و احترام عمیقی برای او قائل بود.

**از حیث سلوک با زیردستان چطور بودند؟**

در مدتی که با سردار سلیمانی همکاری داشتم، یادم نمی‌آید که ایشان با کسی تسویه حساب شخصی انجام دهد. یعنی ممکن نبود فرمانده گردان یا فرمانده گروهانی کاری برخلاف نظر سردار انجام دهد و ایشان بخواهد از قدرتش استفاده کند و آن شخص را بردارد. من خودم بارها در عملیات‌ها با ایشان حرف می‌زدم و شاید نظرات‌مان با هم موافق نبود اما هیچ وقت رفتار و گفتار تند و تیزی از ایشان نمی‌دیدم.

**چهره ایشان بسیار آرام و متین بود. آیا این آرامش در رفتار ایشان نیز وجود داشت؟ هنگامی که ایشان عصبانی می‌شدند رفتارشان چگونه بود؟**

نسبت به مسائل کلان و خلاف‌هایی که در سطح بالای کشوری و لشکری انجام می‌شد، قاطع بودند و عصبانیت‌شان را بروز می‌دادند اما معمولاً بعداً می‌رفتند از آن اشخاص، دلجویی می‌کردند. یعنی حاج قاسم آنقدر رثوف بود که حتی در فضای مناسبات نظامی سعی می‌کرد از زیردستانش دلجویی کند. حتی اگر بحق از آنها عصبانی شده بود. البته عصبانیت حاج قاسم، فقط متوجه فرماندهان لشکر می‌شد و با مقامات رده‌پایین‌تر یا با سربازان چنین مواجهه‌ای نداشت.

**در پایان خاطره ویژه‌ای از ایشان دارید که برای مردم روایت کنید؟**

بله، بعد از عملیات والفجر ۸ بچه‌ها اکثراً خسته بودند؛ چون آن عملیات ۸۰ روز طول کشید. بسیاری از بچه‌ها هم مجروح یا شهید شده بودند و خلاصه در جبهه حضور نداشتند. یک روز حاج قاسم با من تماس گرفت و دستور داد که یک سری از بچه‌ها را جلوتر ببرم تا در آن نقطه‌ای که او حضور داشت، بچه‌ها یک سنگر بسازند. من بچه‌های گردانم را برداشتم و رفتم سنگر را برای حاج قاسم ساختم. بعد حاج قاسم بچه‌ها را مرخص کرد و گفت خودت پیش من بمان. آنجایی که سنگر ساختم، سایت موشکی عراقی‌ها بود که ما آنجا را گرفته بودیم. وقتی بچه‌ها رفتند، حاج قاسم به من گفت برویم داخل خط. در طول مسیر، وقتی در سنگر در حرکت بودیم، از آسمان عین تگرگ گلوله می‌بارید.

گلوله‌های کاتیوشا و توپ‌های دوربرد و خمپاره ۱۶۰ بود که از بالای سر ما می‌گذشت. در آن شرایط حاج قاسم به قدری خونسرد بود که من به عینه دیدم ذره‌ای از مرگ نمی‌ترسد و به همین دلیل اهل فداکاری‌های چشمگیر بود. در مسیر داخل سنگر که به سمت خط مقدم می‌رفتیم، من کلاه‌آهنی بر سرم نگذاشته بودم و حاج قاسم به من گفت امام فتوا داده است موقع انجام عملیات، کلاه‌آهنی بگذارید روی سرتان تا آسیب نبینید.

من نگاهش کردم و گفتم شما هم که خودتان کلاه ندارید. یک کلاه برداشت و گذاشت سر من، یک کلاه هم برای خودش برداشت و مسیرمان را به سمت خط مقدم ادامه دادیم. دلش برای ما می‌سوخت. برای سربازانش همیشه توصیه می‌کرد برای جان خودتان ارزش قائل باشید و حفظ جان کنید. نه فقط به فرماندهانش که به همه سربازانش توصیه می‌کرد حفظ جان کنند. جان سربازانش برایش مهم و عزیز بود.

ممکن نبود فرمانده گردان یا فرمانده گروهانی کاری برخلاف نظر سردار انجام دهد و ایشان بخواهد از قدرتش استفاده کند و آن شخص را بردارد.

نظر حاج قاسم درباره آقای هاشمی همانند نظر وی درباره رهبری بود. هر دو را جزو بزرگان و دلسوزان انقلاب می‌دانست.

## مسئولیت عراق در ترور سردار سلیمانی



سیدعلی خرم  
استاد حقوق بین الملل

بعد از دوران اشغال عراق که از سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام شروع و در نهایت دولت مستقل و آزاد در عراق تشکیل شد، آمریکا مجبور شد شکل اشغالگری خود را با یک قرارداد دوجانبه تعویض کند تا در جامعه بین المللی برخوردار نباشد. در این قرارداد آمریکا متعهد شده از تعرض به جان اتباع عراقی و اتباع خارجی خودداری کند و هرگونه عملیات نظامی در عراق با تصویب دولت این کشور انجام شود؛ همچنین آمریکا از خاک عراق برای تعرض یا حمله به دیگر کشورها استفاده نکند.

آمریکا در حادثه سوءقصد به جان شهید سلیمانی همه موارد یادشده را نقض کرد؛ بنابراین موجب عصبانیت و تصویب اخراج نیروهای ۱۷۶ کشور عضو ائتلاف در مجلس عراق شد. در صورتی که دولت عراق خروج نیروهای آمریکا را از عراق رسماً تقاضا و آمریکا از این امر امتناع کند، ادامه حضور نیروهایش در عراق می تواند عملی تجاوزکارانه

محسوب شود و در این صورت دولت عراق از حق دفاع مشروع برخوردار است و نیروهای مردمی می توانند به طور مسلحانه متعرض نیروهای اشغالگر باشند که کاملاً توجیه حقوقی دارد. به هرحال عراق کاملاً حق دارد از نقض قول و عهد آمریکا درباره توافق دوجانبه به دادگاه های بین المللی شکایت کند. ایران نیز می تواند با هماهنگی قبلی، از نظر حقوقی مدعی دولت عراق شود که به جان یکی از مقامات عالی ایران در عراق سوءقصد شده و باید پاسخ مناسب داده شود که به معنای فشار بر دولت عراق برای پیگیری حقوقی جنایت جنگی انجام شده از سوی آمریکا است. ایران همچنین می تواند در یکی از دادگاه های مناسب در اروپا علیه جنایت و تروریسم دولتی آمریکا طرح شکایت کند. دادگاه های اروپا به موضوع تروریسم که خود درگیر با آن هستند حساس بوده و این موضوع می تواند راهکاری برای ایران باشد. چهارمین منظر، به خطر افتادن صلح و امنیت بین المللی است.

شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل اینکه این ترورها و اعدام های خودسرانه و فراقضایی می توانند صلح و امنیت بین المللی را به خطر جدی بیندازند و احتمال یک جنگ تمام عیار خارج از ذهن نیست، باید جلسه فوری تشکیل دهد. با توجه به اینکه اقدام تروریستی اخیر آمریکا موجبات افزایش تنش در منطقه را فراهم کرده و صلح و امنیت منطقه ای و بین المللی را به مخاطره انداخته است، شورای امنیت سازمان ملل باید به مسئولیت خود عمل کند و با توجه به پیامدهای وخیم این ماجراجویی نظامی و خطرناک آمریکا نسبت به صلح و امنیت بین المللی، این اقدام جنایتکارانه تروریستی دولتی دولت آمریکا را به صراحت محکوم کند.

تشکیل جلسه شورای امنیت و طرح شکایت ایران با رایزنی قبلی با اروپا، روسیه و چین می تواند آترناتیوی برای بخشی از انتقام باشد که اجازه دهند شکایت مطرح و حتی اعضا، تعرض و عملکرد آمریکا را محکوم کنند. اگر چنین جلسه ای به قطع نامه اجرایی هم نینجامد، برای ایران مشروعیت لازم را ایجاد می کند. باید توجه داشت که آمریکا به عنوان یکی از سه امین منشور ملل متحد، به بزرگ ترین ناقض منشور تبدیل شده و به قول معروف «هر چه بگنند نمکش می زند، وای به روزی که به گنند نمک!» این نقض آشکار تعهدات آمریکا، جایگاه این کشور را به عنوان امین منشور و نگهبان صلح در جهان کاملاً زیر سؤال برده است. مردم آمریکا باید بیش از این متوجه شوند که رئیس جمهورشان، جهان را به ورطه بی ثباتی و هرج و مرج کشانده است تا خود آستین بالا زده و از راه های دموکراتیک، چنین شخص نالایقی را از کار برکنار کنند.

برخی حقوق دان ها بنا بر تعریف قطع نامه تجاوز، اعتقاد دارند عملیات مسلحانه نیروهای آمریکایی در خاک عراق «تجاوز» محسوب می شود و حق دفاع مشروع براساس ماده ۵۱ منشور را از آن عراق می دانند. به موجب ماده ۳ قطع نامه تعریف تجاوز مجمع عمومی (۳۳۱۴ دسامبر ۱۹۷۴) اگر دولتی که با توافق دولت پذیرنده در سرزمین آن دولت حاضر است، در مغایرت با شرایط مقرر در موافقت نامه، متوسل به نیروی مسلح شود، این عمل صرف نظر از اعلام کردن یا اعلام نکردن جنگ، از مصادیق تجاوز خواهد بود؛ اما چون اغلب نقاط عراق در سیطره آمریکا و نیروهای ائتلاف است، عراق در جایگاهی نیست که بخواهد به مقابله بپردازد، بلکه با مصوبه مجلس باید تلاش کند آمریکا را از عراق بیرون کند.

## ترور سپهبد سلیمانی

### ونقض قوانین بین المللی

حمیدرضا ابراهیمی

قتل و نابودی مخالفان از دیرباز به عنوان ابزاری برای کسب قدرت و حفظ آن به کار رفته است. ترورها معمولاً از طرف اشخاص و سازمان های تروریستی مستقل و گاه توسط دولت ها انجام می شوند. در قرن گذشته به رغم کثرت ترورهای دولتی، به دلیل فرار از تبعات آن، کشورها به ندرت مسئولیت اعمال تروریستی خود را می پذیرفتند. برای مثال سازمان سپاه، به کرات برای ترور «فیدل کاسترو»، رهبر فقید را کوبا اعلام کرد، بدون آنکه مسئولیت آن را برعهده بگیرد یا سازمان موساد در عملیات های فراوانی سران مبارز فلسطینی را به شهادت رساند، بدون آنکه انجام این ترورها را اعلام کند.

اما دوران جدید که می توان آغاز آن را از اواخر دهه ۸ میلادی دانست؛ دورانی است که در آن دولت ها، به صراحت مسئولیت ترورها را قبول می کنند. آمریکا صراحتاً تلاش برای بمباران منزل قذافی، رهبر پیشین لیبی را پذیرفت و اسرائیل در موارد متعددی با توجیه حمله پیش دستانه، رهبران فلسطینی مانند شهیدان دکتر «عبدالعزیز رنیتیسی» و «شیخ احمد یاسین» را به شهادت رساند و در آخرین نمونه آمریکا دست به ترور سردار سلیمانی در فرودگاه بغداد زد و در تمامی این موارد عوامل ترور به روشنی مسئولیت خود را در انجام آن به عهده گرفتند.

ترور نوعی اعدام فراقضایی است که به شکل مشروع و خودسرانه توسط یک دولت انجام می شود و از نظر ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، خلاف اصول حقوق بشری است. این ماده به صراحت به حق حیات و منع خودسرانه از نعمت زندگی تأکید می کند و ترور به عنوان مصداق بارزی از نقض این حق بشری به حساب می آید.

بسیاری از دولت های مجری عملیات ترور برای توجیه اعمال خود به عبارت «ترور هدفمند» اشاره می کنند. ترور هدفمند عبارت است از هدف قرار دادن نیروهای تروریست حتی خارج از موقعیت جنگی و تروریست ها نیروهایی

هستند که خارج از سلسله مراتب سیاسی عمل می کنند. اینجا جزو نقاطی است که در تعریف ترور تروریسم چالش ایجاد می کند، چرا که بسیاری از موارد ترور هدفمند علیه شخصیت های سیاسی رسمی انجام شده است. در ترور هدفمند ادعایی، اشخاص تحت هدف قرار گرفته باید متهم رسمی به تروریسم باشند و طبیعتاً اعضای نهضت های آزادی بخش و پرسنل رسمی نیروهای مسلح یک کشور نمی توانند جزئی از اهداف مشروع ترور واقع بشوند، مگر آنکه در شرایط منحصربه و جنگ باشند. نظریه ترور هدفمند حتی با فرض قتل تروریست های رسمی نیز مخالفان زیادی دارد. گزارشگر ویژه «اعدام های فراقضایی» معتقد است حتی در شرایط منحصمات مسلحانه هم الزامات شایسته قانون باید رعایت شود و اوضاع تابع مقررات حقوق بشر است و امکان کشتن یک فرد خارج از معرکه و بدون محاکمه وجود ندارد. برخی نیز نظریه دفاع مشروع را برای توجیه ترورهای هدفمند مطرح می کنند. پس از حملات ۱۱ سپتامبر اعمال حق دفاع مشروع در برابر گروه های تروریستی غیردولتی مورد بحث و در قطعنامه های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۶ مورد تأکید قرار گرفت. در این زمینه باید دانست در دفاع مشروع وجود حالت تخاصم و ضرورت دفاع الزامی است و به صرف اختلافات سیاسی و اتهامات بی پایه نمی توان برای ترور طرف مقابل به زور متوسل شد؛ ضرورت گاهی معنای حمله قریب الوقوع را نیز متبادر می کند که این امر نیز نیازمند دلایلی است که اثبات کننده برنامه ریزی برای حمله حتمی باشد.

در زمینه توجیه ترور براساس نظریه حقوق بشردوستانه و منحصمات مسلحانه باید در نظر داشت حق هدف قرار دادن طرف مقابل از لحظه آغاز تخاصم آغاز می شود و دولت ترور کننده نمی تواند صرفاً تنش های سیاسی و دیپلماتیک با طرف مقابل را به مثابه اقدام خصمانه و آغاز جنگ در نظر بگیرد. در جریان ترور سردار سلیمانی چند نکته وجود دارد که قابل توجه است.

ایران و آمریکا در زمان ترور سردار سلیمانی هرگز در حالت منحصمات نبوده اند. تعریف منحصمات مسلحانه در ماده ۲ کنوانسیون های چهارگانه ژنو از این قرار است. این قرارداد در صورت جنگ رسمی یا هرگونه منحصمات مسلحانه که بین ۲ یا چند دولت از دولت های معظمه متعاقد

روی دهد به مورد اجرا گذاشته می شود. دیوان کیفری بین المللی جنایات جنگی یوگسلاوی نیز منازعه مسلحانه را توسل به نیروی نظامی بین دولت ها توصیف می کند.<sup>۲</sup>

حال این سؤال مطرح است: ایران و آمریکا در کدام جبهه دارای درگیری مسلحانه هستند که آمریکا مقام نظامی ایران در خارج از خاک ایران و در هنگام یک دعوت و بازدید رسمی هدف مشروع می بیند و او را مورد هدف قرار می دهد؟ مورد دیگری که در جریان این ترور قابل توجه است توسل جستن آمریکا به «اقدامات تروریستی سپاه» است. در این زمینه باید اشاره کرد اقدام آمریکا در تروریستی دانستن سپاه کاملاً غیرعقلانی و خلاف مقررات بین المللی است. سپاه جزئی از حاکمیت رسمی ایران به حساب می آید و براساس ماده ۲ معاهده سازمان ملل درباره مصونیت قضایی دولت ها و اموال آنها این امکان برای آمریکا وجود ندارد که به پیگرد کیفری دولت ایران از طریق محاکم داخلی بپردازد. از سوی دیگر براساس ماده ۵ همین کنوانسیون، محاکم داخلی آمریکا نمی توانند اقدامات قضایی علیه سپاه پاسداران که رکنی از حکومت جمهوری اسلامی ایران است، لحاظ کنند و این نهاد و اعضای آن را مورد پیگرد قضایی و قانونی قرار دهند، لذا فرض تروریستی دانستن سپاه در توجیه اقدامات خصمانه علیه آن خالی از وجه است و در حالی که هیچ نهاد بین المللی من جمله شورای امنیت، سپاه را دارای وصف تروریستی نمی داند، آمریکا نمی تواند به طور یکجانبه آن را تروریستی اعلام کرده و به نبرد با آن بپردازد. سپاه یک رکن نظامی اصلی ایران است و قوانین کنوانسیون های چهارگانه ژنو بر نیروهای نظامی و روابط سازمانی آن حکم فرماست و امکان تروریستی تلقی کردن آن وجود ندارد.

ترور سردار شهید سلیمانی بدون تردید نقض صریح تمامی مقررات مربوط به منحصمات مسلحانه و ساز و کارهای مشروع دفاعی در دنیاست و آمریکا با هیچ عنوان و استدلال قانونی قادر به توجیه عمل خلاف مقررات خود نیست.

پی نویس:

- ۱- بررسی و نقد ترور هدفمند
- ۲- حقوق منحصمات مسلحانه

## سردار دل؛



۵۳

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

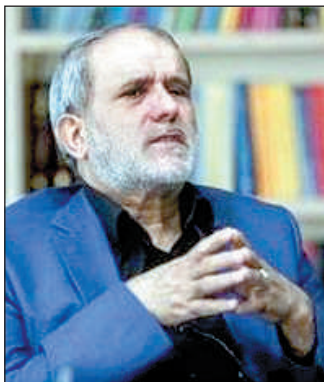
شماره ۲۷۴۹۹



## سلطان شگرف راز آواز شهید سلیمانی

دکتر حسینعلی قبادی

به مناسبت اربعین شهادت سردار شهید سلیمانی



مقدمه:

این جستار از این جهت به نگارش در نمی‌آید که تکریمی دیگر بر جلالت و جمال توصیف قهرمانی گری و اخلاقی سردار شهید سلیمانی افزوده شود؛ بلکه می‌کوشد بکاود که از منظر تربیتی و فرهنگی در چه زمینه‌هایی می‌توانیم از ایشان الگو بگیریم و چه مقدمات، زمینه‌ها و عواملی موجب تکوین و تکمیل شخصیت این قهرمان نفس شکن شده است؟ سلیمانی چه مسیری را پیموده تا به اینجا رسیده است؟

نخست به این مساله پرداخته می‌شود که درس‌هایی که در موقعیت کنونی کشور، می‌توانیم در عالم واقع، برای زندگی هوشمندانه امروز از شهید سلیمانی به طور ملموس و عینی و دست یافتنی بیاموزیم کدامند و رمز موفقیت عملی او را چگونه می‌توانیم بهتر بشناسیم؟ به نظر می‌رسد دست کم در چهار زمینه می‌توان از او آموخت:

۱- تمرکز، استمرار و ممارست در یک حرفه و زمینه و به اوج رسیدن در همان مسیر؛ یعنی پرهیز از پراکنده‌کاری و خودداری از دل سپردن به جاذبه‌های دیگر و از متن خارج نشدن و به حاشیه نپرداختن.

بسیار ملموس و دیدنی است که او در حیطه و حریم کار نظامی خالصانه و با اخلاق حرفه‌ای عمل کرد و تا آخر در اوج ماند.

۲- وسعت مشرب، تعامل‌گرایی، کلان‌نگری، دراز مدت اندیشیدن و به دور دست‌ها فکر کردن، اهل گفتگو

بودن، نرم خویی، گشاده نظری، نگاه جهانی و دور از تعصب قومی، مذهبی، گروهی و جناحی اندیشیدن و فرامولی عمل کردن، شاید یکی از رمزهای مهم ظفر یافتن او بر انبوه لشکر مقدس مآب جاهل خشونت‌گرا و شبکه جهنمی داعش، همین قدرت فکر فرامولی و اندیشه‌های

**\* شهید سلیمانی آموخت که جامعه ایران جامعه‌ای چند لایه و چند طبقی است و یک فرمانده محبوب چگونه باید پدرا نه و فراگیر و فراگرایش‌ها به آن بنگرد و در عین حفظ حریم مقدسات در عرصه عمل با مخالفان چگونه عاقلانه و خرد ورزانه رفتار کند**  
**\* آری! شهید سلیمانی، قبل از عروج و پیش از آنکه رفتنش قیامتی در قلب‌های جهانیان برپا کند، قیامت را در درون خود تجربه کرده بود و وجودش را در درون، به بهشت و بهشتیان تبدیل کرده بود و اینگونه شد که پس از شهادتش خودجوش‌ترین قیامت مردمی بپا خاست.**

ناب جهان‌نگری شهید سلیمانی بود که از افغانستان، عراق، سوریه، لبنان و یمن، ایران و... همه عاشقانه زیر پرچم او جمع شده بودند. این نیز درس مهمی برای ما و آیندگان خواهد بود.

۳- جمع تفکر راهبردی اجتماعی، فرهنگی و قدرت فوق العاده فنی نظامی با یکدیگر و رسیدن به تراز کارآمدی فوق العاده و نایل شدن به دستاوردهای عظیم و فوق متعارف در جهان معاصر که نقشه ده‌ها ساله آمریکا و هم پیمانانش را در خلق و استقرار اسرائیلی اسلام نما به اسم داعش در قلب مناطق نفت خیز آسیای غربی همراه با اشباحی از جوانان فریب خورده اروپا و آسیا و اقصی نقاط جهان نقش بر آب کرد. اگر تصور کنیم تاکنون هم، داعش پا بر جا مانده بود، چه رخدادهایی در این منطقه به وقوع می‌پیوست؟ ما و دیگر کشورهای آسیای غربی، عراق، سوریه و... حتی ترکیه، لبنان و بخش‌هایی از آسیای میانه و کشورهای حاشیه خلیج فارس به چه سرنوشتی دچار می‌شدیم؟ پس تلفیق قدرت اندیشیدن همه جانبه و توان نظامی درس دیگر شهید سلیمانی است.

۴- پیوند میان آرمان‌گرایی با واقع‌بینی و عملگرایی درس مهم دیگری که می‌توانیم از آن بزرگمرد بیاموزیم، پیمودن این مسیر دشوار، ابهام‌آمیز و پریچ و خم است که چگونه از افراط و تفریط بهره‌بریم و قدرت تجمیع میان آرمانی و انقلابی ماندن با درک درست و جامع همه واقعیتهای پنهان و آشکار، دور و نزدیک، ظاهر و باطن، سطحی و چند لایه‌ای اجتماع را داشته باشیم.



هم قدرت تصمیم به موقع و عملگرایانه داشته باشیم هم آرمانی، اخلاقی و انقلابی بمانیم. شهید سلیمانی آموخت که جامعه ایران جامعه‌ای چند لایه و چند طبقه است و یک فرمانده محبوب چگونه باید پدرانه و فراگیر و فراگیرش‌ها به آن بنگرد و در عین حفظ حریم مقدسات در عرصه عمل با مخالفان چگونه عاقلانه و خرد ورزانه رفتار کند. حتی چگونه باید دشمنان را نیز طبقه‌بندی کرد و برای آنان نیز مجال فکر و خودآگاهی فراهم نمود و تمام ظرفیتها و پشتوانه‌های آنان را شناخت و رفتار و کنش خود را تنظیم کند و سامان دهد.

اما این توفیقات بی‌نظیر یا کم‌نظیر، خود معلول عوامل عمیق‌تری است که در این جستار پی گرفته می‌شود. شاید این شخصیت پرورش یافته در مکتب انقلاب اسلامی را، شخصیتی معرفت‌اندیش باید بدانیم که عارفانه وارد میدان نبرد با خویشستن، سپس با خصم بیرون شده و آگاه بوده که دشمن درون، خطرناکتر از خصم بیرون است. زندگی او را ناظر به این شعر حکمی و معنوی و تربیتی مولوی می‌توان تعبیر کرد.

ای شهان کشتیم ما خصم بیرون

مانده خصمی زو پتر در اندرون

ادعای این جستار نیز همین است: قاسم سلیمانی از آن جهت «قاسم سلیمانی» شد که ابتدا و مقدم بر جنگ بیرونی دائماً با خصم بیرون و هواهای نفسانی و خواهش‌ها و وابستگی‌ها و تعلقات دنیایی، اعم از مال، منال، جاه و مقام و اسیر شهوت بودن جنگیده بر پایه اصل تدرّج و با پشت سر گذاشتن تدریجی و طبیعی همه مراتب و مراحل و طی کردن آزمون‌های گوناگون به درجات عالی معنوی رسیده است و از همه این امتحان‌ها سربلند بیرون آمده بود. وی پله پله مراتب اخلاقی و شئون اجتماعی و درجات نظامی طی کرده و برای هر مرحله خاک مخصوص خود را خورده بود؛ لذا بدون آنکه دنبال درجه باشد، درجه به سراغ وی می‌آمد. در پی‌مودن راه ترقی معنوی هم همین‌گونه بود. اول جهان بیرون خود را آراسته بود و به طور طبیعی و فطری مدارج معنوی کمالات نفسانی و روحانی به سراغش آمد. به قول مولوی

صد هزاران امتحانست ای پسر

هر که گوید من شدم سرهنگ در

تو مبین ز افسون عیسی حرف و صوت

این بین کز وی گریزان گشت موت سلیمانی در طول عمر پربرکت خویش همواره این مبارزه با نفس را پی گرفته و فضائل اخلاقی در وی؛ ملکه و نهادینه و ماندگار شده بود، از این جهت نفسش مسیحا دم و اثر گذار شده و شخصیتش تربیت‌کننده، مؤثر و تحوّل‌بخش بوده است. گویی شاعر متفکر درباره‌اش سروده است که

تو مبین ز افسون عیسی حرف و صوت

این بین کز وی گریزان گشت موت

آری! شهید سلیمانی، قبل از عروج و پیش از آنکه رفتنش قیامتی در قلب‌های جهانیان بر پا کند، قیامت را در درون خود تجربه کرده بود و وجودش را در درون، به بهشت و بهشتیان تبدیل کرده بود و اینگونه شد که پس از شهادتش خودجوش‌ترین قیامت مردمی بپا خاست.

درباره شهید والا مقام، سردار قاسم سلیمانی، از دیدگاه‌های گوناگون، فراوان گفته‌اند و نوشته‌اند و می‌گویند و می‌نویسند؛ حتی درباره راز و رمز محبوبیت جهانگیر وی نیز کم‌نوشته‌اند؛ اما هم درباره جامعیت و کلیت شخصیت او معرفت‌اندیشی، درک شهودی، ژرفای مردمی بودن، سطح فهم قرآنی، انس زیبایی‌شناسانه او با میراث ادبی، توانمندی و ظرفیت و تصاعد بی‌نظیر عشق مردم به وی، و ابعاد و لایه‌های عظمت وجود آن بزرگ مرد، سخن‌ناگفته بسیاری وجود دارد؛ اما وظیفه اصلی این جستار بیان برخی عوامل و دلایلی است که بیان می‌کند که چرا این آفتاب فروزان و خورشید نور افشان، پیش از شهادت به میزان امروز از آنچنان شهرت و آوازه برخوردار نبوده است و ما امروز چه درس تربیتی می‌توانیم از آن بزرگ‌مرد بیاموزیم که

به برخی از آنها در اینجا پرداخته می‌شود:

## ۱- مرد خود ساخته، باقی‌الله، غیر تقلیدی و اصیل

اینکه او وصیت می‌کند روی قبرم فقط کلمه «سرباز» را بنویسید با عنایت به اینکه مسجّل بود که وی دائماً در مرز شهادت و در یک قدمی آن زیست می‌کند و بارها و مستمر خود را در معرض خطر قرار داده و به جایی رسیده که فانی فی‌الله شده بود، نباید تردید کرد که بقای‌الله را در درون جان خود مداوماً شهود کرده باشد. ده‌ها بار خود را در نبردهای هشت ساله دفاع مقدس و پس از آن، در مقابله با تروریسم داعش و خشونت‌گرایان آزموده و زندگی خود را نیز در رنج و زحمت آغازیده و در قوس صعودی تکامل نفس و عقل بدون آنکه اسیر الفاظ و عنوان باشد و علاقه‌ای به آنها نشان بدهد، از حضرات خمس ابن عربی و امثالهم عبور کرده بود. وی می‌خواست «سرباز» بماند بدون قید و شرط مستقیم سرباز خدا شد. به همین دلیل او شخصیتی تکراری و تقلیدی نداشت. بی‌مثال بود

\* بسیار ملموس و دیدنی است که او در

حیطه و حریم کار نظامی خالصانه و با اخلاق

حرفه‌ای عمل کرد و تا آخر در اوج ماند

\* قاسم سلیمانی از آن جهت «قاسم

سلیمانی» شد که ابتدا و مقدم بر جنگ

بیرونی، دائماً با خصم بیرون و هواهای

نفسانی و خواهش‌ها و وابستگی‌ها و

تعلقات دنیایی، اعم از مال، منال، جاه و

مقام و اسیر شهوت بودن جنگیده بر پایه

اصل تدرّج و با پشت سر گذاشتن تدریجی

و طبیعی همه مراتب و مراحل و طی کردن

آزمون‌های گوناگون به درجات عالی

معنوی رسیده است و از همه این امتحان‌ها

سربلند بیرون آمده بود

و هر چه تکامل معنوی خود را از اعماق جان یافته بود و با خود ساختگی به آن کیمیا دست یافت. تکرار تاریخ نبود. - چنانکه ملت ما که اصیل بودن و جودیت شهید رجایی را به عینه مشاهده کرده بودند- سلیمانی نمی‌خواست به دنبال تکرار تاریخ یا تاریخ‌سازی برود. ما تکرار‌سازی تراژیک شهید رجایی را فراموش نکرده‌ایم. به دلیل همین اخلاص و اصالت این شهید بود که در مسیر فطرت و محبت الهی تاریخ‌ساز شد.

حمله دیگر بمیرم از بشر

تا بر آرم از ملایک پر و سر

پس عدم‌گردم چون ارغنون

گویدم که انا الیه راجعون

وز ملک هم بایدم جستن ز جو

کل شیء هالک الا وجهه

و او خود مصداق این بیت از غزلیات شمس مولوی

است که فرموده:

هین بیخ مرگ برکن زیرا که نفع صوری

گردن بز خزان را چون نوبهار گشتی

۲- ابعاد و لایه‌های به ظاهر جمع‌ناشدنی و متناقض

در وجود یک فرد

جمع صورت با چنین معنای ژرف

نیست ممکن جز ز سلطان شگرف

شهید وارسته و عارف به حق پیوسته، سردار قاسم سلیمانی، انسانی یک‌بعدی و تک‌ساحتی نبود، او هم‌زمان سرمایه‌ای جامع در عرصه ملی، انسانی، مردمی، عرفانی، قرآنی، انقلابی، اخلاقی، نظامی، خردمندی را در خود جمع کرده بود.

با شهادت سلیمانی، در حقیقت سرنوشت یک روح در سیلان و اسیر نفس و جسم نشده آشکار شده و گویا در وجود او صدها سال میراث و سنت معنوی این سرزمین بازخوانی شده است.

انس شهید سلیمانی با مرگ، تجربه زیسته وی با شهادت، درک شهودی حسین‌وار، اوج تجربه اشراقی، گفتگوی عمیق دوستانه با حق تعالی، امضا گرفتن برای آمادگی‌اش برای ورود به عالم دیگر و محضر حضرت حق از آیت‌الله جوادی و بسیاری از مردم و یاران شهیدش و امثال آنها، شخصیتی رازناکانه از او به دست می‌دهد. رازهای



## سردار دل‌ها



۵۵

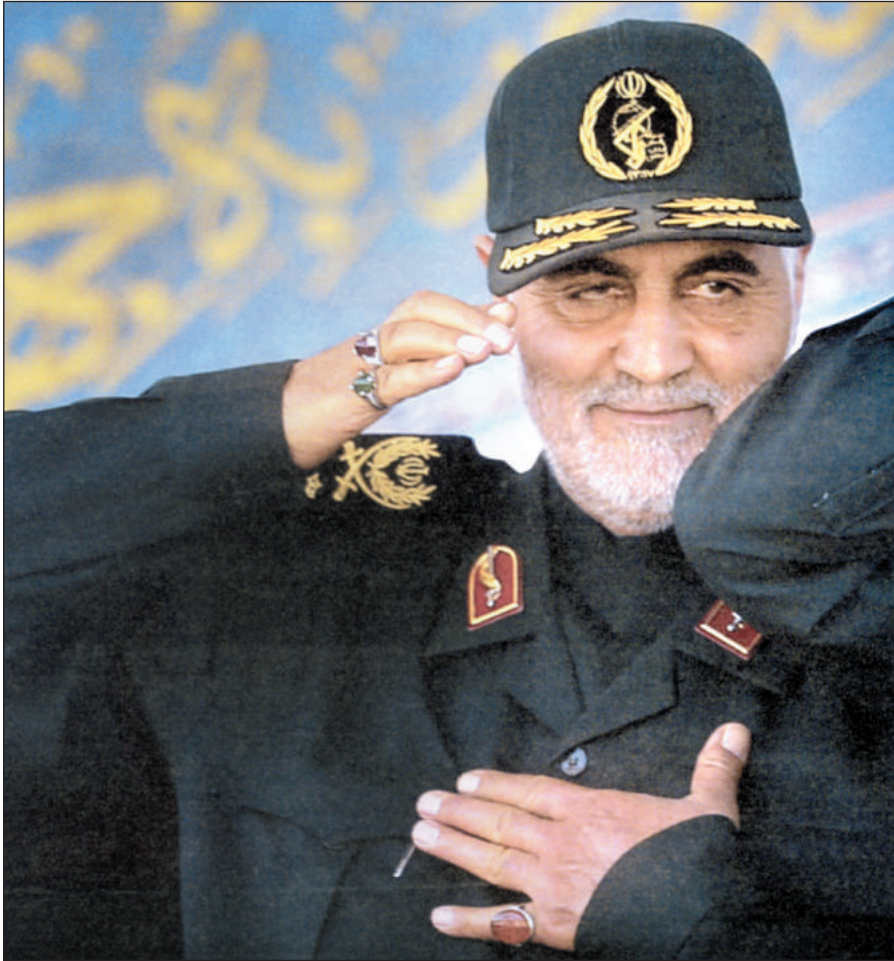
## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



همگان بو بردند

که چه چیزی را دادند از دست»

آری! رساترین تعبیر و تشبیه، یعنی «عطر» بودن سردار قاسم سلیمانی را این عالم‌ترین شاعر زمانه ما به کار برده است - البته همین تصویر زیبا را وی، مدیون وسعت مطالعه و عمق حافظه‌اش است که از این ابی‌الحدید وام گرفته است. ابن‌ابی‌الحدید، آن دانشمند منصف بزرگ اهل سنت و مفسر کم‌بدیل نهج‌البلاغه است قبلاً درباره‌ی امام علی(ع) گفته بود: شخصیت علی(ع) مانند شیشه عطر بود «دشمن‌ها می‌خواستند شیشه عطر را بشکنند، نتوانستند، اما با ضربت ابن‌ملجم بر فرق علی(ع) شیشه عطر شکست و بوی عطر همه جا را فرا گرفت.

و این چنین است مردان خاص خدا در پوشش خود خدا مخفی‌اند و با مرگ آنان، معنویت و رایحه الهی و هنرشان آشکار می‌شود.

ژرفای این سخن است که مردان خدا، پیش همه کس شناخته شده نیستند، آری با شهادت سردار سلیمانی بود که فضائل پنهان وی از گمنامی به در آمد و آدمیان یکه خوردند که کسی را از دست دادند که تا کنون گوهر وجودش را نمی‌شناختند و همین امر، یعنی «ناگهان شناخته شدن» پس از شهادت، از دلایل استقبال مردم از جنازه او و فداکاری در احترام‌گزاری به وی به شمار می‌آید.

اکنون مفهوم کامل‌تر این سخن امام خمینی روشن‌تر می‌شود: «شهادت، هنر مردانِ خداست.»

#### ۵- هوشمندی شهودی و ممارست در کار

سلیمانی با اینکه تحصیلات رسمی چندان بالایی نداشت، ولی اهل مطالعه با درک بالا و فهم عمیق اشرافی بود. استشهاد به جان و گوهر آیات قرآن کریم، سیره و کلام معصوم (ع)، درک شهودی از محتوای دعاها و اشعار عرفانی فارسی عشق ناشی از معرفت و هم‌سنجی با شهیدان و شخصیت‌های اسوه، تقوای عمیق و خالص، عبارت همراه با معرفت، هوش طبیعی وی را نیز دو چندان کرده بود و وی را از خطاها باز می‌داشت و «من حیث لا یحتسب»، فعالیت‌هایش با توفیق‌ترین می‌شد.

#### \* شهید و ارسته و عارف به حق پیوسته

سردار قاسم سلیمانی، انسانی یک بعدی

و تک‌ساحتی نبود، او هم‌زمان سرمایه‌ای

جامع در عرصه ملی، انسانی

مردمی، عرفانی، قرآنی، انقلابی، اخلاقی

نظامی، خردمندی را در خود

جمع کرده بود

\* قاسم، عمق رایحه خوش طراوت

مردم زحمت‌کش این سرزمین بود.

گویی که گندم‌زارهای کرمان هم عزادار

اویند. آری او از جنس کیهان بود

و کیهانیان هم او را می‌شناسند

شهید قاسم سلیمانی باشد در این روزها، راز ابعاد گسترده وجودی و عمق و ارزش خدمات، توان و بیش راهبردی و قدرت ایجاد توازن میان نظر و عمل و ... اندکی شناخته شده است. این راز ناشناختگی پیش از شهادت چه بود؟ چرا شهادت آن بزرگ تا حدودی این رازهای شگفت را برملا کرد و بسیاری دریافتند که القابی مثل سردار و سپهبد و ... چیزی به آن روح بزرگ نمی‌افزاید. تقریباً همگان مبهوت، شوک و شرمند اخلاص و ارزش معنوی او شدند. شاید یکی از بهترین تعبیرها در این خصوص از استاد دکتر شفیع کلکنی باشد که به زیبایی سروده است: «مرگ او،

زندگی دوم او بود که گردید آغاز

شیشه‌ی عطری سر بسته

افتاد و شکست

مکتوم که پیش از شهادتش یا اصلاً کسی نمی‌دانست یا اندک بودند کسانی که درک آن را داشتند و از این جهت او را ولی ناشناخته خدا می‌توان خواند.

هر که خواهد هم‌نشینی با خدا

گو نشیند در حضور اولیا

او با خودگویی این نجوا را داشت که

حرف گفتن بستن آن روزنست

عین اظهار سخن، پوشیدنست

#### ۳- از سنخ و جنس مردم و «عقل عقل»:

شاید زندگی، مجاهدتها و سرانجام قاسم سلیمانی از نادر مفسران این سخن امام خمینی درباره‌ی شهید رجایی باشد که امام فرموده بودند: «عقل رجایی از علمش بیشتر است» اگر امام این سخن را درباره‌ی رجایی نگفته بودند امری کلی و غیر مؤثر بود. از منظر دانش نقد ادبی این اصل را باید در نظر داشته باشیم که فهم «متن» در درون منظومه و بافتار و لوازم متن، روشن‌تر می‌شود (TEXT همراه CONTEXO) معنی می‌دهد. یعنی، معنی این حرف امام را باید همراه با مصداق و موقعیت پیدایش متن (SIT- ATION) بیابیم و درک ویژگی اصلی رجایی که همانا مردمی بودن، اخلاص داشتن، ادعا نکردن، در کار خود ماهر و توانا بودن است، بدانیم؛ پس «عقل» را می‌توانیم در اینجا، عقل رحمانی، عقل متعالی، عقل استکمالی و برگرفته از عقل کل و استفاضه‌ای از محضر حق و تعیین حکمت عملی الهی و به تعبیر مولوی «عقل عقل» بدانیم، اما اگر صرفاً در عرصه نظر پیش برویم، تک بعدی خواهد بود در حالی که قاسم سلیمانی در عین داشتن درک شهودی، اهل عمل و با مردم بیگانه بود، در عمل، ضربان قلب مردم عادی و ساده و بی‌ریای بدون سمت‌های مجازی ایرانی بود، سلیم، فطری، مؤمن، عارف، بی‌ریا و مخلص بود.

تظاهر به مردم‌دوستی نمی‌کرد و فاصله با آنان نداشت، دوستی‌اش با مردم و مهر، محبت، شفقت و مؤدت او با آنان، بخشنامه‌های و تکمیل کارنامه، ساختن پشتوانه نبود. اصلاً او چیزی جز مردم نبود. ارتعاش حیات روح عادی‌ترین و عامی‌ترین مردم ایران بود، این نیز یکی از رازهای قیامتی بود که مردم در حرکت تاریخی بی‌نظیر جهانی خود آفریدند و به احترام او به خیابانها آمدند و حتی جان خویش را فدا کردند. به قول شاعر مرحوم، نصراله مردانی که درباره امام خمینی سروده بود: «بوی گندم، بوی باران می‌دهی»

قاسم، عمق رایحه خوش طراوت مردم زحمت‌کش این سرزمین بود. گویی که گندم‌زارهای کرمان هم عزادار اویند. آری او از جنس کیهان بود و کیهانیان هم او را می‌شناسند.

سوی هر ابری که او منکر شود خورشید را

آفتابی زیر دامن بهر برهان می‌برم

#### ۴- ناشناختگی آگاهانه

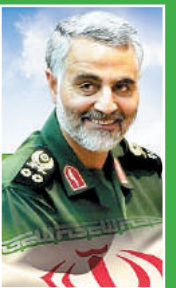
اگر چه تا پیش از شهادت، تا حدودی عمدتاً به عنوان یک فرمانده موفق باهوش، استراتژیست نظامی و فداکار شناخته شده بود؛ اما تعالی معنوی و والایی روحی وی را کمتر کسی می‌دانست و حقیقت آن است که هنوز هم جامعیت وجودی وی کاویده نشده است. شاید اکنون مشخص شده باشد که ابعاد وجودی سردار قاسم سلیمانی یکی از ناشناخته‌ترین پدیده‌ها در روزگار ما باشد. شخصیتی که تماماً وجود بود «اصالت» داشت، جمله «روح» بود و ندای فطرت را فرا یاد می‌آورد. انگار هیچ گرد و غباری از این دنیای تعلقات بر آینه صافی وجودش ننشسته بود و عظمت ابعاد روحی و لایه‌های وجودی او پیش از شهادت شناخته نشده بود. گویی آن عظمت روحی در آن تن خاکی نمی‌گنجید اما همچنان در گمنامی مانده بود،

خانه خرابی گرفت ز آنک قنق زفت بود

هیچ ننگجد فلک در در و دهلیز من

در برخی متون این حدیث قدسی فراوان استناد شده است که «ان اولیایی تحت قبایی لا یعرفهم غیری» در روزگار ما، گویی یکی از بارزترین مصداق‌های این سخن،

## سردار دل‌ها



۵۶

## اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹

تجربه زیسته دینی و عرفانی و مرد میدان شهادت و درک اشرافی و چشیدن مزه ملاقات با محبوب ازلی، یک دیپلمه را به جایی می‌رساند که هنگام تجزیه و تحلیل آیه قرآن مانند مفسری متوغل و همزمان شاهد بروز توانایی تحلیل این بیت مولوی از زبان وی شاهد هستیم: تو مکن تهدیدم از کشتن که من

تشنه زارم به خون خویشتن  
وجه دیگر آموزندگی شهید سلیمانی درک دقیق لوازم طی کردن مراحل و مدارج معنوی است گویی او سالکی است که دریافتی ژرف همراه با تاریخ زیسته عمیق شهودی را تبیین می‌کند آری گویی، شهید سلیمانی بر بام آسمان رسیده بود که بر پایه درک دینی و شهودی همه القاب و عنوان دنیایی برایش به قول مولوی سرد و بی ارزش بود. چون رسی بر بام‌های آسمان

سرد باشد جستجوی نردبان  
**آری! التوحید اسقاط الاضافات**

درس بزرگ دیگر سلیمانی، تمرکز در یک مسیر و رسیدن به قلّه است: پیوستگی و استمرار و تمرکز در فعالیتها، عمق نگاه و تدبیر در آن و توکل عمیق و معرفت‌آمیز به خداوند و پرهیز از حاشیه‌روی و سرک کشیدن‌ها در عوالم دیگر، مانند اقتصاد و سیاست و ... مزه بودن از هرگونه آرایش اقتصادی و ... احساس شخصیت مستقل و فهم امروزی او از آیین الهی و همزمان اخلاص بی‌نظیر و ممارست وی در فن نظامی او را شخصیتی کارآمد، فنی، صاحب‌نظر و بسیار هوشمند ساخته بود. راهبرددان و استراتژیست بود، اولویتها را خوب می‌شناخت و بازی جریان‌ها و افراد مخالف و دشمنان را خوب ترسیم و دقیق تحلیل می‌کرد.

بسیاری از چهره‌های تراز اول جهانی، اعم از دوستان و دشمنان، هوش سرشار، قدرت راهبردی فکری، توان و تراز تصمیم‌گیری، بزرگی اراده و تصمیم، ظرفیت فهم عمیق و کم‌نظیر نظامی و سیاسی او را می‌شناختند و همه اینان سلیمانی را به مثابه نماد ایران امروز می‌دانستند و اینگونه به وی می‌نگریستند.

#### ۶- موقعیت نمادین تاریخی

او فردی فراتر از نظامی، بیش‌مند بود و هوشمندانی که دغدغه آینده ملت‌ها را دارند، می‌دانند او جز انگیزه الهی و انسانی‌نگری چیز دیگری در سر نداشت و در چنین موقعیت تاریخی که آمریکا عمیقاً حرص و ولع دارد آسیای غربی را به عنوان کانون انتفاع از نفت و منابع عمده آن ببلعد و انرژی مورد نیاز خود را تامین کند و منابع و قدرت همه جانبه آسیای غربی را در چنگ خود داشته باشد، او عملاً موفق شد این منطقه را از دست آمریکا در بیاورد.

ذهن ملت‌های این منطقه، بویژه ایرانیان، خاطره خوبی از اقدام آمریکائیان با مردم ویتنام، آمریکای لاتین و بسیاری از کشورهای ضعیف ندارد. مخصوصاً در ایران سرنگون‌سازی دولت ملی و مردمی مصدق، دسیسه‌ها و نامردی‌های آمریکا را روشن‌تر می‌سازد ایرانیان از این جهت منتظر ظهور یک قهرمان تاریخ‌ساز بودند که قاسم سلیمانی از راه رسیده بود و کاری کارستان و ماندگار انجام داد. که بزرگترین قدرت طماع جهانی را دست خالی برگرداند. اگر مردم ستم‌دیده جهان از ضربه‌هایی که او به پیکر آمریکا و داعش بر ساخته آنان وارد شده خوشحال بودند، ایرانیان به طور خاص شاهد ظهور مردی بودند که چهره به چهره و رو در رو مقابل آمریکا ایستاده و ضمیر خودآگاه و روح تاریخی ایرانیان را در مقابل تحقیر قبلی آمریکا، نوازش می‌دهد و قدرت می‌بخشد. به دیگر سخن، قاسم سلیمانی، دست ایرانیان بود که شلیک می‌کرد و فرمان می‌داد.

#### سلیمانی سرمایه‌ای جامع و بی‌نظیر

از منظری دیگر نیز برای درس‌آموزی همه ما و نسل آینده می‌توان به این سلیمان روح و آینه مجاهدتهای خالصانه نگریست و در پای او گریست، وی را به سرمایه‌ای جامع تبدیل کرده بود که معمولاً در کسی جمع نمی‌شود؛



#### الف: از دیدگاه سرمایه ملی

درس دیگری که سلیمانی به ما می‌دهد جامع‌نگری است: دست‌یابی به معرفت‌گرایی و رسیدن به ژرف‌نگری و به دور از سطحی‌نگری و شعارزدگی است و دائماً اهل تفکر، تدبیر هوشمندانه بودن و جمع‌خردورزی با قهرمانی آرمانی است. همین جامع‌نگری بود که سلیمانی را به شخصیتی ممتاز تبدیل کرد. از یک سو پهلوانی شهودمدار همراه درک و فهم زیبایی‌شناختی بود. در عین حال توان ویژه فرماندهی نظامی در عرصه عمل داشت و دائم در جنگ بود و از سوی دیگر با غزلیات شمس مأنوس بود دائم تمرین می‌کرد تا مزد عشق را دریابد.

بر مبنای توانایی‌های یاد شده او همزمان صفات زیر را نیز در خود جمع کرده بود.

- توجه به منابع و مصالح ملی فراتر از جناح‌ها و گروه‌ها

- حضور مؤثر در مسائل فراملی و منطقه‌ای و جهانی

- داشتن درک قوی از ضرورت‌های زمانی و مکانی جهان امروز

#### ب- از دیدگاه سرمایه انقلابی و اسلامی

شهید سلیمانی، در عین حال بسیار انقلابی باقی‌مانده بود، قدر همه شخصیت‌های انقلاب را با روشن‌بینی‌های خود به خوبی می‌دانست و نادره ذخیره انقلاب، مرد خالص بی‌ادعا، بود که در عین حال انتزاعی اندیش نبود مرد عمل‌بودن، بود و پل میان اصالت ناب انقلاب، از نسل فرزندان انقلاب امام خمینی (ره) و یاوران رهبری و نسل امروز و واقعیت‌های جوانان روزگار ما را بخوبی درک می‌کرد.

در این حوزه نیز می‌توان از چند محور سخن گفت:

- درک درست از ظرفیت‌های نیروهای اسلامی در

منطقه و تلاش برای به فعلیت رساندن این ظرفیت‌ها  
- مبارزه بی‌امان با انحرافات فکری و ایدئولوژیک خشونت‌گرایانه داعشی در جهان اسلام  
- پرهیز از قهرمان‌نمایی (که گفتار او درباره شهید کاظمی) و این گفتار می‌تواند در نسل امروز موثر و ماندگار واقع شود.

- برخورداری از تراز معنوی در کنار صفات و توان نظامی، سیاسی و اجتماعی  
- آگاهی و شناخت درست از تحولات و ظرفیت‌های منطقه‌ای و جهانی

#### ج: از حیث سرمایه انسانی بودن و داشتن قرائت ضدخشونت محوری از اسلام

محبت‌ورزی، با مرام بودن، با مسلک، زمان‌شناسی، جوان‌شناسی، او را به فردی صاحب‌مکتب تبدیل کرده بود.

از جمله برکات شهادت وی آشکار شدن پیوند ذاتی و ماهوی منافع آمریکا با داعشی‌ها و صهیونیست‌ها و ارتجاع منطقه و مناسبات عمیق این مثلث بود.

#### فرجام سخن

شهید قاسم سلیمانی، تکرار تاریخ و نسخه دوم هیچ فرد و مقلد هیچ کس نبود، بلکه به دلیل انتہاناپذیری ابعاد وجودی، تاریخ‌ساز واقع شد. در این ارتباط کافی است اندکی به مشهورترین روزنامه‌ها، سایتها و مجلات جهان نظری افکنده شود: از جمله معتبرترین مجلات و روزنامه‌های جهان او را جزء ۱۰ چهره تأثیرگذار معرفی کرده‌اند.

اما در مجموع، او تنها ایرانی، شاید در کل آسیای غربی تنها فردی بود که توانسته سامان سیاسی، نظامی، ژئوپولیتیک چند کشور را بنا بر مصالح و آرمان خویش تنظیم کند و تنها کسی بود که آمریکا را در تغییر سرنوشت چندین کشور ناکام گذاشته بود. چنین شخصیت تاریخی در آسیای معاصر بی‌نظیر و در جهان کم‌نظیر است. از سوی دیگر او این توفیق را داشت که همزمان نقطه التقا و تجمیع چندین وجه نمادین معاصر باشد که عبارتند از، ایرانی بودن، آرمان انسانی و صلح‌مدار و ضد خشونت داعشی و آمریکایی داشتن، انگیزه دینی داشتن، او از این حیث، بی‌رقیب و بی‌نظیر است، چرا که هم ایرانیان با تمام وجود او را همچو رستم و آرش، حافظ کیان و رمز این سرزمین می‌شناسند، هم طرفداران انسانیت او را فردی ضد خشونت و صلح دوست و غیر قدرت‌طلب و انسان‌مدار می‌دانند و قهرمانی‌ها و رفتار او در برابر آدم‌سوزی و وحشیگری داعش و حراج کردن زنان و ناموس مردم را می‌ستایند.

شخصیت متعادل و متوازن از جهت‌های گوناگون فرهنگی و مدیریت اجتماعی داشت، تسامح معقول نسبت به اشرار گوناگون اجتماع بروز می‌داد و از این جهت او معلمی تمام‌عیار برای روزگار ما می‌تواند باشد.

به حدی از وارستگی دست یافت که برای شهادت و لقاء حق کاملاً آماده بود که پایان عمر او حاصل جمع زندگی‌اش بود، آری

مرگ هر یک ای پسر همرنگ اوست

پیش دشمن دشمن و بر دوست دوست که عموماً در انسانهای معمولی صفات متضادی مانند جنگندگی دائمی با عرفان و زهد و بی‌تعلقی و تواضع و فروتنی و خاکسپاری با هم جمع نمی‌شدند. در حالی که او زندگی کاملاً مردمی، بی‌تکبر و بدون نازیدن به مقام و درجه و... را سپری کرد.

آن همه درجات و القاب و صفات در کنار وصیت‌نامه دستخطی او همه دستخط‌ها را معنایی جدید بخشید.

از همه مهم‌تر، جمع اصداد بودن او و شگرفی سلطنت بر نفس بوده است.

ای بی‌خبر بکوش که صاحب خیر شوی

تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

## سردار دل‌ها



۵۷

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



ابراز عاطفه سردار دل‌ها به پدر و مادرش در روستای «قنات ملک»



شهید سردار سلیمانی در جمع همزمانش در سالهای نخستین دفاع مقدس



عیادت سردار مقاومت از پدر یکی از شهدای جنگ تحمیلی



شهید سردار سلیمانی در جمع مبارزان عراقی

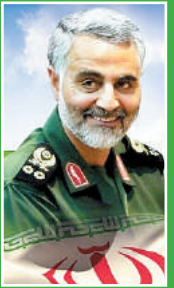


تصویر اتاقی در خانه سردار سلیمانی که عکس‌ها و یادگارهای دوران دفاع مقدس بر در و دیوار آن نقش بسته است. لباس مشکی شهید عماد مغنیه توسط این شهید نگهداری می‌شد.



شهید سردار سلیمانی همراه یکی از دوستانش در حوالی کرمان

## سردار دل‌ها



۵۸

## اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹



حاج قاسم سلیمانی هنگام زیارت قبور شهدا در کرمان



سردار سلیمانی در اوایل دوران دفاع مقدس در جمع همزمانش

سردار دل‌ها



۵۹

اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹



حاج قاسم سلیمانی در دیدار با آیت الله سید یحیی جعفری - امام جمعه سابق کرمان



دیدار صمیمانه سردار سلیمانی با خانواده شهدای مدافع حرم استان مازندران



حاج قاسم در جمع صمیمی دوستان



بازدید شهید سردار سلیمانی از روند بازسازی یکی از پروژه‌های عتبات در عراق



رویش های انقلاب با تکیه بر مکتب «حاج قاسم»

## سردار دل ها



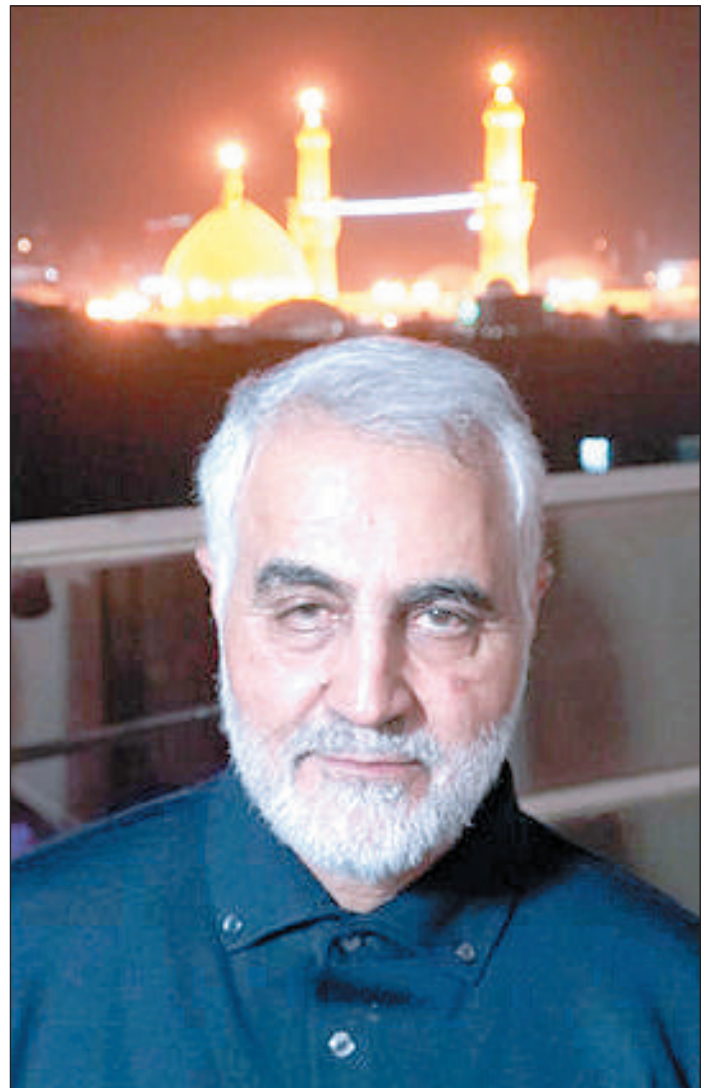
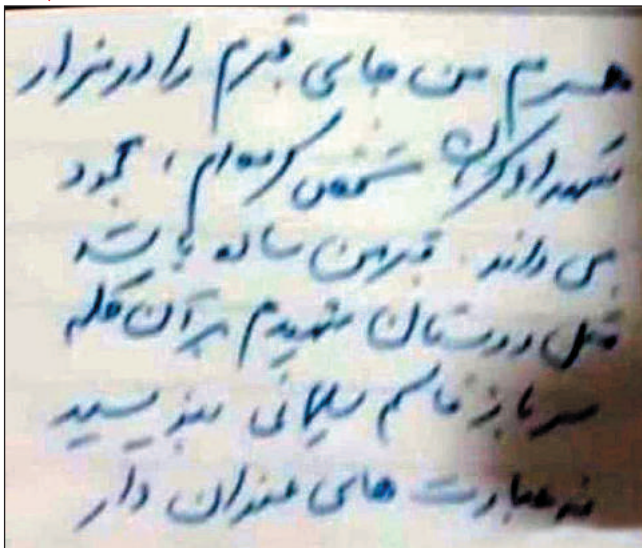
۶۰

## اطلاعات

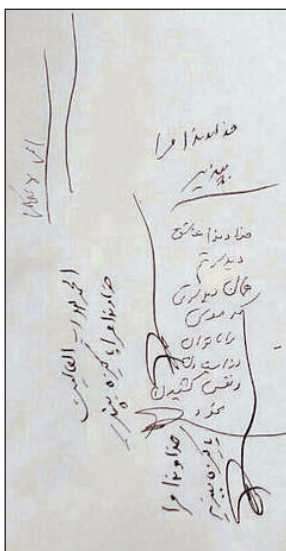
پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹



حاج قاسم سلیمانی بر اساس وصیت نامه اش در گلزار شهدا در جوار مزار شهید حسین یوسف الهی به خاک سپرده شد. در وصیت نامه این شهید آمده است:



عکس یادگاری سردار دل‌ها در کربلا



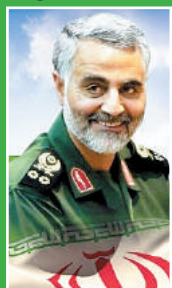
آخرین دست نوشته سردار دل‌ها ساعتی قبل از شهادت  
متنی که در سمت چپ تصویر دیده می‌شود توسط شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی، کمی قبل از پرواز شهادت از دمشق به بغداد در روز پنجشنبه ۱۲ دی ماه نوشته شده و ایشان این متن را کنار آینه محل اقامت خود قرار داده و قلم را روی آن گذاشته بود.  
در دست نوشته آمده است:  
«الهی لا تکلنی  
خداوندا مرا بپذیر  
خداوندا عاشق دیدارتم  
همان دیداری که موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود  
خداوندا مرا پاکیزه بپذیر  
الحمد لله رب العالمین  
خداوندا مرا پاکیزه بپذیر»

## سردار دل‌ها



## اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹



## درس «سردار دل‌ها» به رنج‌دیدگان سیل‌زده

شهید سردار سپهبد قاسم سلیمانی یک الگوی کم‌نظیر برای گروه‌های جهادی بود. هنوز فراموش نکرده‌ایم که در ابتدای سال ۹۸ و هنگام وقوع سیل‌های خانمان برانداز در مناطق وسیعی از کشورمان، او بی‌ریا و با تمامی وجود بی‌توجه به بزرگی نام و مقام و منصب خویش، به میان سیل‌زدگان رفت و به آنها یاری رساند.

سردار عارف هاشمی، برادر شهید علی هاشمی که در جریان سیل امسال در خوزستان، میزبان قاسم سلیمانی و در کنار او بود، خاطرات خواندنی از آن شهید دارد. باشگاه خبرنگاران جوان، گفتگویی با این فرمانده جهادی منتشر کرده است که از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد:

بعد از شهادت و جاویدالاثار شدن سردار هاشمی، سردار سلیمانی این ارتباط را همچنان با خانواده و پدرمان ادامه داد. بعد از این که حاج قاسم فرماندهی نیروی قدس سپاه را عهده‌دار شد، به مرور زمان این نیرو که در ابتدا مطرح نبود، جان گرفت و به روزتر شد و شهید سلیمانی توانست کارهای خارق‌العاده‌ای در بیرون مرزها انجام دهد که سبب شناخته‌تر شدن نیروی قدس شد.

پس از سقوط صدام و رفت و آمد حاجی به عراق، ارتباط سردار سلیمانی با خوزستانی‌ها به مراتب بیشتر شد و این ارتباط تا پایان عمر بابرکت ایشان ادامه داشت. هر زمان هم که به خوزستان تشریف می‌آورد، ابتدا از خانواده ما دیدار می‌کرد. به جرأت می‌توانم بگویم که حاج قاسم خلاء وجود شهید هاشمی را برای خانواده ما پر کرده بود. یعنی همان برخوردی که شهید هاشمی با ما داشت، حاج قاسم هم داشت. گویی برادر واقعی خودمان و فرزند واقعی پدر و مادرم بود.

تیرماه امسال که سالروز شهادت حاج علی هاشمی بود، سردار سلیمانی در مراسم حضور داشت و گفت این آخرین دیدار ماست و به زودی پیش حاج علی خواهد رفت. ما باور نمی‌کردیم و حرفش را شوخی می‌دانستیم!

بود، از همان آغاز دوران جنگ تحمیلی با قاسم سلیمانی آشنا شد و یک رابطه دوستی عمیق بین آنها شکل گرفت.

«سردار عارف هاشمی: هر چند که حاج

قاسم، زاده کرمان است، اما می‌توان او را

فرزند خوزستان هم به حساب آورد، زیرا

در اوج جوانی پا به عرصه دفاع مقدس در

خوزستان گذاشت و جانانه در عملیات‌های

متعدد مجاهدت کرد

«حاج قاسم هر زمان که به خوزستان

تشریف می‌آورد، ابتدا از خانواده ما دیدار

می‌کرد. به جرأت می‌توانم بگویم که سردار

سلیمانی خلاء وجود شهید هاشمی را برای

خانواده ما پر کرده بود

«قاسم سلیمانی در قلب‌های مردم ورود

کرد و بر قلب‌های مردم حکومت می‌کرد

سردار شهید قاسم سلیمانی در زمان حضور میان سیل‌زدگان خوزستانی، به خانه شما آمد و به محضر مادر شهید علی هاشمی رسید. گویا ارتباطی قدیمی میان خانواده شما و حاج قاسم سلیمانی وجود داشته است. لطفاً در این باره بیشتر توضیح دهید.

بسم الله الرحمن الرحيم. شهادت سردار شجاع و افتخارآمیز و خوش سیمای جبهه مقاومت، حاج قاسم سلیمانی را به محضر حضرت ولی عصر (عج)، رهبر معظم انقلاب و ملت شریف ایران تسلیم عرض می‌کنم. بعد از آن که ارتش بعث عراق به ایران حمله کرد و جنگ تحمیلی آغاز شد، مردم از همه نقاط ایران برای کمک و یاری به مناطق جنگی حضور یافتند. جوانان کرمانی هم در یک گردان به فرماندهی قاسم سلیمانی به منطقه دشت آزادگان رفتند و ابتدای کارشان در سپاه حمیدیه بود و کارهای شناسایی را انجام می‌دادند که بعدها خودشان به تیپ و لشکر تبدیل شدند.

هر چند که حاج قاسم، زاده کرمان است، اما می‌توان او را فرزند خوزستان هم به حساب آورد، زیرا در اوج جوانی پا به عرصه دفاع مقدس در خوزستان گذاشت و جانانه در عملیات‌های متعدد مجاهدت کرد. چون فرمانده تیپ ۳۷ نور، برادر بنده سردار شهید علی هاشمی





حضور سردار سلیمانی در اتاق وضعیت سیل شادگان

اوائل سال که در استان خوزستان سیل اتفاق افتاد، شهید سردار سلیمانی هم برای کمک به مردم آن مناطق به این استان رفت. شما هم در کنار ایشان بودید؛ چه اتفاقاتی رخ داد؟

تصور مردم از سردار سلیمانی یک فرمانده ارشد جنگی و چهره نظامی بود، اما او با یک چهره فوق العاده مهربان و مردمی بین سیل زدگان حضور یافت. رفتار و منش خود حاج قاسم با مردم سیل زده آن قدر خوب بود که باعث شد بعد از شهادتش، کودک تا پیرمرد عشایری در تشییع پیکرش در اهواز شرکت کنند. حتی یک پیرمرد با تن رنجور و نابالغ بودن راه، با پای پیاده از شادگان به اهواز آمد تا در مراسم تشییع حاضر باشد.

قاسم سلیمانی در قلب های مردم ورود کرد و بر قلب های مردم حکومت می کرد. او در روزهای سیل خوزستان، سلاح را روی زمین گذاشت و بیل دستش گرفت و برای مردم و سیل زدگان اشک می ریخت. حاج قاسم این گونه نبود که دستور بدهد و برود. نمی رفت؛ تا لحظه آخر و تا موقعی که مردم یک روستا یا منطقه نجات پیدا کنند و امکانات بگیرند، کنار مردم می ایستاد.

حضور حاج قاسم همچنین در زمان سیل خوزستان، یک انسجام بین مدیران و نیروهای مسلح این استان به وجود آورد. در روزهای سیل، وجود حاج قاسم و ابو مهدی المهندس سبب دلگرمی بین مردم خوزستان شد. برای مردمی که همه دارایی و زندگی خود را از دست رفته می دیدند، قاسم سلیمانی یک منجی بود.

ماجرای بوسیدن دست یک پیرمرد سیل زده توسط سردار چه بود؟

یک پیرمرد که همه زندگی اش را آب برده و خودش هم تا کمر در آب بود؛ فقط یک قاب عکس از تصویر امام خمینی (ره) دستش گرفته بود و می گفت هیچ چیزی نمی خواهم، اما عکس امام نباید خیس شود. این بود که حاج قاسم هم بر دستش بوسه زد.

انگیزه بالای قاسم سلیمانی برای حضور مداوم در جهاد را ناشی از چه می دانید؟

به جرأت می توانم بگویم که ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنْصُرُنِي» امام حسین (ع) در ۱۴۰۰ سال قبل را حاج قاسم لبیک گفت. او کسی بود که خودش به دنبال شهادت می رفت. همیشه هم می گفت که دعا کنید من شهید شوم. در نیروهای مسلح، هیچ وقت فرماندهان عالی رتبه

در صحنه نبرد جلو نمی روند، اما او فرماندهی بود که جلوتر از نیروهایش به دل خطر می رفت. معمولا وقتی یک منطقه پر از خطر است، محافظان اجازه نمی دهند تا تشخیص های مهم نظامی، وارد آن منطقه شوند، اما نمی شد جلوی قاسم سلیمانی را گرفت!

به نظرم در بغداد اگر حاج قاسم از فرودگاه بیرون می رفت از محالات بود که آمریکایی ها بتوانند به او دست پیدا کنند یا هدف قرار بدهند. آنها که اهل مسائل نظامی هستند می فهمند معنی این حرف چیست. باید برگردیم و ببینیم چه کسی آمار او را به دشمن داد، در غیر این صورت آمریکایی ها و غربی ها آنقدر جربره ندارند که جرأت کنند دنبال شیری مثل قاسم سلیمانی باشند. اگر یادتان باشد، حاج قاسم می گفت: ترامپ قماربازا من سلیمانی فقط حریف تو و ارتش آمریکا هستم. یعنی می گفت بدون سپاه و نیروی قدس به تنهایی آنها را حریف است.

قاسم سلیمانی فقط یک نفر از بزرگان ایران است و هزاران بزرگ در ایران وجود دارند که کل ایالات متحده که هیچ، کل دنیا هنوز آنها را نشناخته اند. ما استادان بزرگی در جهاد داریم که هنوز شناخته شده نیستند، از جمله یار صدیق و همیشگی حاج قاسم، سردار شامی

**\*تیرماه امسال که سالروز شهادت حاج علی هاشمی بود، سردار سلیمانی در مراسم حضور داشت و گفت این آخرین دیدار ماست و به زودی پیش حاج علی خواهد رفت. ما باور نمی کردیم و حرفش را شوخی می دانستیم!**

**\*تصور مردم از سردار سلیمانی یک فرمانده ارشد جنگی و چهره نظامی بود، اما او با یک چهره فوق العاده مهربان و مردمی بین سیل زدگان حضور یافت. رفتار و منش خود حاج قاسم با مردم سیل زده آن قدر خوب بود که باعث شد بعد از شهادتش، کودک تا پیرمرد عشایری در تشییع پیکرش در اهواز شرکت کنند**

(سردار اسماعیل قآنی). اگر صهیونیست ها اهل تحلیل باشند که نیستند، باید بدانند که «شهید قاسم سلیمانی» به مراتب خطرناک تر از قاسم سلیمانی است. چرا؟ چون اکنون سردار شامی به دنبال آنهاست. سردار قآنی، به فضل الهی، اسرائیل را به زانو در خواهد آورد. به این قضیه اصلا شک نداریم.

شهادت قاسم سلیمانی قطعا کمر آمریکا را خواهد شکست. آمریکا دیگر جایی در منطقه نخواهد داشت. اگر صدای من به مردم آمریکا می رسد به آنها می گویم که به داد بچه هایشان که در منطقه هستند برسند و آنها را از منطقه خارج کنند. اشتباه بزرگ محاسبه گران غربی این است که شیعه حضرت علی (ع)، ایران و مردم ایران را نشناخته اند. اینها اگر توانایی اش را داشتند زودتر از این حاج قاسم را می زدند، ولی تحت هیچ شرایطی این توانایی را نداشتند.

در حقیقت آمریکایی ها تجهیزات بالایی دارند، اما شکنندگی شان هم خیلی بالاست؛ چون آنها از مرگ می ترسند و مرگ را برای خودشان یک بلا می دانند. اما قاسم سلیمانی، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را درک کرده بود. اگر برای حاج قاسم، غیر از شهادت، مرگ دیگری رقم می خورد، در اخلاص و عبادت او باید شک می کردیم. حاج قاسم با خورش، جهان اسلام و گام دوم انقلاب را تضمین کرد. او نه فقط سبب فروش میلیونی مردم ایران شد بلکه کل جهان را به حرکت در جهت انقلاب اسلامی واداشت. تردیدی نداریم که با شهادت سردار سلیمانی، پیروزی از آن اسلام خواهد بود.

**در پایان، اگر نکته ای مد نظر دارید بفرمایید.**

حاج قاسم را ما زمینی ها نتوانستیم بشناسیم. ایشان را فقط خدا شناخت. در منش، رفتار و عشق به ولایت او هیچ ناخالصی وجود نداشت و ذوب در انقلاب بود. خط قرمز قاسم سلیمانی، ولایت و انقلاب بود. همه باید حاج قاسم شویم. حاج قاسم شهید شد، اما فرهنگ حاج قاسم تا ظهور حضرت ولی عصر (عج) زنده خواهد ماند. فرهنگ حاج قاسم خیلی مؤثر است و باید برای آن کار شود. نویسندگان، شاعران، فیلمسازان و مداحان خوب ما باید به موضوعات و ابعاد شخصیتی و نظامی حاج قاسم بپردازند. من هم دست شما روزنامه نگاران و قلم به دستانی که برای حفظ این فرهنگ تلاش می کنید را می بوسم.

## سردار دل؛



۶۳

## اطلاعات

پنجشنبه

۲۴ بهمن ۱۳۹۸

سال نود و چهارم

شماره ۲۷۴۹۹

## و نام یک یک سر بازها سلیمان است

سعید تاج محمدی

شهید کن که شهادت حیات مردان است ولی برای شما مرگ، خط پایان است شهید کن که شهیدان بریده از جسم اند شهید کن که شهید از ازل همه جان است بسیار تیر بلا لحظه لحظه بر سر ما که سرو، مست همین قطره های باران است به مورها برسایید از سپاه علی که نام یک یک سر بازها سلیمان است شهید قاسم ما زنده تر شد و امشب خوشا که بر سر خوان حسین مهمان است خوشا به او که پس از این همه جهاد و جنون به خون خویش ابوالفضل وار غلطان است به خون تپیده و بر خاک قطعه قطعه شده شبیه یار شدن، آرزوی یاران است ز کوچ مالک اگر خون نشسته در دل ما ولی ببین که سپاه علی رجز خوان است به دیده تر ما رنگ یأس و رخوت نیست سپاه عشق کماکان میان میدان است نه... حزن و سستی از این داغها به ما نرسد که «اتم الاعلون» از اصول قرآن است حرام می شود از این به بعد خواب شما که خشم حیدری شیعه سخت و سوزان است که امر رهبر ما گر رسد همین فردا به یا علی مددی کاخ ظلم ویران است در انتظار ظهوریم و خوب می دانیم کنار مهدی ما لشکر شهیدان است

## مانده انگشتر

### اگر دست سلیمانی نیست

محمد رضا بازرگانی

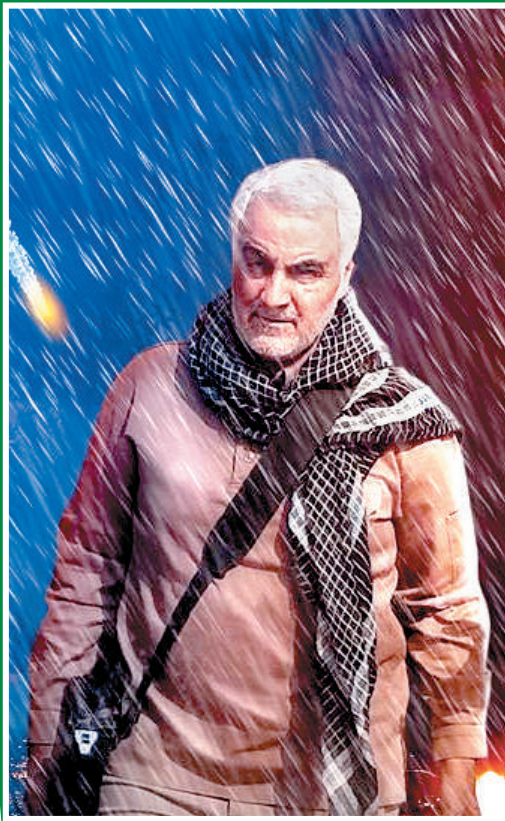
فکر کردی که نمایند دل و دلسوزی نیست؟ یا در این قوم به جز دغدغه روزی نیست؟ به خیالت که زمستان شده و یخندان؟ در نفس های نسیمی دم نوروزی نیست؟ خواستی پیرهن فتح پوشی اما هرگز اندازهات این جامه که می دوزی، نیست شعله بر دامن دریا زده ای، بیچاره! کشتن موج که با شعله برافروزی نیست آل مروان! بشنو، مکتب ما کرب و بلاست کشتن قاسم ما قصه امروزی نیست مانده انگشتر، اگر دست «سلیمانی» نیست که «سلیمان» فقط آن نیش که می سوزی، نیست شسیر نر رفته و این فقهه کفتاران بانگ عجز است، بلی، خنده پیروزی نیست گفتی این جبهه، دگر جبهه دیروزی نیست آری، این جبهه دگر جبهه دیروزی نیست

## حاج قاسم

### به رفیقان شهیدش پیوست

مهدی جهاندار

بال پرسوختگان تاول خود را برداشت روضه خوان گریه کنان مقتل خود را برداشت شهر می رفت که در ظلمت خود غرق شود کشتی راه خدا مشعل خود را برداشت خوش به حال لب شمشیر شهادت طلبی که در این آمد و شد، صیقل خود را برداشت کربلا قصه امروز من و توست رفیق کربلا ماضی و مستقبل خود را برداشت نوعروسی است شهادت که شب حجله فقط یک نظر چارقد مخمل خود را برداشت حاج قاسم به رفیقان شهیدش پیوست گام دوم، قدم اول خود را برداشت



## مرحبا ای شهید زنده عشق!

عباس احمدی

باز هم موج های طوفان زاد غیرت خلق را تکان دادند تبا به دریای معرفت برسیم شهدا راه را نشان دادند تسلیت واژه قشنگی نیست گرچه او قهرمان ملت بود او که چون مرغ در قفس، عمری در به در پی شهادت بود یا علی گفت و دل به دریا زد چون شهادت کلید پرواز است حاج قاسم دوباره ثابت کرد در این باغ همچنان باز است مرحبا ای شهید زنده عشق پیش ارباب، روسپید شدی تلخ بود این خبر، جدید نبود سالها پیش از این شهید شدی! موعد انتقام نزدیک است تندبادیم و غیرتی شده ایم دشمن از ما به وحشت افتاده همگی بمب ساعتی شده ایم

## آبروی همیشه کرمان

شهره انجم شعاع

در درندشت کوه پیچیده، ناله های مداوم بوران شب، شب سوزی استخوان سوز است، مشت بر سینه می زند طوفان مانده در گوش دشت انگاری رد سُم کوبه های شبدیزی باز زین کرده رخسار را رستم می رود تا حوالی توران با کمانی به دوش می آید بر تنش زخم سالیان مانده آرش است و کنایه های مسیر، آرش است و ستیغ کوهستان از تب لهجه کویری مرد، بیخ دل های مرده می شکنند بوی آلاله می دهد دستش بس که گل کاشته در این گلدان عطر بابونه های وحشی را با خودش از کویر آورده می برد بوی لاله را از فاو تا گذرگاه مرزی لبنان آشنای غم دهاتی هاست، دل صدها کبر به او قرص است نام او جاری است از اروند، نام او جاری است تا جولان او کتاب مصور جنگ است، شرح تاریخ جانفشانی هاست بومی خاک عشق و ایثار است آبروی همیشه کرمان شعله های چراغ بغدادی با نفس های باد می میرد شب، شب سوزی استخوان سوز است، مشت بر سینه می زند طوفان تا که این سوز کارگر نشود پیکرش، دشت را بغل کرده و زمین پر شد از تن مردی که از او خالی است دست زمان در افق خون داغ پاشیده شرق آستان است صبحی را بوی بابونه می وزد با باد می برد خواب از سر دوران

## مالک اشتر

سعید بیابانکی

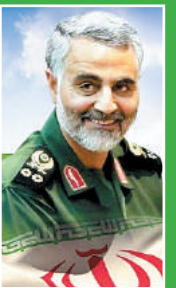
آتش داغی به جان مؤمنین افتاده است گویا از اسب، کوهی بر زمین افتاده است شانه های مرتضی لرزید از این داغ سترگ مالک اشتر مگر از روی زین افتاده است عطر جنت در فضا پیچیده از هر سو مگر کاروان مشک در میدان مین افتاده است؟ چارسوی این کبوترهای پرپر را ببین آیه های روشن زیتون و تین افتاده است دست بر دامان شاه تشنه کامان یافتند دست هایش را که دور از آستین افتاده است زوزه کفتارها از هر طرف برخاسته است شک ندارم این که شیری در کمین افتاده است کربلا در کربلا تکرار شد بار دگر ماه زبر خنجر شمر لعین افتاده است محشر کبراست در کرمان و در تهران و قم در رگان شهر شور اربعین افتاده است کوه آهن بر زمین افتاده یاران کاین چنین لرزه بر اندام کاخ ظالمین افتاده است سر جدا، پیکر جدا، این سرنوشت لاله هاست خاتم ملک سلیمان، بی نگین افتاده است

## آی نخل کرمانی!...

سید حکیم پیش

شکسته باد دویابی که رفت پاورچین بریده باد دو دستی که کرده ات گلچین پس از تو ما همگی آی نخل کرمانی! بدل شدیم به یک قاسم سلیمانی مبارک است تو را ای شهید پیش از پیش که در رکابت اجل می دوید پیش از پیش بیسا بنوش گوارایست، آب کوثر را خدا برای همین آفرید پیش از پیش تمام عقده خود را به نهر ریخته اند به حلق تشنه ما آب زهر ریخته اند دوباره سایه به قصد مصاف با خورشید خزیده در پس دیوار مرگ بی تردید رسیده است غم از راه و مقتدر شده است درون سینه ما بمب منفجر شده است شکسته ایم ولی غم بغل نمی گیریم جز از نگاه ولایت غسل نمی گیریم مجال گریه نداریم، وقت ما تنگ است دگر به خانه نشستن برای ما ننگ است «علی» بگویم امروز رقص شمشیرم میان معرکه شان با کدام آهنگ است عقاب های ستیغ و بلنس پروازیم بدا به حال شمایی که بالتان لنگ است مباد وقت بیفتد به دست آنانی که موقع حرکت سخت پایشان سنگ است پس از تو ما همگی، آی نخل کرمانی! بدل شدیم به یک قاسم سلیمانی

## سردار دل ها



۶۴

## اطلاعات

پنجشنبه  
۲۴ بهمن ۱۳۹۸  
سال نود و چهارم  
شماره ۲۷۴۹۹



سردار شهید شهید قاسم سلیمانی



الله اکبر

مجاهد شهید ابومهدی المهندس

من هر شب شما را به اسم  
دعا میکنم ابومهدی...

سید علی  
رضائقی

